چاپ دوم

THE OPEN BIBLE

ماجرای مک فارلین

فروش سلاح. آزادی گروگان ها

محسن هاشمی. حبیب ا... حمیدی

"And the Scripture, foreseeing that God would justify the Gentiles by faith, preached the gospel beforehand to Abraham, saying, 'All the nations shall be blessed in you.' Galatians 3:8"

Ronald Reagan
Oct. 3 1986

بسم الله الرحمن الرحيم

ماجرای مک‌فارلین

فروش سلاح ـ آزادی گروگان‌ها

محسن هاشمی ـ حبیب‌ا... حمیدی

سرشناسه: هاشمی بهرمانی، محسن، ۱۳٤۰ -
عنوان و نام پدیدآور: ماجرای مک‌فارلین فروش سلاح آزادی گروگان‌ها / محسن هاشمی، حبیب‌الله حمیدی.
مشخصات نشر: تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۷
مشخصات ظاهری: ۲٤۷ ص.: مصور، عکس
شابک: ۱-۱۹-۷۱۹۳-۹٦٤-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: کتابخانه به‌صورت زیرنویس
موضوع: ایران کنترا، ۱۹۸۵-۱۹۹۰ م
موضوع: ایران -- روابط نظامی -- ایالات متحده
موضوع: ایالات متحده -- روابط نظامی -- ایران
شناسه افزوده: حمیدی، حبیب‌الله، ۱۳٤۵
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۷ ۲ م ۲ هـ / ۸۷۶ E
رده بندی دیویی: ۹۷۳/۹۲۷
شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۵۱۳۹۷

ماجرای مک‌فارلین؛ فروش سلاح ـ آزادی گروگان‌ها
مؤلفان: محسن هاشمی، حبیب‌الله حمیدی
ناشر: دفتر نشر معارف انقلاب
نوبت چاپ: دوم
سال چاپ: خرداد ۱۳۸۸
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی: فرایند گویا
چاپ و صحافی: شادرنگ

شابک: ۱-۱۹-۷۱۹۳-۹۶۴-۹۷۸ ISBN: 978-964-7193-19-1

فهرست

پیشگفتار

اگر چه برخی بر این اعتقادند که نوشتن درباره وقایع گذشته بهتر است زمانی انجام گیرد که حب و بغض‌هایی که ممکن است درباره یک پدیده یا اشخاص تأثیرگذار وجود دارد، از میان رفته باشد و اسناد و مدارک اعم از محرمانه و غیرمحرمانه نیز اجازه انتشار یافته باشند؛ اما همواره نمی‌توان به انتظار آینده نشست و از امروز و گذشتهٔ نزدیک، به این بهانه سخن نگفت، چرا که با انتشار خاطرات و اسناد و کتاب‌هایی درباره این حوادث، می‌توان از داوری‌های دیگران آگاه شد و روایت خود را به نقد گذاشت. از جمله شاخص‌ترین اقدام‌ها در این زمینه می‌توان به انتشار خاطرات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی اشاره کرد که به نیاز محققان و مردم برای دانستن درباره حوادث انقلاب و جمهوری اسلامی پاسخ گفته و خود زمینه‌ای برای ورود دیگران در این عرصه شده است.

مطالب مندرج در خاطرات سالهای ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ آیت‌الله هاشمی رفسنجانی درباره ماجرای موسوم به رسوایی کاخ‌سفید و وعده ضمنی ایشان در مقدمه خاطرات سال ۶۴ مبنی بر شرح ماوقع در آینده، دفتر نشر معارف انقلاب را بر آن داشت تا براساس اهداف تشکیل خود، نسبت به بررسی و روشنگری ابعاد گوناگون این ماجرا، که در

روایت ایرانی‌اش به «رسوایی مک فارلین» و نزد رسانه‌های آمریکایی به ماجرای «ایران-کنترا» معروف شده است، اهتمام ورزد.

هدف اثر حاضر بازگویی و شرح دقیق ماجرایی است که در یک سوی آن ایران قرار داشت که به منظور دستیابی به مهمات و سلاح‌های ویژه، در کنار ملاحظات انسان دوستانه، به رهایی گروگان‌های غربی در لبنان کمک کرد و در سوی دیگر، دولت وقت آمریکا بود، که کوشید با هدف آزاد ساختن گروگان‌های مذکور، به ایران سلاح انباری بفروشد و عواید آن را صرف کمک به کنتراها ـ از مخالفان دولت انقلابی نیکاراگوئه ـ سازد و در میانه نیز واسطه‌ها با هدف کسب سود یا شاید هم کمک به ایران یا آمریکا وارد صحنه شدند. افشای این ماجرا، به بحرانی منجر شد که روزنامه‌نگاران در آمریکا ابعاد آن را با ماجرای واترگیت سنجیدند و بر آن عنوان «ایران گیت» نهادند.

امید است مطالعه این مستند، به عنوان مکمل سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت الله هاشمی رفسنجانی پس از افشای ماجرا و به خصوص خاطرات ایشان در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۶۴، برای علاقه‌مندان و محققان علوم سیاسی و علوم ارتباطات اجتماعی، تاریخ نگاران، اصحاب رسانه‌ها و عموم مردم مفید و روشنگر باشد.

ماجرای مک‌فارلین تاکنون از ابعاد گوناگون بررسی و نقد شده است و جریان‌های مختلف سیاسی کوشیده‌اند از دید خود آن را تحلیل کنند. به طور کلی، بررسی‌ها و تحلیل‌های گوناگون درباره این ماجرا را به ویژه در ایران می‌توان به شرح ذیل، تقسیم کرد:

الف. برخی تحلیل‌گران هدف نهایی دولت آمریکا را از فروش سلاح و سفر مک‌فارلین به ایران، تضعیف وجهه ضدآمریکایی یا ضدامپریالیستی انقلاب اسلامی در جهان می‌دانند و استدلال می‌کنند که آمریکا همواره کوشیده است با جاذبه ضدامپریالیستی جنبش‌ها و کشورهای مخالف ایالات متحده مبارزه کند و ضمن محدود کردن اولیه، آنها را از اهداف انقلابی‌شان به تدریج منحرف کند. این تحلیل‌گران به نمونه‌هایی از قبیل شروع رابطه با چین در زمان مائو با دیپلماسی پنهان یا برقراری رابطه با مصر در زمان ناصر استناد می‌کنند. این گروه اظهار می‌دارند شکی نیست که اگر دیپلماسی مخفی آمریکا در این ماجرا موفق می‌شد، این امر توفیقی برای دیپلماسی

آمریکا به حساب می‌آمد. زیرا این گروه عملیات یادشده را فرایندی برای برقراری رابطه پنهان با یک نظام انقلابی جهت استحاله تدریجی آن می‌دانند. این دسته با اشاره به سیاست چماق و هویج، یادآور می‌شوند استراتژیست های آمریکایی با توجه به اینکه تهاجم سیاسی ـ نظامی آمریکا علیه انقلاب اسلامی به اندازه کافی مردم و مسئولان را واقع‌بین کرده بود، به دیپلماسی پنهان روی آوردند. بنابراین نسبت به یک دیپلماسی مخفی که به برقراری پلی بین تهران و واشنگتن بیانجامد، خوشبین نبودند و افشای به‌موقع معامله اسلحه با ایران را به سود انقلاب اسلامی دانسته‌اند.

ب. گروه دوم، آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان را هدف اصلی عملیات کاخ سفید دانسته و عنوان می‌دارند که آمریکایی‌ها از گروگان گرفته شدن دیپلمات‌ها و نیروهای برجسته اطلاعاتی خود در خاورمیانه به ویژه در بیروت، صدمهٔ روحی و روانی سختی خورده بودند. همچنین آزادی گروگان‌ها برای تبلیغات انتخاباتی و حیثیت دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا اهمیت ویژه داشت. از این‌رو به انجام عملیات سرّی فروش سلاح در برابر آزادی گروگان‌ها حاضر شدند. این گروه از استدلال‌گران به دلیل نیاز ایران به سلاح‌های پیشرفته آمریکایی برای ایجاد تغییر موازنه نیروها در جنگ تحمیلی با عراق افشای این عملیات را در آن برهه از زمان به سود ایران نمی‌دانند.

ج. گروه سوم، این موضوع را چنین تحلیل می‌کنند که دلالان اسحه و آمریکایی‌ها در آغاز با شیوه‌ای فریبکارانه با ارسال سلاح‌های کهنه و از رده خارج، کوشیدند آزادی گروگان‌ها را در برابر کالاهایی کم ارزش محقق سازند؛ اما با هوشیاری متخصصان نظامی و مسئولان ایران در فهم موضوع و با تعمیر و قابل استفاده کردن بخشی از سلاح‌ها و یا برگرداندن بخشی دیگر و دریافت سلاح نو، این بخش از عملیات نیز به نفع ایران تغییر مسیر یافت.

این گروه از تحلیل گران برای اثبات نظر خود چنین استدلال می‌کنند آمریکایی‌ها با کمک دلالان اسلحه، موشک‌های انباری در کشور ثالث را با قیمت‌های بالاتری به ایران فروخته و از درآمد آن برای هدف دیگری، که رساندن نقدینگی به مخالفان ساندنیست‌ها در نیکاراگوئه یعنی کنتراها بود، استفاده کردند و در معامله خود با ایران

نیز صادق نبودند. هر چند که برای موفق نمودن پروژه خود مجبور به استفاده از الفاظ و ژست‌های غیرصادقانه نیز بودند.

ورای نظریه های فوق و هر چند به طور قطعی هم نمی‌توان احتمال علاقه آمریکا را به تغییر سیاست خود در مقابله با ایران از زاویه منافع استعماری‌اش رد کرد، در نهایت آنچه رخ داد، شکست سیاست آمریکا و موفقیت ایران بود که با دریافت بخشی از نیازهای خیلی ضروری دفاعی خود، به هدف انسانی‌اش در مورد آزادی تعدادی از گروگان‌ها نیز نائل آمد. زیرا با توجه به افشای ماجرا، امکان بهره گیری مناسب برای دولت آمریکا از این ماجرا مهیا نشد و نتیجه کاملاً به زیان برنامه‌ریزان آن شد، در ضمن سفر مک‌فارلین به ایران نه تنها به آزادی گروگان‌ها و برقراری رابطه با ایران نینجامید، بلکه افشای سفر وی به عنوان نماینده ویژه رئیس جمهور آمریکا و عدم پذیرش او از سوی مسئولان رده بالای کشور، موجب رسوایی آمریکا و تقویت جاذبه ضدامپریالیستی و ضد صهیونیستی ایران شد.

آمریکا اگرچه سرانجام توانست با تحویل موشک‌های مورد نیاز به ایران، که واسطه‌های ایرانی نمی‌توانستند در هیچ جای دنیا و حتی در بازار قاچاق آنها را تهیه کنند، تعدادی از گروگان‌ها را آزاد کند، اما افشای سیاست فروش سلاح در مقابل تاثیر بر آزادی گروگان‌ها از سوی ایران باعث سرشکستگی سیاستمداران ارشد آمریکایی نزد افکار عمومی کشورشان و هم پیمانانشان در جهان شد.

در نهایت این ایران بود که توانست در رسوایی کاخ‌سفید، آمریکا را هم در بعد نظامی و هم در بعد سیاسی شکست دهد.به همین دلیل گزارش‌ها و تحلیل‌هایی که در این زمینه توسط آمریکایی‌ها منتشر شده است، ازجمله گزارش تاور، بیشتر برای کتمان این شکست است. متأسفانه در برخی تحلیل‌های داخلی نیز با هدف تخریب سیاسی، کوشش شده است واقعیت به گونه دیگری جلوه داده شود. لذا هم در خارج و هم در داخل، با استفاده از تبلیغات ژورنالیستی، سعی شده فضایی پرابهام پیرامون این ماجرا ایجاد شود؛ برای نمونه، با استفاده از نقل قول هایی با چندین واسطه بحث مبارزه با

اسرائیل در کنار ارسال سلاح از اسرائیل به ایران[۱] کنار هم قرار گرفته و از این طریق سعی گردیده بر خواننده تأثیری خاص گذاشته شود.

با توجه به این مسائل، یکی از اهداف این مکتوب، ابهام زدایی و زدودن القائات و شبهات، بر مبنای اسناد و اطلاعات موجود و همچنین مصاحبه با مقامات درگیر در ماجرا بوده است تا حقیقت ماجرا هرچه بیشتر آشکار شده و از آن درس‌هایی برای آینده آموخت، چرا که:

این مستند کاملاً روشن می‌سازد که قضیه برای آمریکا و به ویژه جمهوری خواهان بسیار دردسرساز بوده است. نخست، از جهت فروش پنهانی اسلحه به ایران، آن هم در زمانی که سیاست رسمی آمریکا مبتنی بر تضعیف و منزوی کردن ایران بود. دوم، به دلیل انتقال بخشی از منافع این معامله به شورشیان نیکاراگوئه (کنتراها) در هنگامی که کنگره هرگونه کمک مستقیم یا غیرمستقیم آمریکا را به این گروه ممنوع کرده بود.

البته این رسوایی اگرچه به کناره‌گیری رئیس جمهور آمریکا، رونالد ریگان، نینجامید، اما ضربه سختی به وی زد؛ به گونه‌ای که او را یکسره ناتوان کرد. پس از افشای خبر نیز ریگان و اطرافیانش بارها کوشیدند ـ به اصطلاح خودشان ـ «این زخم را بسوزانند»، اما با سیاست‌های هوشمندانه ایران موفق نشدند.

سیاست‌های تبلیغاتی ایران در این مقطع به قدری برای آمریکا دردسرساز بود که بارها ریگان و تیم کاری اش را به استیضاح کشاند و مکرراً بحث سیاست‌های اشتباه رئیس جمهور ایالات متحده مطرح شد. ریگان و اطرافیانش گزارش‌های ضد و نقیضی ارائه دادند تا وانمود کنند درصدد آزادی گروگان‌ها در مقابل سلاح نبوده اند. اما گزارش‌ها آشکار می‌کرد که این عمل اتفاق افتاده است، زیرا که پس از ارسال چند محموله سلاح، یکی از گروگان‌ها آزاد می‌شد.

اکنون که این ماجرا در قالب این مستند به خوانندگان تقدیم می‌گردد، لازم است این موارد تذکر داده شود:

---

۱. بعدها مشخص شد که برخی از سلاح‌های ارسالی از سوی آمریکایی‌ها به ایران، بدون اطلاع ایران، از اسرائیل بارگیری شده بود، که با هوشیاری مسئولان ایرانی این سلاح‌ها پذیرفته نشد و برگشت داده شد و به جای آن سلاح‌های مورد نظر دریافت گردید.

نخست آنکه با توجه به ضرورت حفظ امنیت و مصالح ملی، تلاش بسیاری برای بیان حقیقت، بدون واردشدن خدشه به سیاست‌های امنیتی کشور صورت گرفت و بدین منظور با افراد صاحب‌نظر در این زمینه نیز مشورت شد و مطالب به رؤیت آنان رسید.

دوم آنکه ویرایش اسناد و متون با دقت بسیار انجام گرفت و وقت بسیاری برد، به گونه‌ای که بیش از دو سال طول کشید تا این اثر آماده انتشار گردد.

سوم اینکه، مستند حاضر ممکن است از جنبه‌های گوناگون نواقصی داشته باشد که کوشش خواهد شد در ویرایش‌های بعدی با لحاظ کردن نظریات تکمیلی و دیدگاه‌ها و انتقادات خوانندگان، صاحب‌نظران عرصه سیاست، اهالی رسانه و .... با درنظر گرفتن ملاحظات امنیت ملی، تکمیل شود.

چهارم اینکه، در آمریکا پس از این جریان ۵ کمیته از سوی دولت، کنگره، سنا و دادستانی برای بررسی موضوع تشکیل شد و هر یک از کمیته‌ها نیز با توجه به وظایف خود گزارش مشروح و مکتوبی از ماوقع تهیه کردند و دوتا از این گزارش‌ها (گزارش تاور و گزارش والش) منتشر هم شد. اما در ایران گزارش مکتوبی از این جریان منتشر نشد، لذا برای دستیابی به برخی از جزئیات در اثر حاضر، به‌ویژه در مباحث مربوط به تصمیمات و مذاکرات آمریکایی‌ها دربارهٔ ماجرا، از این گزارش‌ها نیز استفاده شده است.

و سرانجام اینکه نکتهٔ مهمی که عامل اساسی بهره‌گیری ایران و خسارت آمریکا از این جریان بود، این است که در ایران سران قوا و شخص امام راحل از ابتدا تا آخر در جریان امور بودند و هیچ اقدامی بر خلاف مقررات کشور انجام ندادند؛ ضمن اینکه دو هدف اساسی تأمین نیازهای دفاعی و رفع گرفتاری انسان‌های ربوده شده را دنبال می‌کردند. اما آمریکا در این جریان علاوه بر اینکه از سیاست‌های رسمی خود تخلف کرد، با پنهان‌کاری و فریب‌کاری در معاملات نیز نقاط ضعف فاحشی در کارنامهٔ خود ثبت کرد که در نهایت بخشی از این تخلفات با تلاش رقبای سیاسی دولت وقت آمریکا فاش گردید که منجر به بحرانی واقعی در این کشور شد.

مقدمه

پیش درآمدی بر ماجرا

در تاریخ دیپلماسی هر کشوری گاهی به ناگهان یک اتفاق رخ می‌دهد و بدل بـه نقطـه عطفی شگرف می‌شود. این رخدادهای نادر گاه حتی طومار یک دولت را نیز می‌تواننـد در هم بپیچند.

تاریخ دیپلماسی ایالات متحده نیز، که خود را بـا ثبـات‌تـر و نیرومنـدتر از اروپـای کهنسال می‌شمارد، به رغم این جوانی و زورمندی، خالی از زمین لرزه‌هایی نیـست کـه کاپیتول[1] را نلرزانده باشد؛ از جمله گلوله‌ای که در یک لژ تئاتر به زندگی آبراهام لینکلن پایان داد، سقوط بورس در وال استریت، ناوهایی که کامیکازه[2] های ژاپنی در پرل هاربر بـه قعـر اقیـانوس فرسـتادند، پاگذاشـتن نخـستین سـرباز آمریکـایی در جنگـل هـای ویتنام،گلوله هایی که لی هاروی[3] از فراز ساختمانی در دالاس به سوی کنـدی شـلیک کرد، مقالهٔ باب وودوارد[4] درباره رسوایی واترگیت در نیویورک تایمز، تـسخیر سـفارت

---

۱. کاخ سفید

۲. خلبانان انتحاری ژاپنی

۳. ضارب جان اف کندی، رئیس جمهور آمریکا

۴. یکی از دو خبرنگاری که به افشاگری تقلب انتخاباتی نیکسون رئیس جمهور وقت ایالات متحده پرداختند.

آمریکا در تهران و سردرگمی‌های کارتر و همکارانش در قبال لشکرکشی آمریکا به ایران در واقعه طبس که رسوایی بزرگی برای دولت آمریکا گردید و بالاخره رخ دادن ماجرایی که در آمریکا آن را «ایران - کنترا» نامیدند و در ایران به «رسوایی کاخ‌سفید» معروف شد.البته در حال حاضر نیز گرفتاری آمریکا در عراق و افغانستان در نتیجه سیاست‌های غلط را می‌توان به این فهرست افزود.

اما آنچه موضوع بحث این نوشتار است، ماجرای مک‌فارلین است؛ ماجرایی که به نظر می‌رسد همه چیزی درباره آن می‌دانند اما این دانستنی‌ها تنها به منزله بخشی از کوه یخی بر سطح اقیانوس است. لذا برای فهم حقیقت ماجرای مک فارلین و دیدن تمامی کوه یخ باید در اعماق اقیانوس غوطه‌ور شد و برای این غواصی بایستی به عقب بازگشت. از این رو لازم است از پیشینه و ریشه‌ها آغاز کرد تا گرفتار سطح نشویم.

ریشه‌ها و پیشینه: آغاز ماجرا

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) روند جدیدی در تاریخ معاصر ایران آغاز شد. پیروزی این انقلاب مبانی و موازین حاکم بر سیاست و روابط خارجی ایران را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی دگرگون ساخت. نفی سلطه، که با شعار «نه شرقی و نه غربی» مردم در راهپیمایی‌ها مطرح می‌شد، در روابط خارجی نظام نوپا تبدیل به یک سیاست اصلی شد و در نتیجه، برخی از هم پیمانان دیرینه و قدیمی دولت پهلوی در عداد مخالفان و دشمنان نظام جمهوری اسلامی درآمدند و ملت‌هایی که در سپهر سیاست خارجی رژیم پیشین جایگاهی نداشتند، در سیاست استراتژیک نظام نوپا واجد اهمیت شدند.

اما یکی از مهمترین چرخش‌های سیاست خارجی ایران، بی شک تغییر نوع روابط ایران و ایالات متحده بود. آمریکا پس از همراهی و دخالت در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت دکتر مصدق به قصد بازگرداندن شاه به قدرت، به مهمترین حامی شاه مبدل شد. پس از این کودتا، ۲۵ سال رابطه‌ای عمیق و استراتژیک میان شاه و مقامات کاخ سفید برقرار شد، یعنی دوره‌ای که با سرکوب و خشونت در داخل کشور همراه بود و

در سایه حمایت ایالات متحده آمریکا از رژیم شاه، آزادی‌خواهان ایرانی اعم از مذهبی وغیرمذهبی، سرکوب می‌شدند.

انقلاب اسلامی مهر پایانی بر این رابطه استراتژیک نهاد و طبیعتاً جمهوری اسلامی و مردم ایران به دلیل حمایت های بی دریغ آمریکا از شاه و تجربه تلخ دخالت آمریکایی‌ها در کودتای ۲۸ مرداد، نسبت به دولت ایالات متحده بدبینی بسیار داشتند. آنان دراین سال‌ها سفارتخانه آمریکا را به عنوان محل تعیین‌کننده سیاست‌های رژیم شاه می‌شناختند. دراین اوضاع و احوال، انقلابیون از یک طرف نگران تجربه کودتای ۲۸ مرداد بودند، و از طرف دیگر،جذابیت ایدئولوژیک و ضدآمریکایی انقلاب ایران برای دیگر کشورهای منطقه، دولتمردان آمریکایی را به شدت نسبت به حکومت جدید ایران نگران ساخته بود.

یک گام پیش از جنگ!

در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ (۴ نوامبر ۱۹۷۹) سفارت آمریکا در ایران به دست دانشجویان انقلابی تسخیر و کارمندانش به گروگان گرفته شدند.

در پی تسخیر سفارت، ایالات متحده با بلوکه کردن تمامی اموال دولت ایران در آن کشور، تحریم تجاری و قطع روابط دیپلماتیک واکنش نشان داد. در این میان آمریکا هرگونه فروش سلاح را به ایران ممنوع کرد و حتی از ارسال محموله‌های نظامی که دولت پیشین ایران خریداری کرده و بهای آنها را هم پرداخت کرده بود، ممانعت کرد.

پنجه عقاب: عملیاتی به سبک فیلم‌های هالیوود

در دومین قدم، دولت کارتر به یاری شورای امنیت ملی ایالات متحده نقشه اجرای عملیاتی غافلگیرانه به نام «پنجه عقاب» را برای آزاد ساختن گروگان های آمریکایی در ایران تدارک دید.

درواقع، از همان آغاز تسخیر سفارت آمریکا در تهران، این کشور ناوگان نظامی خود را به خلیج فارس اعزام داشت و کارتر اعلام کرد: «من می‌خواهم به محض آزاد شدن افرادمان، ایرانی‌ها را تنبیه کنم و واقعاً به آنان ضربه بزنم. آنان باید بدانند که

نمی‌توانند ما را به بـازی بگیرنـد.»[1] مـایلز کاپلنـد، از دسـت انـدرکاران سـابق دسـتگاه اطلاعاتی آمریکا و همکار روزولت در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بعدها گفت: «هـدف از تهاجم طبس تنها آزادی گروگان‌ها نبود، بلکه کودتا برای سرنگونی رژیـم ایـران هـدف اصلی این عملیات بوده است.»[2]

به هر حال، عملیات نظـامی نیروهـای ویـژه آمریکـایی بـرای آزادی گروگـان‌هـای سفارت آمریکا در تهران، در پنجم اردیبهشت ۱۳۵۹ صورت گرفت. آمریکایی‌ها در این شب با تعدادی بالگرد و هواپیمای نظامی و حدود صد کماندوی ورزیـده بـا تجهیـزات کامل به صورت هوایی وارد خاک ایران شده و در صحرای طـبس فـرود آمدنـد. آنـان قصد داشتند پس از تجدید قوا، در زمین فوتبال اسـتادیوم امجدیـه (شـهید شـیرودی) فرود آمده و به کمک گروههای ضدانقلاب که از پیش آماده شده بودند، همزمان بـه دو مرکز نگهداری گروگان‌های آمریکایی حمله کنند و پس از آزاد ساختن آنها بـه بمبـاران شدید مراکز حساس کشور بپردازند. اما توفان شن در صحرای طـبس و برخـورد یـک بالگرد و هواپیمای نظامی آمریکایی با هم، عملیات را با شکست مواجه ساخت؛ اتفـاقی که جز نام معجزه برآن نمی‌توان نهاد.

با این همه، باز توطئه‌ها پایان نیافت و مقدمات کودتای نوژه فراهم شد کـه آن هـم در نطفه خفه گردید.

بی‌گمان شکست کارتر و دموکرات‌ها دربرابر ریگـان و جمهـوری خواهـان در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بـه سـبب عـدم موفقیـت بـه موقـع کـارتر در آزادسازی گروگان‌های سفارت آمریکا در تهران بود، به عبارتی کشتی کـارتر در نتیجـهٔ گروگان گیری در ایران به گل نشست. از همین روی، دولت وقت آمریکا کـه از طریـق نظامی نتوانسته بود گروگان های خود را آزاد سازد، ناچار به توافقی سیاسی تن داد کـه به بیانیه الجزایر معرف شد .

---

۱. برژینسکی، سقوط شاه، جان گروگانها و منافع ملی، ترجمه منوچهر یزدانیار، تهران، کاوش ۱۳۶۲، ص ۹۵.

۲. جلویتوکیه زا، هدف تهران، تهاجم کارتر و وقایع پشت پرده، ترجمه هادی سهرابی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲، ص ۱۳۶.

در ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ (۱۹ ژانویه ۱۹۸۱) بسیاری از محدودیت های ایجاد شده از سوی آمریکا به عنوان بخشی از شروط دولت ایران که منجر به رهایی گروگان های آمریکایی شد، منتفی گردید، اما این امر شامل رفع تحریم ارسال تسلیحات به ایران نمی‌شد. حتی فراتر از آن، برخی تحلیل گران مخالف انقلاب اسلامی، اعلام داشتند بهترین راه مقابله با انقلاب اسلامی ایران و ممانعت از گسترش موج آن به کشورهای دیگر منطقه، درگیر کردن دولت نوظهور با تهدید خارجی است. از این رو نه تنها جای شگفتی نیست که سران ایالات متحده از وقوع جنگی میان جمهوری اسلامی نوپای ایران با یکی از همسایگانش از صمیم قلب خرسند شوند، بلکه طبق اسنادی که بعداً فاش شد در تشویق صدام به تجاوز فعال بودند و در طول جنگ نیز از متجاوز به ایران حمایت کردند.

و جنگ آغاز می‌شود...

صدام حسین در ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) با پاره کردن قرارداد الجزایر و ادعای دروغین تعرض نیروهای ایرانی به مرزهای عراق، به ایران حمله کرد. بی شک صدام حسین که از بحران موجود میان ایران و ایالات متحده آگاه بود، روی این دشمنی حساب زیادی بازکرده بود و وقایع بعدی ثابت کرد که او چندان اشتباه نکرده بود زیرا آمریکا و متحدانش با کمک‌های بی‌دریغ به صدام در پیشگیری از اضمحلال قطعی او موثر بودند. در واقع آمریکا و غرب جز شکست جمهوری اسلامی هدف دیگری نداشتند، چرا که صدام خطری فوری برای غرب محسوب نمی‌شد و این آرمان‌های انقلاب ایران بود که هر لحظه می‌توانست موجب شگفتی‌ای در منطقه شود. از همین رو، ماهواره‌های جاسوسی آمریکا اطلاعات مربوط به نقل وانتقالات نیروهای ایران را در اختیار ارتش عراق قرار می‌دادند تا بتوانند در برابر ایران ایستادگی کنند. آمریکا همچنین با ادامه تحریم تسلیحاتی ایران به ارتش عراق کمک می‌کرد. متحدین منطقه‌ای آمریکا همچون عربستان و کویت نیز به انتقال تقریباً نامحدود تسلیحات غربی به عراق اقدام می‌کردند و بخشی از درآمد کمپانی آرامکو که امتیاز نفت عربستان را داشت، صرف خرید تسلیحات و تجهیزات جنگی برای عراق می‌شد.

در همین دوره، سازمان های امنیتی آمریکایی اعلام کردند ایران از گروه‌های به اصطلاح خودشان تروریستی منطقه به ویژه لبنان، حمایت می‌کند. در پی این امر، در اول بهمن ۱۳۶۳ (۲۰ ژانویه ۱۹۸۴) وزارت امور خارجه آمریکا، دولت ایران را یکی از حامیان تروریسم بین‌المللی معرفی کرد. پس از آن ایالات متحده فعالانه کشورهای اروپایی و به طور کلی متحدان خود را وادار ساخت به بهانه حمایت از تروریسم، از فروش نیازهای لجستیک و قطعات و تجهیزات نظامی سبک و سنگین که مورد استفادهٔ ایران در جنگ بود، ممانعت به عمل آورند. گفتنی است که بخش عظیمی از درآمدهای حاصل از فروش نفت در اواخر دهه‌های ۱۳۵۰ صرف خرید تسلیحات و تجهیزات جنگی شده بود. اما ارسال آخرین محموله‌های نظامی که مجموعه‌ای از سلاح‌های پیشرفته از قبیل هواپیماها، زیردریاییها، تانک‌ها، موشکهای پیشرفته و ... را شامل می‌شد، در روزهای واپسین حکومت شاه لغو شد، بی آنکه بهای پرداخت شده آن به ایران بازپس داده شود.

سال ۱۳۶۴: سال سرنوشت‌ساز

در این میان سال ۱۳۶۴، سال سرنوشت‌سازی در حیات جمهوری اسلامی است. با وضعیتی که در جبهه‌های جنگ به وجود آمده بود، ضرورت داشت که ایران یک تغییر عمده در جبهه‌ها و سرنوشت جنگ به وجود بیاورد و با کسب امتیاز وافی، برای پایان دادن به جنگ از طریق سیاسی بکوشد که این مهم در خاطرات ۱۳۶۳ آیت الله هاشمی رفسنجانی با نام به «سوی سرنوشت»منعکس است.

در راستای این سیاست، ایران انجام چند عملیات سرنوشت‌ساز در این سال را هدف قرار داده بود که به طور طبیعی تأمین و تعمیر تجهیزات نظامی، سلاحهای سنگین، قطعات یدکی هواپیما، رادار، و موشک‌های ضد تانک و هواپیماهای بلند پرواز روسی، موشک‌انداز و کشتی ضروری بود. اگر چه در داخل کشور تلاش‌های فراوانی در راستای ساخت و تولید سلاح صورت می‌گرفت، اما در کوتاه مدت نمی‌توانست جایگزینی مناسب برای نیازهای تسلیحاتی ایران باشد که عمدتاً ساخت کشورهای غربی، به ویژه آمریکا بود. بنابراین طبیعی بود که دولت ایران برای تأمین نیازهای

تسلیحاتی و قطعات یدکی مورد نیاز خود به منظور دفاع از مردم، کشور و انقلاب، به بازار سیاه اسلحه در سطح جهان مراجعه کند. از طرفی سلاح‌های عراق عمدتاً بر پایهٔ تکنولوژی روسی بود و آمریکا سلاح‌هایی برضد آنها ساخته بود؛ این درحالی بود که به علت قطع روابط با دولت آمریکا، تحریم اقتصادی ایران توسط ایالات متحده و متحدانش، همزمان با دادن همه گونه سلاحهای مدرن به رژیم بعثی عراق، به فشار بر جمهوری اسلامی ایران روز به روز افزوده می‌شد. در این وضعیت، منافع استراتژیک ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه اجرای برنامه‌های زیر را ایجاب می‌کرد:

کنترل صدور نفت توسط کشورهای صادرکننده نفت خاورمیانه که از نظر سیاست خارجی با ایالات متحده همسویی داشتند؛ ممانعت از اتحاد سیاسی کشورهای عربی با شوروی و عدم گرایش به آن کشور؛ تأمین منافع اسرائیل در کشمکش با مسلمانان فلسطین و لبنان؛ و ممانعت از پیروزی ایران بر عراق به منظور تضعیف جمهوری اسلامی که در منطقه نفوذ معنوی فراوان داشت و تبدیل به خطر بالفعلی برای منافع آمریکا شده بود؛ ضمن اینکه وابستگی بیشتر دولت عراق به آمریکا نیز نتیجهٔ قطعی چنین سیاستی بود.

با توجه به آنچه گفته شد، ایران در شرایط حساس جنگی و تحریم تسلیحاتی ناجوانمردانه آمریکا و غرب در بازارهای بین المللی، به دنبال تسلیحات و به ویژه اقلامی مانند موشک های تاو[1] (Tube, Tlaunched, Optically tracked, Wire Guided)، قطعات پرتاب کننده موشک هاک[2] (Homing All the Way Killes)، موشک

---

۱. موشک ضدتانک تاو(TOW) برای عملیات ضدزرهی طراحی شده است. تاو یکی از بهترین موشک های ضدتانک در دنیاست و می تواند به راحتی انواع تانک ها مخصوصاً تانک روسی جدید تی ۷۲ را منهدم کند. خود موشک درون محفظه مخصوصی قرار دارد و پس از پرتاب توسط دو رشته سیم به سایت پرتاب متصل است. به این ترتیب، پرتاب کننده تا لحظه رسیدن موشک به هدف می تواند فرامین اصلاحی به موشک بدهد. تاو را می توان از روی جیپ، تانک، نفربر و حتی از روی زمین شلیک کرد.

۲. هاک(HAWK) از مهم ترین موشک های ضدهواپیما در ارتفاع بالاست. این موشک وقتی به سوی هواپیما شلیک می شود، در نزدیکی هواپیما منفجر شده و به هزاران ترکش آتشین بدل می گردد. هاک موشکی راداری است، یعنی رادار آن روی جنگنده مهاجم قفل می کند و موشک به طور خودکار تا نابودی هدف دنبال آن می رود.

هـــارپون[1] (Harpoon)، موشـــک فـــونیکس[2] (Phoenix)، ســـایدویندر[3](Sidewinder) و لامپ‌ها و قطعات حساس رادارها بود، که همگی آنها ساخت کارخانـه‌هـای آمریکـایی بودند.

آخرین ساعات سال ۱۳۶۳، آسمان تهران، از شلیک ضدهوایی‌ها روشن بود. دو روز بعد در آغاز سال نو هنگامی که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی مشغول ایراد خطبه دوم نماز جمعه تهران بود، یک هواپیمای عراقی دیوار صوتی در این شهر را شکست.

این آغاز برای سال جدید نشان از خاص بـودن وضـعیت جنـگ داشـت، چـرا کـه شکست پی در پی نیروهای عراقی در جبهه‌ها آنان را واداشـته بـود بمبـاران شـهرها را تشدید کنند؛ اقدامی که حکایت از عدم پایبندی دولت بعثی بـه مـوازین بـین‌المللـی و انسانی داشت و همچنین مبین گـرفتن چـراغ سـبز از قـدرت‌هـای غربـی و شـرقی در ارتکاب به این اقدامات بود.

با انجام عملیات خیبر و بدر، ایران ثابت کرد که مـی‌توانـد از مرزهـا بگـذرد و بـا حضور در خاک عراق، این کشور را تحت فشار بگذارد. با ایـن اتفـاق مهـم و بـزرگ، تحرکات از دو جانب آغاز شد. یکی از سـوی میـانجیگران بـین المللـی اعـم از افـراد، کشورها و سازمان های جهانی که همگی به تکاپو افتادند تا جنگی را کـه اکنـون دیگـر به ضرر عراق در جریان بود، متوقف سازند. نخستین اقدام از این دسـت، سـفر خـاویر پرز دکوئیار، دبیر کل سازمان ملل متحد به تهران در هشتم فروردین ۱۳۶۴ بود. دیگری، آن که حامیان رژیم صدام سلاح‌های جدید و تدارکات مالی و نظامی فزون از حد را در اختیار او قرار دادند، بدون اینکه بازخواستی از این رژیـم بـرای بمبـاران و موشـکباران

۱. موشک هارپون یکی از معروف ترین و قوی ترین سلاح های ضدکشتی است که با وجـود عمـر طـولانی اش هنوز از بهترین موشک های ضدکشتی در نیروی دریایی آمریکا و بسیاری از کشورهای جهان ازجمله ایـران است. این موشک گرچه رقبایی از روسیه و چین دارد، اما هنوز برتری خود را حفظ کرده است.

۲. فونیکس موشک هوا به هوا است که مجهز به رادار بوده و برای اهداف دور استفاده می شود. این موشـک بـر روی جنگنده های اف ۱۴ نصب می شود. فونیکس نخستین موشک دوربرد هوا به هوای ایالات متحده است که توانایی درگیری همزمان با چند هدف مشترک را دارد.

۳. این موشک گرماگیر کوچک از نوع موشک‌های هوا به هوا است که توسط جنگنـده‌هـا حمـل مـی‌شـود. ایـن موشک می‌تواند گرمای بدنهٔ هدف را تشخیص دهد. و به سمت آن برود

شهرهای ایران، ربودن هواپیماهای مسافربری، حمله به کشتی های حامل نفت و کالا، بمباران چاه‌ها و تأسیسات نفتی ایران در خلیج فارس و استفاده از سلاح‌های شیمیایی بشود.

بنابراین، سال ۱۳۶۴ برای ایران در جنگ یک نقطه عطف محسوب می‌شد. هاشمی رفسنجانی، فرماندهٔ وقت جنگ، که خاطرات خود در این سال را بعدها تحت عنوان «امید و دلواپسی» منتشر ساخت، شرحی از این وضعیت داده است که در لابه‌لای اشارات مختصر این خاطرات می‌توان با توجه به شرایط آن زمان دریافت که به راستی این سال، سال امید و دلواپسی بود.

به هر روی،وضعیت جنگ بغرنج بود. بخش عظیمی از سلاح های ایران میراث دورانی بود که روابط شاه با آمریکا، امکانات بسیاری را در اختیار ایران قرار داده بود. اما تحریم آمریکا و فرسودگی زرادخانه نظامی ایران و از طرف دیگر، هم پیمانی شوروی با عراق که مانع از تأمین سلاح‌های مورد نیاز ایران از این کشور می‌شد، ایران را وادار کرد برای تأمین تجهیزات مورد نیاز خود راهکارهایی بیندیشد.

یکشنبه ۴ فروردین ۱۳۶۴،عراق دو کشتی ایرانی را مورد اصابت موشک قرار داد و مسئولان کشور را واداشت بر تلاش‌ها برای تهیه موشک بیفزایند.

در همین اوان، اولین جرقه‌های شکل‌گیری در خواست آمریکایی‌ها برای کمک به آزادی گروگان‌ها مطرح می‌شود. هاشمی رفسنجانی در یادداشت‌های ۵ فروردین ۱۳۶۴ نوشت: «پیش از ظهر احمد آقا [خمینی] آمد و گفت که بعضی از رسانه‌ها گفته‌اند، آمریکا به خاطر گروگان‌هایی که در دست مردم لبنان دارد، تحت فشار است و مایل است که برای حل مشکل از ایران استمداد کند. اگرچه ما گروگان گیرها را نمی شناسیم، اما گفتم اگر چنین درخواستی شد، درباره آن و راهکار ممکن مشورت کنیم.»[۱] تقدیر چنین بود که آمریکایی که از همه سو در پی مقابله با ایران بود، دست نیاز به سوی ما دراز کند.

۱. هاشمی رفسنجانی، **امید و دلواپسی**، به اهتمام سارا لاهوتی، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۷، ص ۴۳.

حملات برای قطع شریان اقتصادی ایران

عراق که از رویارویی با رزمندگان ایران در جبهه‌های جنگ ناتوان بود، ناجوانمردانه حملات خود به کشتی‌ها، مراکز غیر نظامی و شهرهای ایران را ادامه داد. در ششم فروردین محمد غرضی، وزیر نفت، به مسئولان اطلاع داد فشار به کشتی های نفتی زیاد شده و ممکن است در آن ماه نتواند به تعهد خود در استخراج و فروش نفت عمل کند. به تدریج با گسترش جنگ، سیاست حمله به سکوهای نفتی ایران از سوی عراق در پیش گرفته شد تا با مانع شدن از صدور نفت، ایران از لحاظ اقتصادی به زانو درآید. از حملات متعدد عراق به منابع نفتی ایران می‌توان به حمله ۲۴ مرداد ۱۳۶۴ به جزیره خارک اشاره کرد که طی آن اسکله تی و یک کشتی در اسکله آذرپاد صدمه دید. رادیو بغداد با بزرگنمایی این جریان اعلام کرد که نیروهای هوایی عراق ضربه مهلک و نابودکننده خود را بر شریان حیاتی ایران وارد ساخته و جزیره خارک را با خاک یکسان کرده‌اند.

با این اوصاف، ایران در تکاپو بود هرچه زودتر موشک‌های ضدهوایی، چه از نوع روسی و چه آمریکایی، را برای دفاع از جزیره خارک به دست آورده و سایت موشکی‌اش را در آن جزیره مستقر کند. درواقع ایران در این قسمت بیشتر درصدد پیشگیری بود تا عراق نتواند از این طریق فشاری به ایران وارد آورد.

روز ۲۸ شهریور ماه بار دیگر خبر رسید عراق با حمله هوایی به اسکله آذرپاد خارک و دو نیروگاه دز و کارون، خسارات سنگینی به تأسیسات این مناطق وارد کرده است.

تمامی این حوادث موجب شد برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی از خطر قطع صادرات نفت اظهار نگرانی کرده و جلسه‌ای اضطراری درمورد بررسی بستن خلیج فارس روی نفتکش‌ها از طریق کنترل تنگه هرمز داشته باشند که این خود امری بحران زا تلقی می‌شد. حملات عراق در روزهای دیگر نیز ادامه پیدا کرد.[۱]

---

۱. برای مختصری از مواضع مقامات آمریکایی نسبت به جمهوری اسلامی ایران در این مقطع، به بخش ضمائم رجوع کنید.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در یادداشت ۵ مهر خود نوشت: «در اسکله های تی و آذرپاد به دو هدف با دقت توسط عراقی‌ها بمب اصابت کرده است. دلیل بر دقت هدف‌گری، اطلاع کامل قبلی و ضعف مفرط دفاع ماست و خسارات زیاد است. مسئولان [ترمینال های] نفتی جزیره خارک گفتند اگر درست دفاع شود، با وضع موجود می‌توانیم روزانه تا چهار میلیون بشکه نفت صادر کنیم ولی اعتمادی به دفاع نیست.»[1]

تمامی این موارد نشان از حیاتی بودن دستیابی به موشک های دفاعی و اقدام به عملیاتی سرنوشت‌ساز علیه مواضع عراق داشت.

در جستجوی سلاح

ایران با توجه به نیاز مبرم به سلاح‌های حیاتی برای دفاع از خود از هیچ گزینه‌ای غفلت نکرد و کوشید از منابع گوناگون، از جمله بازار سیاه، سلاح به دست آورد.

در این میان دلالان اسلحه نیز به تکاپو افتادند تا از این نمد کلاهی برای خود دست و پا کنند. اگر چه گاه به دنبال فریب طرف‌های ایرانی نیز بودند. البته این تلاش‌ها با درایت مسئولان جمهوری اسلامی ناکام می‌ماند.

هاشمی رفسنجانی مواردی از این دست را چنین ذکر کرده است: «آقای محلاتی پیشنهادی برای فروش ۳۵ [فروند] موشک هارپون از پاریس آورده بود. به فرمانده نیروی هوایی و دفترم گفتم که رسیدگی کنند. معمولاً دلالان اسلحه این گونه پیشنهادها را با اغراض خاص می‌آورند.»[2] یا: «شخصی با معرفی اخوان مرعشی آمد و از طرف یک شرکت هلندی، اسلحه برای فروش عرضه می‌کرد. او را به وزارت دفاع فرستادم. از این مراجعات این روزها زیاد داریم و نوعاً اسلحه های پیشرفته و کمیاب آمریکایی را پیشنهاد می‌کنند، ولی کمتر به نتیجه می‌رسد.»[3]

---

۱. پیشین، ص ۲۶۴.
۲. پیشین، ص ۴۶.
۳. پیشین، ص ۹۸.

در همین حین محسن رفیق دوست نیز پس از هماهنگی و مشورت با فرماندهان سیاسی و نظامی جنگ، از جمله هاشمی رفسنجانی، سرهنگ صیاد شیرازی و محسن رضایی، برای تهیه موشک از سوریه و کره شمالی اقدام کرد. همچنین یکی از نظامیان که برای خرید اسلحه به ژنو رفته بود، در دیدار با هاشمی رفسنجانی مدعی شد، آمریکا آمادگی دارد هواپیمای اف ۴ و موشک فونیکس و قطعات لازم را در قالب یک شرکت به ایران بفروشد. این پیشنهاد با قید احتیاط مورد موافقت هاشمی رفسنجانی قرار گرفت و وی اعلام کرد از آنجا که سلاح های نیروهای مسلح ایران اکثراً آمریکایی است، وسایل مربوط به آنها را از هرکجا ـ به جز اسرائیل ـ می‌خریم. این قید مجدداً در یادداشت روز ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۴ در ذکر یکی از ملاقات‌ها آمده است: «حاجی یوسف آمد و گزارش سفر تیم خرید اسلحه را داد. مدعی است که آمریکا مایل است اسلحه‌ها، هواپیما، موشک و ... مورد نیاز ما را از طریق شرکت‌های غیرآمریکایی به ما بدهد، ولی ما نمی توانیم باور کنیم. استدلال آنها این است که آمریکا چون می‌ترسد ما اجباراً سیستم نظامی خودمان را که متکی به اسلحه‌های آمریکایی است، عوض کنیم، به اندازه ای که بتوانیم سیستم موجود را حفظ کنیم، تحویل می‌دهند؛ ممکن است نظرشان درست باشد. به هر حال به نفع ماست که بخریم و اجازه داده ایم، ولی امروز و فردا می‌کنند. به هر حال اجازه را تأکید کردم. آقای خامنه ای هم در این باره تلفنی مشورت کردند؛ نظر واحدی داریم.»[۱]

برخی پیشنهادها و گزینه‌ها برای خرید سلاح، به ویژه از طریق کشورهای غربی، از سوی دلالان و واسطه‌ها ارائه می‌شد، دلالانی که چندان هم قابل اعتماد نبودند و گاه ایران ناچار می‌شد علیه کلاهبرداری آنان در معامله‌های سلاح متوسل به شکایت‌های حقوقی شود. این امر افزون بر این نکته است که معمولاً دلال‌ها، سلاح های مورد نیاز ایران را بسیار گرانتر از قیمت واقعی می‌فروختند؛ چنانچه هاشمی رفسنجانی نقل کرده است: «آقای [غلامرضا] آقازاده آمد و درباره خرید موشک تاو ـ که ۳۰ درصد گران تر

---

۱. پیشین، ص ۹۴.

از قیمت اصلی می‌دهند ـ کسب تکلیف کرد. با رفیق دوست مشورت کردیم. او معتقد است، تعدادی بخریم بهتر است.»[۱]

البته در این اثنا ایران کوشش خود را برای طراحی و ساخت یا تعمیر موشک‌ها در داخل کشور نیز پی گرفت. تحقیق و ساخت موشکهایی شبیه به موشک تاو آمریکایی و مالیوتکا روسی درصنایع دفاعی سپاه شروع شده بود. ولی هنوز نتیجهٔ قطعی نداده بود. روز ۱۳ خرداد اعلام شد که موشک شباهنگ ایران برای نخستین بار شلیک شده و گویا به هدف نیز اصابت کرده است. این امر برای نخستین بار رخ می‌داد که در ارتفاع هفتاد هزار پایی هواپیمای مهاجم مورد اصابت موشک قرار می‌گرفت. خبرگزاری شین هوا در همین باره گزارش داد: «ایران برای نخستین بار با استفاده از موشک زمین به هوا یک هواپیمای عراقی را که به تهران حمله کرده بود، سرنگون ساخت. هاشمی رفسنجانی، نماینده رهبر ایران در شورای عالی دفاع، چندی قبل اشاره کرده بود که ایران با استفاده از سلاح های تدافعی جدید از حمله هواپیماهای عراق به خاک ایران جلوگیری می‌کند.»

استفاده از موشک زمین به هوا به شکل موفقیت آمیز، تأثیر بسزایی در روحیه مردم و مسئولان داشت. اما بدیهی است تلاش های داخلی برای ساخت موشک در گرماگرم جنگ شهرها، کفاف نیاز کشور را نمی‌داد و خرید و تهیه آن از منابع دیگر نیز حیاتی بود. سفرهای هاشمی رفسنجانی در اواخر خرداد / اوایل تیر۱۳۶۴ به لیبی و سوریه و سپس به چین و ژاپن (در تیر ماه همان سال) گشایش‌هایی در این باره ایجاد کرد. این گشایش‌ها البته مشکلات خاص خود را داشت. نظامیان ایرانی اغلب از عدم همکاری لازم تیم موشکی لیبی گلایه می‌کردند. سوری‌ها نیز نگران بودند که تحویل موشک به ایران خشم و دلخوری شوروی را در پی داشته باشد. محسن رفیق دوست در بازگشت از کره شمالی، اطلاع داد نتوانسته است برخی از قطعات مورد نیاز را برای موشک های چینی بگیرد. او در عین حال حامل پیغام رهبر کره برای هاشمی رفسنجانی مبنی بر درخواست یک کشتی نفت در برابر درخواست‌های ایران، بود. چینی‌ها هم در امر

۱. پیشین، ص ۲۱۴.

فروش سلاح بهانه جویی کرده و به طور کلی اغلب کج دار و مریز رفتار می‌کردند. در کل اینکه، تهیه سلاح های مورد نیاز با تأخیر و مشکلات فراوان صورت می‌گرفت.

و جنگ ادامه دارد: دشواری‌ها و گشایش‌ها

شرایط ایران در این مقطع با توجه به طولانی شدن جنگ با عراق و تحلیل توان نظامی و اقتصادی ایران از حساسیت و اهمیت ویژه ای برخوردار بود. درحالی که عراق از همه طرف حمایت می‌شد، بسیاری از سلاح های مهم و به ویژه رادارهای ایران به خاطر نداشتن قطعات یدکی بدون استفاده مانده بود. این مسئله علاوه بر تشدید بمباران شهرها بر وخامت اوضاع می‌افزود.

بنابراین نیاز ایران به خرید و واردات اسلحه و تجهیزات جنگی امری بدیهی بود، اما این که این سلاح‌ها چقدر حیاتی بود و در سرنوشت جنگ چه تأثیری داشت، مسئله‌ای است که نظریات متفاوتی درباره آن مطرح شده است. هاشمی رفسنجانی، فرمانده جنگ، درمصاحبه ای به اهمیت حیاتی سیستم دفاعی هاک و موشک های ضدتانک و زرهی تاو اشاره کرده و می‌گوید: «آمریکایی‌ها می‌فهمیدند که ما می‌توانیم به اندازه کافی در بازار سیاه و جاهایی که هست نیازهایمان را برآورده کنیم و نمی‌توانستد جلویش را بگیرند. در نیازها به سلاح‌های استراتژیک مذکور که مستقیماً از آمریکا و یا زیر نظر آن بود، مشکل می‌توانستیم دست پیدا کنیم.» او می‌افزاید: «از محدودیت های بسیار جدی ما لوازم یدکی و تجهیزات سیستم دفاعی هاک بود که برای ما خیلی اهمیت داشت.» همچنین: «تانک‌های دشمن نیروهای ما را اذیت می‌کردند. برای من که فرمانده جنگ بودم، خیلی مهم بود که در عملیات ما تاو داشته باشیم. بچه‌ها خیالشان راحت بود. تانکی را که می‌زدند، کلی روحیه می‌گرفتند.»

شایان ذکر است که ارتش عراق دربرابر برتری نیروی انسانی ایرانی‌ها تکیه قابل توجهی به تانک و ادوات زرهی داشت. موشک تاو یکی از جنگ افزارهای دقیق برای منهدم کردن نیروی زرهی چنین ارتشی بود، از این رو اهمیت تأمین موشک های تاو در پیشبرد اهداف جنگ و تغییر روند آن به نفع ایران، بسیار بود.

بعدها نیز وقتی ایران بیشتر به سلاح هایی مانند هاک دست یافت تاثیر بزرگ آن در تعیین نتیجه نبرد بیش از پیش آشکار شد. هاشمی رفسنجانی نیز پس از پیروزی در عملیات سرنوشت ساز فاو به این موضوع اشاره کرد و در مصاحبه‌ای اشاره کرد که از بخشی از امکاناتی که در جریان مک فارلین به دست آمد، در حمله به فاو استفاده شد: «این موشک‌ها در عملیات فاو مؤثر بود. در فاو خیلی تانک زدیم. فضایمان را با این هاک‌ها که تجهیز کرده بودیم، امن تر کردیم.»

از سوی دیگر، این پرسش مطرح است که آیا تهیه این سلاح‌ها و تجهیزات جنگی از طریق دیگری غیر از مسیر آمریکا امکان پذیر بود؟ البته از آنجا که این تجهیزات توسط آمریکا تولید می‌شد، سرانجام این مسیر با هر واسطه‌ای به آمریکا ختم می‌شد. کشورهایی که می‌توانستند این موشکها را به طور مستقیم بخرند، عبارت بودند از اسرائیل، آلمان، آفریقای جنوبی و چند کشور تحت نفوذ آمریکا. همچنین جابه جایی و انتقال این تجهیزات از آنجا که جنبه استراتژیک داشتند، تحت نظر سیا (CIA) بود و هیچ کس حق نداشت بدون اطلاع مسئولان ایالات متحده نسبت به انتقال آنها اقدام کند.

از طرف دیگر، مسئله تأمین اسلحه هرچند برای ایران مهم و حیاتی بود، اما در حدی نبود که ایران هر شرایطی را از سوی آمریکا بپذیرد. این امر در درجه اول به سیاست های اصولی و عقیدتی ایران بازمی گشت و از طرف دیگر به این واقعیت که ایران خود درصدد تولید این سلاح‌ها بود.

البته واقعیت این است که خرید این سلاح‌ها از خود آمریکایی‌ها شاید با قیمت کمتری عملی بود تا پس از چند دست چرخیدن در میان واسطه‌ها.

کورسوی امید

در آن شرایط بحرانی تحریم تسلیحاتی ایران، هفت مأمور امنیتی و سیاسی غربی، از جمله آمریکایی، طی هفت حادثه بین مارس ۱۹۸۴ (۱۳۶۲) تا ژوئن ۱۹۸۵ (۱۳۶۴) در بیروت به گروگان گرفته شدند. یکی از ربوده شدگان ویلیام باکلی، رئیس سیا در

بیروت بود که در مارس ۱۹۸۴ (اواخر اسفند ۱۳۶۲) ربوده شد. نهادهای امنیتی آمریکایی بر این باور بودند که اگر نه همه گروگان ها،دست کم بیشتر آنان در اختیار اعضای حزب‌الله لبنان هستند، که متأثر از آرمان‌های انقلاب اسلامی بودند.

به رغم تلاش‌های فراوان دولت ریگان، نتیجه مثبتی در آزادی این افراد حاصل نشد و حتی بدتر از آن، گروگان‌گیری‌ها شدت یافت.

در چهاردهم ژوئن ۱۹۸۵(۱۴ خرداد ۱۳۶۴) نیز دو لبنانی هواپیمای پرواز ۸۴۷ شرکت هوایی «تی.دبلیو.ای.» را با ۱۴۵ مسافر و هشت خدمه در مسیر آتن به رم ربودند و خلبانان را مجبور کردند در فرودگاه بیروت به زمین بنشینند. گروگان‌گیران پس از چندین بار جابه جا کردن گروگان‌ها سرانجام پس از ۱۷ روز آنان را رها کردند. این ماجرا تا زمانی که در ۲۹ ژوئن گروگان های نجات یافته آزاد شدند، تمام توجه دولت آمریکا را به خود معطوف داشت.

در این جریان، پس از شکست سوریه برای حل بحران، اقدامات دولت ایران در قبال حل مسئله گروگان گیری در لبنان امری بود که نمی شد از آن چشم پوشید، به ویژه در سفر هاشمی رفسنجانی (رئیس وقت مجلس شورای اسلامی) به سوریه و لبنان، کمک مؤثری برای حل مشکل گروگان‌های هواپیمای تی. دبلیو. ای صورت گرفت. در مقابل نیز آمریکا وعده داد برای آزادی اسرای لبنانی از زندان‌های اسرائیل کمک کند.

وقایع فوق الذکر، توجه دوباره برخی دولتمردان آمریکایی را به ایران جلب کرد. دولت ریگان در پی یافتن راهکارهایی بود تا مسئله گروگان گیری و بحران ناشی از آن را حل کند و افکار عمومی ایالات متحده را که در آستانه انتخابات کنگره نیز قرار گرفته بود، آرام گرداند.

ریگان به خوبی از این تجربه درس آموخته بود که یکی از علل پیروزی او در انتخابات پیشین ریاست جمهوری بر جیمی کارتر، این بود که کارتر در حل به موقع بحران گروگان‌گیری در سفارت آمریکا در تهران، موفق نشده بود. بنابراین حتی به روایت اسناد و گزارش‌های خود آمریکایی‌ها _ ازجمله گزارش سناتور تاور ـ علت اصلی تمایل ریگان به فروش اسلحه به ایران، آزاد ساختن گروگان های آمریکایی در

لبنان، آن هم به منظور کسب امتیازی سیاسی در صحنه رقابت‌های تبلیغاتی ایالات متحده بود. چنانچه سیر وقایع را از طریق اسناد مرور کنیم، درمی‌یابیم هر چه زمان انتخابات کنگره در آمریکا نزدیک می‌شود، بر شدت فعالیت آمریکایی‌ها برای معامله با ایران و نیز بر میزان امتیازات پیشنهادی افزوده می‌شود، آنچنان که در مصاحبه های فرمانده وقت جنگ، هاشمی رفسنجانی آمده است، وی نیز بر این عقیده بود که آمریکایی‌ها صرفاً «می‌خواستند مسئله گروگان های خود را در لبنان حل کنند.»

تأمین سلاح در برابر کمک به آزادی گروگان ها

با توجه به این‌که دولت ایالات متحده بر این باور بود که گروه های اسلامی در لبنان تحت تأثیر جمهوری اسلامی هستند و در صورت توصیه ایران ممکن است گروگان‌های غربی را آزاد کنند، پس از ماجرای حل بحران هواپیمای تی.دبلیو. ای، آمریکا بیش از پیش کوشید نظر موافق ایران را برای وساطت در آزادسازی گروگان هایش جلب کند.

در ۱۶ مرداد فرستاده ویژه نخست وزیر ژاپن با نامه‌ای از طرف وی، برای دیداری محرمانه از هاشمی رفسنجانی کسب اجازه کرد. مطلب عمده او درخواست کمک از ایران برای آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان بود. پاسخ رسمی هاشمی رفسنجانی چنین بود: «گفتم اولاً نمی دانیم که آیا واقعاً گروگانی هست یا خیر؟ و ثانیاً اگر باشد، نمی دانیم که صحنه سازی از خود آمریکا یا اسرائیل برای ایجاد بهانه دخالت در کشورهای منطقه نباشد، ثالثاً نمی دانیم آمریکا خواستار آزادی آنها هست یا خیر؟ عمل نکردن آمریکا به وعده قبلی درمورد آزادی زندانی های لبنانی از اسرائیل در مقابل حل مشکل هواپیمای ربوده شده آمریکایی تی. دبلیو.ای. که با همکاری ما و سوریه حل شد، دلیل اهداف غیرصادقانه آمریکا است. اگر آمریکا حسن نیت دارد به وعده قبلی عمل کند تا ما بتوانیم در این مسئله جدید اقدام نماییم. او مایل بود از طرف من برای آمریکایی‌ها پیغامی ببرد. نپذیرفتم و گفتم من با ژاپنی‌ها حرف می‌زنم.»[۱]

---

۱. پیشین، ص ۲۱۳.

با این حال، هاشمی رفسنجانی از فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محسن رضایی خواست که سپاه پاسداران بکوشد سرنخی از عوامل گروگان گیری آمریکایی‌ها در لبنان بیابد تا ایران بتواند در مقابل آزادی اسرای لبنانی در اسرائیل به نجات گروگان‌های آمریکایی کمک کند. همزمان گزارش رسید که آمریکا آمادگی تحویل برخی از نیازهای مهم جنگی ایران را درمقابل کم کردن فشار انقلابیون لبنانی بر آمریکا و آزادی گروگان‌ها دارد.

اعلام آمادگی آمریکا برای فروش اسلحه به ایران از چه کانال‌هایی صورت می‌گرفت؟ سیاست ایران و آمریکا در این موضوع چه بود؟ نحوه تصمیم‌گیری‌ها به چه صورت بود؟ اجازه اقدامات چگونه داده می‌شد؟ چه کسانی درگیر این عملیات بودند؟ اقدامات چگونه اجرا می‌شد؟ و سئوال‌هایی از این دست، مواردی است که در ماجرای مذکور مطرح می‌شود.

در این بین در مرحله اول پای واسطه‌ها و دلالان اسلحه مانند منوچهر قربانی‌فر از یک سو و شورای امنیت ملی ایالات متحده از سوی دیگر به میان آمد. از این پس ماجرای اصلی که بعدها به ماجرای مک فارلین (ایران گیت/ایران کنترا) معروف شد، آغاز شد. اما پیش از ادامه این ماجرا و شناختن دلالان و واسطه های این جریان، به آگاهی درباره بسیاری از نکات و ابهامات نیاز است.

فروش سلاح، اما با چه هدفی؟

منابع آمریکایی، همچون گزارش تاور، کوشیده‌اند انگیزه مهمتری را نیز درباره تصمیم بخشی از حاکمیت ایالات متحده در فروش سلاح به ایران، مطرح کنند. این منابع از اهمیت استراتژیک ایران و نیز لزوم برقراری ارتباط با آن به منظور جلوگیری از نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در منطقه و بی اثر بودن سیاست های خصمانه ایالات متحده در قبال این کشور سخن گفته اند. در نامه‌ای از قربانی‌فر به کنگرلو، مشاور وقت نخست وزیر ایران نیز بر همین نکته تکیه شده است.

برای نمونه، هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه ایالات متحده در زمان نیکسون در کتاب «دیپلماسی آمریکا در قرن بیست و یکم» نوشته است: «کمتر کشوری در جهان مانند

ایران وجود دارد که ایالات متحده دلایلی اندک برای مخاصمه با آن داشته باشد یا منافع آنها تا بدین حد با یکدیگر همگرا باشد. منافع دو کشور به شخص خاصی وابسته نیست. این منافع بازتابی از واقعیت های سیاسی و راهبردی است که در حال حاضر نیز وجود دارد. آمریکا هیچ دلیل ژئوپولتیکی برای خصومت و دشمنی با ایران ندارد. دولت‌های متعدد در آمریکا برای عادی ساختن روابط بین دو کشور اعلام آمادگی کرده‌اند.»[۱]

در این زمان براساس اطلاعاتی در آمریکا که مبنای آن امکان فوت رهبر انقلاب حضرت امام خمینی(ره) بود، این فرض پذیرفته شده بود که ایران به زودی وارد یک مرحله بی ثباتی می‌شود و این امر از نظر آمریکا به منزله بهره‌برداری بیشتر شوروی از شرایط ایجادشده بود، تا جایی که حتی بحث جلوگیری از تجزیه ایران نیز در زمره عوامل تغییر استراتژی آمریکا در قبال ایران ذکر شده بود.

در این زمینه گراهام فولر، مأمور اطلاعات ملی ایالات متحده در خاورمیانه و جنوب آسیا، در یک برآورد اطلاعاتی پنجاه صفحه ای به ویلیام کیسی، رئیس وقت سازمان سیا (CIA) چنین آورده است:

«آمریکا با اوضاع نامساعدی درمورد گسترش و بسط خط مشی جدید درمورد ایران روبه روست، سیر وقایع به طور عمده علیه منافع ماست و به زودی شاهد مبارزه برای جانشینی [امام] خمینی خواهیم شد. آمریکا هیچ برگی برای بازی ندارد. اتحاد شوروی برگ‌های زیادی دارد. ایران به طور آشکار به این نتیجه رسیده است که چه روسیه و کمونیسم را دوست داشته باشد و چه نداشته باشد، اتحاد شوروی کشوری است که باید با آن کنار آمد. شوروی و آمریکا هر دو فاقد دسترسی مطلوب به ایران هستند. هرکسی اول برسد، موقعیت مستحکمی برای حذف دیگری خواهد داشت.»

فولر همچنین افزوده است: «پایه‌های خط مشی آمریکا در ایران در جهت تسهیل منافع شوروی است.» وی معتقد است «هیچ‌کس ایده روشنی برای تعیین نحوه بازگشت آمریکا به تهران ندارد.»

---

۱. هنری کیسینجر، **دیپلماسی آمریکا در قرن بیست و یکم**،مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

تردیدهای جدی در نیات آمریکایی‌ها!

دلایل و شواهد محکمی وجود دارد که نشان می دهد دولت ریگان نه به راستی در فکر ایجاد رابطه‌ای جدی‌تر و بلندمدت با ایران بود و نه اصولاً امکان چنین کاری را داشت. قوی ترین دلیل آن است که اصولاً مصوبات کنگره ایالات متحده، فروش سلاح به ایران را ممنوع کرده بود و به این ترتیب، هر تلاشی در این باره غیرقانونی تلقی می‌شد. دوم اینکه، اگر قصدی جدی از سوی ایالات متحده برای ایجاد رابطه با ایران وجود داشت، نیازی به پنهان کاری و ارسال مخفیانه سلاح به ایران نبود، بلکه این امر می توانست به شکلی آشکار و رسمی صورت بگیرد.

سوم اینکه، همان‌گونه که بعدها آشکار شد، سلاح های ارسالی از سوی آمریکا در مواردی کهنه و معیوب و از رده خارج بودند که با قیمتی بالاتر نیز به ایران تحویل داده شدند و طبیعتاً این طرز معامله ناصادقانه نمی توانست با دغدغه ایجاد رابطه‌ای واقعی صورت گرفته باشد. دیگر اینکه، آمریکایی‌ها در این معاملات کوشیدند با همراهی و همکاری اسرائیل وارد عمل شوند، در حالی که می دانستند ایران بارها و بارها رسماً اعلام کرده است که به هیچ وجه حتی درباره تأمین سلاح‌های حیاتی‌اش وارد معامله از طریق اسرائیل نخواهد شد.

با توجه به این دلایل و دیگر دلایل که در ادامه به شکل مشروح تری صحبت خواهد شد؛ می‌توان گفت درواقع ابتدا طرح فروش اسلحه به ایران از طریق دلالان بین‌المللی و تأئید آن تنها از سوی بخشی از حاکمیت در آمریکا و به شکلی پنهانی و غیرقانونی صورت گرفت و هدف آن هم صرفاً امید به حل بحران گروگان‌گیری در لبنان به منظور کسب وجهه نزد افکار عمومی در آستانه انتخابات کنگره بود.زیرا علی رغم پیروزی جمهوری‌خواهان در ریاست جمهوری ولی کنگره هنوز در اختیار دموکراتها بود و آنها قصد پیروزی در انتخابات را در سر می‌پروراندند که در مواجهه با این استراتژی گروه‌های درون حاکمیت آمریکا نیز نظرات متفاوتی داشتند. ازجمله کنگره و وزارت امور خارجه و سیا (CIA) نظرات بعضاً متفاوت و حتی مخالف ابراز می‌داشتند. این اختلاف نظرها از دید ایران نیز پنهان نبود و لذا مقامات ایرانی نیز موضوع را در حد محملی برای تهیه سلاح می‌دانستند. به همین دلیل این گونه

برخوردها تا زمان آزاد سازی گروگان‌ها موضوعیت داشت و اصولاً این گونه مذاکرات مخفیانه و غیر صادق آن هم از طریق دلالان اسلحه و همراه با تقلب در کیفیت سلاح و قیمت آن هیچ‌گاه نمی‌توانست به رابطه‌ای رسمی و دائمی بیانجامد، به ویژه آنکه آمریکایی‌ها نیز به خوبی از سوءظن مقامات ایرانی نسبت به ایالات متحده و عدم رغبت آنان به رابطه با آن کشور آگاه بودند و می‌دانستند که هدف ایران نیز صرفاً تهیه تسلیحات مورد نیاز و حیاتی خود است. بنابراین زمینه‌های لازم برای ایجاد رابطه در هیچ یک از دو کشور هنوز مهیا نبود.

بر این اساس، گمان می‌رود آن دسته از منابع آمریکایی که در مورد پروسه فروش اسلحه به ایران به منظور نزدیکی بیشتر ایالات متحده به حکومت ایران و تلاش برای دگرگونی سیاست‌های خصمانه آن کشور نسبت به جمهوری اسلامی سخن گفته‌اند، درواقع کوشیده‌اند انگیزه‌های مهم سیاسی و بین‌المللی برای عملکرد غیرقانونی دولت ریگان بتراشند و از شدت رسوایی مورد نظر و مشکلات خود و ریگان بکاهند. این گونه تحلیل‌ها علاوه بر خارج از ایران، در داخل ایران نیز به صورت ناآگاهانه یا با انگیزه‌های خاص مطرح شده است. حتی ارائه گزارش تاور که ظاهراً به منظور کشف چگونگی و چرایی ماجرای فروش اسلحه به ایران تهیه شد، تلاش بسیار زیرکانه‌ای برای فرافکنی مسئولیت این امر بر دوش کارمندان میان پایه و نجات شخص رئیس‌جمهور از یک رسوایی بزرگ‌تر و جلوگیری از گونه‌ای «ایران گیت» در قیاس با «واترگیت» بود.

البته در مورد کانال دوم که شورای امنیت ملی آمریکا مستقیم و خارج از روابط دلالان اسلحه وارد موضوع شده بود در صورتی‌که بهتر مدیریت می‌شد شاید می‌توانست امکان تأمین منافع دراز مدت ایران در جنگ و منطقه را فراهم نماید.

لبنان و گروگان‌گیری

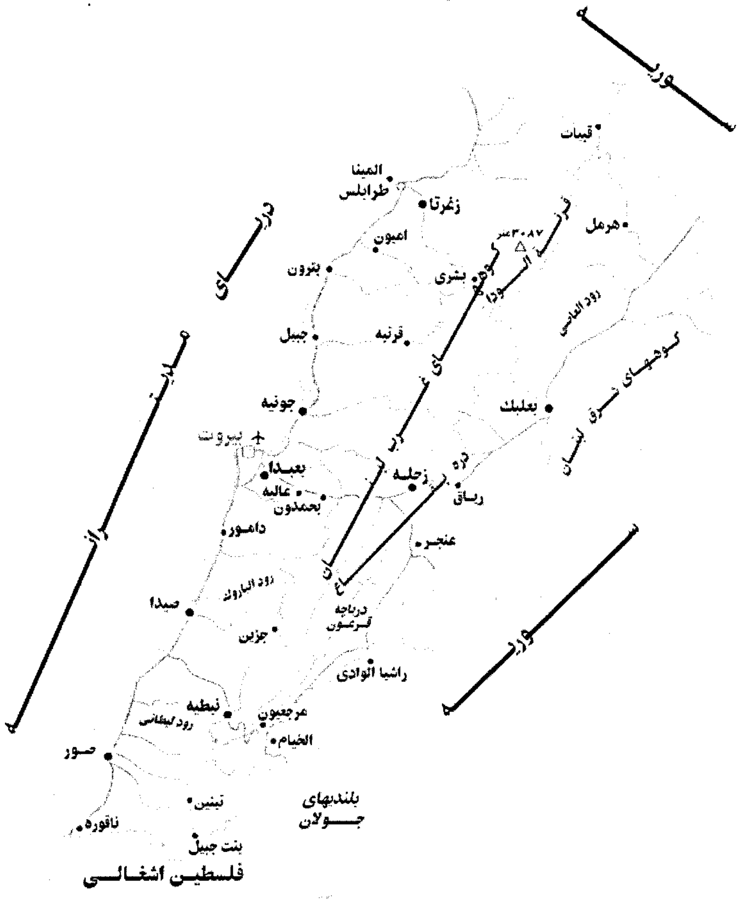
ویژگی‌های تاریخی، جغرافیایی، سیاسی لبنان

لبنان کشوری کوچک در غرب آسیا در منطقه خاورمیانه و در ساحل شرقی دریای مدیترانه قرار دارد. این کشور از شمال و شرق با سوریه و اردن از جنوب با فلسطین و فلسطین اشغالی (رژیم صهیونیستی) و از غرب با دریای مدیترانه همجوار است. بیشتر مناطق لبنان، به جز یک نوار ساحلی و درهٔ بقاع که از نظر کشاورزی برای این کشور اهمیت فراوانی دارد، کوهستانی است. کرانه های آبی این کشور حدود ۲۵۵ کیلومتر درازا دارد. رشته کوههای مهم آن عبارتند از لبنان خاوری و باختری که میان این دو رشته کوه درهٔ سهل البقاع جای دارد. آب و هوای این کشور مدیترانه‌ای متعادل و بسیار مناسب است

لبنان دومین کشور خاورمیانه از نظر کوچکی با مساحتی حدود ۱۰۴۵۲ کیلومتر مربع است اما به‌رغم مساحت کوچک، از نظر فرهنگی و تاریخی دارای جلوه های منحصر به فردی می‌باشد.

لبنان علاوه بر موقعیت خاص جغرافیایی و زیبایی طبیعت، تاریخی هزاران ساله دارد. وجود آثار باستانی به جای مانده از فینیقی‌ها و سایر آثار باستانی مؤید این نکته است که این منطقه مورد توجه تمدن‌های بزرگ بشری بوده است.

لبنان



سابقه سکونت در لبنان به ۵ هزار سال ق. م می رسد. فینیقی‌ها از نخستین اقوام متمدنی بودند که در لبنان می زیستند و با اختراع خط و الفبا، تحول شگرفی در تاریخ بشر پدید آوردند. این کشور در تاریخ پر نشیب و فراز خود همواره تحت سیطره

امپراطوری‌های بزرگ منطقه بوده است که برحسب ترتیب تاریخی، امپراطوری ایران در عصر هخامنشی و ساسانی، یونانیان، امپراطوری روم و بیزانس، خلفای اسلامی، صلیبیان و خلفای عثمانی بر آن حکم راندند و در قرون اخیر نیز این کشور بیش از ۴۰۰ سال جزء امپراطوری عثمانی بود. لبنان از سال ۱۹۲۰ به عنوان قلمرو استعماری فرانسه در درون سوریه جای گرفته بود تا اینکه در سال ۱۹۴۳ (۱۳۲۲ هـ. ش) به استقلال دست یافت.

استان‌های مهم لبنان شامل بیروت، جبل لبنان، شمال، نبطیه، بقاع و جنوب و پایتخت این کشور، بندر بیروت با ۳۴ متر ارتفاع از سطح دریا و با جمعیتی معادل یک و نیم میلیون نفر می باشد. علاوه بر بیروت شهرهای مهم لبنان عبارتند از: زحله، صور، صیدا، نبطیه، جونیه، طرابلس و بعلبک.

جمعیت

لبنان دارای گروههای قومی متعدد است و حدود ۹۱ درصد جمعیت آن شهرنشین می‌باشد. عرب‌ها، آسوریان، سریانی‌ها، ارمنی ها، کردها و یهودیان به ترتیب از نظر جمیعتی، ساکنان لبنان را تشکیل می‌دهند.

لبنان سرزمینی متشکل از اقوام و گروه‌های نژادی گوناگون با مذاهب و گرایش‌های سیاسی و اختلافات طایفه‌ای بسیار است. همچنین علی‌رغم اینکه زبان رسمی عربی است، هر یک از اقلیت‌های نژادی به زبان خود نیز سخن می گوید. بخشی از این گونه‌گونی به دلیل وضعیت استراتژیک این کشور است که در شاهراه سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا قرار گرفته است.

وابستگی‌های سیاسی و تنوع مذهبی نیز از ویژگی‌های منحصر به فرد لبنان است که می‌توان بخش مهمی از دنیا را در این کشور کوچک دید، مسلمانان شیعه و سنی، علویان، اسماعیلیه، دروزی‌ها، مسیحیان (مارونی، کاتولیک، ارتدوکس)، ارمنی‌ها، یهودیان و ... در کنار بی مذهبانی با عناوینی چون کمونیست و ماتریالیست در شهرها و روستاهای بزرگ و کوچک این کشور زندگی می‌کنند. مسلمانان (به طور عمده شیعه و

سنی و اقلیت‌های دروزی و علوی) درصد بزرگی از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند.

طایفه‌گرایی و فرقه‌گرایی‌های مذهبی در این کشور از خصایصی است که به ویژه در جنگ‌های داخلی لبنان خود را بیش از پیش عیان کرد، که حتی مسیحی را در مقابل مسیحی، سنی را رودرروی سنی و شیعه را در مواجهه با شیعه قرار داد. خانواده‌های بزرگ با مذاهب گوناگون در این کشور از جایگاه رفیعی برخوردارند و قدرت سیاسی با وابستگی‌های طایفه‌ای پیوند نزدیکی دارد. خانواده‌های جنبلاط، ارسلان، شوف، حماد، زین، اسعد، فرنجیه، کرامی و ... خانواده‌هایی هستند که در مناسبات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشورشان نقش مهمی ایفا می‌کنند و از جایگاهی بس مهم‌تر از احزاب برخوردارند. علاوه بر اینها، استعمار نیز بر کینه‌ها و دشمنی‌های قومی، مذهبی و سیاسی اهالی لبنان دامن زد.

لبنان در دوران معاصر

لبنان پس از پایان جنگ جهانی اول طبق قانون قیمومیت جامعه ملل متحد به فرانسوی‌ها واگذار شد. لذا قانون اساسی لبنان را غربی‌ها نگاشتند. در این قانون برای جمهوری لبنان یک رئیس جمهور، قوه مقننه‌ای مرکب از دو مجلس، یکی سنا با ۱۶ نماینده انتصابی و دیگری مجلس نمایندگان با ۲۲ نماینده انتخابی، در نظر گرفته شده بود. این قانون اساسی که مبنای تقسیم قدرت بین اقوام مختلف لبنان است، تاکنون چندین بار اصلاح گردیده است. در همین راستا، براساس یک سرشماری در سال ۱۹۳۲ (۱۳۱۱ هـ . ش) ادعا شد که مسیحیان مارونی ۲۹ درصد، سنی‌ها ۲۲ درصد و شیعیان ۲۰ درصد از جمعیت لبنان را تشکیل می‌دهند. اما سرشماری دیگری صورت نگرفت و براساس همان سرشماری قدیمی، به مسیحیان ریاست جمهوری و سنی‌ها نخست‌وزیری و شیعیان مقام ریاست مجلس داده شد.

طایفه‌گرایی و فرقه‌گرایی موجب شده است لبنان بین دنیای غرب و دنیای عرب معلق باشد؛ به طوری که در سال ۱۹۴۳ (۱۳۲۲ هـ . ش) برای حل چنین معضلی میثاق الوطنی (میثاق ملی) تهیه شد. این میثاق در پی آن بود که میان اولین رئیس‌جمهور لبنان،

بشاره الخوری (طرفدار غرب) و اولین نخست وزیر، ریاض‌الصلح (ملی‌گرای سنی پان عربیست) وحدت نظر ایجاد کند. بر این اساس، میثاق ملی، لبنان را کشوری مستقل و بی طرف اعلام می کرد. همچنین مارونی‌ها را از تقاضای کمک از غربیها و نیز مسلمانان (به‌ویژه سنی‌ها) را از نزدیکی به اعراب تا حد ادغام با برخی از کشورهای عربی برحذر می داشت. با این همه میثاق ملی در مورد تقسیم بندی قدرت سیاسی بر مبنای فرقه گرایی سکوت کرد و به این معضل پایان نبخشید.

جنگ‌های داخلی در لبنان سابقه ای طولانی دارد، این سرزمین از همان دوران تسلط عثمانی‌ها طعم تلخ جنگ داخلی را چشید؛ بدین ترتیب که در اواسط قرن نوزدهم میان دو اقلیت مذهبی مارونی و دروزی که اولی مورد حمایت فرانسه و دومی تحت حمایت انگلستان قرار داشت، جنگ رخ داد؛ جنگی که راه مداخله فرانسوی‌ها را در امور داخلی لبنان گشود و به بهانه قتل عام مسیحیان مارونی توسط دروزی‌ها، لبنان را اشغال کردند. این دخالت‌ها تا زمان جنگ جهانی دوم نیز ادامه داشت؛ به طوری که در نوامبر ۱۹۴۳ (آبان ۱۳۲۲ هـ. ش) فرانسویان بشاره الخوری، رئیس جمهور و اعضای کابینه وی را بازداشت کردند. این اقدام منجر به دخالت انگلیسی‌ها شد. سرانجام این بحران به استقلال لبنان در سال ۱۹۴۳ (۱۳۲۲ هـ. ش) منتهی شد.

با تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷ هـ. ش) لبنان به جای کشور عربی فلسطین، صاحب همسایه‌ای غیرعرب شد که صاحبان اصلی آن سرزمین را از آنجا رانده و سرکوب می کرد. درنتیجه، بخشی از اعراب فلسطین به لبنان مهاجرت کردند. حضور آوارگان فلسطینی در لبنان، سرنوشت لبنان و فلسطین را به هم گره زد.

با روی کار آمدن کمیل شمعون در سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۱ هـ. ش) که سیاست نزدیکی به غرب را دنبال می‌کرد، وضعیت لبنان به گونه‌ای دیگر شد. شمعون درصدد تسلط بی‌چون و چرای مارونی‌ها بر کشور بود. از همین رو احساسات مسلمانان علیه او برانگیخته شد و جرقه جنگ داخلی زده شد. شمعون از دولت آمریکا کمک خواست و لذا بار دیگر نیروی خارجی در لبنان حضور پیدا کرد. آمریکایی‌ها تا پایان جنگ داخلی در لبنان باقی ماندند و پس از استعفای شمعون در سال ۱۹۵۸ (۱۳۳۷ هـ. ش) خاک این کشور را ترک کردند.

اما مشکلات و مصائب لبنان پایان نداشت. از اوایل دهه ۱۹۶۰، حملات اسرائیلی‌ها به خاک لبنان آغاز شد؛ به طوری که در ۱۹۶۸ (۱۳۴۷ هـ. ش) فرودگاه بیروت توسط اسرائیلی‌ها بمباران گردید. بهانه این حملات نیز نفوذ چریک‌های فلسطینی به داخل اسرائیل از طریق مرزهای لبنان بود. همین بهانه بود که در زمان ریاست جمهوری سلیمان فرنجیه، سال ۱۹۷۰ (۱۳۴۹ هـ. ش)، موجب سرکوب خشن چریک‌های فلسطینی مقیم لبنان شد. فرنجیه طرفدار طرح صلح آمریکایی‌ها در خاورمیانه و سرکوب فلسطینی‌ها بود. این تفکر در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴ هـ. ش) موجب حمله فالانژیست‌ها به اتوبوس حامل فلسطینی‌ها در عین‌الزمانه و قتل عام آنان گردید.

این کشتار سرآغاز جنگ داخلی بزرگ لبنان شد. یک سوی این جنگ، اتحاد مسیحیان راستگرای افراطی و سوی دیگر آن اتحاد مسلمانان، چپگرایان و ملیون بود. در این زمان برخوردهای جزئی نیز در مزرهای لبنان و اسرائیل رخ می‌داد؛ تا اینکه در سال ۱۹۷۸ اسرائیلی‌ها به طرفداری از مسیحیان افراطی وارد خاک لبنان شدند، اما هنگام خروج از لبنان، منطقه جنوب را به یک نظامی مسیحی طرفدار خودشان به نام سعد حداد واگذار کردند. سرگرد سعد حداد تحت حمایت اسرائیل بخش وسیعی از اراضی جنوب لبنان را به عنوان لبنان آزاد در اختیار گرفت.

در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ هـ. ش) نیز اسرائیل حمله وسیعی را به لبنان آغاز کرد و تا بیروت پیش راند و موفق شد فالانژیست‌های وابسته به خود را به صورت یک دولت در لبنان بر سر کار آورد.

پس از روی کار آمدن این دولت وابسته، قرارداد صلحی بین دولت فالانژ و رژیم صهیونیستی به امضا رسید که مطابق آن قسمت‌هایی از جنوب لبنان در اشغال اسرائیل باقی می‌ماند و نیروهای سوری نیز از لبنان اخراج می‌شدند. اما اخراج سوری‌ها پایان کابوس اسرائیلی‌ها نبود و رؤیای خوش آنان چندان نپایید. انقلاب اسلامی ایران الهام‌بخش اصلی انقلابیون لبنان در مبارزه با اشغالگران و دولت وابسته آنان شد. این نگرانی چندان بود که غربی‌ها هم به کمک اسرائیل شتافته و برای حفظ دولت وابسته لبنان، نیروهایی در خاک لبنان مستقر کردند. اما نفوذ مهم‌تر از حضور بود.

شیعیان لبنان

گفتنی است که شیعیان در لبنان وضعیت خاصی داشتند، آنان نه تنها از قدرت که از رفاه نیز محروم بودند. این محرومیت تا زمان حضور امام موسی صدر در لبنان ادامه داشت تا اینکه او روحی تازه در کالبد نیمه جان شیعیان دمید. صدر با ایجاد مؤسسات آموزشی و خیریه به شیعیان هویت جدید و مستقلی بخشید و آنان دیگر مجبور نبودند برای رسیدن به آرمان‌هایشان به گروه‌های سیاسی با هویت دینی دیگری بپیوندند. امام موسی صدر پس از فعالیت‌های زیادی که در جهت کسب حقوق از دست رفته شیعیان محروم لبنانی انجام داد موفق شد یک حرکت عظیم مردمی در جنوب و شرق لبنان و نهایتاً بیروت ایجاد نماید. وی سپس جهت تداوم این رستاخیز عمومی، تأسیس حرکت محرومین لبنان را اعلام نمود. مهمترین ویژگی‌های این جنبش آن گونه که از بندهای میثاق آن برداشت می شود عبارتند از: ایمان حقیقی به خداوند، ایمان به آزادی کامل میهن، از بین بردن ظلم اقتصادی و ابزارهای آن و ایجاد فرصت برای همه، مبارزه با استعمار و مطامع آن در تجاوز به لبنان، مقدس بودن سرزمین فلسطین و تلاش در جهت آزادسازی آن.

حرکت محرومین بعداً نسبت به فعالیت‌های سیاسی نظیر آموزش جوانان شیعه اقدام نمود. در ژوئیه ۱۹۷۵ (تیر ۱۳۵۴ هـ. ش) بر اثر انفجاری که در یکی از پایگاه‌های آموزشی رخ داد، ۲۶ نفر از جوانان امل به شهادت رسیدند، در مراسمی که به همین مناسبت برگزار شد امام موسی صدر موجودیت سازمان امل (افواج المقاومه اللبنانیه) را اعلام نمود و اضافه کرد که تصمیم به ایجاد چنین سازمانی را از قبل داشته ولی این حادثه اعلام آن را تسریع نمود. بعدها جنبش امل به صورت یک سازمان کاملاً سیاسی- نظامی درآمد که نقش بسیار مهمی در سیر حوادث بعدی لبنان ایفاء کرد.

یکی از اهداف امام موسی صدر در ایجاد حرکت المحرومین ـ که بعدها جنبش امل جای آن را گرفت ـ محرومیت زدایی از کلیه محرومین لبنانی اعم از شیعه و سنی و مسیحی و ... بود و به همین جهت دیدگاه طائفه‌ای را در ایجاد آن رد کرد. ولی بعد از ناپدید شدن امام موسی صدر در اوت ۱۹۷۸ (مرداد ۱۳۵۷ هـ. ش)، در سفر به لیبی جنبش امل دچار خلاء رهبری شد.

هرچند فقدان امام موسی صدر ضربه‌ای جبران‌ناپذیر بر قلب و روح شیعیان لبنان بود، اما پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی تسلی بخش این درد و مرهمی بر این زخم بود. زیرا نه تنها شیعیان بلکه تمامی گروه‌های سیاسی، قومی و دینی این کشور که در پی مبارزه با اشغالگری رژیم اسرائیل و حامیان آمریکایی آن بودند، شعارها و ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران همچون جهاد و شهادت را الهام‌بخش حرکتهای آزادیبخش خود می‌دانستند. پس از تهاجم رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ هـ . ش) و اشغال بیروت، تعدادی از نیروهای جنبش امل به همراه عده‌ای خارج از آن، زمینه‌های تشکیل حرکت ضد صهیونیستی جدیدی را به نام جنبش حزب‌الله پایه‌گذاری کردند که هدف اصلی و اولیه حزب‌الله مبارزه براساس اصول اسلامی (جهاد) با اشغالگران بود.

تشکیل این گروه در زمانی بود که صهیونیست‌ها و نیروهای چند ملیتی (آمریکا، انگلیس، فرانسه و ایتالیا) بیروت را تحت سیطره خود گرفته و هیچ یک از گروه‌های محلی یا چپ‌گرا جرأت ابراز وجود در آن شرایط اختناق و خفقان را نداشتند. حزب‌الله توانست با ایجاد هسته‌های مقاومت و انجام عملیات گسترده علیه صهیونیست‌ها به سرعت در قلوب مردم لبنان جای گرفته و نفوذ و احترام عظیمی را کسب کند.

بنابراین شیعیان لبنان، با تشکیل حزب الله در سال ۱۳۶۲ در کنار جنبش امل در صحنه سیاسی لبنان بار دیگر جلوه‌گری کردند و حزب‌الله لبنان به عنوان چتری فراگیر سعی داشت تمامی لبنانی‌ها را با هر عقیده و صبغه قومی گرد خود فراهم آورد. از همین رو در طول فعالیت خود توانست نام جنبش مقاومت لبنان را برازنده خویش سازد.

آمریکایی‌ها درلبنان

از جمله کشورهایی که در برابر خواست مردم لبنان قرارگرفته است، ایالات متحده آمریکا بوده است.به زعم لبنانی‌ها، آمریکا نخستین حرکت خزنده و غیرمحسوس خود را برای تسلط بر افکار نسل آینده لبنان در سال ۱۸۶۶ و زمانی که این کشور جزئی از سوریه قدیم و مستعمره عثمانی‌ها بود، آغاز کرد. تاسیس دانشگاه آمریکایی بیروت مطابق با قوانین و معیارهای این کشور آغاز نفوذ فرهنگی و سیاسی آمریکا در لبنان بود.

این دانشگاه تاکنون نقش فرهنگی و سیاسی مهمی در این کشور داشته و بسیاری از رهبران سیاسی و اجتماعی منطقه از این دانشگاه فارغ التحصیل شده‌اند.

اما نخستین مداخله آشکار آمریکا در امور داخلی لبنان به بهانه جلوگیری از کودتا علیه رئیس جمهور مورد حمایت غرب و به ادعای مقابله با گسترش کمونیسم، ۱۵ سال پس از استقلال لبنان از استعمار فرانسه رخ داد؛ به طوری که به دستور آیزنهاور در ژوئیه ۱۹۵۸ (تیر ۱۳۳۷ هـ . ش) هزاران تفنگدار آمریکایی در سواحل لبنان پیاده شدند تا از رئیس جمهور راستگرای مسیحی، کمیل شمعون، و خواسته غیرقانونی او مبنی بر تمدید دوره ریاست جمهوری اش حمایت کنند. کارشناسان، اما تامین منافع راهبردی اسرائیل، نفوذ بیشتر و ایجاد پایگاه نظامی برای مداخلات دیگر در منطقه، مقابله با نفوذ شوروی سابق به ویژه در مصر و سوریه و سیطره بر موقعیت تجاری لبنان را برای تسلط بر بازار منطقه، از دلایل اصلی ورود آمریکا به لبنان عنوان می کنند. اما تفنگداران آمریکایی که حضورشان با وجود مخالفت های مردمی نمی توانست در معادلات داخلی لبنان مؤثر باشد، پس از مدت کوتاهی لبنان را ترک کردند.

این غیبت چند دهه طول کشید تا اینکه اسرائیل در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ هـ . ش) لبنان و پایتخت آن را اشغال کرد. اسرائیل با تهدید و ارعاب نمایندگان مجلس، بشیر جمیل فرمانده قوای نظامی حزب کتائب را به ریاست جمهوری لبنان رساند، اما بشیر در کمتر از ۲۰ روز ترور شد.

در سپتامبر همین سال رونالد ریگان فرمان ورود نیروهای آمریکایی را به بیروت صادر کرد تا هم از منافع آمریکا دفاع کرده و هم از اشغالگران اسرائیلی حمایت کنند. به این منظور نیروهای آمریکایی در برخی از مناطق بیروت مستقر شدند.

آمریکایی‌ها پس از استقرار در لبنان با نقشه‌ای ماهرانه، طرح خلع سلاح فلسطینیان مستقر در اردوگاه های لبنان را اجرا کردند و بلافاصله پس از آن نیروهای فالانژ به ریاست سمیر جعجع با همکاری اسرائیلی‌ها هزاران آواره فلسطینی دو اردوگاه صبرا و شتیلا را در بیروت قتل عام نمودند.

باتوجه به جنایت‌های متعدد اسرائیل در لبنان با حمایت آمریکا و به تلافی این اقدامات، در ۱۸ آوریل ۱۹۸۳ (فروردین ۱۳۶۲ هـ . ش) در عملیاتی استشهادی در

سفارت آمریکا در بیروت ۵۲ آمریکایی از جمله تعدادی از مأموران اطلاعاتی و نظامی کشته شدند. در ۲۳ اکتبر ۱۹۸۳ (مهر ۱۳۶۲ هـ. ش) نیز مقر تفنگداران آمریکا موسوم به «مارتیز» در بیروت طی عملیاتی منهدم‌گردید و ۲۴۱ تفنگدار آمریکا کشته شدند. درنتیجه این وضع نیروهای آمریکایی درواقع مجبور به خروج از لبنان شدند. ریگان بعدها در خاطرات خود نوشت: «وقتی شبانه از خواب بیدارم کردند و موضوع را فهمیدم، دستور دادم همان شبانه نیروهای آمریکایی بی سر و صدا لبنان را ترک کنند.» این خروج در آن شرایط برای آمریکا خیلی شرم آور بود. اما نیروهای آمریکایی به هنگام خروج از لبنان، به انتقام انفجار مقر تفنگداران آمریکایی، بیروت را با توپ‌های ۲۳۰میلیمتری هدف قرار دادند. همچنین در سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴ هـ. ش) با هدف انتقام از مقاومت مردم لبنان و جبران شکست سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲ هـ. ش) به آیت‌الله سید محمد حسین فضل‌الله سوء قصد شد که در نتیجهٔ این عملیات ۸۰ نفر از مردم لبنان به شهادت رسیدند. در این حادثه آیت‌الله فضل‌الله از مهلکه جان سالم به دربرد.

بنابراین، حضور ایالات متحده آمریکا در لبنان موجب جنگ‌های داخلی در این کشور بوده و از نگاه بسیاری از تحلیلگران و ناظران مسائل لبنان، خشونت‌ها و درگیری‌های لبنان معلول و تابعی از حضور مداخله جویانه آمریکا در این کشور بوده است.

استفان زونس استاد سیاست و مطالعات بین‌الملل دانشگاه سانفرانسیسکو در واکنش به این حضور گفته است: «این لبنانی‌ها نیستندکه خشونت‌های داخلی لبنان را به وجود آورده‌اند، بلکه عامل اصلی به وجود آمدن این خشونت‌ها در درجه اول دخالت آمریکا در امور سیاسی این کشور است.»

همچنین دکتر محسن صالح، پژوهشگر و استاد دانشگاه لبنان نیز دفاع از اسرائیل را هدف حضور آمریکا در لبنان دانسته و نوشته است: «یکی از راه‌های استقرار صلح و امنیت در لبنان وجود نیروی مقاومت است، اما آمریکا خواهان این ثبات نیست و از قدیم هر موقع مردم لبنان در مقابل استبداد داخلی ایستادگی کرده‌اند، سر و کله آمریکا

پیدا شده است و با دخالت در امور داخلی کشور ما، اوضاع را به هم ریخته است و البته در بسیاری از مواقع هدفش، دفاع از تجاوزات غیر بشری اسرائیل نیز بوده است.»

امین حطیط کارشناس نظامی و سیاسی لبنان هم هدف حضور آمریکا در لبنان را تأمین منافع واشنگتن می داند و معتقد است «آمریکا در لبنان همواره به دنبال تامین منافع خود بوده است و شعار دفاع از دموکراسی یا تأمین آن در منطقه دروغی بیش نیست. آمریکا همواره با اعزام ناوهای خود به سواحل لبنان مستقیما رو در روی خواست مردم ایستاده و از جناحی خاص حمایت کرده است. بیشترین نفع از حضور آمریکا در منطقه و دخالت در امور داخلی لبنان نصیب رژیم صهیونیستی شده است و دخالت آمریکا در لبنان جز ویرانی و مشکلات برای مردم ارمغان دیگری نداشته است.»

فیلیپ حتی، مورخ مسیحی لبنانی نیز در این باره می نویسد: «لبنان از نظر حجم و اندازه، یک موجود میکروسکوپی است، اما از دید سیاسی و فرهنگی موجودی جهانی است و شاید به همین دلیل است که روزگاری هر تصمیم حتی کوچک آمریکا بی چون و چرا در لبنان اجرا می شد، اما امروزه با تغییر معادلات و هوشیاری مردم این کشور و نقش موثر مقاومت، هیمنه ابرقدرتی آمریکا در لبنان شکسته شده است و هر تلاش او به نوعی رنگ شکست به خود می گیرد.»

گروگان‌گیری

در فرهنگ‌ها در تعریف گروگان آمده است: «شخصی یا شیئی که به ازای وام و برای اطمینان به گرو گیرند.» این مفهوم سابقه‌ای بس طولانی در تاریخ بشر دارد، و شاید امری چندان پسندیده به نظر نرسد، اما وقتی قدرتی با تمام توان و توسل به انواع شیوه‌های غیر انسانی، زنان و کودکان را به خاک و خون می‌کشد و قتل عام و کشتار انسان‌ها در قاموس آنان قباحتی ندارد، سرزمینی را اشغال می‌کند و اعتراضی از جانب هیچ یک از مجامع بین‌المللی بر نمی‌خیزد، شاید از نظر اقدام‌کنندگان به گروگان‌گیری چاره‌ای جز دست یازیدن به این روش‌های نامتعارف برای رساندن فریاد خود به گوش جهانیان نباشد؛ آن هم در زمانی که حکومت‌هایی چون رژیم اشغالی بر اشغال و سرکوب ملتها مُهر مجاز می‌زنند و مخالفان را به اتهاماتی چند می‌نوازند.

در مقابله با چنین شیوه‌هایی، افراد و گروهها در مخمصه دو راهی اخلاق و مبارزه گرفتار می‌شوند. لذا جز به هنگام قرار گرفتن در چنین شرایطی نمی‌توان داوری درستی درباره این گونه اقدامات داشت. در این باره باید گفت که در مقابل دولت‌هایی که ملتها را به گروگان می‌گیرند، چه باید کرد؟

دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ آغاز گروگان گیری های جدی در منطقه آشوب زده خاورمیانه است و این عملیات‌ها از آن جهت که شروع آن از ناحیه اسرائیلی‌ها بوده است، قابل تأمل است.

گفتنی است که رژیم صهیونیستی، در خلال جنگ ۱۹۶۷ (۱۳۴۶ هـ . ش)، چند تن از کودکان اردنی را به منظور فشار بر اردنی ها، برای آزادسازی برخی اسرای اسرائیلی که در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ (خرداد ۱۳۴۶ هـ . ش) اسیر شده بودند، به گروگان گرفت. این گروگان‌گیری، شکل روشنی از شیوهٔ تروریسم دولتی رژیم صهیونیستی است، که جزو ذات و جوهر طبیعی و فلسفهٔ وجودی این رژیم به شمار می‌رود. همچنین یکی از دسته‌های گشتی رژیم صهیونیستی در مناطق دفر سوار، فاید و جنیفهٔ مصر، پس از جنگ ۱۹۶۷ (۱۳۴۶ هـ . ش)، در یک اقدام تروریستی دیگر، بدون هیچ دلیلی، یک خانواده کشاورز عرب را که در حال کشاورزی بودند، به اسارت گرفت. این دسته، خانه و محصولات کشاورزی آن‌ها را به آتش کشید، و کشاورزان را به عنوان گروگان با خود برد.

همچنین در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ هـ . ش) چهار دیپلمات ایرانی به نام‌های محسن موسوی، کاردار سفارت جمهوری اسلامی ایران در لبنان، احمد متوسلیان، دیپلمات، تقی رستگار مقدم، راننده سفارت و کاظم‌اخوان، عکاس خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران که در جاده ساحلی طرابلس ـ بیروت عازم پایتخت بودند، توسط نیروهای شبه نظامی مسیحی لبنان، وابسته به رژیم صهیونیستی، در محل پست بازرسی برباره، به اسارت گرفته شدند و متأسفانه تا به حال، از سرنوشت آنان خبری نیست. شواهد و قرائن حاکی است که این افراد به نظامیان اسرائیل تحویل داده شده‌اند و گفته می‌شود سپس از آن جا به یکی از دو بازداشتگاه سری عطیه و صرفند، که از مخوف‌ترین زندان‌های رژیم صهیونیستی است، انتقال یافتند.

بنابراین، اولین گروههای گروگان‌گیر در لبنان را می‌توان اسرائیل و فالانژهای تحت حمایت اسرائیل دانست و این امر برای پیشبرد اهداف هر یک از گروهها چنان گسترش یافت که کم کم در لبنان به امری عادی تبدیل گردید. فالانژهای تحت رهبری سمیر جعجع علاوه بر دیپلمات‌های ایرانی، برخی از چهره‌های سیاسی و نظامی لبنان را نیز به گروگان گرفته بودند. در کنار این گروه، آنتوان لحد نیز با حمایت اسرائیلی‌ها توانسته بود بخش وسیعی از لبنان را به کنترل خود درآورد و در این راستا از گروگان‌گیری نیز ابایی نداشت. علاوه بر دو گروه فوق‌الذکر، ناصری‌ها، دروزی‌ها، سوسیالیست‌ها، کمونیست ها، بعثی‌های طرفدار عراق، گروههای طرفدار لیبی و گروههای فلسطینی مقیم لبنان هم در صحنه سیاسی لبنان فعال بوده و با گروگان‌گیری‌های مختلف، آتش درگیری‌ها را روز به روز برافروخته‌تر می‌کردند

در این مقطع وضعیت بسیار بغرنج و آشفته بود و گروههای مختلف علاوه بر گروگان‌گیری، به ترور، بمب‌گذاری، هواپیماربایی و اقداماتی از این دست نیز برای نیل به اهداف و خواسته‌هایشان دست می یازیدند و در موارد بسیاری نیز مشخص نبود که مسئول چنین اقداماتی کدام گروه یا دسته است. در نگاهی کلی به رسانه‌های خبری سال ۱۹۸۵ صدها مورد از این اقدامات را می توان رصد کرد و درواقع می توان ادعا کرد که در طول این سال کمتر روزی بوده است که در لبنان اقداماتی نظیر گروگان‌گیری، ترور، بمب‌گذاری و ... صورت نگیرد؛ مثلاً:

در ۱۴ ژانویه چند نظامی فرانسوی ترور شدند.

در ۶ فوریه در جریان یک بمب‌گذاری چند تن از نظامیان اسرائیلی کشته شدند.

در ۷ فوریه، یک گروه لبنانی یک هواپیمای خطوط قبرس را ربودند.

در ۱۰ مارس، در یک بمب‌گذاری انتحاری چند نظامی اسرائیلی کشته شدند و...

حتی گاه گستره این اقدامات از جغرافیای لبنان نیز فراتر می رفت و گروههای مختلف بعضاً برای دستیابی به خواسته‌های خود به اقداماتی از این گونه در سایر کشورها (به ویژه کشورهایی که دارای نیروی نظامی در لبنان بودند) نیز دست می زدند.

نکته دیگری که قابل توجه است این است که همهٔ این اقدامات، و ازجمله گروگان‌گیری‌ها، هم با اهداف مشخص و سازماندهی شده نبود و اقدامات کور و

بی‌برنامه نیز بسیار صورت می گرفت؛ چنانچه ایدن والش (Aidan Walsh) ایرلندی و عضو تشکیلات عام‌المنفعه سازمان ملل در بیروت در می ۱۹۸۵ (اردیبهشت ۱۳۶۴ هـ . ش) ربوده شد، اما ۳۶ ساعت بعد، بدون هیچ درخواستی از سوی ربایندگان آزاد شد و هیچ گروهی نیز مسئولیت این اقدام را برعهده نگرفت.

در این وضعیت ایالات متحده آمریکا نیز مدیران با تجربه سازمان سیا را به لبنان اعزام کرد. اصولاً این نیروها با عناوین جعلی و در پوشش همکاری در امور انسان دوستانه به لبنان می آمدند. «ویلیام باکلی» یکی از این افراد بود که در واقع رئیس پایگاه سیا در بیروت بود که سایر پایگاههای خاورمیانه، از آنجا رهبری می‌شدند.

در کل طی ۸ سال از ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ هـ . ش) تا ۱۹۹۰ (۱۳۶۹ هـ . ش)، کم و بیش حدود ۱۰۰ نفر در لبنان به گروگان گرفته شدند که اکثر آنها از اتباع ۲۰ کشور غربی بودند. بیشترین گروگان‌ها از سه کشور آمریکا، انگلیس و فرانسه بودند؛ چنان که حدود ۲۵ نفر آمریکایی، ۱۰ نفر انگلیسی، ۱۰ نفر فرانسوی، ۵ نفر از آلمان غربی و ... بودند. اکثر این افراد به مرور آزاد شدند و کمتر از ده نفر از آنان نیز یا طی اسارت به علت بیماری درگذشتند یا به تلافی جنایت‌های آمریکا و اسرائیل و دیگر کشورهای غربی یا عدم تحقق خواسته های گروگان گیرها به قتل رسیدند.

مثلاً گروه ابونضال (مسلمانان سوسیالیست)، یکی از گروه‌های درگیر در گروگان‌گیری، که مسئول ربودن الک کولت بود، این گروگان را به تلافی حملات آمریکا به لیبی به قتل رساند؛ ضمن آنکه اعلام کرد مدارک جاسوسی کولت را به دبیر کل سازمان ملل ارائه خواهد داد.

خواسته‌هایی هم که از طرف گروههای گروگان‌گیر اعلام می شد، عمدتاً به نفس حضور نیروهای بیگانه در لبنان و منطقه و اشغال برخی نواحی توسط آنان بازمی‌گشت، اما درکل می توان به موارد زیر اشاره کرد:

آزادی سرزمین‌های اشغالی، ازجمله جنوب لبنان، بلندی‌های جولان، فلسطین و ...، آزادی زندانیان لبنانی یا فلسطینی اسیر در زندان‌های اسرائیل یا بازداشتگاههای گروههای مورد حمایت اسرائیل و کشورهای غربی در لبنان و منطقه، بعضاً آزادی شیعیان سایر مناطق، عقب‌نشینی نیروهای مورد حمایت اسرائیل و کشورهای غربی از

بیروت و ...؛ همچنین در برخی موارد بحث اقدامات تلافی‌جویانه در پاسخ به قتل عام و کشتار مردم بی‌پناه از سوی اسرائیل و کشورهای حامی آن نیز مطرح شده است؛ بعضی‌ها حتی برای درآمدزایی و گرفتن پول چنین اقداماتی انجام می‌دادند.

اتفاق مهم دیگری که در همین اوان رخ داد و قابل ذکر است، این بود که در خرداد ۱۳۶۴ دو لبنانی هواپیمای پرواز شرکت «تی. دبلیو. ای» درمسیر آتن ـ رم را ربوده و خلبان را مجبور کردند که در فرودگاه بیروت بر زمین بنشیند. هواپیماربایان در فرودگاه زنان و کودکان را آزاد کردند و باقیمانده مسافران را که حدود ۱۰۰ نفر از آنها آمریکایی بودند به گروگان گرفتند. افراد وابسته به جنبش امل مسئولیت این هواپیماربایی را برعهده گرفتند. هواپیماربایان سپس یک تفنگدار آمریکایی را، که از مسافران هواپیما بود، کشتند و خواستار آزادی ۷۰۰ نفر از زندانیان فلسطینی اسیر در زندان‌های اسرائیل شدند. آنها سپس هواپیما را از بیروت به الجزیره پایتخت الجزایر بردند. در آنجا تعداد دیگری از مسافران به تدریج آزاد شدند و سپس بقیه گروگان‌ها را دوباره از الجزایر به فرودگاه بیروت انتقال دادند. آمریکا و انگلیس برای نجات گروگان‌ها اقدام مشترکی را آغاز کردند و ناو هواپیمابر هسته‌ای نیمیتز به همراه نیرویی متشکل از چهار کشتی و ۱۵۰۰ تفنگدار دریایی به سواحل لبنان اعزام شد. در این میان اسرائیل نیز ۳۱ نفر از اسرای فلسطینی را از زندان آزاد کرد، اما گفت این اقدام ارتباطی با خواسته‌های هواپیماربایان ندارد.

نبیه بری، رهبر شبه نظامیان جنبش امل که گروگان‌ها را به غرب بیروت منتقل کرده بود، شرایطی را برای آزادی گروگان‌ها مطرح ساخت و پس از چند روز گروگان‌ها به دمشق پایتخت سوریه انتقال یافتند و بدین ترتیب پس از هجده روز آزاد شدند و گروگان‌گیری خاتمه یافت.

رونالد ریگان رئیس جمهور آمریکا پس از آزادی گروگان‌ها گفت: «تروریست‌ها آگاه باشید ما علیه شما در لبنان و هر جای دیگر جهان خواهیم جنگید. ما علیه حملات شما علیه مردم خود به مقابله برخواهیم خاست. آمریکا به تروریست‌ها نه پاداش و نه تضمین داده و نه با آنها مصالحه می‌کند. کشورهایی که از تروریست‌ها حمایت می‌کنند، ثبات و مردم خود را به مخاطره می‌افکنند».

همچنین در این روز روزنامه واشنگتن پست به نقل از مقام‌های آمریکایی نوشت: «رئیس مجلس ایران نقش عمده‌ای در آزادسازی گروگان‌های هواپیمای ربوده شده تی. دبلیو. ای ایفا کرده است. اکبر هاشمی رفسنجانی هنگام دیدار از دمشق در اولین مرحله از سفر حسن نیت که وجهه بین‌المللی جدیدی برای ایران بود، برای آزادی گروگان‌ها تأکید کرد. رفسنجانی چندین عضو گروه شیعه حزب‌الله و دیگر رهبران شیعه را فراخواند و به گفته یک مقام آمریکایی، گفت‌وگوهای دشواری را برای رهایی گروگان‌ها با آنها انجام داد. این مقام آمریکایی گفت که من تصور نمی‌کنم آنها (دولت ایران) قبل از جریان ربودن هواپیما از آن اطلاع داشتند. وی ضمن ابراز این مطالب که این زمان دشواری برای هاشمی رفسنجانی بود، افزود ایران در صدد خروج از انزوای دیپلماتیک و ارائه یک وجهه «میانه» در سطح جهانی است».

نهایتاً ایران درحل این مسئله، که از اواخر خرداد تا اوایل تیر ۱۳۶۴ به طول انجامید، با نگاه انسانی از نفوذ معنوی خود در لبنان استفاده کرد و به گونه موثری برای پایان دادن به آن کمک کرد. این موضوع در سفر رئیس وقت مجلس شورای اسلامی به لیبی و سوریه، پیگیری شد؛ چنان که در خاطرات هاشمی رفسنجانی در دوشنبه ۳ تیر ۱۳۶۴، آمده است:

«ساعت شش بامداد به سفارتمان در دمشق رفتم با شورای لبنان و حزب‌الله ملاقات کردم. درباره مسئله لبنان و هواپیمای آمریکایی ربوده شده مذاکره کردیم. از من برای کارهای جاری نظر خواستند. گفتم هواپیماربایی وگروگان گیری به ضرر لبنان تمام می‌شود، بنابراین تلاش نمایند تا سرنخی از آنها پیدا کنند وسعی شود که مسئله به خوبی حل شود. جنبه انسانی مسئله هم مهم است، چون انسان های بی گناه و خانواده‌هایشان از این مسئله رنج می برند.

...درهنگام بدرقه در فرودگاه دمشق عبدالحلیم خدام (معاون حافظ اسد) در بین راه گفت که آمریکا به حافظ اسد اطلاع داده اگر گروگان‌های هواپیماربایی آزاد شوند، زندانی‌های لبنانی در اسرائیل آزاد می‌شوند. به مسولان حزب الله (لبنان) اطلاع دادم و از آنها خواستم برای پیداکردن ریشه هواپیماربایان و راهکاری برای قانع کردن آنها و تکیه بر مسائل انسانی و نیز مخالفت اسلام با ترور و ..تلاش کنند.»

در چنین فضا و شرایطی از سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳ هـ . ش) یک رشته گروگان‌گیری مأموران امنیتی آمریکا و غرب که در کسوت‌های گوناگون همچون کشیش، مدیر بیمارستان، استاد دانشگاه و ... فعالیت می‌کردند، نیز آغاز شد. اولین فرد این حلقه هم ویلیام باکلی، رئیس پایگاه سیا در بیروت، بود که در مارس ۱۹۸۴ (اسفند ۱۳۶۲ هـ . ش) ربوده شد.

در برخی منابع، به ویژه منابع غربی، ایران، سوریه و شیعیان لبنان به دست داشتن در این گروگان‌گیری‌ها متهم شده‌اند یا دست‌کم مدعی شده‌اند که ربایندگان متأثر از جمهوری اسلامی ایران هستند؛ به‌خصوص گروههای جهاد اسلامی، امل، سازمان مظلومان جهان و ... را متهم می‌نمودند که برای پیشگیری و دفع اقدامات تلافی‌جویانه آمریکا یا هر قدرت دیگری علیه آنان، به این گونه اقدامات و ازجمله بمب‌گذاری، هواپیماربایی، ترور، تهدید و ... در بیروت دست زده‌اند.

بیشترین تعداد گروگان‌گیری‌ها مربوط به سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ (۱۳۶۴ و ۱۳۶۵) بود که گروههای متفاوتی نیز مسئولیت این اقدامات را برعهده داشتند. در ادامه به برخی از مهم ترین این گروگان گیریها به شرح ذیل، اشاره می شود:

قابل ذکر است که اطلاعات زیر از منابع و سایت‌های مختلف اینترنتی تهیه شده است و بدیهی است ممکن است در مورد برخی جزئیات، به ویژه گروههای گروگان‌گیر، دقیق نباشد.

ویلیام باکلی (William Buckley)

ویلیام فرانسیس باکلی، متولد سال ۱۹۲۸ در مدفورد ماساچوست در سال ۱۹۴۷ (۱۳۲۶ هـ . ش) به ارتش ایالات متحده آمریکا پیوست و پس از گذراندن دانشکده افسری، دورهٔ اطلاعات و جاسوسی را نیز گذراند. او در سال ۱۹۶۰ (۱۳۳۹ هـ . ش) تا درجه سرهنگی ارتقاء یافت و در ویتنام نیز خدمت کرد. باکلی در سال ۱۹۶۳ (۱۳۴۲ هـ . ش) به سازمان جاسوسی آمریکا (C.I.A) پیوست و به عنوان مأمور سیا در ویتنام، زئیر، کامبوج، مصر و پاکستان خدمت کرد.

باکلی در سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲ هـ . ش) به ریاست پایگاه سازمان جاسوسی آمریکا در بیروت منصوب شد. وی در مارس ۱۹۸۴ (اسفند ۱۳۶۲ هـ . ش) ربوده شد و بـه گفتـه خود آمریکایی‌ها در جریان مذاکرات با طرف‌های ایرانـی بـرای آزادی گروگـان‌هـا، در جریان بازجویی از طرف گروگان‌گیرها، چند صد صفحه درمورد فعالیت‌هـای خـود در سازمان سیا نوشت که گفته می شد این اعترافات به صورت ویدئویی نیز ضبط شد.

وی در زمـان اسـارت (ژوئـن ۱۹۸۵، خـرداد ۱۳۶۴ هــ . ش) در اثـر حملـه قلبـی درگذشت و جسد وی در دسامبر ۱۹۹۱ (آذر ۱۳۷۰ هـ . ش) به آمریکا برگردانده شد. آمریکایی‌ها معتقد بودند که وی توسط گروه جهاد اسلامی ربوده شد.

بنیامین ویر(Benjamin Weir)

متولد ۱۹۲۵ در ایالت یوتا. وی پس از دوره‌ای خدمت نظامی در ارتش آمریکـا تـا ردهٔ فرماندهی گروهان و نیز به عنوان قاضی عسکر،از اوایل دههٔ ۱۹۵۰، نزدیک به ۳۰ سـال به عنوان مبلغ کلیسای پرسبیتری در لبنان فعالیت می‌کرد تا اینکـه در ۸ مـی ۱۹۸۴ (۱۸ اردیبهشت ۱۳۶۳) در نزدیک محل سکونتش در بیروت ربوده شد. گفته شده است کـه گروه جهاد اسلامی مسئولیت این اقدام را برعهده داشت. وی نهایتاً پـس از ۱۶ مـاه در ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۵ (۲۴ شهریور ۱۳۶۴) آزاد شد. از وی به عنوان اولین فـردی نـام بـرده شده است که در فرایند مبادله سلاح با گروگان‌ها درجریان مک‌فارلین آزاد شد و گفتـه شده است که او در ازای واگذاری ۵۰۰ موشک ضد تانک تاو به ایران آزاد شده است.

ویر در اولین مصاحبه پس از آزادی‌اش در واشـنگتن، از سیاسـت‌هـای یـک جانبـه آمریکا در منطقه و به ویژه نادیده گرفتن حقوق فلسطینی‌ها انتقاد کرد.

وی بعدها به کمک همسرش کتابی در مورد واقعه گروگان‌گیـری‌اش تحـت عنـوان Hostage Bound , Hostage free منتشر کرد.

لارنس مارتین جنکو (Lawrence Jenco)

متولـد نـوامبر ۱۹۳۴ (آذر ۱۳۱۳) در ایالـت ایلـی نـویز ایـالات متحـده. وی پـس از تحصیلات در سال ۱۹۵۹ به کسوت کـشیش کلیـسای کاتولیـک رم درآمـد و در قالـب

گروههای مبارزه با فقر در کشورهایی چون یمن، تایلند و هندوستان فعالیت داشت تا اینکه در سال ۱۹۸۴ به همین منظور به بیروت رفت. وی در ۸ ژانویه ۱۹۸۵ (دی ۱۳۶۳ هـ.ش) در بیروت ربوده شد و پس از ۱۸ ماه در ژوئیه ۱۹۸۶ (تیر ۱۳۶۵ هـ.ش) آزاد شد.وی در زمان اسارت مدتی نیز با تری اندرسون، توماس ساترلند و دیوید جاکوبسن هم بند بود. جنکو پس از آزادی کتابی نیز در مورد این جریان نوشت با عنوان: Bound to Forgive: The Pilgrimage To Reconcilation Of a Beirut Hostage. جنکو در سال ۱۹۹۶ در گذشت. در مورد ربودن وی نیز گروه جهاد اسلامی در مظان اتهام بود.

از لارنس جنکو نیز به عنوان یکی از کسانی یاد شده است که در عملیات فروش سلاح به ایران در مقابل تاثیر بر آزادی گروگان‌های آمریکایی، آزاد شد.

تری اندرسون (Terry Anderson)

روزنامه نگار آمریکایی متولد اکتبر ۱۹۴۷ (آبان ۱۳۲۶ هـ. ش). اندرسون در جنگ ویتنام به عنوان خبرنگار حرفه‌ای نیروی دریای آمریکا شرکت داشت. همچنین در جریان جنگ های داخلی لبنان، هدایت نیروهای آمریکایی را به عهده داشت. تری اندرسون در مارس ۱۹۸۵ (اسفند ۱۳۶۳ هـ. ش) در بیروت ربوده شد و پس از حدود هفت سال در دسامبر ۱۹۹۱ (۱۳۷۰ هـ. ش) آزاد شد. گفته می شد که گروه جهاد اسلامی مسئول این گروگان گیری بوده است.

مارسل فونتاین (Marcel Fontaine)

دیپلمات فرانسوی که در مارس ۱۹۸۵ (فروردین ۱۳۶۴ هـ. ش) در بیروت به گروگان گرفته شد و پس از سه سال همراه با کافمن و کارتن (دو گروگان دیگر) در می ۱۹۸۸ (اردیبهشت ۱۳۶۷ هـ. ش) آزاد شد. درمورد گروگان گیری وی نیز گروه جهاد اسلامی در مظان اتهام بود.

مارسل کارتن (Marcel Carton)

دیپلمات ۶۲ سالهٔ فرانسوی، در ۲۲ مارس ۱۹۸۵ (۲ فروردین ۱۳۶۴ هـ . ش) در بیروت به گروگان گرفته شد و به همراه کافمن و فونتاین در می ۱۹۸۸ (اردیبهشت ۱۳۶۷ هـ . ش) آزاد شد. گفته شده است که مسئولیت این امر به عهدهٔ گروه جهاد اسلامی بوده است.

الک کولت (Alec Collette)

خبرنگار بریتانیایی که در استخدام سازمان ملل بود و در مارس ۱۹۸۵ (فروردین ۱۳۶۴ هـ . ش) ربوده شد. وی و همکار اتریشی اش در مسیر رفتن به بیروت در نزدیکی این شهر ربوده شدند. در منابع غربی آمده است که یک سال بعد گروه ابونضال (سازمان مسلمانان سوسیالیست) ادعا کرد که کولت را به تلافی حملات آمریکا به لیبی، کشته است.

ژان پل کافمن (Jean-paul Kauffmann)

گزارشگر یک هفته نامه فرانسوی بود که در می ۱۹۸۵ (خرداد ۱۳۶۴ هـ . ش) در بیروت ربوده شد. او در می ۱۹۸۸ (اردیبهشت ۱۳۶۷ هـ . ش) بعد از سه سال آزاد شد. درمورد ربودن او گروه جهاد اسلامی در مظان اتهام بود.

میشل سوارت (Michel Seurat)

محقق عرب شناس فرانسوی که در می ۱۹۸۵ (خرداد ۱۳۶۴ هـ . ش) در بیروت ربوده شد. بعداً در مارس ۱۹۸۶ تصاویری از جسد او توسط ربایندگان نمایش داده شد. محل دفن جسد وی نهایتاً در سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴ هـ . ش) در بیروت یافت شد. فرانسوی‌ها مدعی بودند که گروه جهاد اسلامی در این کار دست داشته است.

دیوید جاکوبسن (David Jacobson)

تبعه آمریکا، مدیر بیمارستان آمریکایی بیروت، که در می ۱۹۸۵ (خرداد ۱۳۶۴ هـ . ش) در بیروت به گروگان گرفته شد و بعد از ۱۷ ماه، در نوامبر ۱۹۸۶ (آبان ۱۳۶۵ هـ . ش) آزاد شد. او بعد از آزادی خاطرات دوران اسارتش را در کتابی تحت عنوان «کابوس من در بیروت» منتشر کرد.

از جاکوبسن نیز به عنوان یکی از کسانی نام برده شده است که در عملیات فروش سلاح به ایران در مقابل آزادی گروگان‌های آمریکایی، آزاد شد. گفته شده است که مسئول گروگان گیری او گروه جهاد اسلامی بوده است.

توماس ساترلند (Thomas W. sutherland)

توماس ساترلند، رئیس دانشکدهٔ کشاورزی دانشگاه آمریکایی بیروت بود که در ژوئن ۱۹۸۵ (خرداد ۱۳۶۴ هـ . ش) در بیروت ربوده شد. وی درحالی که سوار بر لیموزین رئیس دانشگاه، کالوین پلیمپتن بود، ربوده شد و به همین دلیل، ساترلند معتقد بود که هدف اصلی پلیمپتن بوده است، نه او.

ساترلند در نوامبر ۱۹۹۱ (آبان ۱۳۷۰ هـ . ش)، همان زمانی که تری ویت آزاد شد، رها شد و در کل ۲۳۵۴ روز اسیر بود. آمریکایی‌ها معتقد بودند که گروه جهاد اسلامی در این جریان دست داشته است.

آلبرتو مولیناری (Alberto Molinari)

تاجر ایتالیایی که در اوایل سپتامبر ۱۹۸۵ (شهریور ۱۳۶۴ هـ . ش) در بیروت ربوده شد. او نزدیک به ۲۰ سال در لبنان زندگی می کرد و هنگام این واقعه ۶۵ ساله بود. هیچ گروهی مسئولیت ربوده شدن او را نپذیرفت.

ظاهراً او در همان هنگام ربوده شدن بر اثر حادثه‌ای کشته شده بود، اما ربایندگان این مسئله را اعلام نکردند تا بتوانند به تصور زنده ماندن وی مقاصد خود را پیش ببرند.

چای سونگ دو (Chae sung do)

دبیر دوم سفارت کره جنوبی در بیروت، ۳۸ ساله که در ژانویه ۱۹۸۶ (بهمن ۱۳۶۴ هـ . ش) در بیروت به گروگان گرفته شد. گفته می‌شد که واحدهای انقلابی مبارز در این جریان دست داشتند. ظاهراً او در اکتبر ۱۹۸۷ (آبان ۱۳۶۶ هـ . ش) با وساطت جنبش امل آزاد شد.

مارسل کوداری (Marrcel Coudari)

شهروند فرانسوی که در مارس ۱۹۸۶ (اسفند ۱۳۶۴) در بیروت ربوده شد. وی ۹ ماه بعد در نوامبر ۱۹۸۶ (آذر ۱۳۶۵ هـ . ش) همراه با یکی دیگر از گروگان‌های فرانسوی (سونتاک) آزاد شد. گفته شده است که سازمان عدالت انقلابی مسئول این گروگان گیری بود.

اورل کورنئا (Aurel Cornea)

تبعه فرانسه و صدابردار یک تیم چهار نفرهٔ خبری تلویزیون فرانسه، که در مارس ۱۹۸۶ (اسفند ۱۳۶۴ هـ . ش) در بیروت ربوده شد و پس از ۹ ماه در دسامبر ۱۹۸۶ (آذر ۱۳۶۵ هـ . ش) آزاد شد. در این جریان سازمان عدالت انقلابی در مظان اتهام بوَد.

ژان لوئیس نورماندین (Jean-Louis Normandin)

او نیز همراه با کورنئا به عنوان گزارشگر تلویزیون فرانسه در مارس ۱۹۸۶ (اسفند ۱۳۶۴ هـ . ش) در بیروت ربوده شد. وی یک سال بعد در نوامبر ۱۹۸۷ (آبان ۱۳۶۶ هـ . ش) آزاد شد. درمورد ربودن وی نیز سازمان عدالت انقلابی در مظان اتهام بود.

برایان کینان (Brian Keenan)

برایان کینان، استاد دانشگاه آمریکایی بیروت و ایرلندی بود که در آوریل ۱۹۸۶ (فروردین ۱۳۶۵ هـ . ش) در بیروت ربوده شد.

او[۱] به عنوان استاد ادبیات در دانشگاه آمریکایی بیروت تدریس می کرد. هیچ گروهی مسئولیت ربودن او را برعهده نگرفت. تا مدتها خبری از او نبود تا اینکه وقتی در سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷ هـ. ش) ژان پل کافمن یکی از گروگان‌های فرانسوی آزاد شد، اظهار داشت که کینان زنده است. دو سال بعد، در آگوست ۱۹۹۰ (مرداد ۱۳۶۹ هـ. ش)، کینان نیز آزاد شد.

تری ویت (Terry Waite)

متولد می ۱۹۳۹ (خرداد ۱۳۱۸) در انگلستان، او در دهۀ ۱۹۸۰ دستیار اسقف اعظم کانتربری در کلیسای انگلیکن بود، که با تبلیغات فراوان رسانه‌های غربی از طرف کلیسای انگلیس برای تلاش جهت آزادی چندین تن از گروگان‌ها در لبنان، عازم بیروت شد تا زمینه آزادی گروگان‌ها را فراهم سازد و انجیلی به ربایندگان اهدا کند. این مأموریت به دلیل این بود که وی پیش از این در موارد دیگری جهت آزادسازی گروگان‌ها در نقاط مختلف دنیا فعالیت کرده بود، ازجمله در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵ هـ. ش) که با سرهنگ قذافی برای آزادی گروگان‌های انگلیسی در لیبی مذاکره کرد. او درواقع یک عنصر اطلاعاتی بود که وقتی ربایندگان از هویت وی آگاه شدند خود او را نیز به گروگان گرفتند. طنز شیرین ماجرا این بود که مدرک جرم، همان انجیل بود که درون آن فرستندۀ ریزی کار گذاشته شده بود تا مکان گروگان‌ها شناسایی شود و از این طریق بتوانند با اقدامی سریع با قتل ربایندگان، گروگان‌ها را آزاد کنند.

ویت از سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴ هـ. ش) درگیر مذاکرات برای آزادسازی گروگان‌ها در لبنان شد، اما نهایتاً خود وی نیز در ژانویه ۱۹۸۷ (دی ۱۳۶۵ هـ. ش) در بیروت به گروگان گرفته شد و ۱۷۶۳ روز در اسارت ماند تا اینکه در نوامبر ۱۹۹۱ (آبان ۱۳۷۰ هـ. ش) آزاد شد.

جالب است که رسانه‌های غربی پس از آزادی دو گروگان آمریکایی (لارنس جنکو و بنیامین ویر) با مساعی ایران، اعلام می‌کردند که آزادی این گروگان‌ها حاصل تلاش و رایزنی کشیش تری ویت بوده است، در حالی که وی هیچ کمکی در این زمینه نتوانست انجام دهد؛ چنان که منوچهر قربانی‌فر[۱] در فروردین ۱۳۶۵ طی نامه ای به

---

۱. منوچهر قربانی‌فر : یکی از دلالان سلاح که در مبحث بعدی شرح بیشتری از وی خواهد آمد .

محسن کنگرلو[1] نوشت: در ملاقات های مفصل و طولانی با مقامات بلند پایه کاخ سفید در واشنگتن و لندن توافقات ذیل حاصل گردید:

«... یکی از گروگان‌های آمریکایی در لبنان (کتابدار)[2] آزاد گردیده و هم اکنون تحت مراقبت های پزشکی است و آزادی او را به کلی مکتوم نگاه خواهند داشت تا پس از آزادی بقیه آنها به طور یکجا و دسته‌جمعی خبر آن اعلام و البته خواهند گفت که این کارها با وساطت آقای کشیش انجام شده و هیچ دولتی و دسته ای در این کار نقشی نداشته است ...».

جان مک کارتی (John Mc Corthy)

جان مک کارتی، متولد ۲۶ نوامبر ۱۹۵۶ (۶ آذر ۱۳۳۵ هـ. ش)، تبعه بریتانیا و گزارشگر تلویزیون این کشور بود که در ۱۷ آوریل ۱۹۸۶ (۲۸ فروردین ۱۳۶۵ هـ. ش) در بیروت به گروگان گرفته شد و بیش از ۵ سال را در اسارت گذراند.

مک کارتی که اصلاً ایرلندی بود نهایتاً در آگوست ۱۹۹۱ (مرداد ۱۳۷۰ هـ. ش) آزاد شد.گفته شده است که گروه جهاد اسلامی مسئول ربودن او بوده است.

کامیل سونتاگ (Camille Sontag)

تبعه فرانسه و نماینده شرکت پژو در لبنان، در می ۱۹۸۶ (اردیبهشت ۱۳۶۵ هـ. ش) در بیروت ربوده شد. وی بعد از ۶ ماه در نوامبر ۱۹۸۶ (آبان ۱۳۶۵ هـ. ش)، همراه با مارسل کوداری (دیگر گروگان فرانسوی) آزاد شد.

وفیق ایتانی (Wafiq Itani)

تبعه آمریکا و لبنانی‌الاصل که به عنوان مهندس کامپیوتر در بیروت فعالیت می کرد و در می ۱۹۸۶ (اردیبهشت ۱۳۶۵ هـ. ش) ربوده شد و گروه ابونضال متهم به ربودن وی بود.

---

۱. محسن کنگرلو: مشاور نخست وزیر میر حسین موسوی و یکی از رابطین و مذاکره کننده ایرانی در تأمین سلاح و آزادی گروگان‌ها

۲. ظاهراً منظور بنیامین ویر است.

فایک واره (Faik Wareh)

تبعه آمریکا، سوری الاصل، که در ژوئن ۱۹۸۶ (تیر ۱۳۶۵ هـ . ش) در بیروت ربوده شد و هیچ گروهی نیز مسئولیت ربودن او را بر عهده نگرفت.

فرانک هربرت رید (Frank Herbert Reed)

تبعه آمریکا، ۵۷ ساله و مدیر مدرسه بین المللی لبنان، در سپتامبر ۱۹۸۶ (شهریور ۱۳۶۵ هـ . ش) در بیروت ربوده شد و پس از نزدیک به چهار سال در آوریل ۱۹۹۰ (فروردین ۱۳۶۹ هـ . ش) آزاد شد. آمریکایی‌ها معتقد بودند که سازمان واحدهای بعث یا گروه عمر مختار (از واحدهای انقلابی عرب) در این جریان دست داشته‌اند.

ادوارد آستین تریسی (Edward Austin Tracy)

ادوار تریسی، تبعهٔ آمریکا، شاعر و نویسنده که متهم به جاسوسی برای آمریکا بود، در اکتبر ۱۹۸۶ (مهر ۱۳۶۵ هـ . ش) در بیروت ربوده شد. وی هنگام اسارت ۵۵ سال داشت. او در اواخر دههٔ ۱۹۷۰ به بیروت رفته بود و ادعا کرده بود که مسلمان شده است. وی پس از حدود ۵ سال در آگوست ۱۹۹۱ (مرداد ۱۳۷۰ هـ . ش) آزاد شد. ادعا شده است که سازمان عدالت انقلابی در این جریان دست داشته است.

برایان لویک (Brian Levick)

تاجر بریتانیایی که در مارس ۱۹۸۵ (اسفند ۱۳۶۳ هـ . ش) در بیروت ربوده شد و در اواخر همان ماه آزاد شد.

ویلیام ریچارد هیگینز (William Richard Higgins)

تبعه آمریکا، متولد ۱۵ ژانویه ۱۹۴۵ (۲۵ دی ۱۳۲۳هـ . ش)، سرهنگ ارتش آمریکا و عضو نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در لبنان، که در فوریه ۱۹۸۶ (بهمن ۱۳۶۴ هـ . ش) در لبنان ربوده شد و یک سال و نیم بعد تصاویری از جسد او توسط ربایندگان پخش شد.

رابرت بروس پل هیل (Robert Bruce Pol hill)

تبعه آمریکا و ۵۳ ساله، استاد دانشگاه آمریکایی بیروت، که در ژانویه ۱۹۸۷ (بهمن ۱۳۶۵ هـ . ش) در بیروت ربوده شد و در آوریل ۱۹۹۰ (اردیبهشت ۱۳۶۹ هـ . ش) بعد از ۳۹ ماه آزاد شد. آمریکایی‌ها معتقد بودند که گروه جهاد اسلامی مسئول این اقدام بوده است.

جوزف جیمز سیسیپیو (Joseph James Cicipio)

تبعه آمریکا و مدیر امور مالی دانشگاه آمریکایی بیروت که در سپتامبر ۱۹۸۶ (شهریور ۱۳۶۵ هـ . ش) در بیروت ربوده شد. وی در آن هنگام ۵۷ ساله بود. وی بعد از ۵ سال اسارت در دسامبر ۱۹۹۱ (آذر ۱۳۷۰ هـ . ش) آزاد شد. گفته شده است که سازمان عدالت انقلابی در این جریان دست داشته است.

آلن برادفورد استین (Alann Bradford Steen)

تبعه آمریکا، استاد دانشگاه آمریکایی بیروت، که در ژانویه ۱۹۸۷ (تیر ۱۳۶۶ هـ . ش) در بیروت ربوده شد و در دسامبر ۱۹۹۱ (آذر ۱۳۷۰ هـ . ش) آزاد شد. گفته شده است که مسئول این گروگان گیری گروه جهاد اسلامی بوده است.

جسی جاناتان ترنر (Jesse Jonathan turner)

تبعه آمریکا، ۴۰ ساله، استاد دانشگاه آمریکایی بیروت که در ژانویه ۱۹۸۷ (دی ۱۳۶۵ هـ . ش) در بیروت ربوده شد و پس از نزدیک به ۵ سال در اکتبر ۱۹۹۱ (آبان ۱۳۷۰ هـ . ش) آزاد شد. گفته شده است که گروه جهاد اسلامی مسئول این اقدام بوده است.

همچنان که ذکر شد، تعداد گروگان‌ها به بیشتر از ۱۰۰ نفر می‌رسد، که در اینجا فقط ۳۰ نفر از مطرح‌ترین آنها ذکر شدند؛ گفتنی است که در جریان گروگان‌گیری‌ها و وقایع پس از آن از سوی طرف‌های آمریکایی نیز سیر معین و مشخصی برای آزادی آنها به چشم نمی‌خورد. ابتدا در منابع خبری آمریکایی و از سوی مسئولان آن صحبت از ۷

گروگان می‌شد. پس از آن در جریان مذاکرات آمریکایی‌ها با طرف‌های ایرانی یا از طرف واسطه‌ها، در مقاطع مختلف بر آزادی افراد گوناگون تأکید می شد؛ ازجمله در مقطعی از ۵ گروگان آمریکایی و باکلی صحبت می‌شد و به ویژه طرف‌های آمریکایی سخت نگران و پی گیر اعترافاتی بودند که گفته می شد از باکلی در جریان بازجویی‌ها اخذ شده است.

پس از آزادی بنیامین ویر، آمریکایی‌ها در مذاکرات تهران بر آزادی ۴ گروگان آمریکایی تأکید داشتند؛ ضمن آنکه همچنان پیگیر سرنوشت باکلی و اعترافات او بودند. در این مرحله همچنین از یک آمریکایی به نام «جان باتیس» که به جرم جاسوسی در ایران دستگیر شده بود، نیز صحبت به میان آوردند.

سپس در مقطعی نیز علاوه بر درخواست آزادی چهار گروگان آمریکایی، باتوجه به محرز شدن مرگ باکلی، درخواست استرداد جسد وی و متن اعترافاتش را نیز داشتند. همچنین در این مرحله آزادی یک گروگان فرانسوی را نیز اضافه کردند.

در عین حال در مقطعی آمریکایی‌ها جدولی از گروگان‌های موردنظرشان را نیز در اختیار ایرانیان قرار دادند که ۲۲ نفر را شامل می شد و درخواست آزادی آنان را داشتند. بنابراین از این میان آنچه بیشتر مورد نظر آمریکایی‌ها بود افراد همین جدول است که در مذاکرات طرف‌های ایرانی و آمریکایی برای آزادی گروگان‌ها، از سوی طرف آمریکایی بیشتر بر آزادی این افراد، که عمدتاً هم دارای تابعیت آمریکایی هستند، تأکید می‌شد. قابل ذکر است که این جدول و اطلاعات آن عیناً از سوی آمریکایی‌ها تهیه شده بود و در طی مذاکرات برای پی گیری وضعیت افراد ذکر شده در آن در اختیار طرف‌های ایرانی قرار گرفت.

همچنان که در این جدول مشاهده می‌شود، برخی اطلاعات آن (مثلاً درمورد مک کارتی که در اینجا به خلاف ذکر شده است که احتمالاً اعدام شده) با مطالبی که در شرح حال این افراد در صفحات قبل آمد، متفاوت است و صحیح نیست. دلیل این امر این است که اطلاعات ذکر شده درواقع مربوط به زمانی است که این افراد در اسارت بودند و وضعیت دقیق آنها از نظر گروه رباینده، آزادی احتمالی و ... هنوز مشخص نبود.

وضعیت	گروه ربایندگان	تاریخ ربوده شدن	نام
براساس گزارشها ۴ اکتبر ۱۹۸۵ (۱۲ مهر ۱۳۶۴) توسط ربایندگان اعدام شد. احتمالاً او در بهار ۱۹۸۵ مرده باشد.	جهاد اسلامی	۲۶ اسفند ۱۳۶۲ غرب بیروت	ویلیام باکلی دیپلمات آمریکایی (William Buckley)
احتمالاً در اختیار حزب‌الله است	جهاد اسلامی	۲۵ اسفند ۱۳۶۳ غرب بیروت	تری اندرسن ـ روزنامه نگار آمریکایی (Terry Anderson)
احتمالاً در اختیار حزب‌الله است	جهاد اسلامی	۲ فروردین ۱۳۶۴ غرب بیروت	مارسل فونتاین ـ دیپلمات فرانسوی (Marcel Fontaine)
احتمالاً در اختیار حزب‌الله است	جهاد اسلامی	۲ فروردین ۱۳۶۴ غرب بیروت	مارسل کارتن ـ دیپلمات فرانسوی (Marcel Carton)
فیلم ویدئویی اعدام احتمالی، ۲۳ آوریل ۱۹۸۶ (۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۵)	گروه ابونضال (سازمان مسلمانان سوسیالیست)	۶ فروردین ۱۳۶۴ خالده	الک کولت ـ خبرنگار انگلیسی (Alec Collett)
احتمالاً در اختیار حزب‌الله است	جهاد اسلامی	۱ خرداد ۱۳۶۴ غرب بیروت	ژان پل کافمن ـ روزنامه نگار فرانسوی (Jean Paul Kauffmann)
احتمالاً در ۶ مارس ۱۹۸۶ (۱۹ اسفند ۱۳۶۴) توسط ربایندگان اعدام شد	جهاد اسلامی	۱ خرداد ۱۳۶۴ غرب بیروت	میشل سورات ـ محقق فرانسوی (Michel Seurat)
احتمالاً در اختیار حزب‌الله است	جهاد اسلامی	۱ خرداد ۱۳۶۴ غرب بیروت	دیوید جاکوبسن ـ مدیر بیمارستان آمریکایی بیروت (David Jeacobsen)
احتمالاً در اختیار حزب‌الله است	جهاد اسلامی	۲۰ خرداد ۱۳۶۴ غرب بیروت	توماس ساترلند ـ رئیس دانشکده کشاورزی دانشگاه آمریکایی بیروت (Thomas Sutherland)
دولت ایتالیا گمان می‌کند که مرده است	مشخص نیست	۲۰ شهریور ۱۳۶۴ غرب بیروت	آلبرتو مولیناری ـ تاجر ایتالیایی (Alberto Molinari)
نامشخص	واحدهای انقلابی مبارز	۱۱ بهمن ۱۳۶۴ غرب بیروت	چای سونگ دو ـ دیپلمات کره ای (Chae Sung Do)
نامشخص	سازمان عدالت انقلابی	۸ اسفند ۱۳۶۴	مارسل کوداری، شهروند فرانسوی (Marcel Coudari)
احتمالاً در اختیار حزب‌الله است	سازمان عدالت انقلابی	۱۷ اسفند ۱۳۶۴ غرب بیروت	اورل کورنئا ـ خبرنگار تلویزیونی فرانسوی

(Aurel Cornea)			
ژان لوئیس نورماندین ـ خبرنگار تلویزیون فرانسه (Jean LouisNormandin)	۱۷ اسفند ۱۳۶۴ غرب بیروت	سازمان عدالت انقلابی	احتمالاً در اختیار حزب‌الله است
برایان کینان ـ ایرلندی، استاد دانشگاه آمریکایی بیروت (Brian Keenan)	۲۲ فروردین ۱۳۶۵ غرب بیروت	هیچ گروهی مسئولیت آن را نپذیرفت، احتمالاً جهاد اسلامی	نامشخص
جان مک کارتی ـ خبرنگار تلویزیونی انگلستان (John McCarthy)	۲۸ فروردین ۱۳۵۶ غرب بیروت	هیچ گروهی مسئولیت آن را نپذیرفته است	احتمالاً در ۱۸آوریل ۱۹۸۶ (۲۹ فروردین ۱۳۶۵) اعدام شد
کامیل سونتاگ ـ فرانسوی، نماینده شرکت پژو در لبنان (Camille Sontag)	۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۵ غرب بیروت	نامشخص	نامشخص
وفیق ایتانی ـ آمریکایی لبنانی‌الاصل مهندس کامپیوتر (Wafiq Itani)	۲۰ و ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۵	گروه ابونضال در مظان اتهام است	نامشخص
فایک واره ـ آمریکایی سوری الاصل (Faik Wareh)	۸ تیر ۱۳۶۵ بین بیروت و دمشق	هیچ گروهی مسئولیت آن را نپذیرفته است	نامشخص
فرانک هربرت رید ـ آمریکایی، مدیر مدرسه (Frank Herbert Reed)	۱۸ شهریور ۱۳۶۵ غرب بیروت	سازمان واحدهای بعث یا واحدهای انقلابی عرب	طبق گزارشها احتمالاً در اختیار لیبیایی‌ها در دره بقاع است
جوزف جیمز سیسیپیو ـ مدیر امور مالی دانشگاه آمریکایی بیروت (Joseph Jame Cicippio)	۲۱ شهریور ۱۳۶۵	سازمان عدالت انقلابی	طبق گزارشها در اختیار لیبیایی‌ها در دره بقاع است
ادوارد آستین ترسی ـ نویسنده (Edward Austin Tracy)	مهر ۱۳۶۵ بیروت	سازمان عدالت انقلابی	طبق گزارشها در اختیار لیبیایی‌ها در دره بقاع است

همچنان که در این جدول و نیز لیست گروگان‌ها مشاهده می‌شود، سازمانها و گروههای متعددی در این جریانات درگیر بودند که هر یک نیز اهداف خود را دنبال می کردند.

یکی از گروههایی که عمدتاً آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها را به گروگان می گرفت، گروه جهاد اسلامی بود که گفته می شد متأثر از انقلاب اسلامی ایران است، درحالی که ایران همیشه بسیار جدی هرگونه ارتباط با این گروهها و دخالت در گروگان‌گیری‌ها را تکذیب می‌کرد؛ چراکه با اهداف بشردوستانه انقلاب اسلامی مغایر بود و از نظر

مسئولان جمهوری اسلامی نیز دستیازی به چنین شیوه هایی برای رسیدن به مقصود، مردود بود. اصولاً ایران احتیاجی نداشت که برای رسیدن به اهداف خود به چنین اقداماتی روی آورد و برعکس از هرگونه تلاشی نیز برای آزادی این گروگان‌ها دریغ نمی کرد؛ چنان که پیش از این نیز ذکر شد، ایران در سفر هاشمی رفسنجانی به سوریه و در جریان آزادی گروگان‌های هواپیمای «تی. دبلیو. ای» تلاش خود را انجام داد.

نکته مهم دیگر آن که روند آزادی گروگان‌ها در لبنان پیش از ورود ایران به ماجرا آغاز شده بود و همچنین گروگان‌گیری پس از ورود و خروج ایران به ماجرا نیز ادامه یافت.

کانال اول

(محسن کنگرلو ـ منوچهر قربانی‌فر)

سال ۱۳۶۴ و ضرورت تهیه تسلیحات ویژه

سال ۱۳۶۴ از نگاه روابط منطقه‌ای و بین‌المللی دارای شاخص‌های تعیین کننده‌ای بود. جنگ ایران و عراق حالت فرسایشی به خود گرفته بود و مسئولان جنگ در تدبیر این بودند که به شکلی بر این وضع فائق آیند تا وزنه جنگ را به نفع ایران سنگین‌تر کنند.

در این میان، ایران برای تأمین نیازهای دفاعی خود و به ویژه برای اقدام به عملیاتی گسترده که بتواند منجر به پایان جنگ و کسب اهرم فشاری برای بیرون راندن عراق از باقی‌مانده سرزمین‌های اشغالی همانند نفت‌شهر و ارتفاعات استرتژیک غرب شود و نیز برای داشتن برگ برنده درجنگ، به شدت نیازمند اقلام حساس و تجهیزات نظامی از جمله موشک‌های تاو، هاک، هارپون و ... بود که در برتری بر نیروی زرهی و هوایی عراق نقش مهمی داشت.

از طرف دیگر، گروگان‌گیری‌هایی که از اسفند ۱۳۶۳ و در طول سال ۱۳۶۴ در لبنان رخ داد، شرایط را برای حاکمان وقت آمریکا ـ که از حزب جمهوریخواه بودند ـ با توجه به انتخابات فراروی کنگره، بسیار پیچیده و شکننده کرده بود. گروگان‌گیری به لحاظ زمانی و سیاسی شرایطی را رقم زده بود که به مثابه حرکت بر لبه تیز شمشیر

برای دولت ریگان بود و همچنان که تاریخ این کشور حکایت دارد، مشابه چنین شرایطی، رقیب آنان از حزب دموکرات را نیز در گردابی فرو برد که در دوره دوم انتخابات ریاست جمهوری نتوانست به پیروزی دست یابد. این حزب بعد از دو دهه، رهبری اکثریت مجلس سنا را نیز از دست داد. لذا حزب جمهوری‌خواه و ریگان در صدد بودند که از این شرایط برای به دست آوردن اکثریت کرسی‌های کنگره - که در دست رقیب بود - بهره ببرند و به پیروزی سیاسی جدیدی نائل آیند. در این راستا استفاده از نفوذ ایران روی گروگان‌گیرها نیز مطرح بود. در همین راستا، یعنی مساعدت ایران برای آزادی گروگان‌ها، نیز از طریق ژاپن و پاکستان اقداماتی شده بود، اما چون آمریکا سیاست روشنی در این رابطه نداشت، جواب درستی هم نگرفته بود.

پیوند خوردن مسئله گروگان‌ها با فروش سلاح برای ایران و نقش واسطه‌ها

باتوجه به تحریم تسلیحاتی گستردهٔ ایران در این زمان، یکی از راههای تهیه سلاح روی آوردن به واسطه‌ها و دلالان بین‌المللی سلاح بود که این افراد در پیوند دادن مسئله گروگان‌های آمریکایی با تهیه سلاح برای ایران نقش داشتند.

محسن کنگرلو در این مورد می‌گوید به دلیل فشار برای تأمین نیازهای تسلیحاتی از سوی فرماندهان نظامی، از کانال‌های متعددی تلاش‌های مستمری صورت می‌گرفت و از طرف دلالان نیز پیام‌هایی مبنی بر اینکه می‌توانند این اقلام را تهیه کنند، می‌رسید.

در رجوع به خاطرات سال ۱۳۶۴ هاشمی رفسنجانی، موارد متعددی را می‌توان مشاهده کرد که حکایت دارد از رجوع واسطه‌های مختلف به طرف‌های ایرانی که مدعی هستند می‌توانند اقلام مورد نیاز ایران را تهیه کنند، که همچنان که هاشمی رفسنجانی نیز متذکر می‌شود بسیار با احتیاط با این پیشنهادها برخورد می‌شد.

قابل ذکر است که باتوجه به وابستگی ارتش ایران به تجهیزات و تسلیحات عمدتاً آمریکایی، تهیه این موارد جز از طریق آمریکا، بسیار مشکل بود، اما موانع بسیاری در آمریکا برای معامله با ایران وجود داشت:

اول، ایران کشوری بود که با رهبری امام خمینی(ره) آمریکا را به‌شدت تحقیر کرده بود.

دوم، دموکراتها که در کنگره اکثریت داشتند و با رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه در این زمینه هماهنگ نبودند.

سوم، سیاست رسمی ایالات متحده آمریکا که ضمن تحریم ایران انقلابی با استفاده از تمامی ساز و کارها در سیاست خارجی، کشورهای منطقه را به عدم همکاری و نزدیکی به ایران تشویق و حتی تهدید می‌کرد.

همچنین طبق «قانون کنترل صادرات اسلحه» که اصلی‌ترین قانون ایالات متحده در این زمینه است و ناظر بر فروش تسلیحات به خارج از این کشور است، صدور اسلحه بدون کسب مجوز غیرقانونی است. طبق مفاد قانون مذکور هرگونه صدور اسلحه به کشور ثالث قبل از مجوز رئیس جمهور، مستلزم سه شرط است:

۱. ایالات متحده خود تسلیحات مورد نظر را به کشور دریافت‌کننده ارسال کند.

۲. از کشور دریافت‌کننده سند کتبی جهت عدم ارسال مجدد (به مقصد ثالث) بدون کسب مجوز اخذ شود.

۳. هرگاه بهای آن تجهیزات دفاعی نظیر موشک از ۱۴ میلیون دلار بیشتر شود، گواهی کتبی و قبلی در مورد ارسال از کنگره الزامی است.

اما باوجود این موانع، هنگامی که آمریکایی‌ها متوجه تلاش ایران برای تهیه تجهیزات نظامی توسط دلالان شدند، و از آنجا که می‌دانستند نهایتاً همه راهها برای تهیه چنین اقلامی به آمریکا ختم می‌شود، درصدد بودند که شاید بتوانند باتوجه به تأثیر گروهها مسلمان لبنان از انقلاب اسلامی ایران، از این فرصت برای آزادی گروگان‌های خود در لبنان استفاده کرد.

هاشمی رفسنجانی نیز به عنوان فرمانده عالی جنگ، در ارتباط مستقیم با جریان‌های مربوط به تهیه سلاح بود؛ چنان که در این زمینه در مقدمه کتاب خاطرات سال ۱۳۶۴ می‌نویسد:

«از اوایل سال، زمزمه‌هایی به گوش می‌رسید که در آمریکا جریانی به وجود آمده که سیاست تأمین سلاح برای ایران را دنبال می‌کند. با این استدلال که نگذارند ایران از اتکا به سلاح آنها بی‌نیاز شود و یا اینکه تداوم حمایت از عراق را بی‌آینده و طرفداری از طرف در حال شکست ارزیابی می‌کردند.»

در این فرآیند، یکی از دلالانی که مطرح می‌شود، منوچهر قربانی‌فر بود که از طریق تماس با محسن کنگرلو، مشاور امنیتی مهندس موسوی، نخست وزیر وقت، وارد جریان می‌شود. کنگرلو در سال ۱۳۶۲ در ارتباط با یک موضوع برون مرزی به واسطهٔ یک ایرانی مقیم پاریس با قربانی‌فر آشنا می‌شود و چون کار با موفقیت انجام می‌شود، اطمینان کنگرلو را جلب می‌کند؛ لذا از وی می‌خواهد که درصورتی که کانال‌هایی در اروپا در زمینهٔ تأمین تسلیحات مورد نیاز ایران، ازجمله موشک‌های تاو و تجهیزات و قطعات یدکی هاک، فونیکس، هارپون و ... دارد، در این زمینه همکاری کند. قربانی‌فر نیز با برخی دلالان بین‌المللی سلاح ازجمله یعقوب نیمرودی، عدنان قاشقچی، آدولف شویمر و .... آشنا بود و با آنان در زمینه تجارت تسلیحات همکاری می‌کرد.

این دلالان به دلیل اهمیت خرید و فروش تجهیزات نظامی با سرویس های امنیتی همکاری و ارتباط داشتند و طبیعی بود که بدون این ارتباط چنین تجارتی برای آنان غیر ممکن بود. از طرفی آنها به خوبی درخواست ها، شرایط و انگیزه ها را در سطح منطقه و جهان رصد می‌کردند.

لذا واسطه‌هایی که در تلاش تهیه سلاح برای ایران بودند نیز به دلیل ارتباط با سیستم‌های جاسوسی یا بعضاً عضویت در آنها و همچنین باتوجه به ارتباط با بعضی از دولتمردان این کشورها که خود قبلاً در این گونه فعالیت‌ها دست داشتند، پیشنهادهایی نیز برای ربط دادن آزادی گروگان‌ها با تهیه سلاح مطرح می‌کردند و البته در این میان سعی داشتند به اهداف مالی خود در تجارت سلاح نیز دست یابند.

درواقع، قربانی‌فر در تلاش برای تهیه تسلیحات و تجهیزات مورد نیاز ایران موضوع را با دیگر دلالان در میان گذاشت و آنان این امر را با لحاظ شرایطی شدنی دانستند و به قربانی‌فر پیشنهاد کردند که از طریق اسرائیلی‌ها به آمریکایی‌ها نزدیک شود، زیرا که تنها راه دریافت چنین سلاح‌هایی از طریق خود آمریکایی‌هاست و تسلیحات مورد نیاز را نمی‌توان در بازارهای بین‌المللی یافت. قربانی‌فر موضوع را از طریق کیمخه (مدیر کل وزارت امور خارجه اسرائیل) با لدین (مشاور مک فارلین) در میان می گذارد و پیشنهاد می‌کند گروهی از افراد خارج از دولت در دو کشور موضوع را بررسی کنند تا بتوان در قبال فروش تعدادی سلاح، آزادی گروگان‌ها را ممکن ساخت. وی تأکید

می‌کند که تنها راه جلب اعتماد ایرانی‌ها بـرای اسـتفاده از نفوذشـان در لبنـان، برطـرف کردن بخشی از نیازهای جنگی آنان است. آنان فکر می‌کردند لدین، که در زمان تصدی مقام مشاور هیگ (وزیر امور خارجه) مسئول رسیدگی به مسائل بین‌المللی بود و از آن طریق با نخست وزیراسرائیل و مقامات آمریکا آشنا شده بـود، تنهـا فـردی بـین دلالان اسلحه بود که می‌توانست پیام را منتقل کند، لذا پیشنهاد از طریق لدین در واشـنگتن بـه مک فارلین داده می شود و قربانی‌فر نیز از طریق کیمخه به مک‌فارلین معرفی می‌شود.

کیمخه، قربانی‌فر را به عنوان فردی که با مقامات ایران روابط حسنه‌ای دارد معرفـی می‌کند و او در این مقطع مورد توجه شورای امنیت ملی آمریکـا قـرار مـی‌گیـرد. البتـه سازمان سیا قربانی‌فر را از قبل مـی‌شـناخت و در ژانویـه ۱۹۸۰ ازطریـق سـازمان‌هـای اطلاعاتی اروپایی به آنهـا معرفـی شـده بـود و از همـان ابتـدا در او ویژگـی لافزنـی و گزافه‌گویی را تشخیص داده بود. به این ویژگی قربانی‌فر در گزارش تاور نیز اشاره شده است.

از نظر اعضای شورای امنیت ملی آمریکا نیز قربانی‌فر مامور سـاواک در رژیـم شـاه بود، و به عنوان یک دلال بین‌المللی و به‌طور کلی فـردی کـه کنتـرل او دشـوار اسـت، شناخته می‌شد.

در هر حال، مک‌فارلین موضوع را با جورج بوش (معاون رئیس جمهـور) و رئـیس جمهور وقت (رونالد ریگان)مطرح کرد و ریگان شفاها دستور داد که راه‌کـاری بـرای نیل به نتیجه بررسی شود.

بنابراین قربانی‌فر که باتوجه به سود حاصل از چنین معامله‌ای درصـدد بـود بـه هـر طریق معامله صورت گیرد، مجبور می‌شود از طریق دلالانی چون قاشـقچی عملیـات را تأمین اعتبار کند و همین امر، یعنی حضور افراد دیگر، سبب می‌شود کم‌کم رشته کار از دست او خارج شود و لذا وقتی ایران در پایان نـسبت بـه قیمـت بـالای اقـلام ارسـالی اعتراض می‌کند و از بالا بودن قیمت‌هـا آگـاه مـی‌شـود، پرداخـت‌هـای آخـر را انجـام نمی‌دهد و قربانی‌فر نیز متضرر می‌شود. که در مکاتبات وی ایـن مـسئله کـاملاً مـشهود است.

بنابراین، قربانی‌فر همراه با دیگر واسطه‌ها ازجمله یعقوب نیمرودی، عدنان قاشقچی و لدین در یک فعالیت جمعی با این افراد که با بسیاری از کشورهایی که این تجهیزات را در اختیار داشتند (ازجمله آمریکا، کشورهای اروپایی و اسرائیل) در ارتباط بودند موضوع را از طریق اسرائیل به سمت شورای امنیت ملی آمریکا سوق می‌دهد و سپس از آن طریق رئیس جمهور آمریکا، رونالد ریگان، هم در جریان قرار می‌گیرد.

اما قربانی‌فر که از حساسیت ایرانی‌ها نسبت به اسرائیل مطلع بود، داستانی از جلسهٔ خود با دول (رئیس مجلس سنای آمریکا) و جورج بوش (معاون رئیس جمهور) سر هم می‌کند و به کنگرلو چنین وانمود می‌کند که موضوع مستقیماً از طریق خود وی به جریان افتاده است؛ این در حالی است که در گزارش تاور هم هیچ اشاره‌ای به ملاقات قربانی‌فر با دول و بوش نشده است، بلکه در آن گزارش هم از نقش اسرائیلی‌ها در ایجاد ارتباط اولیه یاد شده است. لذا قربانی‌فر در نامه‌ای چندین صفحه‌ای و بدون تاریخ به کنگرلو از دوستی خود با سناتور دول می‌گوید که قبل از انقلاب با وی در شرکت استارلایت شراکت داشته و اینکه از طریق او با جورج بوش ملاقات کرده است. وی سپس چنین شرح می‌دهد که:

«پیرو مذاکرات قبلی و همان‌طور که مسبوقید باید به هر حیله و وسیله‌ای که ممکن باشد این تجهیزات را مستقیماً از خود آمریکایی‌ها به دست آورد. با عطف توجه جناب‌عالی به این امر که در آمریکا اگر رابطه مستقیم و سطح بالایی باشد می‌توان کارها را آنطور که مورد نظر است انجام داد. لذا با امیدی که به رابطه شخصی خودم با سناتور Dole (دول) رئیس سنای آمریکا از حزب جمهوریخواه داشتم، عازم واشنگتن گردیدم. دول در سال ۱۹۸۴ به ریاست سنای آمریکا، که رسماً سومین شخصیت ایالات متحده آمریکاست، انتخاب شد. او یک جمهوریخواه و از دوستان قدیمی جورج بوش، معاون ریاست جمهوری آمریکا، می‌باشد.

من در ملاقات با او توضیحات مستدل و قانع‌کننده‌ای دادم مبنی بر اینکه سیاست فعلی آمریکا در ایران خطاست که ایشان نیز با دقت بسیار یادداشت برمی‌داشت. سپس گفت که موارد مشروحه مورد توجه خاص ایالات متحده می‌باشد و فردا در این مورد با بوش صحبت خواهم کرد، و سعی می‌کنم که شما هم بوش را ببینید.

در تماس فرداشب به من گفتند فردا به دفتر من بیایید، بوش را هم ملاقات خواهید کرد. در آن ملاقات تمام مسائل مربوطه را به طور کامل به بوش گفتم. او ضمن صحبت درمورد مسائل مربوط به شوروی و اعراب در نهایت گفت: برای رهبران آمریکا مسائل استراتژیک حیاتی و حقایق غیرقابل افشا بالاتر از هر فشاری است. و لذا قادر به داشتن هیچ‌گونه رابطه رسمی و سیاسی، حداقل برای مدتی، با کشور شما نیستیم.

همچنین رابطه غیررسمی توسط مراجع دولتی و عمومی را هم صلاح نمی‌دانیم، چون به هرحال خطر فاش شدن دارد، اما در مقابل من به شما رسماً پیشنهادی می‌دهم و آماده‌ام که همین هفته هم آن را اجرا کنم، اگر بتوانید مستقیماً این پیام را به آقایان برسانید و واسطه و رابطه‌ای هم در کار نباشد، آنگاه ایران می‌تواند به آنچه می‌خواهد دست یابد. این کار باید فقط توسط یک نفر Trusty (یعنی شخص کاملاً مورد اعتماد و اطمینان طرفین) عمل شود، یعنی همان‌طور که در بانک‌های سوئیس عمل می‌شود، بدین صورت که دو معامله‌گر بدون اینکه همدیگر را ببینند یا حتی همدیگر را بشناسند، پول و اسناد خود را نزد تراستی بانک می‌گذارند و او آنها را مبادله و سهم هر کدام از طرفین را می‌دهد و نه در جایی ضبط می‌گردد و نه منعکس می‌شود. من (قربانی‌فر) ضمن تشکر بسیار از دول، خداحافظی نمودم و قرار شد به محض دریافت نتیجه مثبتی نزد ایشان برگردم تا ترتیبات فنی همه کارها داده شود.»

هاشمی رفسنجانی نیز در خاطراتش به این مسئله اشاره می‌کند و می‌گوید «قربانی‌فر به کنگرلو از امکان فعالیت برای تغییر سیاست آمریکا درمورد ایران خبر داده و در نامه‌ای گزارشی از جلسه‌ای با حضور خودش و سران آمریکا (دول و جورج بوش) داده که در آن جلسه بحث تغییر سیاست آمریکا و دادن سلاح به ایران در مقابل آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان مطرح بوده است. »

اما می‌توان گفت که وقایع مورد ادعای قربانی‌فر در نامهٔ موردنظر احتمالاً درست نیست و با لاف و گزاف همراه است؛ امری که از خصوصیات بارز قربانی‌فر بوده و از نظر سازمان سیا و گزارش تاور هم پنهان نبوده است.

در همین زمینه منوچهر قربانی‌فر در مذاکرهٔ تلفنی با کنگرلو می‌گوید: «موشک‌های مورد درخواست ایران ساخت آمریکاست و فقط کشورهای دوست یا تحت نفوذ

آمریکا می‌توانند مستقیماً آنها را بخرند. این وسایل نظامی چون جنبه استراتژیکی دارند، جابجایی آنها، در هرکجا باشد، تحت نظر صورت می‌گیرد و هیچ‌کس نمی‌تواند بدون اطلاع مسئولین آمریکایی نسبت به جا به جایی این اقلام اقدام کند. سیزده کشور عضو ناتو که در رأس آن آمریکاست به موجب ماده ۳۷ «پروتکل همکاری‌های فنی صدور تسلیحات استراتژیکی و مدرن»، باید تحت کنترل و نظارت مستقیم وزارت دفاع، اعضا و نظارت عالی فرماندهی ناتو باشند و در قسمت صادرات و توزیع کلیه کارخانجات و مؤسسات تولیدی صنایع نظامی یک نماینده دائمی از وزارت دفاع و یک نماینده از سازمان سیا حضور دارند و کلیه فرم‌های صادراتی باید به تأیید و امضای رسمی آنها برسد. کلیه اقلام صادراتی بعداً از طریق کامپیوتر به مرکز ناتو در بروکسل منتقل می‌گردد. جمهوری اسلامی ایران نیز در لیست تحریم اعضای ناتو قرار دارد.»

کنگرلو به قربانی‌فر می‌گوید شما یک واسطه هستید و مجازید به هر طریقی این کالا را تهیه کنید و ما هم از خود شما می‌خریم. به‌طور کلی کنگرلو در برابر پیشنهادهای مبنی بر تهیه تسلیحات و تجهیزات مورد نیاز ایران گوشزد می‌کرد که تجهیزات و درخواست‌های نظامی را در برابر پرداخت پول می‌خواهیم و به این کاری نداریم که شما از کجا تهیه می‌کنید، اما تحت هیچ شرایطی از طرف رژیم صهیونیستی نباشد؛ چرا که با آرمان‌های انقلاب و سیاست خارجی ما مخالف است و حساسیت ویژه‌ای در این مورد وجود دارد.

نکته حائز اهمیت این است که در این میان طرف‌های ماجرا هر یک اهداف خود را دنبال می کردند. یعنی ایران در پی تأمین سلاح‌های مورد نیاز و آمریکا در صدد آزادی گروگان‌ها بود. ولی هر دو دولت به واسطه‌ها و دلال‌ها نیز تا حدی بی‌اعتماد بودند؛ زیرا دلال‌ها نیز بیشتر به فکر منافع مالی خود بودند و از نیاز دو طرف سوء استفاده می‌کردند. لذا همچنان که بعدها در روند کار نیز پیش آمد، وقتی نمایندگان دو کشور با هم رودررو شدند، تصویر متفاوتی از یکدیگر داشتند، زیرا مطالب از سوی دلالان به شکل دیگری عنوان شده بود.

در مذاکرات، آمریکایی‌ها برای مخفی نمودن هدف واقعی خود، بر اهمیت موقعیت استراتژیک ایران به عنوان سد دفاعی در برابر نفوذ شوروی، تأکید می‌کردند و

می‌کوشیدند نقاط افتراق را کم اهمیت جلوه دهند. طرف‌های ایرانی نیز با تأکید بر آموزه‌های دینی از انسان دوستی و مخالفت اسلام باگروگان گیری و عدم سازگاری این کار با آرمان های انقلاب صحبت می‌کردند، در ضمن هدف اصلی آنها دستیابی به سلاح‌های مورد نیاز بود. لازم به ذکر است که مذاکرات طرف‌های ایرانی و نوع دیدگاه و نگاهشان در برخورد با آمریکایی‌ها نیز نقش مهمی در روند امور داشت؛ ضمن اینکه در انتقال درست و کامل مطالب و خواسته‌ها از سوی این افراد به مقامات مسئول ایرانی نیز در بعضی موارد کاستی‌ها و ناهماهنگی‌هایی به چشم می‌خورد؛ ازجمله در گزارش کنگرلو از ورود هیئت آمریکایی به ایران چنین برمی‌آید که وی در جریان برخی جزئیات از جمله سطح بالای هیأت اعزامی از سوی آمریکا به ایران نبوده است (شرح گزارش در صفحات آتی آمده است).

در این میان دلالان نیز در مواجهه با هر یک از طرفین خود را دلداده سیاست‌های آن دولت نشان می‌دادند و در ملاقات با طرفین نیز بر رنگ و لعاب گفته‌های طرف دیگر می‌افزودند؛ مثلاً قربانی‌فر در ملاقات با شیکلی به او می‌گوید: او و سایر ایرانیان خواستار آن هستند که در شکل دادن به رسالت‌های آینده ایران سهمی داشته باشند و تهران را به غرب نزدیک‌تر کنند. یا اینکه به آمریکایی‌ها چنین القا می‌کرد که در صورتی که کاری جهت متوقف کردن سیاست جاری ایران انجام نگیرد،این کشور در آینده نزدیک (سه تا پنج سال) به صورت یکی از اقمار شوروی درخواهد آمد.

قربانی‌فر برای آنکه ثابت کند او و تیمسار هاشمی (یکی از دلالان اسلحه) دارای رابطین بانفوذی در ایران هستند، به آمریکایی‌ها گفته بود که ایران مایل است برخی از تجهیزات شوروی را که از عراق به غنیمت گرفته است با موشک‌های تاو معامله کند. او همچنین از مواضع ایران چنان تصویری نزد آمریکایی‌ها ارائه کرده بود که باعث تشویق آمریکا به اعزام یک هیأت عالی رتبه به ایران شد.

تهیه تسلیحات و آزادی اولین گروگان

قربانی‌فر باتوجه به مذاکرات صورت گرفته با کنگرلو درخواست طرف‌های ایرانی را به شویمر ارائه کرد و وی نیز از طریق لدین این درخواست را به اطلاع مک فارلین رساند.

درخواست متضمن این بود که رابطین آنها در ایـران مـی‌تواننـد آزادی هفـت گروگـان آمریکایی در بیروت را به دسـت آورنـد ولـی در مقابـل خواسـتار دریافـت تـسلیحات هستند.

مک فارلین این پیشنهاد را با رئیس جمهور مطرح نموده و ریگـان در پاسـخ گفـت: مقادیر محدودی تسلیحات که موازنه نظامی را تغییر ندهـد و نیـز شـامل سیـستم‌هـای تسلیحاتی عمده نباشد، به ایران تحویل دهید؛ ضمن اینکه موافقت مـی‌کنـد چنانچـه از طریق انبارهای تسلیحاتی اسرائیل این موارد تأمین شود، می‌توان بعداً آنها را جـایگزین کرد. بعد از ارائه طرح از طرف قربانی‌فر به شویمر، مک فـارلین بـا شـویمر و کیمخـه، جلسه‌ای در واشنگتن برای چگونگی به اجـرا درآوردن طـرح هـای پیـشنهادی برگـزار می‌کنند و موضوع را به‌طور جدی پی‌گیری می کنند.

در این میان محور عمده پیشنهاد واسطه‌ها به آمریکایی‌ها نیز این بود که باید حـسن نیت خود را نشان دهند تا ایران بتواند از نفوذ خـود بـرای آزادی گروگـان هـا اسـتفاده نماید و این حسن نیت در این برهه تنها از طریق تأمین اسلحه نشان داده خواهـد شـد. اولین درخواست برای ۱۰۰ موشک تاو توسط دلالان از طریق مـک فـارلین بـه ریگـان اعلام شد. ظاهراً درخواست یکصد موشک تاو اولیه تنهـا بـه منظـور آزمـایش جـدیت آمریکا برای پی گیری این موضوع بوده است.

براساس گزارش تاور، مک فارلین بلافاصله موافقـت ریاسـت جمهـوری آمریکـا را اعلام می‌کند و در ۱۴ ژوئیه ۱۹۸۵ (۲۳ تیر ۱۳۶۴) این موافقت را با شولتز وزیـر امـور خارجه که در سفر آسیایی به سر می‌برد نیـز در میـان مـی‌گـذارد. بنـابراین در ۲۰ اوت ۱۹۸۵ (۸ شهریور ۱۳۶۴ هــش) ۱۰۰ موشـک تـاو و پـس از آن در ۱۴ سـپتامبر (۲۳ شهریور ۱۳۶۴) ۴۰۸ موشک تاو دیگر به ایران ارسال می‌شـود. شـایان ذکـر اسـت کـه همان طور که ریگان قبلاً تأکید کرده بود، این موشک‌هـا از انبارهـای کـشورهای ثالـث (اسرائیل) تأمین شد. در ۱۵ سپتامبر (۲۴ شهریور) یکی از پنج گروگانی کـه آمریکـایی ها مصراً به دنبال آزادی آنان بودند، به نام بنیامین ویر، آزاد می‌شود.

تلاش برای دریافت تسلیحات بیشتر

پس از آزادی اولین گروگان، آمریکایی‌ها علاقه بیشتری به موضوع نشان داده و با شدت بیشتری موضوع را پی‌گیری کردند. آقای آقازاده در ملاقات ۲۶ شهریور ۱۳۶۴ با هاشمی رفسنجانی، گزارش کرد: « بعد از آزادی یک گروگان آمریکایی در لبنان، آمریکایی‌ها حاضر شدند تعدادی موشک هارپون، فونیکس و تاو بدهند.»

در خاطرات دهم مهر ۱۳۶۴ هاشمی رفسنجانی آمده است : «عصر کنگرلو آمد و گفت واسطه نقل کرده که آمریکایی‌ها فرستادن سلاح را مشروط به تماس تلفنی ویلیام باکلی با بوش کرده‌اند. گفتم بگویند ما چنین رابطه‌ای با ربایندگان نداریم.»

در خاطرات چهاردهم مهر نیز نوشته شده است: «آقازاده آمد و گفت آمریکایی‌ها واسطه را برای مذاکره به آمریکا احضار کرده‌اند و گفته‌اند ما به ملاحظه ایران در شورای امنیت رأی ممتنع در خصوص محکومیت حمله اسرائیل به تونس دادیم و وتو نکردیم، گفتم بیشتر به خاطر کشورهای عربی بوده و این را نباید به حساب ما بگذارند و امتیاز بخواهند.»

۲۲ آبان ۱۳۶۴ آقازاده تلفنی به هاشمی رفسنجانی اطلاع می‌دهد که آمریکایی‌ها باز هم تحویل اقلام را به تأخیر انداخته‌اند و گفته‌اند در کشور ثالثی این اقلام با گروگان‌ها [منظور تمامی گروگان‌هاست] همزمان معامله شود. هاشمی رفسنجانی در پاسخ می‌گوید: «بگویید قبل از اینکه اولین قلم [منظور درخواست‌های بعد از ارسال دو مورد قبل است] را تحویل بگیریم، نمی‌توانیم اقدامی بکنیم. آنها در اختیار ما نیستند و پس از اطمینان از صداقت آمریکایی‌ها، برای شناسایی و عمل اقدام می‌کنیم.»

ظاهراً در این مرحله در طرح پیشنهادی آمریکا به قربانی‌فر - بنا به ادعای نورث در پیامی برای پویندکستر در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۵ (۲۹ آبان ۱۳۶۴) - قرار بود که ۸۰ فروند موشک هاک روز جمعه ۲۲ نوامبر (اول آذر ۱۳۶۴) در یک کشور ثالث تحویل شود. این موشک‌ها می‌بایست در سه هواپیمای دربست بار زده می‌شد تا در فاصله‌های دو ساعت به دو ساعت عازم تبریز گردد و هنگامی که پرواز اولین هواپیما را قربانی‌فر تایید می‌کرد، دستوراتی برای رهایی پنج گروگان داده می‌شد. هیچ یک از هواپیماها درتبریز به زمین نمی‌نشستند مگر آن که گروگان ها به سفارت آمریکا در بیروت تحویل

داده شده باشند.و بعد از آن چهل فروند هاک دیگر ارسال می‌شد، البته مشروط بـر ایـن که تمام مساعی ایران به کار گرفته شود تا گروگان گیـری دیگـری توسـط گـروه هـای لبنانی متاثر از ایران انجام نشود.

اول آذر آقازاده تلفنی اطلاع می‌دهد که قرار است فردا موشک‌های هـاک جدیـد بـا سه پرواز وارد شود. هاشمی رفسنجانی می‌نویسد: «با اینکه خیلی بعید است ولـی اگـر وارد شود، تحولی در امر جنگ و مناسبات بین‌المللی است.»

اینکه هاشمی رفسنجانی در اینجا تأکید می‌کند که بعید اسـت هـاک‌هـای جدیـد را تحویل دهند و همچنین اشاره وی به تأثیر مهم این موشـک‌هـا در جنـگ قابـل توجـه است.

گفتنی است که باتوجه به تقابل دیرینهٔ دو ابرقدرت شرق و غرب در آن زمان یعنـی آمریکا و شوروی، معمولاً طراحی سلاح‌های طرفین در راستای ضربه زدن به سلاح‌های طرف مقابل یا خنثی‌سازی آن بود. در همین زمینه، شوروی دارای میگ‌های ۲۵ بود کـه از ارتفاع بسیار بالا (۷۵ هـزار پـا) قـادر بـه بمبـاران نقـاط مـورد نظـر بـود و ازجملـه سلاح‌هایی که توانایی مقابله با این میگ‌ها را داشت، موشک‌های آمریکایی هـاک بـود. در زمان جنگ تحمیلی باتوجه به اینکه شوروی، عراق را با میگ‌های ۲۵ تجهیـز کـرده بود، عدم وجود موشک‌های هاک جدید که بردی تا ۷۵ هـزار پـا داشـته باشـند، سـبب ضعف ایران از این ناحیه شده بود. بنابراین تأکید ایران برای دستیابی به این نوع هاک‌ها قابل درک است.

همچنین علت تأخیر و تعلل در عدم ارسال هاک‌ها از سوی آمریکایی‌هـا در همـین راستا قابل تفسیر است.

در روند ادامهٔ کار، ظاهراً در ۱۹ نوامبر ۱۹۸۵ (۲۸ آبان ۱۳۶۴) مشکلی در مسیر انجام طرح بروز می‌کند و مک‌فارلین از نورث می خواهد تا مـشکل را بررسـی و حـل نمایـد. اولیورنورث نیز از ریچارد سیکورد (افسر بازنشسته نیـروی هـوایی آمریکـا) مـی‌خواهـد ترتیب انتقال اقلام مورد نظر را به ایران بدهد. در ۲۲نـوامبر (اول آذر) از طریـق یکـی از این واسطه‌ها (شویمر) اجاره سه هواپیما برای بردن هاک‌ها به تبریز تدارک دیده می‌شود.

غش در معامله از سوی آمریکایی‌ها

در ۲۵ نوامبر ۱۹۸۵ (۴ آذر ۱۳۶۴) هواپیمایی از یک کشور اروپایی هجده قبضه موشک هاک به ایران می‌آورد. هاشمی در همین روز می‌نویسد: «قبل از آفتاب آقازاده اطلاع داد اولین هواپیمای حامل موشک‌های هاک جدید در مهرآباد نشسته است. مدعی هستند برد موشکها ۷۵ هزار پا است، گفتم سریعاً امتحان کنید. شب کنگرلو از اروپا تلفنی می‌خواست که ما در جهت آزادی گروگان‌های آمریکایی اقدام نماییم. گفتم منتظر صحت ادعای آنها در مورد هاک‌های جدید هستیم.» وی در یادداشت ۹ آذر نیز چنین درج کرده: «دکتر روحانی قرار شد از موشک‌های هاک که تازه رسیده و به ادعای نیروی هوایی برخلاف اظهارات فروشنده است، بازدید کند.» متخصصین نظامی ایران با این موشک‌ها و نحوه کارکرد آن آشنایی داشتند، چراکه در رژیم گذشته این موشک‌ها از سلاح‌های سازمانی ارتش ایران بود و طبیعتاً با نحوهٔ کارکرد آن آشنایی داشتند.

قابل ذکر است که این موشک‌ها و از جمله هاک و تاو دارای تجهیزات جانبی مانند باطری هستند و سوخت آنها نیز جامد است و از هنگام تولید، محدودیت زمانی برای آن مشخص می‌شود. پس از انقضای این مدت باید این تجهیزات جانبی به روز شود. لذا اگر عمر سوخت آن تمام شده باشد تقریباً غیرقابل استفاده خواهد بود؛ چراکه در این صورت ضریب دقت برای هدف‌گیری بسیار پائین آمده، حتی ممکن است بیش از اندازه منحرف یا منفجر شود. اقلام جدیدی که آمریکایی‌ها ارسال داشتند از این نوع بود. بنابراین متخصصین نظامی متوجه شدند که از حیث تجهیزات جانبی به روز نشده است. همچنین قیمت‌ها هم نسبت به لیستی که داشتند بالاتر بود. اما نکته مهم‌تر این بود که هاک‌ها باتوجه به این که از اسرائیل بارگیری شده بودند، مارک این کشور را بر خود داشت. گفتنی است با تغییراتی که متخصصین ایران روی یکی از هاک‌ها انجام دادند، این موشک به سوی یک هواپیمای عراقی برفراز جزیره خارک شلیک شد.

در این زمان باتوجه به مارک اسرائیل موشک‌های ارسالی، باوجود نیاز شدید ایران به این سلاح‌ها، هاشمی رفسنجانی اجازه نداد که این اقلام از فرودگاه ترخیص شوند و ماهها این موشک‌ها در فرودگاه باقی ماند تا اینکه عودت داده شد. و پول آنها نیز

پرداخت نشد. این اقدام آمریکاییها موجب شد که سوءظن‌ها تشدید شود و وقفه‌ای در کار ایجاد شود و درنتیجه تا مدتی نه تجهیزاتی ارسال شد و نه گروگانی آزاد شد.

می‌توان در خلال نامه‌های قربانی‌فر به کنگرلو طی این مدت، فعل و انفعالات رخ داده و شرح ماجرا را پیگیری کرد؛ هرچند دغدغه اصلی وی در این میان عدم پرداخت پول از سوی ایران است:

«امروز ۵۵ روز تمام است که از ورود اجناس به فرودگاه شما و ۶۷ روز از پرداخت پول به دوست ما می گذرد ولی فقط نتیجه زیر به دست آمده است.[قابل ذکر است که این پول‌ها جهت دریافت تجهیزات موردنظر، توسط دلالان اسلحه از جمله عدنان قاشقچی پرداخت شد و طرفهای ایرانی این پرداخت را به دلیل تقلب و فریبکاری (اضافه قیمت و داشتن مارک اسرائیلی) پرداخت نکرد و لذا قربانی‌فر به زحمت افتاد.]

۱. در ۵۵ روز گذشته پس از تحویل اجناس حداقل روزانه سه تا چهار بار و بعضی روزها ۵ بار مذاکرات روزانه تلفنی و چهار سفر به عمل آمد از این راه تاکنون هزینه فوق‌العاده سنگینی بر بقیه مخارج قبلی افزوده شد.

۲. من در دوبار مذاکرات تلفنی با جنابعالی خیلی خیلی روشن و دقیق تکرار کردم و گفتم که دوستان ما حاضرند ۵۰۰ تایر[1] مجانی و بلاعوض به شما بدهند به شرط آنکه میکروفیش را بدهید و تأیید شود که آن صحیح است و گفته‌اند قبول دارند حتی بدون بررسی و فقط با تأیید و مجوز [من] این کار را بکنند و من چندین بار بر این نکته دقیقاً تأکید کردم حتی نوار مکالمات ما خدمتتان می‌باشد، سوگند خوردید این میکروفیش صحیح است و قطعاً و فوراً برایت می‌فرستم و من گفتم اگر بیایید و تایید شود من تضمین می‌دهم ۱۰۰۰ عدد تایر مجانی را بگیرم و شما فرمودید حتما فردا می‌فرستم و من به دوستان گفتم که این میکروفیش صحیح است و ظرف چند روز آینده به آنها خواهم داد ولی شما من را از نظر اخلاقی دروغگوی بزرگ کردید و هنوز آن را نفرستاده‌اید. شما انسان با شعوری هستید، می‌گویید با قیمت ۶ برابر فرستاده‌اند،

---

۱. قابل ذکر است که در مکاتبات رد و بدل شده بین قربانی‌فر و کنگرلو، برخی موارد به‌صورت رمزی عنوان شده است، ازجمله در اینجا که منظور از تایر همان موشک‌های تاو است، یا چند سطر بعد که منظور از «سفته»، گروگان است.

آنها توضیح داده اند که دروغ است. اعلام کردند کپی سند ادعایی خود را بفرستید، گفتید به روی چشم قبول می کنید که هرگز چنین نکردید و آبرو و حیثیت همه را به خطر انداختید.»

تلاش آمریکا برای ارسال مستقیم تسلیحات

در این شرایط، باتوجه به مشکلات پیش آمده و توقف در روند طرح، مدیران عملیات در شورای امنیت ملی آمریکا پس از ارسال محموله‌های شهریور و آزادی یکی از گروگان‌ها، تصمیم گرفتند تا مستقلاً و با حذف واسطه‌ها کارها انجام شود. از این مرحله به بعد، نقش اولیور نورث پررنگ تر می‌شود. وی در این مقطع به دلیل مخالفت کنگره با کمک رسمی به کنتراهای مخالف دولت ساندنیست نیکاراگوئه، مسئول جمع آوری کمک‌های غیررسمی و ارسال آن برای کنتراها بود. ایران نیز به دلیل مواضع ضد آمریکایی و آزادی‌خواهانهٔ ساندیست‌ها ازآنان حمایت سیاسی به عمل می‌آورد.

در ۳۰ نوامبر ۱۹۸۵ (۹ آذر ۱۳۶۴) مک فارلین، چنانچه در گزارش تاور آمده است، ظاهراً با این عنوان که ایده وی منجر به شکست شده است از مقام مشاور امنیت ملی استعفا داد و به جای وی در چهار دسامبر (۱۳ آذر)، دریادار پویند کستر منصوب گردید. درمورد استعفای مک فارلین، برخی ابهامات به چشم می‌خورد؛ اول اینکه به نظر می‌رسد این استعفا صوری بوده و درواقع محملی بوده است برای اینکه بعداً مک فارلین بتواند با دست باز وارد معرکه شود، بدون اینکه این شائبه وجود داشته باشد که او مقامی دولتی است؛ چنان که در جلسات و اقدامات بعدی نیز کماکان حضور داشت. دوم اینکه از سوی طرف‌های ایرانی نیز دقیقاً مسئولیت مک فارلین در زمان سفر به ایران مشخص نبود و با اینکه ظاهراً استعفا داده بود، هنوز به عنوان مشاور ریگان در شورای امنیت ملی از او یاد می‌شد.

در همان روز استعفای مک فارلین، اولیور نورث پیشنهاد جدیدی مبنی بر تحویل ۳۳۰۰ موشک تاو و ۵۰ فروند هاک در مقابل آزادی گروگان ها دریافت کرد.

طبق این طرح در هر مرحله ارسال سلاح یک یا دوگروگان آزاد می‌شد و بدین ترتیب در پایان، پنج مامور اطلاعاتی آمریکا و یک گروگان فرانسوی آزاد می‌شدند.

براساس گزارش تاور، این پیشنهاد در ۷ دسامبر (۱۶ آذر ۱۳۶۴) در کاخ سفید با حضور شولتز، وزیر امورخارجه، واین برگر وزیر دفاع، مک ماهوهن، معاون سیا، دونالد ریگان، رئیس امور کاخ سفید، مک فارلین و پویند کستر، در یک جلسه رسمی مطرح گردید که با مخالفت وزرای خارجه و دفاع روبه‌رو شد. علی‌رغم مخالفت وزرای خارجه و دفاع با این طرح، ریگان به مک فارلین ماموریت داد تا برای دادن پیامی به واسطه ها و رابط‌های ایران به لندن برود. مضمون پیام این بود که ایالات متحده خواستار آزادی گروگان‌ها و داشتن روابط بهتری با ایران است، ولی هیچ پیشنهادی برای دادن اسلحه نمی‌پذیرد. البته قربانی‌فر با اعتقاد به اینکه ارسال این پیام جان گروگان‌ها را به خطر می اندازد، از ابلاغ این پیام به رابطین ایرانی خودداری می کند.

مک فارلین نتایج سفر خود به لندن را در ملاقاتی در ۱۹ آذر ۱۳۶۴ به ریگان تسلیم کرد. وی در این گزارش تاکید کرد که پس از آنکه وی از بحث دربارهٔ ارسال اسلحه به ایران امتناع ورزیده، گفت‌وگوها به بن‌بست کشیده شد.وی همچنین با انجام هرگونه معامله بیشتر با قربانی‌فر در زمینه انتقال سلاح مخالفت کرد.

جالب اینکه مک فارلین پس از این سفر ظاهراً از کلیه مقامات دولتی کناره‌گیری می‌کند. وی قبل از استعفا، آخرین طرح را به رئیس جمهور پیشنهاد می نماید و ریگان نیز به ناچار موافقت می کند.

با وجود اینکه سفر مک فارلین به لندن، عمدتاً برای تفکیک مسئله گروگان‌ها از مسئله تحویل اسلحه بود، لیکن در ۹ دسامبر (۱۸ آذر) سرهنگ دوم نورث یادداشتی به پویندکستر ارائه کرد که در آن ارسال مستقیم سلاح‌های آمریکایی به ایران در مقابل آزادی گروگان‌ها پیشنهاد گردید، در این یادداشت از سیکورد نیز به منظور کنترل قربانی‌فر و عملیات تحویل سلاح نام برده شده بود.

در اواخر دسامبر، نورث، قربانی‌فر، لدین، سیکورد و «نیر» بارها با یکدیگر ملاقات می کنند و در جلسات متعدد به یک جمع‌بندی به منظور ارائه به مقامات کاخ سفید می‌رسند. سیکورد در این زمان مسئول یک شرکت امنیتی خصوصی بود که با شورای امنیت ملی آمریکا در رابطه با کمک‌رسانی به کنتراها همکاری می‌کرد.

قربانی‌فر نتیجهٔ آن جلسه را در قالب پنج پیشنهاد به شرح ذیل به کنگرلو اعلام می‌دارد:

«پیشنهادات پنج‌گانه برای تحویل کالا. مهم ترین نکته در تحویل این کالا و عملیات مربوطه آن است که باید ظرف حداکثر ۲۴ ساعت پایان یافته و برنامه و پرونده آن بسته گردد. طرف مقابل یعنی مسئول تدارکات این برنامه تعهد قطعی و کتبی و بانکی می‌دهد که پس از مسدود شدن این پرونده و کسب رضایت طرفین قضیه و ثبوت حسن‌نیت و حسن‌ظّن شان به یکدیگر، مسئول تدارکات از تاریخ ۱۰ ژانویه ۱۹۸۶ برابر با ۲۰ بهمن‌ماه [۱۳۶۴]، در ظرف حداکثر شش ماه و متدرجاً کلیه وسائل و تجهیزات مشروحه ذیل را تحویل دهد. شرح و توضیحات این وسائل پس از پیشنهادات پنج‌گانه در آخر خواهد آمد.

پیشنهاد اول

الف: یک جمبوی ۷۴۷ در فرودگاه تهران به زمین می نشیند که محتوی یکهزار و یکصد تاو می‌باشد. پس از تحویل کالا متقابلاً ترتیب وساطت خروج یک قوطی داده می شود.

ب: شانزده ساعت پس از نشستن جمبوی اولی، جمبوی دومی که محتوی دو هزار و دویست تاو می باشد در فرودگاه تهران به زمین می نشیند که پس از تحویل کالا متقابلاً ترتیب برای وساطت خروج دو قوطی داده می شود.

پ: بیست و سه ساعت پس از نشستن جمبوی اولی، سومین جمبو در فرودگاه تهران به زمین می‌نشیند که محتوی وسایل یدکی مورد نیاز فانتوم‌های F.4، وسائل یدکی و لامپ‌ها و تیوپ‌های الکترونیکی رادارها و وسائل تاکتیکی مخابراتی نیروی زمینی خواهد بود. پس از تحویل کالا متقابلاً ترتیب برای وساطت خروج دو قوطی داده می شود.

پیشنهاد دوم

الف: یک جمبوی ۷۴۷ با ۱۱۰۰ تاو

ب: ۱۶ ساعت بعد یک جمبو با ۲۲۰۰ تاو

پ: ۲۳ ساعت بعد از هواپیمای اول یک جمبو با موشک دارگون

پیشنهاد سوم

الف: یک جمبو با ۱۱۰۰ تاو

ب: ۱۶ ساعت بعد یک جمبو با ۲۲۰۰ تاو

پ: ۲۳ ساعت بعد از هواپیمای اول یک جمبو با ۵۰ موشک هاک، ضدهوایی جدید P-I-P سال ۱۹۸۵ که اولین باری است که قرار بود ...... آمریکا تحویل شود.

پیشنهاد چهارم

الف: یک جمبو با ۱۱۰۰ تاو

ب: یک جمبو با ۲۲۰۰ تاو

پ: یک جمبو با مهمات ضد تانک مخصوص برای تانکهای ام ۶۰ ـ ام ۴۸ وچیفتن و مهمات توپ‌های ۱۷۵ میلیمتری

پیشنهاد پنجم

الف: یک جمبو با ۱۱۰۰ تاو

ب: یک جمبو با ۲۲۰۰ تاو

پ: یک جمبو با ۱۲۰۰ تاو

شرح کالاهایی که بعد از ۱۰ ژانویه حداکثر در ظرف ۶ ماه تحویل می‌گردد:

۱. کلیه وسایل یدکی هواپیماهای F.4 و F.5

۲. کلیه مهمات تانک‌ها و توپ‌های ارتش ایران M60 – M48 – CHIPHTAN-155

۳. کلیه وسایل یدکی انواع تانک‌ها و توپ‌های ارتش ایران و خودروهای زرهی

۴. کلیه مهمات هوایی، وسایل یدکی، رادارهای زمینی و هوایی

۵. موشک دارگون

۶. برای حدوداً ۱۵۰۰ موشک MARVICK نیروی هوایی ایران، وسایل یدکی و کارشناس فرستاده خواهد شد که تمام آنها به طور کامل به کار گرفته شود.

۱. ۵۰ عدد جدید وارد می شود، دو قوطی

۲. ۱۱۰۰ تاو، یک قوطی

۳. ۲۱۰۰ تاو، دو قوطی»

تبدیل شورای امنیت ملی آمریکا[1] به ستاد عملیات پنهانی

آن‌چنان که در گزارش تاور اشاره شده است، در ۲ ژانویه ۱۹۸۶ (۱۲ دی ۱۳۶۴) پیشنهاد دیگری از سوی «نیر» (مشاور نخست وزیر رژیم صهیونیستی) مبنی بر مبادله برخی نیروهای حزب‌الله که توسط نیروهای مسیحی لبنانی مورد حمایت اسرائیل زندانی شده بودند به همراه سه هزار موشک تاو، در مقابل آزادی گروگان‌های آمریکایی مطرح شد. این پیشنهاد نیز در جلسه‌ای با حضور رئیس جمهور، معاون رئیس جمهور، وزیرخارجه، وزیر دفاع، ادوین میس، دادستان کل، رئیس سازمان سیا، دونالد ریگان و پویندکستر مطرح گردید.

البته ریگان قبل از این جلسه پیش‌نویس حکمی را به مضمون عملیات پنهانی، علاوه بر این پیشنهادات پنج‌گانه، امضاء کرده بود.

وی در ۱۲ ژانویه (۲۲ دی ۱۳۶۴) دوُمین دستور را در این زمینه صادر کرد، با این مضمون که با مدیریت شورای امنیت ملی ۴۰۰۰ فروند موشک تاو از وزارت دفاع خریداری و مستقیماً به ایران انتقال داده شود. سرهنگ دوم نورث با شبکه‌ای از افراد بخش خصوصی نیز برای اجرای این طرح مهیا شدند.

سرانجام در ۱۸ ژانویه ۱۹۸۶ (۲۸ دی ۱۳۶۴) پویندکستر، رئیس شورای امنیت ملی، سرهنگ دوم نورث، کلرجورج (نایب رئیس عملیات سازمان سیا)، استافلی اسپورکین مشاور حقوقی سیا و رئیس بخش خاور نزدیک اداره عملیات سازمان سیا، برنامه‌ریزی جهت اجرای طرح را آغاز کردند.

---

۱. برای ساختار و وظایف شورای امنیت ملی آمریکا، به بخش ضمائم رجوع کنید.

قابل ذکر است در ۱۱ ژانویه ۱۹۸۶ (۲۱ دی ۱۳۶۴) زمانی که قربانی‌فر در واشنگتن بود، آمریکایی‌ها از وی آزمایش دروغ‌سنجی به عمل آوردند که وی در این امتحان مردود شد، اما همچنان به ایفای نقش خود به عنوان واسطه ادامه داد و قرار شد او پول‌ها را برای خرید هزار فروند موشک تاو به حسابی که توسط عدنان قاشقچی فاینانس شده بود، در بانک اعتبارات سوئیس در ژنو واریز نماید.

در ۱۷ ژانویه (۲۷ دی ۱۳۶۴) ریگان دستور این عملیات پیشنهادی را امضا می کند؛ به این صورت که سازمان سیا ۴۰۰۰ موشک تاو از وزرات دفاع این کشور خریداری و آن را به ایران انتقال دهد. در این طرح آمده بود که در صورت آزادی گروگان های آمریکایی پس از ارسال ۱۰۰۰ موشک تاو به ترتیب انتقال مابقی تسلیحات داده شود و در غیر این صورت از انتقال های بعدی جلوگیری شود.

براساس این طرح پیش‌بینی شده بود که بعد از ارسال هزار فروند موشک تاو، کلیه مأموران اطلاعاتی به گروگان گرفته شده در بیروت آزاد شده و به سفارت آمریکا در بیروت تحویل داده شوند. دراین صورت، پس از آن سه هزار موشک تاو دیگر ارسال می گردید.

در خاطرات دهم بهمن ۱۳۶۴ هاشمی رفسنجانی آمده است: «کنگرلو آمد. پیغام مجدد آمریکایی‌ها را در مورد گروگان های لبنان و آمادگی برای نوعی معامله آورد. گفتم عملاً باید حسن‌نیت خود را ثابت کنند.»

یکی از موارد اختلاف طرفین ایرانی و آمریکایی که در نامه‌های قربانی‌فر به کنگرلو، به کرات به چشم می‌خورد، بحث هاک‌هایی بود که مورد پذیرش ایران قرار نگرفت و نهایتاً قرار شد بازپس داده شوند. این نامهٔ قربانی‌فر نیز در همین راستاست:

«برادر عزیز و ارجمند، حضرت جرجیس، پس از تقدیم سلام و ارادت

درمورد این قطعات یدکی هاک‌ها که بنده زیر فشار هستم و گویا جنابعالی همچنین، بالاخره چند روز دیگر قرار است با یک هواپیما که ۵۰۰ تاو نیز همراه دارد حدود ۱۶۰ قطعه دیگر از آنها را هم بیاورند. به طور کلی به نظر می رسد که آمریکایی‌ها نتوانسته‌اند حدود ۱۷۰ تا ۱۸۰ قطعه را از مجموع کسری ها و خراب شده ها تأمین نمایند و دستور ساختن آن را طور اضطراری داده اند که آن قطعات کسری بین ۶۰ الی

۱۰۰ روز قطعاً تأمین می گردد و گفته اند برای آنکه حسن‌نیت خود را ثابت و شما را نیز یاری دهند تا درمورد پرداخت و ضمانت سفته دوم آنها اقدام فرمایید، آماده اند در مورد آن قطعاتی که با تأخیر می‌آید چیز دیگر را تأمین کنند، یعنی دقیقاً توجه کنید فقط چیزی برای دو سه ماه تأخیر چندین قطعه، یکهو هوا شما را برندارد و فیل بخواهید که کارها بدتر خراب می‌شود. من تصور می کنم برای آنکه معطل نشویم و کار هم به سرعت انجام گیرد هر قطعه ای را تحویل ندهند پول آنها را نگه دارید و تعهدشان را هم – که قطعی و صحیح است ـ بپذیریم که تا ۱۰۰ روز بقیه را تحویل دهند و برای این تأخیر هم بخواهیم جای آنکه قرار بود ۵۰۰ تاو دهند علاوه بر قطعات، حالا ۱۰۰۰ تاو بدهند تا سفته‌شان اقدام گردد. این به صلاح است و من می دانم فوراً عملی است. منتظر دستور هستم»

سرانجام قربانی فر در ۲۵ بهمن ۱۳۶۴ توافق با مقامات کاخ سفید و رئیس جمهور آمریکا را به شرح ذیل برای کنگرلو گزارش می‌کند:

«با عرض سلام و ارادت، در چهارمین سفر این ماه به واشنگتن و آخرین دور مذاکرات و گفتگوهایی که به عمل آمد، پیشنهاد ذیل به وسیله شخص ریاست جمهور آمریکا با یاری و مساعدت‌های سناتور رابرت دُول رئیس اکثریت سنای آمریکا و آقای جورج بوش معاون رئیس جمهور ارائه گردید، در این تصمیم‌گیری واقعیات غیرقابل انکاری از قبیل موقعیت حساس و استراتژیک ایران، مرزهای گسترده با دولت کمونیستی روسیه، مسئله افغانستان، حضور ایدئولوژیک نیرومند اسلامی در ایران، رهبری جهان شیعه و همبستگی عمیق آن با ایران، وابستگی های صنعتی و نظامی بنیادی ایران به آمریکا، بازار وسیع تجاری ایران پس از اتمام جنگ، جمعیت ایران در مقایسه با عراق و ظرفیت‌های اقتصادی ایران، وابستگی های نظامی و اقتصادی عراق به شوروی بحث شد و موجب گردید تا سرانجام عقل و منطق بر احساسات و کدورت‌ها و سوءتفاهمات ناشی از تغییرات و روندهای اجتماعی جدید مستقر شود.

پیشنهاد به کلی سری ذیل را من به عنوان یک رابط دوست و مورد اعتماد با قبول تمام مسئولیت‌های ناشی از آن از هر جهت مستقیماً از طرف شخص ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا تقدیم می‌دارم و اطمینان می‌دهم که هرگاه تعهداتی از طرف

مقامات آمریکایی آن هم باتوجه به حقایق فوق و در چنین سطح عالی به عمل آید، هیچ گونه نقشه و خدعه و نیرنگی در کار نیست و ایشان به تعهدات خود اخلاقاً و باتوجه به مسئولیت‌ها و عواقب ناشی از آن کاملاً وفادار و پایبند می باشند و متقابلاً به سه شخصیت عالی مقام آمریکایی چنین اطمینانی را داده‌ام که چنانچه پیشنهاد آنها مورد قبول مقامات عالی مقام ایرانی قرار گیرد، قطعاً آنها نیز در پی خدعه و نیرنگی نیستند و به تعهدات خود شرعاً و اخلاقاً پایبندند (به طور خلاصه طرفین قوانین اصولی و اخلاقی و معنی تعهدات سرّی را می دانند).

(پیشنهاد مستقیم و صریح شخص ریاست جمهوری آمریکا)

۱. در تاریخ دوشنبه ۲۹ بهمن [۱۳۶۴] یک هواپیمای بوئینگ در بندرعباس فرود آمده و کالاهای خود را تخلیه می نماید و بلافاصله به تهران پرواز کرده و بارهای موجود[1] در تهران را بارگیری و از طریق بندرعباس به پایگاه خود مراجعه خواهد کرد.

۲. در تاریخ پنج‌شنبه اول اسفند ماه ساعت ۵ بعد از ظهر ۴ نفر از مقامات عالی رتبه و کارشناسان نظامی آمریکایی در سوئیت شماره ۷۰۶۷ هتل شرایتون فرودگاه فرانکفورت با لباس شخصی و بدون معرفی خود کارشناسان ایرانی را ملاقات خواهند کرد. مقامات ایرانی می توانند در همان تاریخ، همان ساعت محل ملاقات را رأساً تعیین فرمایند تا کارشناسان نظامی آمریکایی در آنجا حضور پیدا کنند و اطلاعاتی درمورد آرایش نیروهای عراقی در اختیار ایرانی‌ها بگذارند. درضمن مقامات آمریکایی از دیگر احتیاجات اطلاعاتی و نوع آنها از طرف ایرانیان آگاه خواهند شد، مقامات آمریکایی مسئولیت کامل صحت و دقیق بودن این اطلاعات را می‌پذیرند و این ملاقات فوق‌العاده سرّی در همان شب پایان یافته و طرفین به کشورهای خود مراجعه می کنند.

۳. در تاریخ جمعه دوم اسفندماه هواپیمای دوم بوئینگ ۷۰۷ در فرودگاه بندرعباس فرود آمده و کالاهای خود را تخلیه و از همان راه مراجعت خواهد نمود.

۴. در تاریخ شنبه سوم اسفندماه که دو محموله اولیه موشک‌ها کاملاً تحویل گردیده و بررسی گزارشات اطلاعات نظامی آمریکا پایان یافته و نتیجه آن حاکی از صحت

---

۱. منظور همان موشک‌های با مارک اسرائیل است.

کامل و صداقت و صفای آمریکا بود، بلافاصله مقامات ایرانی با تمام قوا در نزد شیعیان لبنان وساطت و پادرمیانی نموده به مثل معروف بـا گروگذاشـتن ریـش آزادی یکجـا و فوری گروگان‌های آمریکایی را فراهم خواهند آورد، نتیجه مثبـت و فـوری بـودن ایـن وساطت و پادرمیانی موجب تشکرات قلبی و امتنان و احـساس دِیـن از طـرف رئـیس جمهور و دولت آمریکا می گردد.

۵. در تاریخ چهارشنبه ۷ اسفندماه هواپیمای سوم ۷۰۷ در فرودگاه بندرعباس فـرود آمده و کالای خود را تخلیه و از همان راه مراجعت خواهد نمود.

۶. در تاریخ جمعه ۹ اسـفندماه سـاعت ۷/۳۰ شـب یـک هواپیمـای اختـصاصی در فرودگاه تهران فرود خواهد آمد که حامل دو نفر از مقامات عالی رتبه، دو مشاور ویـژه، سه سپهبد و یک سرهنگ آمریکایی و مقداری وسایل ارتباطی اطلاعاتی است، یکـی از این ژنرال‌ها ژنرال سیکورد است که تا سال ۱۹۷۸ رئیس مستـشاران هـوایی آمریکـا در ایران و رئیس پروژه هاک بوده است.

۷. در تـاریخ یکـشنبه یـازدهم اسـفندماه هواپیمـای چهـارم بوئینـگ در فرودگـاه بندرعباس فرود خواهد آمد.

۸. در تـاریخ سـه‌شـنبه سـیزدهم اسـفندماه هواپیمـای پـنجم بوئینـگ در فرودگـاه بندرعباس فرود خواهد آمد.

۹. در تـاریخ پـنج‌شـنبه پـانزدهم اسـفندماه هواپیمـای شـشم بوئینـگ در فرودگـاه بندرعباس فرود خواهد آمد.

۱۰. در تاریخ شنبه هفدهم اسفندماه هواپیمای هفتم بوئینگ در فرودگـاه بنـدرعباس فرود خواهد آمد.

۱۱. در تاریخ دوشنبه نـوزدهم اسـفندماه هـشتمین هواپیمـای بوئینـگ در فرودگـاه بندرعباس فرود خواهد آمد.

و انشاءالله بلافاصه برنامه‌ها به طریق توافق‌هایی که با هیئـت اعزامـی در تهـران بـه عمل آمده ادامه خواهد یافت.

امیدوارم که از این راه خدمتی نموده و بدین وسیله قسمتی از دین خود را به مـیهن عزیز و دوستان ادا نمایم.

با تقدیم احترامات منوچهر قربانی‌فر، ۲۵ بهمن ۱۳۶۴»

وی سپس چگونگی ورود ۸ پرواز حامل موشک‌های تاو را به شرح ذیل گزارش می‌کند:

«هواپیمای اول بوئینگ ۷۰۷ حامل ۵۰۰ موشک تاو با مشخصات همان موشک‌های قبلی است.

تاریخ ورود دوشنبه ۲۸ بهمن ماه [۱۳۶۴] برابر با ۱۷ فوریه ۱۹۸۶ ساعت ۸ بامداد به وقت بندرعباس. مبدأ پرواز پایگاه نظامی آمریکا در دیه گو گارسیا. مقصد پرواز به همان پایگاه (البته مبدأ و مقصد هرگز اعلام نشده و در هیچ اوراقی نیز ثبت نیست و آنها اعلام می کنند که از پرتغال می آیند و به پرتغال می روند).

نوع هواپیما: بوئینگ ۷۰۷

ثبت هواپیما: BR-BOX

پرچم: جمهوری برمودا

نام کاپیتان: TOUMEY

تعداد خدمه هواپیما جمعاً ۵ نفر ....Poure of line

کد سرّی هواپیما یا پرواز (GLOBAL 324) این کد رمزی است که خلبان یک ساعت قبل از نشستن به برج بندرعباس با بیسیم خواهد داد. برج را فقط شب قبل از پرواز یعنی عصر همین یکشنبه مطلع فرمایید.

احتیاجات موردنیاز برای این پرواز که باید کاملاً قبل از ورود آن مهیا باشد به شرح زیر است:

۱. استارت ۷۰۷ ...... B.707

۲. بنزین استاندارد A1 ـ ۴۵۰۰۰ گالن که مجاناً در اختیار خلبانان خواهید گذاشت.

۳. وسایل تخلیه و نفرات به حد کافی برای تخلیه سریع.

هواپیما بلافاصله پس از تخلیه بار خود برای بارگیری ۱۸ موشک قبلی هاک به تهران پرواز خواهد نمود.

درمورد بارگیری هاک‌ها با نهایت دقت و سرعت عمل صورت گیرد، در این مورد خواستار آنند که همان تیمی که آنها را تخلیه نمودند، آنها را بارگیری نمایند، چون در

این کار تجربه کافی پیدا کرده اند، لطفاً وسایل بارگیری را افزایش داده و یک متخصص مربوطه را به عنوان ناظر فنی مأمور فرمایید.

در این مورد توجه خاص جنابعالی را به نکات ذیل دقیقاً جلب می نمایم.

چون این مسئله ای کاملاً سیاسی است و مبنای ایجاد اعتماد و حسن روابط و تفاهم در آینده و پایه تمام مسائل دیگر است، همان طور وقتی که ما به آنها گفتیم بیایید و باری را که آورده اند ببرید با اینکه خود جنابعالی می‌دانید این کار با چه مشکلاتی انجام شد و فقط ترک‌ها دوبار هواپیما را برگرداندند و بیش از یک میلیون دلار هم هزینه برداشت، با روی باز قبول کردند، ما هم باید عیناً عمل متقابل به مثل نماییم.

اولاً: باید سریال تمام ۱۸ موشک مطابق سریال همان موشک‌هایی باشند که تحویل شد. یعنی تغییری پیدا نکرده باشد.

ثانیاً: باطری‌ها و کلیه وسایل یدکی آنها را چک و بازرسی خواهند نمود، چون اینها موشک‌های روی سکو و آماده شلیک بوده‌اند.

ثالثاً: باید اطلاع داشته باشید، چنانچه هرگونه دستکاری در این موشک‌ها شده باشد موجب انفجار هواپیما و قتل کلیه خدمه آن و ضایعات غیرقابل جبرانی خواهد گردید که مطمئناً کارشناسان خود شما این مسئله را تأیید می نمایند.

رابعاً: استدعا دارم کارشناسان مربوطه از نظر حفاظت و ایمنی پرواز دقیقاً موشک‌ها را هنگام بارگیری چک نمایند.

پس از به زمین نشستن هواپیما در مقصد و بررسی و بازرسی مسائل فوق آنها پنج میلیون و شصت هزار دلار را به ما مسترد خواهند داشت، چنانچه هرکدام از موشک‌ها تعویض شده و یا در آنها دستکاری صورت گرفته و یا قطعات آن را تعویض کرده‌اند، از ارسال آنها جداً خودداری فرمایید تا شالوده روابط حسنه‌ای را که بر مبنای احترام و اعتماد متقابل در حال به وجود آوردن هستیم، صدمه‌ای نبیند و کار ما نتیجه عکس ندهد و خدای نخواسته به جای خادم، خطاکار نشویم. این هواپیما پس از بارگیری این موشک‌ها در تهران به بندرعباس مراجعه و از آنجا پس از سوختگیری مجدد راهی مقصد خود خواهد شد.

توجه: این هواپیما با همین مشخصات و همین خدمه تا پایان تحویل پرچم ها و هزار موشک تاو که از روز دوشنبه ۲۸ بهمن شروع و روز دوشنبه ۱۹ اسفند ختم می‌گردد، هر هشت پرواز را به شرح تاریخ های مندرجه در پاکت شماره دو انجام خواهد داد.

لطفاً پس از اتمام هر پرواز به هر یک از خدمه یک کیلو خاویار و یک کیلو پسته ایران به عنوان سوغات هدیه فرمایید که مزید تشکر خواهد بود.»

پاکت دوم که قربانی‌فر به آن اشاره می کند، این نامه به شرح ذیل است:

«توجه دقیق آن برادر عزیز را به نکات ذیل جلب می کنم چون تمام حیثیت و شئونات من بستگی به آن دارد:

هواپیمای اول روز دوشنبه می‌آید و هواپیمای دوم روز پنج‌شنبه می‌آید و جمعاً یکهزار تاو را می آورد و به جان خودت من هنوز پول هاک‌ها را که در تهران است نگرفته‌ام. چون آنها موقعی پول را خواهند داد که هاک‌ها سالم بازگشته باشد و همان‌طور که در پاکت اول توضیح داده‌ام باید مشخصات آنها صحیح باشد. من جمعاً به تاریخ همین سه شنبه ۲۹ بهمن چک هر یک هزار تاو را به مبلغ سیزده میلیون و یکصد و چهل هزار دلار داده ام و بانک را وادار به تایید کرده‌ام والا این معامله هرگز سر نمی‌گرفت چون تا انباردار پول جنسش را نگیرد خدا هم که استغفرالله دستور بدهد بار را خارج نخواهد کرد.

لذا لازم است که شما چکی به مبلغ هفت میلیون و پانصد و چهل هزار دلار تمام (۷۵۴۰۰۰۰) به تاریخ همین صبح سه شنبه ۲۹ بهمن توسط . . . دوشنبه ۲۸ بهمن برای من ارسال دارید که وجه هم در آن برای صبح سه‌شنبه باشد والا کار من به کلی تمام است و اگر یک در میلیون هم می دانید که این کار انجام نمی شود حداکثر تا روز یکشنبه ۲۷ بهمن به من خبر بدهید که پرواز را به تأخیر بیاندازم چون اگر پرواز نشست و پول بانک پرداخت نشد دیگر منی وجود ندارم. در این محاسبه با اینکه هاک‌ها بازنگشته ولی من مبلغ آن را کم کردم، زیرا به شما اطمینان صددرصد دارم و وقتی چک را به بانک بدهم و بگویم بقیه آن فردا می آید بانک برای یک روز مابه‌التفاوت آن را از من خواهد پذیرفت. حالا این شما و این هم بنده مظلوم خدا.

بابا هر حرکتی داری هر کار دیگر داری به خود اصغری (قربانی‌فر) بگو ببین چطوری کار را درست می‌کند، به امید آن روز ».

کنگرلو در ۲۷ بهمن به هاشمی رفسنجانی اطلاع می‌دهد آمریکا حاضر است به جای موشک‌های هاک نامقبول گذشته تاو بدهد، و تاوها فردا می‌رسد.

بدین‌ترتیب در ۲۸ بهمن ۱۳۶۴ اولین محموله، شامل پانصد فروند موشک تاو، در بندرعباس تحویل داده شد و موشک‌های هاک که در نوامبر ۱۹۸۵ (آذر ۱۳۶۴) به ایران تحویل شده و پذیرفته نشده بود، برگردانده شد.

ظاهراً قرار بود قربانی‌فر پول‌های دریافتی برای ۱۰۰۰موشک تاو را به حسابی در credit بانک سوئیس در ژنو واریز نماید و گویا این حساب تحت کنترل سیکورد بوده است که نورث وی را برای کنترل قربانی‌فر انتخاب کرده بود. قرار بود بعد از پرداخت پول نقد، موشک‌ها در بندرعباس به ایرانیان تحویل داده شود و هاک‌های مشکل دار برگردانده شود و روز بعد تمامی گروگان ها (پنج آمریکایی - یک فرانسوی) در بیروت آزاد شوند. پس از آن ۳۰۰۰ موشک تاو دیگر ارسال می گردید.

در این مورد، بین گفته های قربانی‌فر و آمریکایی‌ها اختلاف است. قربانی‌فر می‌گوید که این ۱۰۰۰ موشک تاو بعد از ایجاد مشکلات ناشی از ارسال موشک‌های هاک در نوامبر، به منظور نشان دادن حسن‌نیت و رفع سوءتفاهم‌ها از طرف آمریکایی‌ها داده شد، اما آمریکایی‌ها معتقد بودند که توافق شده بود بعد از ارسال ۱۰۰۰ موشک اولیه گروگان‌ها آزاد شوند. بنابراین هیچ گروگانی آزاد نشد.

ملاقات طرف‌های ایرانی و آمریکایی در فرانکفورت

پس از آزاد نشدن هیچ گروگانی، آمریکایی‌ها خواستار ملاقاتی بین طرف‌های ایرانی و مقامات آمریکایی می شوند. در این مقطع، با توجه به نزدیکی زمان برگزاری انتخابات کنگره آمریکا و آزاد نشدن گروگان‌ها، پیگیری‌ها از طرف آمریکایی‌ها به شدت افزایش یافت و قرار شد در جلسه‌ای با رابطهای ایرانی درخواست‌ها را مطرح کنند.

پویندکستر، رئیس شورای امنیت وقت آمریکا، اظهار داشته است که قربانی‌فر و آلبرت حکیم خواستار آن بودند که مذاکراتی در سطوح بالاتر که مسائل دیگری به جز

مسئله گروگان‌ها را نیز در برگیرد، انجام گیرد و کاخ سفید مک فارلین را برای این مأموریت انتخاب کرده بود. مک فارلین در پیامی به سرهنگ نورث اظهار داشت که یادداشتی از پویندکستر برای مأموریت به ایران دریافت کرده است و افزود: رئیس جمهور نیز در جریان است.

برهمین اساس نهایتاً ملاقاتی بین طرف‌های ایرانی و آمریکایی در فرانکفورت صورت گرفت.

محسن کنگرلو که در این ملاقات با نمایندگان کاخ سفید در فرانکفورت در ۷ اسفند ۱۳۶۴ حضور داشته است، دربارهٔ آن چنین گزارش می‌دهد :

«با توجه به اظهار تمایل مقامات کاخ سفید که به وسیله رابط و واسطهٔ تهیه اسلحه (قربانی‌فر)، مبنی بر لزوم تشکیل یک جلسه و ملاقات حضوری در یک کشور ثالث بین نمایندگان بلافصل دو کشور به اینجانب منعکس گردید و در این پیام عنوان گردیده بود که می‌خواهند ضمن رساندن پیام سرّی شخص ریگان، یکسری اطلاعات مهم پیرامون مسائل جنگ، گروگان‌ها، لبنان و رابطه شوروی با عراق در اختیار ما بگذارند، لذا اینجانب همراه سه نفر دیگر از دوستان با هماهنگی و اجازه مقامات ذیربط در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۶ عازم فرانکفورت شدیم و صبح روز ۱۳۶۴/۱۲/۷ در جلسه مذکور که پنج نفر به عنوان نمایندگان کاخ سفید در آن شرکت کرده بودند، حاضر شدیم. این پنج نفر ـ که بعداً معلوم گردید ـ عبارت بودند از: سرهنگ الیور نورث، ژنرال سیکورد، آلبرت حکیم و یک نفر دیگر که هنوز مشخصات دقیق او برایمان نامشخص است و همچنین منوچهر قربانی‌فر که رابط فیمابین بود.

محل این جلسه هتل شرایتون و سخنگوی آنها سرهنگ الیور نورث بود. ابتدا آنها با حالت تواضع و با لحنی ملتمسانه شروع به صحبت نمودند و پس از معارفه و خوش‌آمدگویی و تعارفات تشریفاتی، نورث گفت من صحبتم را با پیام رئیس جمهور شروع می‌کنم و پیام این بود که ریاست جمهور تأکید می‌نماید که نه تنها هیچ نوع احساس تلخی نسبت به مردم و دولت ایران نداریم، بلکه نهایت محبت و احترام را برای ملت و دولت جمهوری اسلامی ایران ابراز می‌دارند. نورث سپس ادامه داد، ما

وارث حوادث تلخی در مورد ایران هستیم و تمام سعی و کوششمان را برای یک ارتباط مستقیم و عادلانه که در شأن دو کشور آزاد و مستقل باشد به کار می‌بریم.

در این موقع اینجانب صحبت خود را شروع کردم و گفتم که ما برای مذاکره به اینجا نیامده‌ایم، همان طوری که آقای قربانی‌فر به ما اطلاع دادند شما می‌خواهید در رابطه با نقل و انتقالات شوروی و همچنین جنگ اطلاعاتی به ما بدهید، ما هم فقط برای دریافت آن اطلاعات به اینجا آمده‌ایم.

دراین موقع جلسه به اصطلاح تند شد و به آنها بر خورد و ما هم متقابلاً گفتگوها را تند جواب دادیم، خلاصه اینکه پس از مقداری بحث به حالت عصبانیت، من عنوان کردم ما با شما شرط کردیم به محض اینکه ما در فرانکفورت در یک جلسه حضور یافتیم، قبل از هر چیز باید دستور حمل یک هزار موشک تاو از طرف شما به ایران صادر شود.

نورث گفت من شخصاً با آقای ریگان صحبت کرده‌ام و عکسی هم از ریگان در کاخ سفید که پشت میز نشسته و مک فارلین و یک نفر دیگر در دفتر وی روی مبل نشسته بودند و نورث هم با یک نفر دیگر در کنار آنها به گفتگو مشغول بودند، نشان داد و گفت شما اطمینان داشته باشید که ما می‌توانیم خواسته‌های شما را هرچه که باشد برآورده کنیم و ادامه داد، به شرطی یک هزار تاو را می‌فرستیم که موافقت ایران را نسبت به ورود یک هیئت عالی‌رتبه آمریکایی به تهران کسب کنیم، شما با تهران تماس بگیرید و جوابش را به ما بگویید.

من گفتم، ما قبلاً این شرط را نگذاشته‌ایم و فکر نمی‌کنم که ایران موافقت کند که هیئت به تهران بیاید. شما اگر الان دستور فرستادن هزار موشک تاو را بدهید، موقعی که محموله به تهران رسید، پیشنهاد شما را به آقایان در تهران عرضه می‌کنم، آنها مجدداً پیشنهاد کردند اگر در تهران نمی‌شود ما حاضریم به جزیره کیش بیاییم. من گفتم نمی‌دانم مسئولین ما در این‌باره موافقت کنند. ولی شما موقعی شانس دارید که هرچه سریع‌تر دستور حمل یک هزار تاوی را که قول داده‌اید و متعهد شده‌اید، به ایران صادر کنید.

در نهایت چون جلسه به طول انجامید قرار شد در جلسه بعدی در بعدازظهر همان روز اطلاعات نظامی در مورد جنگ ایران و عراق که توسط ماهواره‌ها به دست آورده‌اند و یک سری مطالب دیگر را در اختیار ما بگذارند.»

کنگرلو در مورد جلسه بعدازظهر چنین گزارش می‌دهد:

«بعد از ظهر روز چهارشنبه به منظور مذاکره و شرکت در جلسه با طرف‌های مورد نظر به هتلی که از قبل تدارک گردیده بود رفتیم. در این جلسه طرف‌های مورد مذاکره ما دونفر بودند که بعداً مشخص گردید این دو نفر یکی ژنرال سیکورد و دیگری آلبرت حکیم بودند.

در این جلسه تعدادی نقشه نظامی از منطقه فاو را به ما نشان دادند که مربوط به تغییرات هر روزه و وضعیت پیشرفت‌ها و عقب‌نشینی‌های نیروهای ایرانی و عراقی در مدتی بود که در منطقه فاو نبرد با شدت ادامه داشت و منظورشان از نشان دادن این نقشه‌ها این بود تا قدرت اطلاعاتی خود را در مورد مسائل جنگ ایران و عراق به ما نشان بدهند، ولی از دادن این نقشه‌ها به ما خودداری نموده و اظهار می‌داشتند که در این مورد اجازه ندارند.

در این جلسه آنچه به وضوح قابل درک و لمس بود این بود که آمریکایی‌ها سعی می‌کردند به هرنحوی ترس از شوروی در وجود ما ایجاد نمایند و متقابلاً کوشش می‌نمودند تا به ما القا نمایند که دوست ما هستند و حاضرند در زمینه‌های مختلف با ما همکاری نمایند.»

در خاطرات هاشمی رفسنجانی در دوازده اسفند ۱۳۶۴ در مورد این ملاقات آمده است: «وحیدی مسئول اطلاعات سپاه آمد. گزارش مذاکره با آمریکایی‌ها را داد. مطلب مهمی نداده بودند. کلیات گفتند که قابل اعتماد نیست.»

تصمیم برای سفر هیئت آمریکایی به تهران

یک روز پس از ملاقات مقامات آمریکایی با طرف‌های ایرانی در فرانکفورت، در ۲۷ فوریه (۸ اسفند ۱۳۶۴)، دومین محموله پانصد قبضه‌ای موشک‌های تاو به بندرعباس منتقل شد، اما باز هیچ گروگانی در این مقطع آزاد نشد.

در دهم اسفند کنگرلو گزارش مذاکره با آمریکایی‌ها را به هاشمی رفسنجانی می‌دهد: «اطلاعات چندان مهمی نداده بودند و خواستار آمدن به ایران به طور سری برای بررسی نیازهای جنگی ما بودند. گفتم اگر می‌خواهند ما در لبنان برای آزادی گروگان‌هایشان کمک کنیم، باید ۱۰۰ موشک فونیکس بدهند.»

بنابراین به دلیل اهمیت مسائلی که به نظر آمریکایی‌ها در حال وقوع بود، از جمله درگیری‌ها در لبنان و پاکسازی لبنان توسط شوروی به صورت مستقیم یا توسط سوریه به طور غیر مستقیم و اهمیت آزادی گروگان‌ها قبل از این تحولات، خواستار حضور هیئت بلند پایه‌ای در تهران شدند. قربانی‌فر دراین مورد به کنگرلو می‌نویسد:

«فروردین ماه ۱۳۶۵، گزارش رسمی، به برادر حاج محسن، احتراماً باستحضار می‌رساند که من در تاریخ سوم آوریل وارد واشنگتن گردیده و در تاریخ هفتم آوریل به لندن مراجعت نمودم، در طول اقامت خود و در طی ملاقات‌های مفصل و بسیار طولانی با مقامات بسیار بلند پایه کاخ سفید و دوستان خود توافق ذیل دقیقاً حاصل گردید که عیناً جهت تصمیم‌گیری فوری به علت حائز اهمیت بودن مسئله تقدیم می‌گردد.

به علت حساسیت و اهمیت بسیار رابطه نوپا و سّری با ایران و مقابله با خطرات جدی و قابل پیش بینی فوری از طرف نیروهای سرخ که شمه‌ای از آن را با مشخصات دقیق فنی به اینجانب نشان دادند و واقعاً تکان دهنده بود، هیئت آمریکایی برای تصمیم‌گیری‌های لازم و مذاکرات و تبادل نظر راجع به مسائل ذیل در تاریخ چهارشنبه ۲۳ آوریل ۱۹۸۶ (۳ اردیبهشت ۱۳۶۵) به تهران وارد خواهند شد.

این هیئت آمریکایی با یک هواپیمای ویژه بوئینگ ۷۰۷ که دارای هیچ پرچم و علامتی نیست و ثبت شده در کشور آفریقایی لیبریا می‌باشد، از طریق بندرعباس وارد می‌گردد و پس از ورود و جلسه معارفه، در سطح کارشناسان فنی خود اطلاعات و مدارک و عکس‌های دقیق و زنده اطلاعات نظامی در مورد استقرار ۲۶ لشکر زرهی و موتوریزه و هوابرد در مرزهای ایران و طرح‌های آتی نظامی آنها و چگونگی عملکردشان را با توضیحات توجیهی در اختیار کارشناسان ایرانی خواهند گذارد.

در جلسه بعدی توافق‌های کلی و تصمیم‌گیری های قطعی و جدول زمان‌بندی شده برای واگذاری و تحویل تجهیزات و مسائل نظامی مورد نیاز جمهوری اسلامی در سطح غیرمحدود به عمل خواهد آمد. تا این لحظه مقامات آمریکایی در مورد تحویل فوری ۲۴۰ قطعه از وسائل هاک‌ها و سه هزار موشک تاو و تحویل ۲۰ یونیت (unit) موشک اندازهای متحرک هاک و ۲۰ اطاقک رادار H.P متعهد و صددرصد موافق می‌باشند. مقامات آمریکایی اعلام داشته اند که در جلسه تهران پیشنهاداتی مطرح و تعهداتی خواهند نمود که حتی مورد انتظار مقامات جمهوری اسلامی نمی‌باشند، به عنوان مثال گفتند که ایران ۲۷۲ موشک فونیکس دارد که قابل استفاده نیستند و ما بلافاصله درمورد چگونگی دادن قطعات یدکی و کارشناسی برای کاراندازی این سیستم که امروز بیش از یک میلیارد دلار ارزش دارد توافق خواهیم کرد، درمورد موشک های هارپون و سیستم های دیگر نیز به همین صورت. یا تعداد زیادی از هلی کوپترهای ایران احتیاج به وسائل یدکی دارد که در اختیارشان می‌گذاریم و کارشناسان خود را با ملیت های اسپانیایی و ایتالیایی اعزام خواهیم داشت و گفتند که به عنوان مثال جمهوری اسلامی با خرید ۲۴۰ قطعه وسائل یدکی هاک یک سیستم از کار افتاده خود را به شکل فوق‌العاده مؤثری فعال و زنده خواهد نمود که ارزش این سیستم و موشک هایی که بلااستفاده افتاده اند هم اکنون نزدیک به یک میلیارد دلار است.

پس از پایان این جلسات مقامات مربوطه ایرانی برای آزادی چهار گروگان آمریکایی در لبنان وساطت‌های لازمه و ریش گذاری های مربوطه را خواهند نمود تا چهار گروگان آمریکایی یکجا و با هم به سفارت خودشان بروند.

شش ساعت پس از رویداد فوق و در حالی که هیئت ۱۱ نفره بلندپایه آمریکایی با هواپیمای مخصوص در تهران باقی هستند، دو هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ همزمان وارد بندرعباس شده و دویست و چهل قطعه وسایل یدکی مورد نیاز را طبق لیست درخواستی ایران تحویل خواهند داد.

پس از ورود وسائل یدکی که بلافاصله شروع خواهد شد، دستور جلسه مذاکرات به‌شرح ذیل خواهد بود.

الف: چگونگی تبادل اطلاعات نظامی و استراتژیک و سیاسی و اطلاعاتی درمورد فعالیت‌های روسیه شوروی و نحوه مبارزه و مقابله با تجاوز نظامی شوروی.

ب: تبادل نظر و توافق قطعی برای چگونگی واگذاری تسلیحات نظامی و کمک‌های مالی و اطلاعاتی به مجاهدین افغان که از این راه مقداری از تسلیحات مورد نظر به افغان‌ها برای ایران ته‌نشین خواهد شد.

پ: تبادل نظر و توافق برای چگونگی مساعدت‌ها و یاری به حزب‌الله لبنان در مقابله با احتمال درگیری با ارتش سوریه به حمایت شوروی.

ت: تبادل نظر و توافق درمورد سیاست‌های منطقه‌ای باتوجه به حمایت و نفوذ روزافزون شوروی در عراق و بعضی از کشورهای منطقه خلیج فارس و مسائل مورد علاقه و نظر طرفین.

پس از پایان این جلسات و قبل از خروج هیئت آمریکایی هواپیمای سوم حامل ۵۰۸ موشک تاو وارد بندرعباس خواهد شد. هیئت پس از امضا و تعهد قطعی و توافق‌های لازم برای تأمین درخواست‌های ایران و دادن جدول زمان‌بندی شده تحویل تجهیزات، کشور را ترک خواهند نمود.

امید است خدمت کوچکی در جهت پیروزی رزمندگان اسلام و میهن عزیز انجام داده باشیم، انشاءالله».

سؤال کنگرلو از قربانی‌فر که آیا خودش با آنها به تهران می‌آید یا خیر؟ منجر به واکنش قربانی‌فر شده و در ۱۹ فروردین‌ماه ۱۳۶۵ پس از برخی گله‌ها و شرح کارهای خود، درمورد ضرورت حضورش همراه هیئت می‌نویسد:

«... در تلفن دوسه بار سؤال کردی که خودت هم با آمریکایی‌ها می‌آیی یا نه، اگر واقعاً فکر می‌کنی که من نیایم و چیزی ندانم و کارهای آینده با آنها حل می‌شود واقعاً متأسفم، اگر حتی آمریکایی‌ها هم به فرض محال بخواهند چنین کاری بکنند شما باید مانع شوید. چرا؟ چون اولاً از خبرهای پشت پرده و افکار آنها شما را آگاه می‌کنم و به علاوه چیزهایی از آنها می‌خواهم و می‌توانم بگیرم که شما هرگز در روابط سیاسی و کشوری نمی‌توانید از آنها بگیرید و آن هم خیلی آسان تر و با کلاه‌های شرعی مخصوص خودشان ...» .

در ۱۴ فروردین ۱۳۶۵ (۹ آوریل ۱۹۸۶)قربانی‌فر طی جلسه‌ای در واشنگتن با الیور نورث، آلن و جورج کیو مسائل را بررسی ونتیجه این جلسه ظاهراً تصمیم‌گیری برای گسیل هیئت آمریکایی به تهران می‌شود وقرار می‌شود که طرفین زمینه‌های آن را فراهم نمایند.

کنگرلو در ۲۳ فروردین پیشنهادهای طرفهای آمریکایی را با هاشمی رفسنجانی در میان می‌گذارد و وی هرگونه گفت‌وگو را منوط به ارسال قطعات هاک می‌کند.روز بعد در جلسه سران همین نظر تایید می‌شود که آمریکایی‌ها باید با ارسال ۲۴۰ قطعه هاک حسن نیت خود را ثابت کنند تا هیئت آنان اجازه ورود یابد.

هاشمی رفسنجانی در خاطرات روز شش اردیبهشت ۱۳۶۵ می‌نویسد: «آقای کنگرلو آمد و گزارش داد که آمریکایی‌ها می‌گویند قطعات هاک آماده تحویل است ولی می‌خواهند قبل از تحویل با کنگرلو ملاقات کنند. گفتم مانعی ندارد ولی ظاهراً آنها با اغراض خاص جریان را به تأخیر می‌اندازند و حسن نیت ندارند. در گذشته هم از این فیلم‌ها بازی کرده‌اند.علی‌القاعده باید آنها عجله بیشتری داشته باشند برای آزاد کردن گروگان‌های خود در لبنان.یا در داخل خودشان مشکلی دارند و یا در صدد اجرای توطئه‌ای هستند. باید با هوشیاری برخورد کرد و نباید هیچ قولی در باره گروگان‌ها داد فقط گفته شود که اگر با تحویل قطعات هاک حسن نیت خود را ثابت کردند، ما برای نجات گروگان‌ها شروع به اقدام می‌کنیم وپس از اقدام می‌توانیم بگوییم چه می‌کنیم.»

در ۶ می ۱۹۸۶ (۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۵) نورث و کیو با قربانی‌فر، در لندن ملاقات کردند و قربانی‌فر قول انجام ملاقات با مقامات عالی رتبه ایران را داد، ولی خواست که آمریکایی‌ها تمام قطعات یدکی و موشک های هاک را با خود به همراه بیاورند.

کنگرلو در۱۷ اردیبهشت تلفنی به هاشمی رفسنجانی اطلاع داد که روز۱۷ می نصف قطعات درخواستی (از ۲۴۰ قطعه) را با هیئت آمریکایی به ایران می‌آورند و پس از تنظیم برنامه آزادی گروگان‌ها در لبنان بقیه را می‌آورند.

روز ۱۸ اردیبهشت وحیدی مسئول اطلاعات سپاه، حضوری با هاشمی رفسنجانی در مورد هیئت و مسایل مرتبط مذاکره کرد.

در خاطرات ۲۳ اردیبهشت هاشمی رفسنجانی آمده است: «به آقای کنگرلو گفتم با آقای وحیدی در مورد امنیت آمریکایی‌ها که بناست بیایند هماهنگ کنند. البته بعید است که بیایند. سیاست صبر و انتظار را دنبال می‌کنند.»

در دوم خرداد کنگرلو به هاشمی رفسنجانی اطلاع داد که پس فردا آمریکایی‌ها وارد می‌شوند و در مورد چگونگی وچارچوب گفت‌وگوها نظر خواست.

بالاخره در چهارم خرداد ۱۳۶۵ هیئت آمریکایی به سرپرستی مک فارلین، به ایران آمد.

تفصیل این بخش و مذاکرات در فصل «سفر به تهران» خواهد آمد، اما نتیجه حاصله این بود که آن مقدار از قطعات یدکی هاک که همراه هیئت بود، به ایران تحویل شد، اما مذاکرات منجر به نتیجه خاصی نشد. کنگرلو درمورد وقایع پس از آن می‌گوید: «پس از اینکه هیئت مذکور تهران را ترک نمود مکاتبات و صحبت‌های تلفنی متعددی بین ما و رابط فی‌مابین (قربانی‌فر) انجام گرفت و در این ارتباطات سعی و کوشش ما برآن بود که به نحوی بقیه قطعات یدکی سیستم موشکی هاک را که شدیداً مورد نیاز بود، بدون دادن امتیازی از چنگ آنان درآوریم که بحمدلله و به یاری خدا در این امر مهم موفق بودیم، اگرچه قیمت‌هایی که ارائه شده بود چند برابر گران‌تر از قیمت واقعی بود و این امر برای ما روشن بود، ولی به لحاظ نیاز شدید و حساسیت موضوع، در نهایت صلاح دیده شد که اجباراً این مبلغ پرداخت شود. البته با توجه به نقطه ضعفی که ما از طرف مقابل داشتیم، پرداخت وجه هر مورد را موکول به دریافت پارتی بعدی می‌نمودیم و با توجه به یکسری سیاست‌های خاصی که در این رابطه اتخاذ گردیده بود، تسلیحات استراتژیکی بیشتری را می‌توانستیم به دست آوریم که ناگهان در این بین کانال دیگری مطرح گردید و رفته رفته ارتباط ما با طرف‌های مورد معامله قطع گردید.»

تحولات پس از سفر

قربانی‌فر مسئولیت شکست مذاکرات را به گردن ایالات متحده انداخت و گفت که وی قبلاً پیشنهاد کرده بود در ابتدا وی و نورث به تهران بروند تا مقدمات سفر را فراهم کنند، ولی پس از آن که قربانی‌فر کلیه تمهیدات را انجام داد، نورث اطلاع داد که پویند

کستر با آن مخالفت کرده است. شکست برای دستیابی به توافق در این سفر باعث ایجاد سوء تفاهم عمیقی بین دو طرف شد. قربانی‌فر در توجیه این امر برای آمریکایی‌ها می‌گفت که ایرانیان به علت اینکه هواپیمای مک فارلین سه ساعت زودتر از موعد در فرودگاه به زمین نشست و همچنین عدم آگاهی از حضور وی در هیئت موفق به استقبال از مک فارلین نشدند، اما در عین حال مذاکره یک مشاور عالی سیاست خارجی ایران با هیئت آمریکایی را نقطه مثبت سفر برای آمریکایی‌ها می‌دانست.

همانگونه که در نامه‌های قربانی‌فر در جریان زمینه‌سازی سفر مشاهده می‌شود، در ابتدا قرار بود که آمریکایی‌ها ۲۴۰ قطعه هاک موردنظر ایران را همراه خود بیاورند؛ که نهایتاً به ۵۰ درصد آن راضی شدند، اما هنگام ورود به ایران گویا تنها $\frac{۱}{۵}$ قطعات را آوردند. ضمن اینکه در همین نامه‌ها تأکید شده بود که آنها با گذرنامه و نام واقعی خود به ایران خواهند آمد، که چنین نبود.

مک فارلین در مذاکرهٔ تهران اصرار بر آزادی کلیه گروگان‌ها قبل از تحویل بقیه لوازم یدکی موشک‌های هاک می‌کند و این ظاهراً برداشت وی و پویندکستر از توافق‌های انجام شده بود. همین امر باعث شد که مک فارلین پیشنهاد بهتر ایران را که بیش از انتظار نورث و اطرافیانش بود نپذیرد. طبق این پیشنهاد دو گروگان بلافاصله و دو گروگان باقیمانده پس از تحویل بقیه قطعات یدکی آزاد می‌شدند.

در تاریخ ۲۹ ماه مه (۸ خرداد ۱۳۶۵) مک فارلین گزارش سفر را در جلسه‌ای در حضور ریگان و معاون رئیس جمهور، دونالد ریگان، پویند کستر، تایچر و سرهنگ دوم نورث ارائه کرد. مک فارلین به رئیس جمهور توصیه می‌کند اگر چه ملاقات‌های سیاسی می‌تواند مد نظر باشد، ولی هیچ گونه انتقال اسلحه نباید صورت پذیرد.

قربانی‌فر درمورد رویدادهای قبل و بعد از سفر تهران در دو نامه جداگانه به کنگرلو در تیرماه ۱۳۶۵، وقایع را شرح می‌دهد.وی در نامهٔ اول چنین می‌نویسد:

«برادر عزیز و ارجمندم آقای محسن کنگرلو

با عرض سلام، لازم است درمورد مسئله آمریکایی‌ها که یک سال است وقت همه را گرفته و هم اکنون شکل و حالت ناخوشایندی به خود گرفته است، نکات ذیل را به عرض برسانم. آمریکایی‌ها می گویند، پس از آنکه سال قبل ایرانی‌ها با وساطت خود

موجب آزادی یک کشیش آمریکایی (ویر) گرفتار در بیروت را فراهم آوردند، که البته ما هم قبل از این کار ۵۰۴ موشک تاو به عنوان نشان حسن‌نیت و یک قدم مقدماتی در اختیارشان گذاردیم، در طول سال گذشته یعنی از آن زمان تاکنون ما آمریکایی‌ها قدم‌های مثبت و سازنده ذیل را به نشان حسن‌نیت و نهایت احترام به رژیم جمهوری اسلامی برداشته ایم ولی در مقابل ایرانیان کوچکترین قدم و یا نشانی در جهت بهبود روابط حتی به طور سرّی برنداشته اند.

۱. پس از آزادی کشیش هر کجا و هر زمان مقامات آمریکایی نامی از کشورهای حامی تروریسم و یا تروریسم‌پرور به میان آوردند، نام ایران نبوده و ریاست دیوان عالی کشور آمریکا در یک مصاحبه رسمی از کشورهای لیبی، سوریه، یمن جنوبی و کوبا به عنوان کشورهای حامی و تقویت کننده تروریسم یاد کرد.

۲. در رابطه با جنگ ایران و عراق، وزارت خارجه ما طی اعلامیه رسمی استفاده از سلاح شیمیایی را به شدت محکوم کرد.

۳. سفیر آمریکا در سازمان ملل اولین کسی بود که رأی به محکومیت رسمی عراق برای کاربرد سلاح‌های شیمیایی داد.

۴. اعلامیه رسمی درمورد سازمان مجاهدین خلق که سازمانی تروریستی و مارکسیستی است و بخشنامه به کنگره وکلیه کمپانی‌ها و مؤسسات آمریکایی و توقف هرگونه مساعدت به مخالفین رژیم جمهوری اسلامی ایران.

۵. مخالفت با کاهش قیمت نفت، به طوری که معاونت ریاست جمهور (آقای جورج بوش) در دو سخنرانی و مصاحبه رسماً اعلام داشتند سقوط و تنزل قیمت نفت در نهایت به ضرر ایالات متحده آمریکا خواهد بود و قیمت نفت باید افزایش یابد.

۶. اعزام دو هواپیمای آمریکایی با بیش از یکهزار موشک تاو در دو نوبت با قیمت تمام شده برای خودمان.

۷. فرستادن یک هیئت عالی رتبه ۵ نفره از کاخ سفید و وزارت دفاع برای ملاقات با آقای کنگرلو [در فرانکفورت] و هیئت همراه ایشان و دادن قسمتی از اطلاعات نظامی مقدماتی درمورد عراق که قرار شد در جلسات بعدی و توافق نهایی اطلاعات کامل تر و جامع در اختیار گذارده شود.

۸. ورود هیئت بسیار بلندپایه کاخ سفید به ریاست آقای رابرت مک فارلین دستیار و مشاور ویژه آقای ریگان و ۵ نفر همراهان سویل و نظامی عالی رتبه و اقامت چهار روزه آنها در تهران که بیش از یک پنجم وسایل یدکی سیستم موشکی مورد درخواست را نیز با خود به همراه آورده بودند، به‌علاوه اطلاعات کامل نظامی و فنی و اطلاعاتی درمورد چگونگی تهدیدات دولت روسیه شوروی نسبت به ایران و طرح نظامی و سیاسی آن دولت با جزئیات کامل برای هجوم به خاک ایران و فعالیت‌های روسیه شوروی در کردستان، بلوچستان و عراق و همکاری‌های آن دولت با مخالفین کمونیست رژیم اسلامی و مهم تر از همه اعلام نظر صریح و روشن دولت آمریکا که ما رژیم جمهوری اسلامی را تثبیت شده و مورد احترام می‌دانیم و هیچ گونه مخالفتی با آن نداشته و تعهد می کنیم که به هیچ وجه قصد تحت نفوذ درآوردن و یا تغییرات ویا دخالتی در امور داخلی آن را نداریم و سپس تسلیم صورت جلسه کامل و موافقت نامه‌ای که نشان دهنده حسن‌نیت و همراهی کامل آمریکا با جمهوری اسلامی به‌خصوص در رابطه با جنگ و مسائلی است که این رژیم را تهدید می کند (لطفاً آن صورت جلسه را مجدداً و دقیقاً مورد بررسی قرار دهید.)

آمریکایی‌ها می گویند می دانید که چه رفتار توهین‌آمیز و غیردوستانه ای با ما به عمل آمد و دست خالی ما را که سفیر دوستی و یاری بودیم بازگرداندند، که شرح آن را خود آقایان بهتر از هر کس می دانند.

همان‌طور که آگاهید مقامات آمریکایی در تهران بارها تأکید کردند که در مقابل آنچه پیشنهاد نموده اند فقط انتظار دارند که مقامات ما وساطت و ریش سفیدی نموده و با استفاده از نفوذ مذهبی و معنوی خود موجبات اخلاص چهار نفر گروگان آمریکایی را که بیش از دو سال است در بیروت گرفتار شده اند فراهم آورند و با این عمل انسانی هم خانواده ها و فرزندان خردسالی را که به انتظار دیدار پدرانشان می‌باشند خشنود فرمایند و هم دست مقامات آمریکایی را از هر نظر باز کنند تا با پشتیبانی‌های سرّی و لازم در پشت سر شما قرار گیرند.

آنها صریحاً روشن کردند که از نقطه نظرهای سیاسی، اقتصادی و تسلیحاتی آمادگی کامل همه گونه همراهی و همکاری را دارند ولی به شرط آنکه مساعدت‌ها به حساب

گروگان‌ها گذاشته نشود و به حساب حسن روابط و حسن‌نیت و دوستی و مهر ایالات متحده آمریکا منظور گردد.

اکنون فقط سه راه حل وجود دارد و من آنها را کاملاً راضی نموده و با هر سه راه حل موافقند که البته به نظر من قویاً توصیه می کنم که راه حل اول را انتخاب فرمایید.

۱. شما مبلغ وسایل وارد شده به‌علاوه وسایل کسری ۱۷۷ قلم را نقداً و فوراً بپردازید و مابه‌التفاوت بقیه ۲۴۰ قلم و مبلغ دو H.P را چک بانک ملی ایران شعبه لندن به تاریخ ۳۰ ماه ژوئیه یعنی ۲۱ روز دیگر بدهید.

۲. در همان شب وساطت نموده و دو نفر را از گروگان‌ها را آزاد نمایید.

۳. آمریکایی‌ها تا حداکثر ۲۴ ساعت بعد از این عمل کلیه ۲۴۰ قلم کالا یعنی حدود چهار هزار عدد وسایل یدکی و دو H.P غول‌پیکر را در تهران و بندرعباس تحویل خواهند داد .

۴. بلافاصله پس از تحویل کامل و دقیق کلیه وسایل فوق، شما نسبت به آزادی دو گروگان باقیمانده اقدام فوری نموده و ضمناً از نظر انسانی و مذهبی وساطت نمایید تا محل دفن گروگانی را که سال قبل فوت شده است (باکلی) نشان دهند تا جسد او نیز به آمریکا حمل و در کنار گور مادرش که چنین وصیت نموده است دفن گردد.

۵. هفتاد و دو ساعت پس از تحویل کلیه ۲۴۰ قلم وسایل هاک‌ها و دو H.P و آزادی تمام گروگان‌ها، هیئت بلندپایه آمریکایی در ژنو یا فرانکفورت یا تهران (بسته به نظر شما) حضور خواهند یافت و دقیقاً درمورد مفاد صورت‌جلسه پیشنهادی اقدام نموده و متعهد خواهند شد و به علاوه بقیه H.P.S ها و وسائل یدکی هلی‌کوپترها، کلیه احتیاجات مورد نیاز ارتش ایران را بررسی و در این مورد توافق و تاریخ تحویل آنها مشخص و معین می گردد، درحالی که آماده اند کارشناسان فنی و ماشین‌آلات آزمایشی و تعمیراتی را نیز بلافاصله اعزام دارند.

راه حّل دوّم که زمان بیشتری گرفته و دردسرهای بیشتری دارد:

۱. شما مبلغ وسائل وارد شده به‌علاوه وسائل کسری ۱۷۷ قلم را نقداً پرداخته و مابه‌التفاوت ۲۴۰ قلم را چک بانک ملی ایران شعبه لندن به تاریخ ۲۰ ژوئیه (۱۱ روز دیگر) صادر و تحویل فرمایید.

۲. در همان شب وساطت نموده یکی از گروگان‌ها را آزاد نمایید.

۳. آمریکایی‌ها ۱۲ ساعت بعد از این عمل کلیه ۲۴۰ قلم کالا را در تهران تحویل خواهند داد.

۴. بلافاصله پس از تحویل کامل و دقیق ۲۴۰ قلم کالا در تهران، باید وساطت نموده و در همان روز دو گروگان دیگر آزاد گردیده و مبلغ دو H.P را همان روز پرداخت فرمایید.

۵. حداکثر ۲۴ ساعت پس از آزادی این گروگان و پرداخت مبلغ H.P این دستگاه‌های رادار در بندرعباس تحویل خواهند شد.

۶. پس از ورود کامل و صحیح دو H.P شما نسبت به آزادی گروگان آخر (نفر چهارم) و تحویل جسد ویلیام باکلی وساطت و اقدام می فرمایید.

۷. هفتاد و دو ساعت پس از تحویل کلیه ۲۴۰ قلم وسایل هاک‌ها و دو H.P و آزادی تمام گروگان‌های آمریکایی، هیئت بلندپایه آمریکایی در ژنو یا فرانکفورت یا تهران (بسته به نظر شما) حضور خواهند یافت و دقیقاً درمورد مفاد صورت‌جلسه پیشنهادی اقدام نموده و متعهد خواهند شد و به‌علاوه بقیه H.P.S ها و وسایل یدکی هلی‌کوپترها و بقیه احتیاجات مورد نیاز ارتش ایران را بررسی و در این مورد توافق و تاریخ تحویل آنها مشخص و معین می گردد، در حالی که آماده اند کارشناسان فنی و ماشین‌آلات آزمایشی و تعمیراتی را نیز بلافاصله اعزام دارند.

۸. من شخصاً و شرافتاً به هر نحو که شایسته بدانید متعهد می شوم و تضمین می کنم که بلافاصله پس از انجام مرحله آخر یعنی پس از تحویل ۲۴۰ قلم و دو H.P و آزادی کلیه گروگان‌های آمریکایی حداکثر ظرف یک ماه سه هزار موشک تاو به قیمت سی و هشت میلیون و پانصد هزار دلار یعنی قیمت تمام شده برای خود آمریکایی‌ها و دویست عدد موشک ساید ویندر (SIDE WINDER) که روی هواپیماهای F.4 و F.5 مستقر می گردد به همان قیمت تمام شده در تهران تحویل دهم، البته اگر پولش را در اختیارم بگذارید نه مثل این بار که دیگر چیزی برای من باقی نگذاشتید.

راه حل سوم،

برای آنکه ما که واسطه خیر بودیم موجب شّر نشویم، آمدیم تا وصل کنیم و دوستی ایجاد نماییم نه موجب تفرقه و دشمنی و کدورت بیشتر بشویم، چنانچه دو راه حل فوق را صلاح نمی دانید بلافاصله و خیلی سریع وسایلی را که آورده اند عیناً پس بفرستید تا در قضیه بسته شود و انگار نه اُشتری آمده و نه اشتری رفته است و هر کس دنبال کار خود و راه خود می رود. اگر من در راه دوستی و خیرخواهی و صداقت و اعتقاد و اعتماد دچار مشکلات عظیم و دردسرهای مادی و معنوی و حیثیتی شده‌ام در راه مهر به میهن و دوستی‌ام با شما بوده و عیبی ندارد، انشاءالله چون نیت خیر بوده خداوند منّان جبران خواهد کرد.

استدعا دارد، در جهت خیر و مصلحت جمهوری اسلامی فوراً و بدون فوت وقت نسبت به انجام این قضیه تصمیم سریع و قاطع اتخاذ فرمایید.»

قربانی‌فر در نامه دوم به تاریخ ۱۹ تیر ۱۳۶۵، پس از گله کردن‌های همیشگی و ارائه شرحی از خدمات خود و ضرور و زیانهای ناشی از آن، می‌گوید:

«در یک سال گذشته به علاوه ارسال دهها گزارش اطلاعاتی و خبری، گذرنامه و اسناد متفرقه برای شما، موجبات ایجاد حسن تفاهم و درک مسائل و تفهیم نظریات دولت ایران به مقامات کاخ سفید را فراهم آورم و مهم تر از همه زمینه‌ای فراهم آوردم که آمریکایی‌ها سرشان را جای پایشان گذاردند و به تهران آمدند و در رأس هیئت هم دومین شخصیت حزب جمهوری‌خواه و بانفوذترین شخص روی رئیس جمهور معروف به پسرخوانده ریگان (رابرت مک فارلین) بود که خدمتتان آوردم تا رسماً اعلام کند که جمهوری اسلامی را رژیمی به حق و مردمی و قابل احترام و ستایش می دانند و حاضرند محرمانه در کنارمان قرار گیرند تا انشاءالله کار جنگ را یکسره کنیم و با ما دوستی کنند.»

پس از آن در مورد ماجرای سفر چنین می نویسد:

«اما درمورد این قضیه آخر و آمدن آمریکایی‌ها و آوردن مقداری از وسایل یدکی لازم می دانم که شرح ماوقع را آنطور که گذشته است دقیقاً بازگو کنم که صددرصد مورد تأیید جنابعالی نیز می باشد. شما در طی مدت دو روز و چهار ساعت مکالمات تلفنی لیستی کامل با تمام مشخصات را که شامل ۲۴۰ قلم و ۴۰۳۰ عدد وسائل یدکی

مختلفه مربوط به سیستم ضد هوایی موشک‌های هاک بود به من دادید و گفتید اگر موافقت کنند که مقدمتاً این وسایل را در اختیار ایران گذارند، ما هم قدم‌های مثبت برای آنها بر خواهیم داشت. من آن لیست را به آمریکایی‌ها دادم، البته این قضیه بعد از آن بود که خود جنابعالی و هیئت ایرانی با مقامات آمریکایی در فرانکفورت ملاقات کرده بودید. آمریکایی‌ها بعد از یک هفته پاسخ دادند که این کار بسیار مشکل است زیرا مربوط است به سیستم سال ۱۹۷۵ و ما باید آنها را از گوشه و کنار دنیا و با مشکلات فراوان تهیه کنیم ولی چون حسن‌نیت داریم به طور اصولی برای انجام این کار موافقیم، اما لازم است لیست رسمی و کتبی به ما بدهید تا دقیقاً عمل شود. جنابعالی هم لیست رسمی را فرستادید، آنها بررسی کردند و گفتند که ۶ قلم از این لیست مقابل مشخصات آن سفید است و ۹ قلم دیگر هم نه تولید می شود و نه موجود است ولی عدم وجود آنها از نظر فنی هیچ تأثیری ندارد و درمورد ۱۰ قلم دیگر هم گفتند آن تعدادی که مورد درخواست است فعلاً موجود نیست و دوماه طول می کشد تا آن تعداد را هم تهیه کنیم، من در سه نوبت متوالی این موضوع را که مشخصات تعدادی از اقلام سفید است و تعدادی اصلاً موجود نیست و تعدادی هم موقتاً یعنی در زمان تحویل کسری دارد با ذکر دقیق شماره و مشخصات آنها در اختیارتان گذاشتم و آقای سام از وزارت دفاع هم که فارسی می داند تلفنی از لندن قبل از آمدن به تهران با شما صحبت کردند و دقیقاً این موضوع را به اطلاعتان رساند. شما فرمودید اشکالی ندارد اما آن اقلامی را که کسری دارند حتماً باید تهیه و تحویل دهند و ما عین تعداد مورد تقاضای خود را می‌خواهیم، آمریکایی‌ها قیمت لیست درخواستی را محاسبه دادند که بیست و چهار میلیون و سیصد و هفتاد و سه هزار و دویست دلار می‌شد که باید ده روز قبل از تحویل بپردازیم و این مبلغ شامل اقلامی که فعلاً کسری است نمی‌شود. در اینجا لازم است خاطر نشان سازم که من طی گزارشی که به تهران فرستادم و حتماً کپی آن در بایگانی هست، توضیح دادم که آمریکایی‌ها گفتند این بار ایرانی‌ها فکر بسیار عاقلانه‌ای کرده‌اند و چیزی خواسته‌اند که خیلی به درد آنها می‌خورد و با هزینه‌ای حدود ۲۵ میلیون دلار یک سیستم موشکی ضد هوایی را که خرید آن امروز حداقل ۲ میلیارد دلار هزینه دارد به طور کامل و فعال مورد استفاده قرار می دهند، آمریکایی‌ها در تهران چند

بار تأکید کردند که قیمت کل ۲۴۰ قلم وسایل یدکی مورد درخواست ایران را منهای ارقام کسری تماماً دریافت داشته‌اند و بنده چند بار در حضور خود شما و آقایان دیگر این مسئله را روشن کردم. آمریکایی‌ها در مذاکرات طولانی توضیح دادند که قبل از آنکه وجه جنسی را دریافت کنند هیچ کاری نمی‌توانند انجام دهند و چند بار توضیح دادم که ۲۴ میلیون دلار به حساب شما قبلاً به دولت این آقایان که اینجا حضور دارند پرداخت شده است.

پس از ترک آقایان از تهران و در مذاکراتی که جنابعالی با من داشتید فرمودید که باید حتماً کسری بقیه اقلام را تأمین کنند و با بقیه بیاورند و لیستی هم به من دادید که شامل ۱۷۷ عدد وسایل یدکی کسری می‌گردید. من عرض کردم نمی‌دانم قیمت آنها چیست، پس از مراجعت و مذاکره با آمریکایی‌ها نتیجه را خدمتتان عرض می‌کنم. لیست را به آنها دادم گفتند یک هفته تا ده روز طول می کشد تا این قیمت‌ها و محل‌هایی که می توانیم آنها را تأمین کنیم روشن شود. من خدمتتان اصرار کردم که مدت زیادی از پرداخت وجه به آمریکایی‌ها و تحویل حدود یک پنجم از وسایل گذشته، فعلاً وجه این وسایلی راکه آمده به‌علاوه وجه کسری جنس‌ها را بپردازید که ما اقلاً چند درصد از طلب بانک‌ها را پرداخت کنیم تا فرصت بیشتری داشته باشیم که اصل قضیه را به کلی حل نماییم و همه وسایل یکجا وارد گردد. فرمودید بسیار خوب و چندین روز مرا معطل کردید که امشب زنگ بزن نشد فردا ظهر زنگ بزن، نشد، فردا صبح زنگ بزن، جمعه، نشد. تا اینکه خلاصه آمریکایی‌ها قیمت اجناس کسری را هم دادند و من خدمتتان دادم، فرمودید حالا باید جزء به جزء قیمت هر ۲۴۰ قلم را بدهی، عرض کردم این کار عملی نیست، چون همان‌طور که مسبوقید اینها را از کارخانه یا شرکتی نخریده‌اند بلکه آنها را از نقاط مختلف دنیا به اشکال مختلفی جمع‌آوری کرده اند و خود شما به خوبی از آن آگاهید. فرمودید درست است فقط از نظر حسابداری و بودجه لازم است، من به آمریکایی‌ها گفتم، جواب دادند تقریباً غیرممکن است و وقت زیاد می خواهد تا محاسبات جداگانه به عمل آید ولی گفتند موضوعات و نکات ذیل را دقیقاً برای آقایان روشن فرمایید.

۱. هیچ کدام از این وسایل از کارخانه‌ای یا شرکتی ابتیاع نگردیده زیرا اینها یدکی اتومبیل نیستند که کارخانه یا فروشگاه آنها را در قفسه بگذارد و مشتری برای خرید مراجعه کند.

۲. ما هیچ یک از این وسایل را در انبارهای خود نداشتیم چون مربوط به سیستم سال ۱۹۷۵ است و ما اکنون سیستم دیگری داریم و نتیجتاً باید این اجناس را برای شما از کشورهای دوست و متحد خود تهیه می‌کردیم.

من پس از یک هفته که قیمت‌ها را به جنابعالی دادم و دو ساعت و سی دقیقه دادن لیست و جزئیات قیمت‌ها طول کشید، فرمودید تا فردا وجه آن وسایل را که آمده بعلاوه وسایل کسری به حساب بانک سوئیس واریز می گردد که البته این فردا هرگز نیامده، و بالاخره پس از چهار روز مصیبت که بنده هر روز فشار بانک‌ها و فشار کسانی را که از آنها سفته گرفته بودیم، خدمتتان توضیح می دادم تا یک شب گفتید کار خراب شده، عرض کردم چرا؟ فرمودید ما یک فیش و لیستی داریم از این وسایل مربوط به سال ۱۹۸۵ از همین کارخانه یعنی مربوط به ۱۸ ماه قبل که کارخانه قیمت این وسایل را داده و ۶ برابر ارزان تر است از قیمت‌های آمریکایی‌ها. من خدمتتان عرض کردم این نمی تواند حقیقت داشته باشد و قطعاً کسی خلاف گفته. به هرحال بلافاصله به آمریکایی ها مراجعه کردم، گفتند به آقایان بگویید که البته هیچ کدام از این وسایل از کارخانه ای تهیه نشده و می دانید چگونه ابتیاع کرده ایم و چقدر هزینه حمل و بیمه و بسته‌بندی را داده‌ایم. ما به عنوان یک ابرقدرت به خاطر حسن‌تفاهم و دوستی و رابطه نوین قدم جلو گذاشته ایم، نه حق داریم و نه می‌توانیم کار تجاری بکنیم.»

قربانی‌فر در پایان خطر احتمال فاش شدن ماجرا را درصورت عدم پرداخت پول سلاح‌ها را یادآوری می‌کند و می‌گوید:

« برادر عزیز شما می دانید سیستم بانکی و تجارت در اروپا مثل یک خانواده کوچک است، فردا گند این قضیه تمام دنیا را می گیرد، و دیگر آبرویی برای من که هیچ تمام شده ولی برای جمهوری اسلامی هم نمی ماند و خواهید دید که وزیر و یا سفیر همین کشور سوریه خواهد آمد و خواهد گفت قضیه چیست؟ ده میلیون سفته یک سوریه ای واخواست شده که پول آن به وزارت دفاع آمریکا رفته که اسلحه برای

ایران بیاورند، بانک سوئیس که می‌داند پول را چه کسی داده و چه کسی باید آن را بازپرداخت کند، تا آبروریزی بزرگ نشده و حیثیت همه ما بر باد نرفته و این دردسرها به حساب من و شما گذاشته نشده قال این قضیه را بکنید، ما آمدیم زیر ابرویش را برداریم داریم به کلی کورش می کنیم، ما برای خدمت آمدیم داریم خائن می شویم.

برادر عزیز تاکنون منهای مخارج و هزینه های یک ساله فقط کارمزدها و بهره های بانکی و مخارج مخصوص این کار بالغ بر دو میلیون دلار گردیده، هیچ اشکالی ندارد من نابود شوم بهتر از این است که پای جمهوری اسلامی به این کار کشیده شود.

همین فردا وسائلی را که آورده اند عیناً پس بفرستید، فوراً تحویل می دهیم و پولمان را پس می گیریم و این چند میلیون دلار را که تاکنون هزینه شده است من مطمئن هستم که چون نیت خیر بوده وواقعیت هم بر طرفین قضیه روشن است به شکلی باید حل شود ....»

تداوم ارسال تسلیحات و آزادی دومین گروگان

پس از مدتی وقفه، مجدداً مذاکرات طرف‌های ایرانی و آمریکایی پی‌گرفته می‌شود؛ چنان‌که هاشمی رفسنجانی در خاطرات ۲۶ تیر ۱۳۶۵ می‌نویسد: «کنگرلو آمد و پیشنهاد جدید آمریکایی‌ها درخصوص دادن امتیاز برای جلب کمک ما به آزادی گروگان‌ها را آورد.»

بالاخره در ادامهٔ ماجرا، در تاریخ ۲۱ ژوئیه (۳۰ تیر ۱۳۶۵) سرهنگ دوم نورث، کیو و نیر با قربانی‌فر در لندن ملاقات کرده و آزادی گروگان‌ها را در مقابل تحویل بقیه قطعات یدکی موشک‌های هاک که از ماموریت ماه مه هنوز تحویل نشده بود مورد بحث قرار دادند. در تاریخ ۲۶ ژوئیه (۴ مرداد ۱۳۶۵) کشیش لارنس جنکو، یکی دیگر از گروگان‌ها، آزاد می‌شود.

پویند کستر در همان روز خبر آزادی وی را به ریگان رساند و با استفاده از ازیادداشتی که توسط سرهنگ نورث تهیه شده بود، ادعا کرد این آزادی بدون شک در نتیجه مسافرت مک فارلین به ایران و ادامه تماس‌های بعدی بوده است.

در خاطرات هاشمی رفسنجانی در ۵ مرداد ۱۳۶۵ آمده است که پس از آزادی یک نفر گروگان آمریکایی، منتظر رسیدن محموله قطعات هاک هستیم.

سرهنگ نورث در یادداشتی به پویند کستر در ۲۹ ژوئیه ۱۹۸۶ (۷ مرداد ۱۳۶۵)، توصیه کرد که ریاست جمهوری دستور ارسال بلافاصله مابقی قطعات یدکی موشک‌های هاک و انجام یک ملاقات تکمیلی با ایرانی‌ها را در اروپا صادر نماید. یادداشت‌های دبیر اجرایی شورای امنیت ملی آمریکا نشان می‌دهد که رئیس جمهور این پیشنهاد را در ۳۰ ژوئیه تصویب کرد و قطعات یدکی اضافی در ۳ اوت به تهران ارسال گردید.

در خاطرات هاشمی در ۱۳ مرداد ۱۳۶۵ چنین می‌خوانیم: «نخست وزیر اطلاع داد که هواپیمای آمریکایی حامل قطعات هاک وارد ایران شده. بالاخره علی‌رغم شعاری که می‌دهد که درمورد گروگان باج نمی‌دهد، باج مهمی داد.»

هاشمی همچنین چند روز بعد (۱۷ مرداد) به نخست وزیر می‌گوید که به کنگرلو بگوید پول قطعات هاک آمریکایی‌ها را نپردازد تا آمدن هواپیمای دوم حامل تاو و لامپ P.R

توقف مجدد در روند کار

این روند، یعنی فروش سلاح‌ها در مقابل آزادی گروگان‌ها، در حال انجام بود که برخی گروگان گیری های جدید در لبنان سبب توقف امر شد. قابل ذکر است که از ۹ ژوئن ۱۹۸۶ (۱۹ خرداد ۱۳۶۴) تا ۹ سپتامبر ۱۹۸۶ (۱۸ شهریور ۱۳۶۵) هیچ تبعه آمریکایی در لبنان ربوده نشده بود، تا اینکه در تاریخ ۹ سپتامبر یک آمریکایی به نام فرانک رید که استاد دانشگاه بین المللی لبنان در بیروت بود ربوده شد. سپس در ۱۲ سپتامبر (۲۱ شهریور) و ۲۱ اکتبر (۲۹ مهر ۱۳۶۵) نیز دو نفر دیگر به نامهای ژوزف سیسیپیو و ادوارد تریسی به گروگان گرفته شدند.

ظاهراً همین رویدادها باعث شد که آمریکایی‌ها به قربانی‌فر که در حال تدارک ارسال محموله ای دیگر از تجهیزات نظامی به ایران بود، بگویند که کار را متوقف کند. وی در ۲۱ شهریور در نامه ای به کنگرلو می نویسد:

«در آخرین لحظات که مشغول ارسال گزارشات مختلف برای شما بودم، آقای گود (Good) دستیار ویژه آقای ریگان، از واشنگتن به من تلفن زدند و دستور دادند هواپیمای ما را که حامل ۵۰۰ عدد موشک تاو و ۲۹۶ قطعه وسائل یدکی هاک است و قرار است که امشب دوشنبه ۲۱ شهریورماه به بندرعباس پرواز نماید متوقف کنند، چون دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا به کاخ سفید گزارش کرده اند که گروگان دومی که در دو هفته گذشته و از داخل دانشگاه آمریکایی بیروت ربوده شده، توسط حزب‌الله (جهاد اسلامی) به گروگان گرفته شده، چون آنها گروگان گیری گروگان اولی را تکذیب کردند ولی دومی را تکذیب ننموده اند، و به علاوه تمام جاسوسان دستگاههای اطلاعاتی آمریکا و متحدان آن حتی نفوذی‌ها در بین مسلمانان لبنان تأیید کرده اند که این گروگان دوم بنام ژوزف سیسیپیو حسابدار دانشگاه آمریکایی توسط حزب‌الله ربوده شده، آقای گود گفتند که قرار نیست آنها یک گروگان را ضمانت کنند و آزاد نمایند و کلی وسائل بگیرند و در حالی که قرار است با یکدیگر حسن سلوک و حسن نیت داشته باشیم ولی بلافاصله یک گروگان دیگر بگیرند، باید حاجی مصطفی [کنگرلو] تکلیف این کار را صریحاً روشن کنند و یک جلسه فوری در سوئیس و یا آلمان تشکیل دهیم و این قضیه را یکسره نماییم و ضمن آنکه بقیه خواسته های خود را یکجا به ما ارائه دهند و به ما قول دهند که دوستان تحت نفوذ آنها در آینده چنین کارهایی را مرتکب نخواهند شد و همزمان در هنگام تشکیل چنین جلسه ای مانند دفعه قبل در فرانکفورت و هنگام حضور آنها کلیه این بارها به تهران حمل خواهد شد. من پیشنهاد می کنم که به ایشان توسط آقای سام جواب دهید که این جلسه پس از تحویل یکهزار تاو و قطعات یدکی موجود و آزادی سفته دوم که محیط و فضای مناسبی برای طرفین قضیه به وجود خواهد آورد می تواند تشکیل گردد و کلیه مسائل دیگر نیز بحث و حل و فصل گردد.»

و بدین ترتیب پرونده انتقال سلاح در مقابل آزادی گروگان‌ها از طریق کانال اول، بسته می شود.

سفر به تهران

در چهارم خرداد ماه ۱۳۶۵ رابرت مک فارلین مشاور مستعفی امنیت ملی آمریکا به عنوان نماینده ویژه رئیس جمهور آمریکا و هیئت همراه با گذرنامه ایرلندی، به نام شون دولین (Shean Devlin)، وارد تهران شدند. این هیئت مورد استقبال هیچ مقام عالی رتبهٔ ایرانی قرار نگرفت و پس از چند ساعت معطلی در هواپیما و فرودگاه، به هتل منتقل شد. هیئت پس از چهار روز اقامت در تهران و چند دور مذاکره با کارشناسان ایرانی که به نام های مستعار شناخته می‌شدند، بدون دستیابی به نتیجهٔ مورد نظر مجبور به ترک تهران شد.

همراهان مک فارلین، الیور نورث، جورج کیو، هاوارد تایچر، امیرام نیر و فردی متخصص امور فنی، مخابرات و پشتیبانی معرفی شده بودند و اعضای تیم مذاکره کننده ایرانی نیز نجفی، مصطفوی، سمیعی وکنگرلو نامیده می‌شدند.

کنگرلو گزارش ورود هیئت آمریکایی را به شرح ذیل بیان می دارد:

«براساس توافق‌هایی که با طرف‌های مورد معامله قطعات یدکی سیستم راداری و هدایت موشکهای زمین به هوای هاک به عمل آمده بود، قرار بود روز یکشنبه مورخ ۱۳۶۵/۳/۴ هواپیمایی حامل پنجاه درصد قطعات درخواستی در ساعت ۹ صبح در

فرودگاه تهران و در باند نظامی به زمین بنشیند. براین اساس یک روز قبل جهت اقامت و استراحت خدمه هواپیما و افرادی که می‌بایست کالاهای مورد نظر را تحویل می‌دادند، به تعداد مورد نیاز اطاق در یکی از هتل‌های تهران رزرو گردید. روز یکشنبه ساعت ۸ صبح مطلع شدیم که هواپیمایی که قرار بود ساعت ۹ صبح و در باند نظامی بنشیند، اولاً زودتر از موعد مقرر یعنی در ساعت ۷ صبح رسیده و ثانیاً به جای باند نظامی در باند غیرنظامی به زمین نشسته و از طرفی به دلیل پاره‌ای مسائل از جمله عدم اطلاع مسئولین فرودگاه، مسافرین آن حدود یک ساعت است در هواپیما منتظر کسب اجازه خروج از هواپیما هستند.

با اطلاع از این موضوع بلافاصله خود را به فرودگاه رساندیم، در فرودگاه و در قسمت پاویون دولتی با کمال تعجب مشاهده نمودیم که یکی از مسافران که سرپرستی دیگران را بر عهده دارد رابرت مک فارلین مشاور امنیت ملی سابق ریگان می‌باشد و از طرفی کلیه مسافرین این هواپیما که ده نفر می‌باشند، چهار نفر خدمه هواپیما، پنج نفر اعضای گروه و هیئت به سرپرستی مک فارلین و یک نفر رابط (قربانی‌فر) با پاسپورت غیرواقعی (ایرلندی) وارد ایران گردیده‌اند. نهایتاً پس از چهار ساعت معطلی از زمان نشستن هواپیما در فرودگاه، افراد مذکور به هتل محل اقامت برده شدند و در هتل پس از یک وقفه چهار الی پنج ساعته جهت استراحت، اولین جلسه با گروه مک فارلین و گروه ما که ۴ نفر بودیم تشکیل گردید.»

در این سفر مک فارلین جایگاه اداری خود را در سطح وزیر معرفی کرد و انتظار داشت با مقاماتی هم سطح خود ملاقات نماید. هدف اصلی سفر و مذاکره، آزادی همزمان چهار گروگان آمریکایی بود ولی در حین مذاکرات درباره این موضوع، برای تشویق ایران جهت کمک به آزادی گروگان‌ها صحبت‌هایی کلی نیز در مورد ایجاد پل ارتباطی بین دو کشور و خطر شوروی برای ایران مطرح شد.

خواست هیئت برای ملاقات با مقامات ارشد به سران سه قوه و امام خمینی (ره) گزارش شد، ولی با ملاقات مسئولین ارشد ایرانی با آنها موافقت نشد. لذا در پایان فقط به موضوع اصلی مورد نظر هیئت، یعنی آزادی گروگان‌ها و تأمین سلاح و جنگ ایران و عراق پرداخته شد. هیئت آمریکایی پیش‌نویس پیشنهادی خود را تسلیم مقامات

ایرانی کرد اما به دلیل ناکامی مذاکرات، بعد از دریافت گذرنامه خود و تخلیه قطعات یدکی داخل هواپیما، در ۷ خرداد ۱۳۶۵ ایران را ترک کردند.

تقریباً ۷ سال بعد رابرت مک فارلین در کتابی ۴۰۰ صفحه ای به موضوع سفرش به تهران پرداخت، او می نویسد: «بعد از اینکه از مقام مشاورت امنیت ملی استعفاء کردم، به دستور ریگان مأمور شدم که به ایران بروم. وقتی در فرودگاه تهران با اتومبیلی کهنه مواجه شدم که منوچهر قربانی‌فر برای بردن ما به هتل آورده بود، امیدم به تحقق اهداف سفر تبدیل به یأس شد، ناامیدی وقتی بیشتر شد که خود را با هیئت مذاکره کننده سطح پایینی مواجه دیدم.»

مک فارلین از این وضع ابراز نارضایتی می کند و از شروع مذاکره خودداری می‌کند. وی ادامه می دهد که «قربانی‌فر مجبور به فشار به ایرانی‌ها و آوردن شخص دیگری که لااقل انگلیسی صحبت می کرد، شد.» از نظر او این فرد هادی نجف آبادی نماینده مجلس شورای اسلامی و مشاور امور خارجی رئیس وقت مجلس و رئیس جمهور بعدی ایران هاشمی رفسنجانی بود.

گزارش تاور که چندین ماه بعد از افشای سفر هیئت آمریکایی به تهران منتشر شد نیز در حدود پنجاه صفحه به موضوع سفر تهران از دید دست اندرکاران آن در آمریکا پرداخته است که در این فصل به بخش‌هایی از آن اشاره خواهیم کرد.

باتوجه به آنچه از گفته‌ها، اسناد، مکاتبات و گزارش‌ها برمی‌آید، هدف اصلی از این سفر، آزادی گروگان‌ها قبل از انتخابات کنگره بود.

قربانی‌فر از بهمن ۱۳۶۴ بحث اعزام یک هیئت آمریکایی به ایران را همراه با بخشی از قطعات یدکی و مهمات ویژه با کنگرلو دائماً مطرح می‌کرد و هدف از این کار را آزادی کامل باقیمانده گروگان‌ها در یک مرحله و در کنار آن، بررسی امکان تماس های بیشتر با ایران می‌دانست.

از طرف دیگر، از آنجا که در ایران این مذاکرات تنها برای تأمین سلاح تلقی می‌شد، لذا با موضوع جدی برخورد نمی‌شد؛ تا اینکه بالاخره ریگان مجوز سفر را به هیئت آمریکایی می‌دهد. مشخص است که نظر قربانی‌فر و نورث این بوده است که قبل از سفر مک فارلین سفرهایی در سطح پایین تر انجام شود و بعد از آمادگی لازم ایرانی‌ها،

مک فارلین به ایران بیاید، ولی به دلیل عجله دفتر ریاست جمهوری آمریکا و عدم اطمینان به سخنان قربانی‌فر، تصمیم گرفته می شود که سفر در سطح بالاتری انجام شود، زیرا قبلاً در اروپا و .... جلساتی با ایرانی‌ها برگزار شده بود و به نتایج محدودی در زمینه آزادسازی تعدادی از گروگان‌ها در مقابل دادن اسلحه رسیده بودند، اما این بار آمریکایی‌ها مصمم بودند به هدف نهایی این ارتباطات که دستیابی به آزاد سازی کامل گروگان‌ها و جلوگیری از گروگان‌گیری یا عملیات تروریستی جدید با نوشتن یک تفاهم‌نامه بود، برسند. بنابراین با توجه به برگزاری قریب الوقوع انتخابات کنگره مک فارلین را به ایران اعزام کردند.

براساس یکی از نامه‌های قربانی‌فر در ۲۵ بهمن ۱۳۶۶، اولین بار طرح سفر مقامات آمریکایی به تهران بایستی در ۱۹ اسفند ۱۳۶۴ صورت می‌گرفت که این طرح به سرانجام نرسید. در این مرحله نامی از مک فارلین ـ به عنوان کسی که به تهران خواهد آمد ـ نبود. همچنین در نامهٔ دیگری از او در اوایل فروردین بار دیگر بحث سفر مقامات بلندپایه آمریکایی به تهران در اوایل اردیبهشت مطرح می‌شود و این سفر نیز به دلایلی که دقیقاً معلوم نیست و براساس گزارش تاور عمدتاً به علت عدم تهیه مقدمات، عدم تصویب سفر و یا تاخیر در تصویب سفر و یا ترس از لو رفتن آن توسط روسها یا آماده نبودن تجهیزات و ... در زمان اعلام شده انجام نمی شود، تا اینکه نهایتاً در خرداد ماه سفر مورد نظر انجام می گیرد.

براساس گزارش تاور، یادداشت‌های شورای امنیت ملی آمریکا نشان می دهد که در ۱۲ می ۱۹۸۶ (۲۲اردیبهشت ۱۳۶۵) پویند کستر، توضیحات لازم را به رئیس جمهوری آمریکا درباره گروگان‌ها و سفر قریب‌الوقوع برنامه‌ریزی شده مک فارلین می دهد و رئیس جمهور آمریکا نیز انجام سفر را چند روز بعد به صورت ماموریتی مخفی تصویب می‌نماید. از گزارش چنین برمی آید که هیئت اعزامی به اسرائیل سفر کرده و روز بعد با یک دستگاه جت ۷۰۷ از فرودگاه تل آویو عازم تهران شدند. با این هواپیما بخشی از قطعات یدکی موشک هاک حمل می‌شد.

قربانی‌فر در چهارشنبه ۲۲ می (اول خرداد) به تهران می رود و همزمان هماهنگی‌های لازم مطبوعاتی درباره آزادی گروگان‌ها در خارج از کشور به‌عمل می‌آید.

تیم مامور بازجویی از گروگان‌هایی که قرار بود آزاد شوند به آلمان می روند و بیمارستان نظامی مربوط به معاینه گروگان‌ها به حال آماده باش در می‌آید. در آمریکا نیز ترتیبی داده می‌شود که خانواده‌های گروگان‌ها به آلمان بروند و حتی پیش بینی می‌شود درصورتی که گروگان‌ها تحویل سفارت آمریکا در بیروت نشدند و آنها را در خیابان‌های بیروت رها کنند ترتیب انتقال آنها به سفارت توسط تیم دیگری داده شود.

جالب اینکه در آخرین جلسه هماهنگی سفر عدم صداقت آمریکایی‌ها در برخورد با طرف‌های ایرانی آشکار می‌شود. در این جلسه پیشنهاد شده است که دقت شود تا اقلام فروخته شده به ایرانی‌ها به تعادل نیروها ـ که ممکن بود با تحویل سلاح و تجهیزات به ایران به هم بخورد ـ آسیب وارد نکند. در ضمن اعضای هیئت مطمئن شده بودند که شوروی‌ها باید از سفر با خبر شده باشند، زیرا قربانی‌فر در مذاکرات تلفنی خود با تهران (کنگرلو) برای تهیه مقدمات سفر، زیادی حرف زده بود.

هیئت مک فارلین براساس برنامه‌ای به عنوان «طرح نجات گروگان‌ها» عمل می‌کرده است که محتوی این طرح عبارت بوده است از «ایجاد انگیزه» در دولت ایران برای دخالت و اعمال نفوذ بر کسانی که آمریکایی‌ها را در بیروت گروگان گرفته بودند.

تهیه لوازم سفر هیئت بر عهده سیا بود و می بایست یک مترجم فارسی، یک مامور مخابرات و وسائل مورد نیاز در اختیار هیئت قرار می‌گرفت و چند تپانچه مدل ماگنوم به عنوان کادو نیز همراه هیئت می‌گردد.

در گزارش تاور نوشته شده است که تا آخرین روزهای پیش از سفر، در واشنگتن همچنان تردیدهایی در مورد دلایل و ماموریت هیئت به ایران وجود داشته است؛ از جمله دشواری‌های سیاسی، مخالفت بنیادی دوستان آمریکا در منطقه با سیاست های ایران بوده است.

در این گزارش آمده است که مک فارلین تا هنگامی که به اسرائیل رسید نمی دانست که قرار است که یک اسرائیلی به نام «نیر» ـ مشاور نخست وزیر اسرائیل در امور مربوط به تروریسم ـ او را در سفر به تهران همراهی کند. هر چند که او می‌گوید دلیل این امر را نفهمیده است ولی از نظر روابط اسرائیل و آمریکا مخصوصاً در امور خاورمیانه موضوع کاملاً روشن است.

در نخستین خبرهای ارسالی هیئت از تهران عنوان شده است که هیچ کس در بدو ورود آنها به فرودگاه به استقبال آنها نیامده است و یک ساعت در هواپیما معطل شده‌اند. بعد از حل مشکلات در فرودگاه، که طول هم کشیده است، توسط قربانی‌فر و یک نفر از نخست وزیری بدون تشریفات جدی به طبقه آخر هتل هیلتون (استقلال) منتقل می‌شوند.

جلسه مقدماتی عصر و شب همان روز انجام می‌شود. علاوه بر آن جلسات متفرقه و متعدد غیر رسمی با بعضی از اعضاء نیز گذاشته می‌شد که عمدتاً جهت حل مشکلات و عدم توافقات در جلسات رسمی تر بود.

در طول مذاکرات، بنا به اظهارات شرکت‌کنندگان ایرانی، هیئت آمریکائی از همان جلسه اول تاکید جدی بر آزادی هم زمان گروگان‌ها داشت و بعد هم تحویل جسد گروگان مقتول قبلی (ویلیام باکلی) نیز به لیست تقاضاهایشان اضافه شد. آمریکایی‌ها می‌گفتند تا گروگان‌ها آزاد نشده اند، حق هیچ بحث جدیدی را ندارند و نمی توانند هیچ قول جدیدی بدهند، ولی اگر گروگان‌ها آزاد شوند حاضرند تا هر مدتی که لازم است بمانند و در مورد مسائل دیگر از جمله نیازهای دیگر لجستیکی، فنی و اطلاعاتی ایران مذاکره کنند.

هیئت می گفت که ما در این رابطه آبرو گذاشته ایم و رئیس جمهور کشور مان به خانواده گروگان‌ها قول داده است که آنها را آزاد می‌کند. جناح مخالف ما در کاخ سفید منتظر عدم موفقیت ما در این کار است و اگر گروگان‌ها آزاد شوند ما توانایی و اختیار و امکان هر گونه همکاری و تعهد را داریم و از سوی دولت خود و شخص رئیس جمهور قول می دهیم.

ولی نظر طرف ایرانی بر این بود که برای آزادی گروگان‌ها، وساطت نزد گروههای لبنانی را یکی یکی انجام دهند و پس از آن مرحله به مرحله درخواست‌های جمهوری اسلامی طرح گردد و پس از رسیدن هر مرحله به هدف، نفر بعدی آزاد گردد، ولی بزرگترین مانع کار، اصرار آمریکایی‌ها بر آزادی هر ۴ نفر باهم بود و بحث در موارد دیگر را نیز مشروط به این امر می دانستند و در حالی که حتی ۵۰ درصد مورد توافق از ۲۴۰ قلم قطعات یدکی را نیاورده بودند، اصرار داشتند که هرچه سریعتر اقدام برای

آزادی گروگان‌ها صورت گیرد تا وارد قضایای بعدی کارشناسی و سیاسی و اطلاعاتی شوند.

از طرف دیگر مک فارلین فشار می آورد که حتماً با مسئولین عالی رتبه کشور صحبت نماید و ابراز می‌کرد برای همین منظور به تهران آمده است و اصرار داشت اگر گروگان‌ها آزاد نشوند و نخست وزیر با وی ملاقات نکند، هر چه سریعتر باز خواهد گشت. به هر حال بعد از پیوستن دکتر نجفی به جمع مذاکره کنندگان بحث‌ها وارد مرحله تازه ای شد.

طرف های آمریکایی در جلسات ضمن صحبت در مورد سوابق روابط ایران و آمریکا و سوء تفاهم ها، اظهار داشتند که ایجاد رابطه آمریکا و ایران با مشکلات زیادی روبرو است و مردم آمریکا معتقدند که تقویت نفوذ ایران در سایر کشورها، باعث اخراج آمریکا از منطقه و ضربه به منافع حیاتی آمریکا خواهد شد. آنان همچنین به طرف‌های ایرانی گفتند: از کمک شما به کشور کمونیست نیکاراگوئه نگران هستیم.

آمریکایی‌ها در مورد گروگان‌گیری قبول کردند که این حرکت از سوی ایران ودولت ایران نیست ولی گفتند اگر این مشکل حل نشود محال است که بشود پیشرفتی در روابط ایجاد شود.

ازجمله مواردی که آمریکایی‌ها بر آن تأکید می‌کردند سرّی بودن مذاکرات بود. آنها می‌گفتند عده‌ای در کاخ سفید منتظر عدم موفقیت ما در این موضوع هستند. همچنین سعی می‌کردند که ایران را از شوروی بترسانند و حتی مسئله جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را به گردن شوروی می انداختند و اینکه حاضرند اطلاعات مهمی از شوروی و سیاست های او در اختیار ایران قرار دهند و می گفتند که دستگاههای ارتباطی با خود آورده اند که می توانند نصب کنند و ارتباط مستقیم را برقرار کنند که شوروی نتواند کشف و شنود کند. آنها می‌گفتند ما می‌خواهیم در دفاع از شما علیه شوروی با شما همکاری کنیم، تهدید شوروی علیه شما جدی است و نمی‌خواهیم در زمان حمله شوروی شما تنها باشید.

آنها ضمن تأکید بر اینکه اگر مک فارلین دست خالی به آمریکا برگردد روی ما لجن می پاشند و اگر شما مسئله را حل کنید ما از گود موفق بیرون آمده‌ایم، می‌گفتند ما حاضریم ظرف ۳ روز ۳۰۰۰ موشک ضد تانک به شما بدهیم.

آمریکایی‌ها علت تأکید بسیار بر آزادی گروگان‌ها را قولی می‌دانستند که به رئیس جمهوری داده بودند و می‌گفتند می‌خواهیم شما را امتحان کنیم که آیا حاضرید برای ما از آبروی خود مایه بگذارید یا نه و با دیگران دست و پنجه نرم کنید؟

مذاکره کنندگان ایرانی نیز ضمن تشریح سیاست نه شرقی و نه غربی ایران به دفاع از سیاست‌های خود در مورد اسرائیل، لبنان،افغانستان و نیکاراگوئه پرداخته وابراز می‌داشتند ایران و ایرانی اهل گروگان‌گیری نیست و عملیات تروریستی انجام نمی دهد و ایران بیش از هر کشوری قربانی تروریسم بوده است و مشخص است که تروریست‌هایی که علیه ایران اقدام کرده اند در کجا هستند (اروپا و آمریکا).

همچنین اذعان می‌داشتند که ما مسئول کارهای همه شیعیان نیستیم. آیا پاپ مسئول تمام کارهای کاتولیکها هست ؟ یا مفتی های عربستان مسئول کارهای سنی های دیگر هستند؟

و در مورد گروگان‌ها هم گفته می‌شد که هیئتی از سوی ایران برای مذاکره به منطقه رفته است و شرایط اعلامی آنها این است که اسرائیل از جنوب لبنان عقب نشینی کند، اسرائیل از جولان عقب نشینی کند و زندانیان ۱۷گانه کویتی آزاد شوند.

شما تعهدات خود را عمل کنید ما هم مشغول قانع کردن آنها هستیم.

در نهایت این پیشنهادات از سوی طرف‌های ایران ارائه شد:

۱. دویست و چهل قطعه یدکی درخواستی به‌طور کامل برسد و سپس (حدود ۱۲ تا ۲۴ ساعت بعد) یک نفر با پادرمیانی ایران آزاد شود.

۲. دو عدد (دستگاه) از هایدپاورها (ITP) به انضمام قطعات و مهمات توپ‌ها برسد و نفر دوم آزاد شود.

۳. بقیه هاید پاورها که رسید نفر بعدی آزاد می‌شود.

۴. پس از توافق روی موبیل‌ها و قطعات هلی کوپتر و روشن شدن زمان و محل تحویل و.... یک نفر دیگر آزاد شود.

در صورتی موارد فوق قابل عمل است که آمریکایی‌ها در خصوص قضیه کویت نیز قول بدهند و زمان بندی نسبی هم برای آزادی اسرا مشخص شود و کلیه تلاش‌ها مخفی بماند، روی سایر قطعات و درخواست‌ها نیز بحث کرده و اطلاعات لازم رد و بدل شود.

شیوه دوم اینکه :

۱. ۲۴۰ قطعه که رسید و ما چک کردیم که نقصی ندارد دو نفر آزاد می شوند.

۲. پس از دریافت هاید پاورها در تهران دو نفر دیگر آزاد می شوند.

۳. در مورد موبیل‌ها، بقیه هاید پاورها، قطعات هلی کوپتر و ... صحبت خواهیم کرد و تضمین می گیریم.

ـ در مورد جنازه مقتول موردنظر هم ما فعلاً خبری نداریم و در بیروت هم چیزی به ما نمی‌گویند.

اما آمریکایی‌ها پیشنهادات را نپذیرفتند و کلیه امور را موکول به آزادی کامل و یکباره افراد و تحویل جسد مقتول کردند.

از سویی در یکی از جلسات پذیرفتند که متنی برای تعهد آمریکا در قبال آزادی زندانیان محبوس در کویت نوشته شود و متنی هم تهیه گردید ولی آنان هم به‌طور رسمی متن را نپذیرفتند. همچنین قرار شد که رابط برای پیگیری امور و تشریح پیشنهادات به اروپا سفر نماید و طی تماس های بعدی، قضایا پیگیری شود.

مشخص بود که اعضای هیئت در آغاز برخورد جدی تری داشتند و بیشتر سعی در حل قضیه داشتند ولی در روزهای بعد موضع معامله‌گرانه سخت تری داشتند و مسئول هیئت سعی کرد که در جلسات شرکت ننماید و با یکی از مسئولین (حد اقل نخست وزیر) صحبت نماید. از سویی دادن اطلاعات و بحث در مورد قطعات و ... را موکول به حل قضیه گروگان‌ها در لبنان می کردند. آنها برخی امور جزئی از جمله عدم استقبال و تحویل سلاح و هدایا و ... را دلیل بی احترامی به هیئت دانسته و نتیجه گیری می‌کردند که ما را محدود کرده‌اید و ارتباط ما با مرکزمان را قطع کرده‌اید. آنچه مشخص است آمریکایی‌ها به طور روشن دستورات مذاکره را از آمریکا می گرفتند و تصمیم یکباره آنان برای بازگشت، دستور واصله از آمریکا بود.

در این میان، قربانی‌فر نیز سعی می‌کرد که به هر صورت کـه شـده اسـت قـضیه را جوش بدهد و در اصل حرف‌های خودش را در قالب درخواست‌های آمریکـایی‌هـا یـا بالعکس طرح می‌کرد و پیشنهادات میانه ای از جمله آزادی مرحلـه ای و ... را بـه‌طـور مرتب بین دو گروه رد و بدل می کرد که نهایتاً نتیجه‌ای نداد.

اعضای هیئت در ابتدا نسبت به حضور یک خلبان در هواپیما تأکید زیـاد داشـتند و می‌گفتند که با توجه به شخصیت سیاسی مک فارلین ضروری است فردی برای ارتبـاط با آمریکا دائم در هواپیما باشد که بعداً بدون دلیل از اصرار خود در ایـن رابطـه صـرف نظر کردند.

آمریکایی‌ها عموماً عصبی مزاج بودند و خیلی هم اطلاعات دقیقـی نـسبت بـه قـضایا نداشتند و گاه موضعی می‌گرفتند که چند لحظه بعد همان موضع را نفی کرده و عکس آن اقدام می‌کردند، اما در کل همه سعی و تلاششان برای حل موضوع گروگان‌ها به صـورت یک جا بود.

همچنین برخی از خطوط مورد نظرشان را از طریق رابط اعمال می کردند.

آنان هدایایی از جمله یک کیک و سـه کلـت کمـری و پیـام‌هـایی بـرای مـسئولین مملکتی آورده بودند که به همراه خود برگرداندند (منهای کیک).

متن پیشنهادی موافقتنامه که از طـرف هیئـت آمریکـایی ارایـه شـد و مـورد بحـث قرارگرفت ولی مورد توافق ایران قرار نگرفت.

مشروح مذاکرات

صورت‌جلسه مذاکرات

موضوع: گفتگوی آمریکا ـ ایران

شرکت‌کنندگان:

از آمریکا: رابرت مک‌فارلین، اولیور نورث، جورج کیو، هاوارد.ر. تایچر، آمیرام نیر

از ایران : مسئول اطلاعات سپاه، مشاور نخست‌وزیر

تاریخ: ۲۵ مه ۱۹۸۶ (۴ خرداد ۱۳۶۵)   محل: تهران، ایران، هتل استقلال

زمان: ۵:۱۵ بعدازظهر

مقام ایرانی پس از افتتاح جلسه و معرفی همکاران می‌گوید که هدف و دلیل اصلی این جلسه آماده‌سازی برنامه‌ای برای سایر مباحث و مذاکرات است.

مک‌فارلین از طرف رئیس‌جمهور ایالات متحده خوشحالی خود را از حضور در ایران برای شروع مذاکراتی که امیدوار است به صورت پایدار ادامه یابد اعلام نموده و موارد زیر را مطرح می‌کند:

وی به مسئولیت‌های دو کشور در قبال اتحاد جماهیر شوروی و آنچه از نظر آمریکا برای منافع امنیتی‌اش در نقاط دیگر جهان مهم است اشاره می‌کند. وی همچنین با اشاره به تاریخ روابط ایران و آمریکا در ۱۰ سال گذشته، اضافه می‌کند که: «در این مذاکرات، امیدواریم این مسئله را روشن سازیم که آمریکا انقلاب ایران را می‌پذیرد و در نظر ندارد و نمی‌خواهد هیچ‌گونه تاثیری بر آن بگذارد. آشکار است که ما در طول هشت سال گذشته با هم اختلاف نظرهایی داشته‌ایم ولی آمریکا ایران را یک قدرت مستقل می‌شناسد که باید با آن بر اساس احترام متقابل رفتار نمود. به همین دلیل است که ما قبل از شروع مذاکرات در سطوح عالی، مسئله گروگان‌گیری را که در گذشته رخ داده است پشت سر گذاشته و آن را مسئله‌ای مربوط به گذشته انگاشته‌ایم. خرسندیم که گفتگوهای غیررسمی به توافق بر سر آزادی گروگان‌های آمریکایی انجامیده است. با پایان این مورد می‌توانیم گفتگوهای جدی را شروع کنیم. همه ما از بودن در اینجا که می‌تواند آغاز یک مرحله تاریخی باشد خوشحالیم».

سپس طرف ایرانی با اشاره به وابستگی انقلاب ایران به خدا و قدرت مردم و ذکر نکاتی از دشمن آمریکایی‌ها با این انقلاب در چند سال گذشته، می‌گوید: «اکنون زمان آن نیست که به بحث درباره خطاهای گذشته بپردازیم ولی می‌خواهم به چند نکته تأکید کنم. نمی‌خواهیم علیه شرق یا غرب جبهه‌گیری کنیم ولی این به معنی نخواستن روابط نیست. ایران در ابتدا با آمریکا رابطه داشت. ولی پناه دادن به شاه و دخالت در امور داخلی ما این رابطه را تخریب کرد. پناه دادن آمریکا به شاه بد بود ولی عملیاتِ نظامی شما نشان‌دهنده نیت خصومت‌آمیز شما بود. ترکیبی از همه این‌ها به عدم اطمینان به آمریکا منتهی شد.»

وی سپس با تأکید بر ضرورت روشن‌سازی برنامه کار، می‌افزاید: «اولویت اصلی ایجاد اطمینان است. آمریکا باید اطمینان و اعتمادسازی کند. هنگامی که اطمینان ایجاد شد آن وقت می‌توان به سراغ سایر اولویت‌ها رفت.»

مک‌فارلین پاسخ می‌دهد: «در مورد تعهد آمریکا به آغاز فصلی نوین از روابط، حضور من به نمایندگی از رئیس‌جمهور بیان‌کننده این تعهد است. تعهد شما هم با استفاده از نفوذتان برای آزادی گروگان‌های آمریکایی روشن می‌شود. ما می دانیم ایران آن‌ها را در اختیار ندارد ولی گروگان‌گیران متأثر از ایران هستند».

وی اشاره می‌کند که برای نشان‌دادن حسن‌نیت آمادگی داریم برخی موارد خاص را که می‌توانند کمک‌کننده باشند به ایران انتقال دهیم که بخشی از آن‌ها را با خود آورده‌ایم. سایر وسایل نیز پس از گذشت این مرحله حمل می‌گردد. در پایان نیز می‌توانیم جلسات اختصاصی در مورد شوروی و وضعیت خاورمیانه داشته باشیم.

مقام ایرانی درمورد نظر آمریکا درباره عراق و رژیم آن می‌پرسد که مک‌فارلین پاسخ می‌دهد: «آماده‌ایم درباره همه این مسائل مذاکره کنیم. هنگامی‌که درباره توانایی‌های شوروی صحبت می‌کنیم شاید کارشناسان بتوانند با هم ملاقات و گفتگو نمایند.»

مقام ایرانی می‌گوید ما به خاطر مسائل انسانی در مورد گروگان‌های آمریکایی اقدام کرده‌ایم ولی توقع داشتیم چیزهای بیشتری با هواپیما برای ما می‌آوردید که مک‌فارلین پاسخ می‌دهد ما نمی‌توانستیم تمام آن را با هواپیما بیاوریم ولی بقیه موارد را می‌توان متعاقباً حمل کرد.

سپس نورث ضمن اعلام تشکر آمریکا در مورد کمک انسان‌دوستانه ایران، می‌پرسد که دولت ایران انتظار دارد که آمریکا در مورد نقش ایران در قضیه آزادی گروگان‌ها چه چیزی را اعلام کند؟

مقام ایرانی می‌گوید این اقدام ایران به خاطر مسائل انسان‌دوستانه بوده است، ولی نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم که آزادی گروگان‌ها چه موقع اتفاق می‌افتد.

وی همچنین اضافه می‌کند که ما انتظار تجهیزات بیشتری داریم.

مک‌فارلین می‌گوید ما برطبق توافق انجام شده در مذاکرات عمل خواهیم کرد. ضمن اینکه من برای بیان حسن‌نیت به اینجا آمده‌ام، همراه با تعدادی سلاح و تجهیزات مورد نیاز ایران که در هواپیما است و می‌توانید آنها را منتقل کنید.

مقام ایرانی پاسخ می‌دهد با وجود اینکه آنچه ایران توقع داشت دریافت کند اینجا نیست ولی به عنوان یک عمل انسان‌دوستانه، ایران ماموری به بیروت می‌فرستد تا مشکل را حل کند ولی ایران هم انتظار دارد توقعش برآورده شود.

در اینجا طرف‌های ایرانی به حضور یکی از اعضای هیئت در هواپیما اعتراض می‌کنند و می‌گویند او هم بهتر است در هتل اقامت کند. مک فارلین نیز حضور او را به دلیل پشتیبانی مخابراتی عنوان می‌کند و می‌گوید: «به طور دائم به ارتباطاتمان نیاز داریم وگرنه راه دیگری برای ارتباط با رئیس‌جمهور آمریکا نخواهیم داشت».

سپس مقام ایرانی می‌گوید: «به ما گفته شده بود که مک‌فارلین نیمی از تجهیزات را با خود می‌آورد. شما نصف تجهیزات را نیاورده‌اید. این رفتار باعث شبهه می‌شود.» وی همچنین به اینکه بخشی از لوازم دست دوم هستند اشاره می‌کند.

مک‌فارلین گفت: « باید ایران حسن‌نیت خود را با عمل نشان دهد. من با خودم مقداری تجهیزات آورده‌ام ولی تاکنون هیچ‌کاری از سوی شما (ایرانی‌ها) انجام نشده است.»

سپس نورث در توجیه عدم آوردن کل تجهیزات به محدودیت حمل بار و سوخت هواپیما اشاره می‌کند.

طرف ایرانی می‌گوید: «ما در مورد نصف تجهیزات که خریده‌ایم به مقامات بالاتر قول داده‌ایم. شما نمی‌توانستید به ما بگویید که به دلیل محدودیت‌های فنی پرواز فقط یک چهارم تجهیزات را می‌آورید؟ هیئت مخصوص ایرانی هم‌اکنون ایران را برای حل انسان‌دوستانه مشکل شما ترک کرده است. ما آنچه را باید انجام می‌دادیم انجام داده‌ایم».

این جلسه در ساعت ۷ بعدازظهر پایان می‌یابد.

جلسه دوم

شرکت‌کنندگان در جلسه:

از آمریکا: رابرت مک‌فارلین، اولیور نورث، جورج کیو، هاوارد.ر. تایچر و آمیرام نیر

از ایران : مسئول اطلاعات سپاه ـ مشاور نخست‌وزیر

تاریخ: ۲۶ مه ۱۹۸۶ (۵ خرداد ۱۳۶۵)

زمان: ساعت ۳:۳۰َ بعدازظهر

ملاقات در ساعت ۳:۳۰َ با حضور مک‌فارلین آغاز می‌شود. مقام ایرانی می‌گوید که او برای حل مشکل آمده است و مک‌فارلین با ابراز خوشحالی از این امر، می‌گوید: «علت آمدن من بنا کردن زمینه‌ای برای اعتماد و بعد رسیدگی و حل مشکلات مهم می‌باشد. قبل از آمدن، رئیس‌جمهور و من عقیده داشتیم که مشکلات مقدماتی و اولیه که بر اعتماد متقابل اثر سوء می‌گذارد در تماس‌های مقدماتی طرفین برطرف شده است. شما آزادی گروگان‌ها را امکان‌پذیر می‌سازید و ما مقداری تجهیزات و تدارکات دفاعی برای شما تأمین می‌کنیم، ولی هنگام ورود متوجه شدم که دولت شما قدمی برنداشته است. این موضوع مایوس‌کننده است. هدف مهم‌تر آن است که با شما برای ایجاد زمینه اعتماد متقابل به نقطه مشترکی رسیده و توافق کنیم. مسائل حیاتی در ارتباط با شوروی، افغانستان و عراق وجود دارد که باید درباره آن‌ها مذاکره کنیم. ولی تا زمانی که مشکلات مقدماتی حل نشده‌اند نمی‌توانیم به این مسائل بپردازیم.»

مقام ایرانی پاسخ می‌دهد که هیچ اختیاری برای تصمیم‌گیری در این موارد ندارد و مقام صاحب‌اختیار ساعت ۴ وارد خواهد شد. مک‌فارلین همچنین اضافه می‌کند که او برای ملاقات با وزرا آمده است و باید فردا شب به واشنگتن برگردد و لذا مشکل اولیه در لبنان باید حل شود. و در آخر عنوان می‌کند که «با توجه به این‌که من یک وزیر هستم توقع دارم با افراد تصمیم‌گیرنده ملاقات کنم.»

ملاقات در ساعت ۴ بعدازظهر پایان می‌یابد.

جلسه سوم

شرکت‌کنندگان در جلسه

از آمریکا: اولیور نورث، جورج کیو، هاوارد.ر. تایچر، آمیرام نیر

از ایران: نماینده مجلس، مشاور نخست‌وزیر
تاریخ: ۲۶ مه ۱۹۸۶ (۵ خرداد ۱۳۶۵)
زمان: ۲۱:۳۰َ

باتوجه به عدم حضور مک فارلین در جلسه، نورث ضمن اشاره به فرصت بزرگی که برای ایجاد رابطه بین دو کشور ایجاد شده، می‌گوید: «امیدوارم شما برنامه کاری تهیه شده را ملاحظه کرده باشید. این برنامه زمینه‌ای برای مذاکره بین رهبران فراهم می‌کند. همچنین یک برنامه فنی هم وجود دارد. همه این‌ها به این فرصت بزرگ ارتباط دارد. من تعهدات مربوطه و فرآیند کارمان را برای رئیس‌جمهوری توضیح داده‌ام. شاید زودتر از موعد و با امیدهای خیلی زیاد از حد به اینجا آمده‌ایم. مشکل بودن کار را برای دو کشور درک می‌کنیم. کلید کار در دست شماست. چرخاندن آن کلید آسان نیست. سوءتفاهم‌هایی به وجود آمده‌اند و ما آن‌ها را به کنار گذاشته‌ایم».

نماینده مجلس ایران نیز با اشاره به کار بزرگ صورت گرفته از سوی هیئت برای سفر به ایران با توجه به وضع روابط فیمابین، هیئت را به صبر بیشتر دعوت می‌کند.

سپس نورث با اشاره به گروه‌هایی در هر دو دولت که نمی‌خواهند این کار موفق شود، افزود: «دلیل ناراحتی مک‌فارلین این بود که چیزهایی که من گفته بودم اتفاق می‌افتد عملی نشد. او ریسک توصیه و اصرار به رئیس‌جمهور ما را برای انجام این کار متقبل شده در حالی‌که در دولت آمریکا مخالفت زیادی با این پروژه می‌شود. این یک معامله اسلحه در مقابل آزادی گروگان‌ها نیست. این را باید در آنچه در رابطه با نیات شوروی در منطقه می‌بینم دید. ما انقلاب ایران را می‌پذیریم و به حاکمیت شما احترام می‌گذاریم.» وی ابراز امیدواری کرد که در مسیر گفتگو و تصمیم‌گیری سیاسی توافق حاصل شود.

نیر نیز اضافه می‌کند: «اگر دولت شما بتواند موجب آزادی آمریکایی‌های گروگان گرفته شده در بیروت گردد ۱۰ ساعت بعد از آزادی آن‌ها هواپیمای حامل قطعات موشک HAWK به این‌جا وارد می‌شود. تا ده روز بعد دو رادار حمل خواهد شد. بعد از رادارها مایلیم که کارشناسان فنی و پشتیبانی ما با کارشناسان شما بنشینند و نیازها را تعیین کنند. نیاز به یک بررسی فنی داریم که باید به طور بسیار محرمانه انجام شود.

به‌هرحال اگر ما بدون آن‌که موانع را برطرف کنیم به کشورمان برگردیم موانع جدیدی به وجود خواهد آمد». وی همچنین اضافه کرد که این روند صبر رئیس‌جمهور را به سر آورده و آزادی گروگان‌ها برای ملاحظه نفوذ ایرانیان و حسن‌نیت آنان لازم است.

تایچر نیز خلاصه‌ای از وضعیت نظامی شوروی در اطراف ایران و تهدید آن را بیان کرده و می‌گوید: «تمرین‌های نظامی در رابطه با عملیات نظامی علیه ایران تشدید گردیده و تعداد دفعات عبور شوروی‌ها از مرز پاکستان و گاه‌گاهی از مرز ایران افزایش یافته است. شوروی عملیات ترور را در پاکستان آغاز کرده است.» وی همچنین بر اهمیت آغاز گفتگو بر سر شوروی بین ایران و آمریکا تاکید و آن را ضروری می‌داند.

سپس نماینده مجلس ایران ضمن اشاره به اشتباهات آمریکا در قبال ایران در سال‌های اخیر و نیز تأثیر انقلاب ایران در جهان و به‌ویژه کشورهای اسلامی، اضافه می‌کند: «ما بیش از هر کس دیگری قربانی تروریسم شده‌ایم. رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزیر دادگستری، ده درصد نمایندگان مجلس، روحانیان و افراد بی‌گناه در عملیات تروریستی کشته شده‌اند. آنچه افغان‌ها انجام می‌دهند تروریسم نیست. ما آنچه را در جنوب لبنان بر علیه اسرائیل انجام می‌شود ترور نمی‌نامیم. ما با آدم‌ربایی مخالفیم. آنچه اینجا پیش‌آمده استثنایی بوده است. ما نحوه رهبری گذشته آمریکا را در جهت تخریب همه پل‌های اعتمادسازی دیده‌ایم. ما آغازکننده رو در رویی با شما نبوده‌ایم.»

وی همچنین ضمن اشاره به خصومت شوروی با ایران، اضافه می‌کند ما خطر شوروی را بسیار بیشتر از شما لمس می‌کنیم.

و سپس ادامه می‌دهد: «یک سوءتفاهم در اینجا پیش آمده است. هنگامی که سفر شما به ایران را پذیرفتیم این به معنی مذاکره مستقیم در اینجا نبود. روابط ما تیره و خیلی بد است. شاید شما مایل به شنیدن این نباشید ولی من باید رک و راست باشم. ایرانیان دلخورند. ایرانی‌ها آمریکا را شیطان بزرگ می‌نامند. نباید بر مسائل خاص یا ملاقات در سطح وزرا اصرار بورزیم. هیچ توافقی بر سر این‌که اگر مک‌فارلین در راس هیئت آمریکایی باشد باید ملاقات‌ها در سطح وزرا باشد، وجود ندارد.»

نورث می‌گوید که او به مک‌فارلین گفته است که وی با رفسنجانی، رئیس مجلس، موسوی، نخست‌وزیر و رئیس جمهور خامنه‌ای ملاقات خواهد کرد. به من گفته شده بود این اتفاق خواهد افتاد.

نماینده مجلس ایران می‌پرسد چرا به مک‌فارلین قول داده شده بود که ملاقات‌های وزارتی انجام خواهد شد ؟

نورث پاسخ می‌دهد که قربانی‌فر در حضور جورج کیو گفته است که گروه آمریکایی با مسئولان ارشد ملاقات خواهند کرد.

مقام ایرانی می‌گوید که توافق شده بود که شما (نورث) به تهران بیایید برای برنامه‌ریزی و تنظیم برنامه ملاقات‌ها، و اضافه می‌کند: «نامی از مک‌فارلین به میان نیاورده بودیم.در آخرین تماس تلفنی هم حرفی از ملاقات وزیران پیش نیامده بود. توافقی برای چنین ملاقات‌هایی برای مک‌فارلین نکرده بودیم. ما سر حرف خود هستیم».

نماینده مجلس ایران در نهایت می‌گوید گفت: «ایران نمی‌خواهد فقط درباره لوازم یدکی مذاکره کند. ما می‌پذیریم که در لبنان نفوذ داریم. بسیاری از گروه‌های مسلمان لبنان به انقلاب ما احترام می‌گذارند. ما فردی را به لبنان فرستادیم و خیلی امیدواریم که این مشکل را حل کنیم». نورث می‌پرسد: «ممکن است گروگان‌گیران راضی شوند که گروگان‌های آمریکایی را آزاد کنند؟»

نماینده مجلس ایران می‌گوید: «من پاسخ شما را دادم. معامله کردن با آن‌ها مشکل است ولی ما کاری را آغاز می‌کنیم که به اجرای آن امیدوار باشیم».

نورث می‌گوید: «در صورت موفقیت، هواپیمای دیگر و سایر چیزها تحویل داده خواهد شد. آیا می‌توان یک ملاقات محرمانه بین مک‌فارلین و مسئولان شما ترتیب داد؟».

نماینده مجلس ایران پاسخ می‌دهد که او می‌تواند صبر کند یا برگردد، ولی من اطمینان می‌دهم که درخواست شما را منتقل خواهم کرد و معتقدیم که بعد از آزاد شدن گروگان‌ها و خاتمه و تحویل تجهیزات، نیاز به قدم‌های مثبت دیگری است.

نورث همچنین تأکید می‌کند که «اعتقادی به این‌که باز هم رابطه ما به شکل بده و بستان باشد ندارد.»

نماینده مجلس ایران با اشاره به اراده مردم ایران در مقابله با قدرت‌ها از جمله شوروی، اهمیت شهادت در ایران را یادآوری می‌کند، درحالی که روس‌ها تفنگ و زندانی‌هایشان را به خاطر پول می‌فروشند و می‌گوید: لذا چنین روسی نمی‌تواند با یک ایرانی بجنگد. وی همچنین اضافه می‌کند: «هاشمی رفسنجانی رسماً گفت ایران حاضر است از آمریکا اسلحه بخرد. این واقعاً حرف مثبتی بود. ما واقعاً اطمینان و اعتماد بیشتری در مذاکرات خود یافته‌ایم. به این ترتیب قبل از ورود به سطح تخصصی ما می‌توانیم یک دیالوگ و بحث عمومی داشته باشیم. ما تاو لازم داریم. امام گفته است که ما آماده‌ایم با تمام جهان به جز اسرائیل رابطه برقرار کنیم. ولی ابتدا باید مانع‌ها را بردارید و در مورد آنچه توافق شده است، سریع‌تر عمل کنید. توانایی‌های شما خیلی بیشتر است.»

نماینده مجلس ایران پیشنهاد کرد جلسه دوباره در ساعت ۱۰ روز ۲۷ مه (۶ خرداد) برای مرور برنامه کاری تشکیل شود. جلسه در ساعت ۱:۵۰ صبح پایان یافت.

جلسه چهارم

شرکت‌کنندگان

از آمریکا: اولیور نورث، جورج‌کیو و هاوارد.ر. تایچر

از ایران : نماینده مجلس، مشاور نخست‌وزیر

تاریخ: ۲۷ مه ۱۹۸۶ (۶ خرداد ۱۳۶۵)

زمان: ۱۰ صبح

نورث با تشکر از ادامه مذاکرات، می‌گوید که به مک‌فارلین توصیه کرده است با نماینده مجلس ایران ملاقات کند. نماینده مجلس ایران نیز خبرهایی در مورد گروگان‌ها می‌دهد و می‌گوید: «گشایشی حاصل شده که نیاز است در مورد آن تصمیم‌گیری شود. فرستاده ما در بیروت با استفاده از امکانات خاصی در ارتباط با گروگان‌گیران است. آن‌ها درخواست کرده‌اند که اسرائیل بلندی‌های جولان و جنوب لبنان را ترک کند. لحد

باید به شرق بیروت برگردد. زندانیان در کویت باید آزاد شوند.» سپس مقام ایرانی مجدداً از اینکه فقط بخشی از ۲۴۰ قطعه یدکی حمل شده است، گله کرده و تأکید می‌کند بقیه محموله هم باید حمل شود و این یک زمینه مهم سوءتفاهم است.

از اینجا به بعد مک‌فارلین نیز به مذاکرات می‌پیوندد.

نورث نیز می‌گوید: «آمریکا سایر قطعات لیست مقام ایرانی را تامین خواهد کرد. اگر هنوز این قطعات ساخته شوند ما در اسرع وقت آن‌ها را خواهیم داد. و این قید (در اسرع وقت) به تامین اعتبار مربوط می‌شود. حتی با کشورهایی که وابستگی‌های رسمی نظامی داریم به موجب قانون، فروش این اقلام نیاز به پیش‌پرداخت هزینه سفارش دارد».

مقام ایرانی نیز در پاسخ می‌گوید: «بسیاری از چیزها در قوانین نوشته نشده است. به همان شکلی که ما اعتبار هزینه‌های گروگان‌های شما را تامین می‌کنیم شما هم می‌توانید راهی را برای تامین اعتبار خریدهای ما پیدا کنید».

سپس تایچر نحوه فروش تجهیزات نظامی را در آمریکا شرح می‌دهد و می‌گوید «فروش کنونی ما به ایران نمی‌تواند با روند نرمال و به شکل روتین صورت گیرد».

براساس گزارش تاور، مک‌فارلین نیز در گزارشی از این جلسه طی پیامی به پویندکستر نتایج را به شرح ذیل بیان می‌کند:

«من تازه ملاقات رودرروی سه ساعته با مقامی که از سوی رفسنجانی، موسوی و خامنه‌ای به عنوان سخنگوی آن‌ها منصوب شده و در پیام من که امروز صبح به شما فرستادم از او نام بردم را تمام کرده‌ام. برای او روشن کردم که در ارتباط با ایران ما خواستار رابطه براساس احترام متقابل برای حاکمیت، یکپارچگی ارضی و استقلال دو طرف هستیم. سپس از دریافت خودمان از اهداف شوروی در خاورمیانه صحبت کردم و گفتم شوروی تا آنجا که ممکن است از شکست عراق در برابر ایران جلوگیری می‌کند و اگر این هم کافی نباشد شوروی به طور مستقیم با نیروی نظامی به ایران فشار خواهد آورد.

همچنین گفتم که اگرچه تامین سلاح بیش از میزان خاصی امکان‌پذیر نیست ولی می‌توانیم در مورد یک بازدید فنی و کمک به آن‌ها برای دریافت بیشتر آن چیزهایی که نیاز دارند فکر کنیم. او با دقت گوش کرد و سپس با بی‌میلی پاسخ داد.

با تأکید بر این‌که موارد خاصی از عدم توافق اصولی بین ما وجود دارد ولی ضمناً زمینه‌هایی از منافع مشترک نیز موجود است. او موارد عدم توافق را با حالتی مقدماتی و سطحی مورد بحث قرار داد. او سپس به موضوع اصلی یعنی تلاش آن‌ها برای آزادی گروگان‌ها در لبنان پرداخت. او گفت که حزب‌اله چندین پیش‌شرط برای آزادی گروگان‌ها مطرح کرده است: ۱- خروج اسرائیل از جولان ۲- خروج اسرائیل از جنوب لبنان ۳- حرکت لحد به سمت شرق بیروت. تنها مشکل واقعی آن است که شما آن اقلامی را که ما خواسته‌ایم به ما تحویل دهید.

من سپس برنامه توافق شده را به تفصیل به صورت زیر برای او شرح دادم: «۱- آمریکا هیئت عالی‌رتبه‌ای به تهران خواهد فرستاد و آن‌ها بخشی از اقلام مورد درخواست را که قیمت آن‌ها پرداخت شده و به همراه خود خواهند آورد (که این کار را انجام داده‌ایم). ۲- آن‌ها توافق کرده بودند که با ورود ما بی‌درنگ موجبات آزادی گروگان‌ها را تامین کنند. ۳- با آزادی گروگان‌ها و تحویل آن‌ها به ما بقیه اقلام را که پول آن‌ها پرداخت شده تحویل داده و در مورد سایر تجهیزات هم سریعاً پس از وصول قیمت آن‌ها اقدام می‌گردد.

در اینجا او برآشفت و خواست بداند که چه کسی با چنین شرایطی موافقت کرده است. من به Gorba (قربانی‌فر) و رابط او در دفتر نخست‌وزیر اشاره کردم.

او گفت آن‌طور که او می‌داند شرایط این‌ها نبوده است. در حقیقت تفاوت اصلی آن بوده که آن‌ها توقع داشتند قبل از هرگونه آزادی گروگان‌ها، همه تجهیزات مورد نیاز آن‌ها حمل شود. من گفتم مطمئنم که کج‌فهمی از جانب ما نبوده است. تأکید کردم که آماده‌ام که به محض شنیدن آزادی گروگان‌ها تماس گرفته و هواپیمای دیگر را فراخوانم.

طرف ایرانی به‌طور آشکار از این‌که ممکن است Gorba (قربانی‌فر) و رابط او در نخست‌وزیری به او اطلاعات غلط داده باشند، نگران بود و تقاضای وقفه‌ای در

مذاکرات نمود تا با همکارانش مسئله را بررسی کند. من با اشاره به آن‌که مجبورم امشب تهران را ترک کنم با پیشنهاد او موافقت کردم. بقیه افراد هیئت به طور جداگانه جلساتی برای مرور کردن پیش‌نویس نامه‌ای که برای نشان دادن توافقات ما در فرانکفورت تهیه می‌شود برگزار کردند.»

جلسه پنجم
شرکت‌کنندگان
از آمریکا: رابرت مک‌فارلین، اولیور نورث، جورج کیو، هاوارد.ر. تایچر، آمیرام نیر
از ایران : نماینده مجلس، مشاور نخست‌وزیر
تاریخ: ۲۷ مه ۱۹۸۶ (۶ خرداد ۱۳۶۵)
زمان: ساعت ۵ بعدازظهر

نماینده مجلس ایران با گزارشی از بیروت سخن را آغاز می‌کند و می‌گوید: «آخرین تماس با فرستاده ما در لبنان حاکی است که او توانسته است سه تا از تقاضاهای آن‌ها را فعلاً کم کند. تنها مسئله باقی‌مانده کویت است. ما توافق کردیم که از شما قول بگیریم که آن‌ها در آینده آزاد می‌شوند. تنها مشکل این است که افراد در اینجا با هم توافق رای ندارند. این اسناد به خط قربانی‌فر تهیه شده است. این همان چیزی است که امروز صبح به شما گفتم. اگر اشتباهی در توافق ما دیده می‌شود مقصر ما نیستیم. ممکن است قربانی‌فر اشتباهی کرده باشد. مسئله خیلی ساده است. تنها چیزی که باید درباره آن صحبت شود آن است که اول کدام کار باید انجام شود و دوم کدام کار.»

مک‌فارلین پاسخ می‌دهد: «مشخص است که شما تلاش مجدانه‌ای می‌کنید که این مسئله را به نتیجه برسانید. من سپاسگزارم. متأسفانه ما پس از یک سال و سه بار تلاش که تصور می‌کردیم با هم توافق کرده‌ایم تازه به این نقطه رسیده‌ایم. این موضوع تصور رئیس‌جمهور را از توانایی ما برای رسیدن به توافق تحت‌تاثیر قرار داده است. او فکر می‌کرد که ما با هم به توافق رسیده‌ایم. ولی رهنمود او برای اعزام من به اینجا این بود که اگر این تلاش چهارم به نتیجه نرسد دیگر بی‌معنی خواهد بود که دنبال جلسات بی‌اثر باشیم.» وی افزود: «کلیه مواردی که مبلغ آن پرداخت شده بارگیری و آماده

ترخیص در لحظه‌ای که گروگان‌ها در اختیار ما قرار گیرند، می‌باشد. در مورد درخواست آزادی زندانیان از سوی دولت کویت، موضوع را به اطلاع رئیس‌جمهور می‌رسانم.»

نماینده مجلس ایران نیز پیشنهاد یک تغییر جزیی می‌دهد و می‌گوید: «با توجه به آن‌که هواپیما بارگیری شده چرا نمی‌گذارید بیاید. اگر هواپیما قبل از فردا صبح وارد شود گروگان‌ها تا ظهر آزاد خواهند شد.»

مک فارلین نیز با تأکید بر حمایت خود از بیانیه ایران در مخالفت با گروگان‌گیری، می‌افزاید: «با توجه به حرکت انسان‌دوستانه شما ما مقدار زیاد سلاح حمل کرده‌ایم. شما می‌توانید گروگان‌ها را آزاد کنید به ما خبر بدهید و ما اسلحه‌ها را حمل می‌کنیم».

نماینده مجلس ایران مجدداً بر آنچه قبلاً توافق شده بود تأکید کرد. مک‌فارلین نیز گفت: « باید بگویم که رئیس‌جمهور در آخرین تماسی که با هم داشتیم به من گفت که من سه روز در اینجا بوده‌ام و این مدت برای این کار باید کافی باشد. من دوباره به رئیس‌جمهور گزارش خواهم داد».

جلسه در حدود ساعت ۶ بعدازظهر پایان یافت.

جلسه ششم

شرکت‌کنندگان

از آمریکا : اولیور نورث، جورج کیو، هاوارد.ر. تایچر، آمیرام نیر

از ایران:

نماینده مجلس، مشاور نخست‌وزیر

تاریخ: ۲۷ مه (۶ خرداد)

ساعت ۹:۳۰ بعدازظهر

در این جلسه باز مک فارلین حضور نداشت. نورث از نماینده مجلس برای پس دادن پاسپورت‌ها تشکر کرد و گفت که هواپیما نیاز به بنزین دارد که مقام ایرانی دستور داد اقدام لازم انجام گردد. سپس نورث پیش‌نویس پیشنهادی برای تجدید روابط را ارائه داده و می‌گوید: «مک‌فارلین خوشنود نیست».

مشاور نخست وزیر ایران تأیید می‌کند که با گروگان‌گیرها در تماسند و گفت: «ما درحال مذاکره هستیم. هنوز کارهای زیادی برای انجام باقی‌مانده است. ما نمی‌توانیم تصمیم نهایی را در مورد زمان آزادی گروگان‌ها بگیریم».

نماینده مجلس ایران نیز می‌گوید: «بحث ما بر سر وجودنداشتن توافق کامل است. در مورد (زندانیان) که در کویت نگاه داشته شده چه می‌توانید بگویید؟»

نورث پیشنهاد می‌کند که چیزی شبیه این گفته شود: «ایالات متحده در کوششی انسان‌دوستانه تمامی تلاش خود را به کار خواهد گرفت که با شیعیانی که گرفتار شده‌اند رفتار درست و خوبی صورت گیرد تا در سریع‌ترین زمان ممکن آزاد شوند.»

سپس مک‌فارلین و نماینده مجلس ایران به طور خصوصی ملاقات کردند تا اینکه در بعدازظهر، مک‌فارلین با اذعان به اینکه ایرانی‌ها او را سر می‌دوانند، دستور می‌دهد که چمدان‌ها بسته شود تا تهران را ترک نمایند.

ملاقات در ساعت ۱۱:۴۰َ بعدازظهر به پایان می‌رسد.

جلسه هفتم

شرکت‌کنندگان

از آمریکا :رابرت مک‌فارلین، هاوارد.ر. تایچر، اولیور نورث

از ایران :

نماینده مجلس

تاریخ: ۲۸ مه ۱۹۸۶ (۷ خرداد ۱۳۶۵)

زمان: ساعت ۲ صبح

نماینده مجلس ایران درخواست می‌کند جلسه تا ساعت ۶ به تأخیر افتد تا در مورد گروگان‌ها پاسخ دهند.

مک‌فارلین پاسخ می‌دهد: « اگر شما زمانی تعیین کنید، ما هواپیما را طوری پرواز می‌دهیم که دو ساعت بعد از آن که گروگان‌ها در اختیار آمریکا قرار می‌گیرند، هواپیما در اینجا فرود آید.» مشاور ارشد خارجی ایرانی نیز می‌گوید: «او قبل از ۶ صبح در تماس خواهد بود.»

جلسه در ساعت ۲:۱۰َ صبح پایان می‌یابد.

جلسه هشتم

شرکت‌کنندگان در جلسه

از آمریکا : رابرت مک‌فارلین، اولیور نورث، جورج کیو، هاوارد.ر. تایچر، آمیرام نیر

از ایران : نماینده مجلس، مشاور نخست‌وزیر

تاریخ: ۲۸ مه ۱۹۸۶ (۷ خرداد ۱۳۶۵)

مکان: تهران ـ ایران ـ هتل استقلال

زمان: ۷:۵۰َ صبح

مقام ایرانی می‌گوید: «آن‌ها فکر می‌کنند دو تن از گروگان‌ها می‌توانند همین الان آزاد شوند ولی برای دو نفر دیگر نیاز به (کار مشترک) است.»

و نهایتاً جلسات بدون نتیجه خاصی به پایان می‌رسد.

جورج کیو که با استفاده از نام مستعار خود (O'neil) از ملاقات‌ها یادداشت برمی‌داشت، براساس گزارش تاور، شرحی از مذاکرات داده است. او نوشت:

"سه‌شنبه روز ماراتن مذاکره با ایرانیان بود که با طفره رفتن و وقت‌کشی تلاش می‌کردند بیشترین امکانات را از هیئت آمریکایی بگیرند. هیئت آمریکایی که بر شرایط توافق اصلی پای‌بند بود، اصرار داشت که بعد از برآورده شدن شرایط توافق شده در فرانکفورت و تفصیل نیازها و روابط آینده دو کشور را در مورد بحث قرار خواهد داد. هیئت آمریکایی یک زمان‌بندی اختصاصی برای یک جلسه بعدی پیشنهاد کرد. اواخر بعدازظهر توافق شد که گروه آمریکایی توافق‌نامه‌ای تهیه کند که شب هنگام مورد بحث و مذاکره قرار گیرد. مذاکره کنندگان ایرانی در طول مذاکرات روز سه‌شنبه بر تقاضای آزادی زندانیان شیعه در کویت اصرار ورزیدند.

پیش‌نویس توافق‌نامه موضوع بحث مفصلی با ایرانیان بود که با هدف گرفتن وقت بیشتر، در مقابل پیشنهادهای ما پیشنهادهای دیگری مطرح می‌کردند. مذاکرات با ایرانیان حدود نیمه شب قطع شد زیرا آن‌ها گفتند که باید مشورت نمایند. در دو ساعت بعد

بحث داغی بین هیئت ایرانی درگرفت. مقامات ایرانی هر دو می‌گفتند اگر مذاکرات بدون نتیجه بماند طرف دیگر مسئول است. بالاخره کمی بعد از ساعت ۲ صبح چهارشنبه دستیار نخست‌وزیر درخواست ملاقات با مک‌فارلین نمود. او می‌خواست اطمینان یابد که ما دو ساعت بعد از آزادی گروگان‌ها لوازم یدکی را تحویل خواهیم داد و مک‌فارلین تا بعد از تحویل تجهیزات در ایران خواهد ماند تا درباره نیازهای دیگر ایرانیان مذاکره کند. او همچنین برای در دست گرفتن کنترل اوضاع گروگان‌ها درخواست زمان بیشتری کرد. مک‌فارلین تا ساعت ۶:۳۰ صبح چهارشنبه را فرصت دانست تا ترتیب آزادی گروگان‌ها را بدهد.

در پیش‌نویس توافق‌نامه‌ای که شامگاه ۲۷ مه (۶ خرداد) تهیه شد این موارد دیده می‌شد:

امروز بیست و هفتمین روز مه ۱۹۸۶ و ششم خرداد سال ۱۳۶۵ دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران در فضای درک دوجانبه و با شناخت اهمیت ایجاد احترام، اعتماد و اطمینان متقابل برای ایجاد دوره جدیدی از روابط دوجانبه بر موارد زیر به ترتیب توافق کردند:

۱. دولت ایالات متحده آمریکا در ساعت یک بامداد یک هواپیمای ۷۴۷ از یک مقصد بی‌طرف به تهران اعزام می‌کند تا در ساعت ۱۰ صبح روز ۲۸ مه، روز هفتم خرداد، در تهران فرود آید. این هواپیما حامل بقیه قطعات موشک‌های HAWK خواهد بود که ایران خریداری و مبلغ آن را پرداخته است و بخشی از آن در ۲۴ مه به ایران تحویل داده شده است.

۲. دولت ایران با شناخت از مخمصه‌ای که گروگان‌های آمریکایی در لبنان با آن روبرو هستند و با روح معاضدت انسان‌دوستانه موافقت می‌نماید که موجبات آزادی و بازگشت سالم گروگان‌های زنده آمریکایی و نیز بازگشت جسد آمریکایی وفات یافته را فراهم کند.

۳. هر دو طرف توافق کردند که در صورتی‌که تا ساعت ۴ به وقت تهران گروگان‌ها سالم در اختیار مقامات آمریکایی قرار نگیرند هواپیمای حامل قطعات موشک HAWK برگشته و در ایران فرود نخواهد آمد و هیئت آمریکایی هم بلافاصله تهران را ترک

خواهد کرد. اگر به هرحال گروگان‌ها به ترتیب فوق در ساعت ۴ آزاد شوند هیئت آمریکایی تا ۱۲ ظهر روز ۲۸ مه ۱۹۸۶ (۷ خرداد ۱۳۶۵) در تهران خواهد ماند.

۴. دولت ایالات متحده آمریکا تعهد می‌کند دو دستگاه رادار فاز یک هاید پاور در بندرعباس به ایران تحویل دهد که به طور کامل با سیستم موشک‌های هاوک که هم‌اکنون در اختیار دولت ایران است سازگاری داشته باشد. حمل رادارها بعد از تحویل گروگان‌ها به دولت آمریکا و ظرف ۱۰ روز پس از وصول مبلغ پرداختی قیمت آن‌ها از طریق کانال‌های مالی موجود انجام خواهد شد. همچنین توافق گردید که دولت ایالات متحده آمریکا نهایت تلاش خود را انجام دهد تا اقلامی از لیست اصلی ۲۴۰ قطعه که بلافاصله در دسترس نبود شناسایی گردد و اقلام موجود را در اسرع وقت بعد از وصول قیمت آنها و تحویل گروگان‌ها به آمریکا تهیه نماید.

۵. هر دو دولت با ادامه گفتگوهای محرمانه توافق کردند تا زمانی که هر دو طرف با علنی شدن مذاکرات موافقت نمایند. دو طرف توافق کردند که این مذاکرات مسائلی مانند تهدیدهای شوروی بر علیه ایران، وضعیت افغانستان، نیکاراگوآ و سایر موضوع‌های سیاسی مورد توافق طرفین را دربرگیرد. هر دو طرف موافقت کردند که در این مذاکرات نیازهای دیگر دفاعی ایران هم مورد توجه قرار گیرد.

۶. هر دو دولت قبول دارند که عدم وجود کانال ارتباطی به سوءتفاهم و آشفتگی در گذشته منجر شده و توافق نمودند که این مشکل به بهترین شکل با استفاده از کانال مطمئنی شود

گزارش کیو با پیشنهادها و نظریه‌هایی شامل موارد زیر خاتمه می‌یابد.

۱. ممکن است طرف ایرانی گمان کند که ما فقط به دلیل علاقه به معامله برای آزادی گروگان‌ها وارد مذاکره شده باشیم. این تصور توجیه‌کننده تلاش سخت آن‌ها برای گرفتن سلاح بیشتر از ما از قبیل ۲۰ باتری هاوک و ۱۸ رادار اضافی hipar می‌باشد.

۲. ماه رمضان قطعاً یکی از فاکتورهای تاثیرگذار بر مذاکرات بود. همچنین مسئله دیگر این بود که نتوانستیم کسی از صاحبان قدرت سیاسی را ببینیم. افرادی که با ما مذاکره می‌کردند مانند دو پله پایینی یک نردبان بودند.

اگر جنبه‌های مثبت این موضوع را بخواهیم ذکر کنیم تغییر رفتار و روش هیئت ایرانی بود به طوری که در روز سه‌شنبه آن‌ها از ما می‌خواستند که بمانیم.

۳. همچنین ما شاید گرفتار طرف‌های واسطه مذاکره نادرستی شده‌ایم. طرف ایرانی این موضوع را روشن کرد که یکی از مشکلات ما در مذاکراتمان آن است که Gorba (قربانی‌فر) به عنوان واسطهٔ مذاکرات به هر یک از طرفین تصویر نادرست و مختلفی از ساختار مذاکرات ارائه کرده بود.

۴. چون هم Gorba و هم مقام ایرانی توقع کسب پول زیادی از این معامله دارند قاعدتاً به سختی تلاش خواهند کرد به نتیجه موفقیت‌آمیزی دست یابند. Gorba دلایل ویژه‌ای دارد که این معامله به سرانجام برسد. مسئله جدی آن است که بررسی کنیم که آیا ایرانیان قادر هستند کنترل گروگان‌ها را به دست بگیرند. فرانسوی‌ها فکر می‌کنند ایرانی‌ها قادر به این کار نیستند. این امر می‌تواند مشکل اصلی ما باشد. طرف ایرانی ممکن است خیلی علاقه داشته باشد ولی قادر نیست کنترل گروگان‌گیرها را بدست گیرد.

در نهایت چنین توصیه می‌کند: با توجه به آنچه اتفاق افتاده بهتر بود که ابتدا Goode[1] و من برای اداره مذاکرات مقدماتی به تهران می‌رفتیم. ما نمی‌بایستی یک مقام ارشد ایالات متحده را در معرض بی‌حرمتی‌هایی که او مجبور به تحمل آن شد قرار می‌دادیم. ما به ایرانیان گفته‌ایم که پیش‌نویس موافقت‌نامه می‌بایستی در آخر توسط مقامات ارشد دو طرف مورد مذاکره قرار گیرد. درصورتی‌که از طرف ایرانی جوابی دریافت کنیم قویاً توصیه می‌گردد که Goode و این‌جانب در مکانی در اروپا با طرف ایرانی مذاکرات را ادامه دهیم.

بنابراین هیئت آمریکایی بدون دستیابی به نتیجه مطلوب تهران را ترک کرد.

---

1. Oliver L. North

کانال دوم

(علی هاشمی ـ آلبرت حکیم)

پس از حدود یک سال کوشش قربانی‌فر و تیم عملیاتی شورای امنیت ملی آمریکا برای آزادی گروگان‌ها و همچنین سفر ناموفق اوایل خرداد ۱۳۶۵ (۲۵ می ۱۹۸۶) مک فارلین به تهران، ظاهراً همهٔ کاسه و کوزه‌ها بر سر قربانی‌فر شکسته شد. سفر مک‌فارلین به تهران شکست بزرگی برای تیم عملیاتی شورای امنیت کاخ سفید شمرده می‌شد، زیرا هیئت آمریکایی موفق نشده بود با هیچ‌کدام از مقامات بلند پایه جمهوری اسلامی ملاقات کند، از سویی به‌جز یک گروگان (کشیش بنیامین ویر) هیچ‌کدام از گروگان‌ها آزاد نشده بودند و مک‌فارلین و هیئت همراهش ناچار شده بودند پس از خالی کردن قطعات یدکی هاک از هواپیما، تهران را ترک کنند. آمریکایی‌ها این نحوه برخورد با خود را توهین‌آمیز و موجب سرشکستگی می‌دیدند. همان گونه که آمریکایی‌ها در گزارش تاور نیز آورده‌اند، پس از گزارش مک‌فارلین به رئیس جمهور، قرار شد عملیات و برنامه‌ها فعلاً متوقف شود و هیچ‌گونه انتقال سلاحی نیز صورت نگیرد. همچنین تصمیم گرفته شد تا آزادی گروگان‌ها نباید حرکت دیگری حتی در حد ملاقات صورت گیرد. اما در اوایل مرداد یکی از گروگان‌ها ـ یعنی لارنس جنکو (پدر

روحانی) ـ آزاد شد، بنابراین باقیمانده قطعات یدکی هاک در اواسط مردادماه بـه تهـران ارسال شد.

اما اتفاق دیگری مجدداً وضعیت قربانی‌فر را نزد آمریکایی‌ها خراب کرد. قربـانی‌فـر نزد مقامات آمریکایی وانمود کرده بود که آشنایی و نفوذ فراوانـی نـزد مقامـات ایرانـی دارد و آمریکایی‌ها به او تأکید کرده بودند که از نفوذ خود استفاده کند تا ایـران نیـز بـه نوبه خود گروه‌های لبنانی را از گروگان‌گیری باز دارد.

اما پس از آنکه سه تبعه آمریکایی در لبنان به گروگـان گرفتـه شـدند، آمریکـایی‌هـا دریافتند به سبب شتابزدگی و ذوق‌زدگی برای رهایی گروگان‌ها بیهوده گرفتار وعـده و وعیدهای یک دلال اسلحه شده بودند. حل مـسئله گروگـان‌هـا در لبنـان، آنـان را وارد عملیاتی کرده بود که تنها راهشان پیروزی و رسیدن بـه اهـداف تعیـین شـده بـود. امـا به‌دلیل عدم دستیابی به موفقیت کامل، باعث شد در مقابل مخالفین این عملیات به‌شدت سرخورده شوند. از این‌رو آنان به جای آنکه مسبب شکـست و ناکـامی خـود را ایـران بشمارند، قربانی‌فر دانستند که از تست دروغ‌سنجی هم ناموفق بیرون آمده بود. بنـابراین آمریکایی‌ها گمان بردند اگر کانال خود را تغییر دهند، تفاوتی در اوضاع رخ خواهد داد. به این ترتیب آنان به جست و جوی کانال نزدیکتری به مقامات بلنـد پایـه بودنـد. ایـن کانال در تابستان ۱۳۶۵ توسط فردی به نام درویش که یک ایرانی مقـیم لنـدن بـود بـه آلبرت حکیم معرفی شده بود و توسط سیستم عملیـاتی شـورای امنیـت آمریکـا مـورد توجه قرار گرفت. این کانال از بستگان نزدیک یکی از مقامات عالی‌رتبه ایران بود؛ علی هاشمی بهرمانی، فرزند قاسم، برادرزاده هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس ایران.

سفر به لندن

بنابر اظهارات علی هاشمی، او در سن ۲۵ سالگی زمانی که دانشجو (رشته زمین‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی) بود به بیماری چشم مبـتلا شـد و در مردادمـاه ۱۳۶۵ بـه اتفـاق همسرش برای معالجه عازم لندن شد. در بحث‌هـای دوسـتانه‌ای کـه جـلال سـاداتیان، کاردار ایران در لندن با وی داشت، ساداتیان ابراز می‌کند برخی تماس‌ها با سفارت و او گرفته می شود که او با توجه به اینکه نماینده رسمی جمهـوری اسـلامی ایـران اسـت،

نمی‌تواند پاسخگوی آنها باشد. ساداتیان برخی از این تماس‌ها را با علی هاشمی مطرح می‌کند و از او می‌خواهد به یکی از این ملاقات‌های درخواستی برود، زیرا فرد متقاضی ابراز کرده بود مطالب خود را صرفاً با کسی درمیان می‌گذارد که مستقیماً با مقامات عالی‌رتبه ایران در تماس باشد.

ترتیب ملاقات در یکی از هتل‌های لندن توسط ساداتیان با این شخص که خود را شهریاری معرفی نمود، داده می‌شود. البته بعداً مشخص شد که نام او درویش است. در این ملاقات درویش (شهریاری) صحبت از یک ایرانی به نام آلبرت حکیم می‌کند که از سوی آمریکایی‌ها پیغامی دارد مبنی بر اینکه آنان می‌خواهند به ایران در جنگ و رفتن صدام کمک کنند. علی هاشمی بدون هیچ هماهنگی قبلی با مقامات ایران و باتوجه به روحیه ماجراجویش می‌پذیرد که با آنان ملاقاتی داشته باشد. ترتیب ملاقات در بروکسل داده می‌شود و دلیل تغییر مکان نیز نگرانی از جاسوسی سیستم‌های اطلاعاتی شوروی و انگلیس عنوان می‌گردد.

مذاکرات بروکسل

در اوایل شهریورماه ۱۳۶۵، آلبرت حکیم و یک آمریکایی به نام سیکورد به ملاقات علی هاشمی در هتل محل اقامت وی در بروکسل می‌روند. در این ملاقات سیکورد، به عنوان مشاور ریگان و دارای درجه نظامی سرلشکر معرفی می‌شود و در مورد سوابقش ذکر می‌شود پیش از انقلاب چند سال در ایران به عنوان مستشار نظامی در نیروی‌هوایی بوده است. او برای ایجاد اطمینان، عکس‌هایی از خود و ریگان را نشان می‌دهد. در این جلسه حکیم نقش مترجم را داشت و ترنر نیز صحبتی نمی‌کرد. سیکورد از گروگان‌ها، ارسال سلاح، روابط ایران و آمریکا و شکست مذاکرات قبلی با کانال اول (قربانی‌فر و کنگرلو) می‌گوید و با توضیح این نکته که ایرانی‌ها معتقدند که آمریکایی‌ها صادقانه عمل نمی‌کنند، ابراز می‌دارد: «لازم است برای نزدیک شدن ایران و آمریکا از مراحل گوناگونی عبور کنیم که اولین مرحله آن کمک ایران به آمریکا در لبنان، به‌ویژه آزاد کردن گروگان‌های آمریکاست». وی سپس با اشاره به جلسه برگزار شده با قربانی‌فر و کنگرلو در فرانکفورت، قربانی‌فر را عامل گران‌فروشی تسلیحات ارسالی و کلاهبردار

معرفی می‌کند که خود را نماینده رفسنجانی معرفی می‌کرد و براساس اظهارات وی در ۲۶ ماه مه (مطابق ۴ خرداد ۱۳۶۵) هیئت آمریکایی با دهها قلم کالای الکترونیک به تهران آمد و در تهران با برخورد اهانت‌آمیز مقامات ایرانی مواجه شد.

سیکورد ادامه می‌دهد:«مک فارلین پس از سفرش به تهران گزارشی منفی به ستاد عملیات داد و عملاً اقدامات این گروه را منفی توصیف کرد. بعداً گروه ایرانی گفتند اشتباهی رخ داده است و ما به‌دلیل عدم رعایت قول‌هایی که این گروه به ایرانی‌ها داده بودند، گفتیم تا اجرای قولشان حاضر به مذاکره نیستیم و دلیل اینجا نشستن من، عدم موفقیت سفر مک فارلین به ایران می‌باشد تا اینکه پس از مدتی یک گروگان آزاد شد و دستگاه اطلاعاتی ما گزارش داد که تلاش کنگرلو بوده که باعث آزادی این گروگان شده است.» او ضمن اعلام آمادگی برای فروش موشک تاو با قیمت ۶۳۰۰ دلار برای هر دستگاه، از قیمت چهارده هزار دلاری ارائه شده توسط تیم قبلی اظهار تعجب کرد.

پیگیری در تهران

بنا به اظهارات علی هاشمی وی در بازگشت به دیدار عموی خود هاشمی رفسنجانی می‌رود و گزارشی از سفر لندن و بروکسل و تماس آمریکایی‌ها به ایشان می‌دهد. اما هاشمی رفسنجانی به او اظهار می‌کند که آنچه به او درباره سفر مک‌فارلین گفته‌اند نادرست و دروغ است، و بهتر است وی در این باره با کسی سخن نگوید، اما گزارش دقیق ماجرا را بنویسد.

اما حس ماجراجویی بار دیگر علی هاشمی را تحریک به تحقیق در مورد واقعیت آمدن یا نیامدن آمریکایی‌ها به ایران می‌کند که به اطلاعات غیردقیقی از اتفاقات دست می‌یابد و برای تکمیل اطلاعاتش در نهایت به این نتیجه می‌رسد که به دلیل روابط پیشین خود با محسن رضایی (به واسطهٔ حضور در جبهه و همکاری نزدیک با وی) ماجرا را برای او شرح دهد. علی هاشمی در این‌باره می‌گوید: «محسن رضایی به دلیل اینکه اصولاً این‌گونه مسائل و تأمین سلاح مرتبط به جنگ است و می‌تواند در سرنوشت جنگ تأثیرگذار باشد، ابراز می‌دارد که مسائل جنگ اصولاً باید از طریق وی پیگیری شود و نه از طریقی دیگر.»

فرمانده وقت سپاه پاسداران همچنین آمدن آمریکایی‌ها را تأیید می‌کند و می‌گوید که احتمالاً آمریکایی‌ها از کانال اول ناامید شده‌اند و یا قصد تکمیل کانال اول را با کانال مطمئن دیگری دارند و یا قطعاً می‌خواهند به کانال جدیدی وصل شوند و ما باید تا آمریکایی‌ها در این باره حرص و ولع دارند، استفاده کنیم. او همچنین تأکید کرد که از طریق وی (علی هاشمی) با آنان مجدداً تماس حاصل شود. هنگامی که علی هاشمی نگرانی‌اش را از مخالفت عموی خود مطرح می‌نماید، محسن رضایی می‌گوید: «خود وی موضوع را با ایشان درمیان خواهد گذاشت.» پس از جلسه علی هاشمی با محسن رضایی، تردید وی برطرف می‌شود.

در جلسه دوم علی هاشمی با محسن رضایی، وی ضمن تعیین خطوط کلی و نحوه برخورد با آمریکایی‌ها، فهرست تسلیحات و اطلاعات مورد نیاز را به علی هاشمی می‌دهد. همچنین قرار می‌شود اعتماد آمریکایی‌ها مجدداً جلب شود. افزون بر آن، اسم مستعاری نیز برای علی هاشمی انتخاب گردید. و قرار شد که در جریان گزارش به هاشمی رفسنجانی این نام به کار رود و اینکه این دیدار آخرین دیدار علی هاشمی باشد و فرد دیگری برای ادامه مذاکرات معرفی شود. از این رو، علی هاشمی پس از ملاقات آخر با محسن رضایی با حکیم تماس می‌گیرد و آمادگی خود را برای ملاقات بعدی اعلام می‌کند.

سفر به مکان ناشناخته

علی هاشمی برای ملاقات بعدی عازم ترکیه می‌شود و از طریق ترکیه، پس از ساعتها پرواز با هواپیمایی کوچک که برای سوخت‌گیری توقفی هم داشته است، به مکان ناشناختهٔ موردنظر طرف مذاکره‌کننده می‌رسد. او ابراز می‌دارد که در ابتدا نمی‌دانست واقعاً کجا بوده فقط به نظر می‌رسید که بعد از چند ساعت پرواز به یکی از شهرهای اروپایی مانند ژنو رسیده است و از آنجا با پروازی چند ساعته به محلی رسیدند و مجدداً بی آنکه اجازه پیاده شدن به او داده شود، پرواز به مکان نهایی صورت می‌گیرد.

به هر حال در مقصد نهایی، سیکورد و حکیم مجدداً به استقبال علی هاشمی می‌آیند و شام را به‌اتفاق می‌خورند. هنگام صرف شام، سیکورد سخنانی درمورد نیازهای جنگی

ایران، از جمله نیاز به موشک‌های هوایی دورزن که بتواند اهداف را در ارتفاع بسیار بالا مورد اصابت قرار دهد بیان می‌دارد و گفته می‌شود که قرار است با یکی از مقامات عالی‌رتبه آمریکا دیداری ترتیب داده شود، اما نام این مقام به میان نمی‌آید.

مکالمات پس از شام حکیم با علی هاشمی نیز جالب توجه است. حکیم ظاهراً به لاف و گزاف می‌گوید: «اگر مسئله گروگان‌ها تا قبل از انتخابات کنگره حل شود، هر درخواستی که شما داشته باشید، انجام خواهد شد و آمریکایی‌ها فعلاً فقط خواستار آزادی گروگان‌ها پیش از موعد انتخابات هستند. اگر ریگان دست چند گروگان آزاد شده را بگیرد و در تلویزیون ظاهر شود، جمهوری‌خواهان برنده خواهند شد. انتخابات کنگره بسیار مهم است و شما هرکاری می‌توانید، انجام دهید. قربانی‌فر آمریکایی‌ها را در پرداخت‌ها بسیار آزار داده و هر گران‌فروشی که تاکنون اتفاق افتاد، تقصیر او بوده است.»

حکیم همچنین دربارهٔ قربانی‌فر می‌گوید: «بهتر است ایرانی‌ها مواظب قربانی‌فر باشند و او را به ایران برده و در تهران نگاه دارند.» وی می‌افزاید: « قربانی‌فر می‌ترسد به دست آمریکایی‌ها کشته شود و برای همین شرح همه چیز را مکتوب کرده و در اختیار یک استاد دانشگاه در آمریکا گذاشته است تا تهدید به افشای آن نوعی ضمانت جانی برای او باشد.»

روز بعد ساعت ۱۰ مذاکرات مجدد آغاز می‌شود، اما این بار به‌جای حکیم، فرد دیگری مسئولیت ترجمه را بر عهده می‌گیرد. علی هاشمی را به اتاقی بدون پنجره با سقفی کوتاه هدایت می‌کنند، شاید برای اینکه در آن مکان بهتر بتوانند همه مکالمات را ضبط کنند. در آن اتاق سیکورد، نورث و فرد دیگری حضور داشت که او را «رئیس» معرفی کردند. علی هاشمی معتقد بود که آن شخص شبیه پویندکستر (رئیس شورای امنیت ملی) بود. صحبت‌هایی که در این جلسه مطرح شد عمدتاً حول محورهای ذیل بود:

۱. تروریسم، گروگان‌ها و آزادی آنان و نیز پیشگیری از تکرار این گونه مسائل در منطقه و نیازهای تسلیحاتی ایران

۲. استراتژی ایران، روسیه و امنیت خلیج فارس

۳. مصالح ایران و آمریکا

البته ناگفته آشکار است که منظور اصلی دو طرف، همان مورد اوّل بود. علی هاشمی براساس رهنمودهای محسن رضایی بر موضوعاتی چون گران بودن قیمت موشک‌ها و لزوم صادق بودن آمریکایی‌ها در مذاکرات تأکید می‌کند و می‌گوید اسرائیل نباید در ارتباط میان دو طرف، نقش و حضور داشته باشد. او همچنین اظهار می‌دارد که از لبنان خبر رسیده است پیش از کشته شدن ویلیام باکلی چند صد صفحه از او اطلاعات گرفته شده است و روس‌ها به‌شدت دنبال آن اطلاعات هستند، اما ما از نفوذمان در منطقه استفاده کرده‌ایم و نگذاشته‌ایم این اطلاعات به روس‌ها تحویل داده شود، اما اگر سرعت عمل رعایت نشود، امکان پیشگیری در دستیابی روس‌ها به این اطلاعات ضعیف می‌شود.

آمریکایی‌ها درباره مکان دفن جنازه با کلی و چند صد صفحه اطلاعات پرس و جو می‌کنند که علی هاشمی اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. سپس درباره دیگر گروگان‌ها پرسش می‌شود که هاشمی بار دیگر اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و می‌گوید: «نیاز به پرس و جوهای آتی است.»

چکیده گفتگوها نشان می‌دهد که هدف اصلی آمریکایی‌ها آزادی گروگان‌ها بوده است و توضیحاتی نیز درباره مشکلات و خط و خطوط برخی افراد ذی‌نفوذ در سیستم حکومتی ایالات متحده ارائه می‌شد. همچنین نورث در این باره گفت: «ریگان به شدت از اینکه مسئله گروگان‌ها و اقدامات تروریستی منطقه حل نمی‌شود، ناراحت است.» او از قول ریگان افزود: «هرکسی که ادعای حل مشکل را کرد، متقاضی اسلحه است و همه ما بدل به دلال اسلحه شده‌ایم و اگر نتوانیم کاری صورت دهیم، از کاخ سفید بیرونمان می‌کنند.»

چکیده سخنان نورث این بود که موقعیت وخیم است چرا که به دلیل حمایت‌های همه جانبه غرب و روسیه از عراق و تجهیز این کشور به سلاح‌های کشتار جمعی (شیمیایی و میکروبی) موازنه جنگ به سود عراق در حال تغییر است و در کابینه نیز چند دستگی وجود دارد، شولتز (وزیر خارجه وقت آمریکا) و واین برگر (وزیر دفاع وقت آمریکا) در یک سو هستند و ریگان (رئیس جمهور وقت آمریکا)، بوش (معاون

وقت رئیس جمهوری آمریکا) و کیسی (رییس وقت سازمان CIA) در سوی دیگر. بوش مدافع کانال اول و قربانی‌فر است، شولتز نیز دست به دامن کانال‌های دیگر شده و تماس‌هایی نیز آغاز شده است.

نورث تأکید می‌کرد که وجود کانال‌های گوناگون قابل درک است، اما آنان همواره خواهان مذاکره مستقیم با یک مقام ارشد ایرانی بوده‌اند که موفقیتی در این زمینه نداشته‌اند. همچنین این نکته نیز یادآوری شد که گفتگو با ایران کار دشواری بوده و هست و پیام‌های فراوانی از طریق ژاپن، پاکستان و ترکیه برای مقامات ایرانی ارسال شده که نتیجه‌بخش نبوده است.

نورث در این گفتگوها افزوده بود که آنان می‌پنداشتند براساس گفته قربانی‌فر و میلر[1]، می‌توانند از کانال کنگرلو با مقامات ایران تماس بگیرند و همین افراد بودند که ترتیب مسافرتشان را به تهران داده بودند و آنان در آغاز خیال می‌کردند براساس قول قربانی‌فر قرار است با آقایان رفسنجانی و [آیت‌الله] خامنه‌ای دیدار کنند.

به همین دلیل بود که پرزیدنت ریگان یکی از مستشاران مورد اعتماد خود را برگزیده و در رأس هیئتی به ایران فرستاده بود. سرهنگ اولیور نورث که خود جزو هیئت اعزامی به تهران بود، یادآوری کرد: «در بدو ورود به ایران یک ساعت معطل شدیم تا به پاویون برویم و باز معطل شدیم تا به هتل برویم. در ایران فقط با چند مأمور دولت ملاقات کردیم که بی‌شک نامشان مستعار بود: نجفی، مصطفوی، سمیعی و کنگرلو که البته نجفی همان دکتر هادی نماینده مجلس بود که باهوش هم بود و حرف‌های ما را نیز می‌فهمید، اما سفر موفقی نبود. حتی برای دیدن شهر هم ما را از هتل بیرون نبردند، طوری که مک‌فارلین به‌طور جدی عصبانی شد و به من گفت: «حرامزاده ببین چکار کردی! و خلاصه برایم بسیار گران تمام شد.»

سرانجام پس از گفتگوهای طولانی اندکی هم درباره اختلاف دیدگاه‌ها در آمریکا دربارهٔ ایران و نیز دربارهٔ اینکه این ماجرا و این کانال باید مخفی بماند و از دردسرساز بودن آن در صورت افشا شدنش سخن گفته شد.

---

[1] نام مستعار دیگر آمیرام نیر

نورث در ادامه ابراز می‌کند که آنان اطمینان دارند از طریق وی (علی هاشمی) بهتر می‌توانند با ایران ارتباط برقرار نمایند و خواهان قطع کانال قربانی‌فر و کنگرلو هستند. نورث همچنین اطلاع می‌دهد که قرار است رئیس جمهور ایالات متحده در صدای آمریکا به‌خاطر مواضع ایران در موضوع آزادی مسافران هواپیمای ربوده شده آمریکایی، از ایران و رئیس جمهور ایران تشکر کند. پس از آن جلسه پایان می‌یابد.

پس از آن مجدداً جلسه‌ای با سیکورد تشکیل می‌شود که طی آن دربارهٔ جزئیات ارسال پول و آزادی گروگان‌ها در قبال ارسال اسلحه و حل اختلافات ایران و آمریکا در مورد سلاح‌ها و تجهیزات هوایی مربوط به حساب مشترک وزارت دفاع آمریکا و رژیم پهلوی (IMF) که پس از وقوع انقلاب‌اسلامی بلاتکلیف مانده است، صحبت می‌شود. این نکته نیز طرح می‌شود که چون اسرائیل از مسیر ارسال سلاح حذف خواهد شد، باید از طریق پرتغال عمل کرد. همچنین گفته می‌شود برای ارسال اسلحه نیاز به خریداری یک هواپیماست که در نهایت متعلق به ایران خواهد شد. پس از توافقات، جلسه دیگری با نورث ترتیب داده می‌شود که طی آن وی درباره نظر ریگان دربارهٔ اتمام جنگ به‌صورت شرافتمندانه و به سود ایران سخن می‌گوید. او در پاسخ علی هاشمی که پرسیده بود منظور از واژه شرافتمندانه چیست؟ پاسخ می‌دهد: یعنی دورانداختن صدام به صورت یک آشغال!!

بار دیگر بحث به مسئله گروگان‌ها و اهمیت آن برای آمریکا باز می‌گردد که علی هاشمی متذکر می‌شود: «این امر برای ایران در حکم معامله تجاری نیست و ایران با نیت بشردوستانه مایل به حل مشکل است، اما برای تحقق آن باید به خواسته‌های لبنانی‌ها هم توجه شود تا مشکل سریع‌تر برطرف گردد.» در پایان علی هاشمی درباره آمدن فرد دیگری به‌جای خودش صحبت می‌کند و می‌گوید: «من شغل یا مسئولیت رسمی ندارم، و به دلیل اشتغال به تحصیل (دانشجو) فرصت کافی نیز ندارم اما حتماً به مقامات بلندپایه گزارش خواهم داد.»

با حضور سیکورد و حکیم، نورث مجدداً مسائل مربوط به حل سلاح و قیمت‌ها را مرور می‌کند و می‌گوید: «در آمریکا برای سلاح و مهمات ویژه، چهار نوع قیمت وجود دارد. اولین قیمت برای سازندگان قطعات اسلحه است که با همدیگر معامله می‌کنند.

قیمت دوم، قیمتی است که فروشندگان به دولت آمریکا می‌فروشند. قیمت سوم برای هم‌پیمانان آمریکاست و سرانجام قیمت چهارم نیز وجود دارد که بالاتر از سه قیمت دیگر است که درمورد فروش اسلحه به ایران به ناچار باید از این تعرفه استفاده کرد.»

نورث می‌افزاید: «ذکر یک نکته ضروری است که برخی نیروهای نظامی شما به میکروفیش‌هایی حاوی قیمت سلاح‌ها از گذشته دسترسی دارند. لذا وضع را به گونه‌ای انتقال داده‌اند که درواقع درست نیست. زیرا سلاح‌ها باید به قیمت تجاری خریداری شوند، آن هم با اجازه رئیس جمهور!»

به این ترتیب باز هم بار دیگر عدم صداقت آمریکایی‌ها به‌صورتی جدی خود را عیان می‌کند و ثابت می‌شود هدف آنان نه ایجاد رابطه با ایران یا هر چیز دیگر، بلکه آزادی گروگان‌ها و فروش اسلحه، آن هم گرانتر از حد معمول بوده است و مسائل دیگر به عنوان چاشنی به آن افزوده می‌شد.

علی هاشمی پس از بازگشت به تهران، گزارش سفرش را به محسن رضایی می‌دهد و در جلسه دیگری محسن رضایی به وی ابراز می‌کند که او این گزارش سفر را به‌عنوان سفر مأموری به نام اسکندری به اطلاع هاشمی رفسنجانی خواهد رساند. او سپس موفقیت علی هاشمی را تبریک می‌گوید و سمیعی را برای ادامه کار معرفی می‌کند.

مذاکرات فرانکفورت

در اواسط سال ۱۳۶۵ علی هاشمی به همراه سمیعی برای دیدار مجدد حکیم به آلمان می‌رود. حکیم که به استقبال آمده بود، از حضور سمیعی تعجب می‌کند. علی هاشمی که صرفاً برای معرفی سمیعی در سفر حضور داشت و در جلسه اول به عنوان معارفه طرف ایرانی شرکت کرده بود، در پی بروز اختلاف بین سمیعی و طرف‌های آمریکایی در جلسه دیگری نیز حاضر می‌شود. سرانجام در آخرین جلسه برای خداحافظی، نورث از علی هاشمی تشکر می‌کند و یک انجیل که ریگان پشت آن به دست‌خط خود مطالبی نوشته بود، به او می‌دهد تا به مقامات عالی‌رتبه ایران تسلیم کند.

اما اختلافات در مذاکره ظاهراً بر سر نحوه پرداخت بود که منجر به رد و بدل شدن سخنان تند و حتی تهدیدآمیز میان دوطرف شده و جلسه به‌هم می‌خورد. اما با مداخله حکیم و علی هاشمی اختلافات کم‌کم حل و به هر شکل، پول حواله می‌شود.

پس از این دیدار بود که محموله‌ای از سلاح‌های درخواستی به ایران تحویل داده می‌شود و در پی آن در ۱۱ آبان (دوم نوامبر) یکی از گروگان‌ها، به نام دیوید جاکوبسن آزاد می‌گردد. البته توقع آمریکا آزادی دو گروگان بود که محقق نشد و پیگیری‌ها و تماس‌های بعدی کیو و حکیم بی‌پاسخ ماند.

در مذاکرات طرف‌های ایرانی با آمریکایی‌ها در این مرحله بارها از تشکیل کمیسیون ایرانی – آمریکایی و طرحهایی به منظور آزادسازی گروگان‌ها و ارسال تسلیحات مورد نیاز ایران مباحثی مطرح گردید. از جمله توافقی که در ۲۶ اکتبر ۱۹۸۶ (۴ آبان ۱۳۶۵) صورت پذیرفت طرح آزادی ۱۷ عضو حزب‌الدعوه بود که در کویت زندانی بودند و به طرح شش ماده‌ای به شرح ذیل معروف شد :

قدم ۱: نمایندگان رسمی دولت ایران می‌بایست دولت کویت را مطمئن نماید که هیچ کوشش دیگری جهت صدمه وارد کردن به رهبریت دولت کویت انجام نخواهد شد.

ملاحظه : این امر بایستی قبل از ۱۵ نوامبر ۱۹۸۶ (معادل ۲۴ آبان ۱۳۶۵)صورت پذیرد.

قدم ۲: ما بین ۱۵ تا ۲۰ نوامبر ۱۹۸۶(۲۴ تا ۲۹ آبان ۱۳۶۵) ،(تولد حضرت رسول اکرم) دولت آمریکا، دولت کویت را مطلع خواهد ساخت که مخالفتی جهت آزادی اعضای حزب الدعوه نخواهد نمود.

ملاحظه : دولت آمریکا حول موضوع فوق هماهنگی لازم را با دولت فرانسه نموده و از فرانسه تقاضا می‌نماید تا عمل متشابه صورت دهد.

قدم ۳: اگر ایران موافقت نماید رئیس جمهوری [ریگان] از کمک دیپلماتیک ایران در جهت آزاد سازی گروگان‌های آمریکایی درلبنان قدردانی به عمل خواهد آورد.

قدم ۴: در فاصله ۱۵ تا ۲۰ نوامبر ۱۹۸۶ (۲۴ تـا ۲۹ آبـان ۱۳۶۵) دولـت آمریکـا از طریق فرد ثالث به کویت پیشنهاد خواهد نمود آزاد سـازی زنـدانیان در مراسـم خـاص مذهبی(تولد حضرت رسول) جهت ارتقا اتمسفر سیاسی نقش کلی خواهدداشت.

قـدم ۵: پـس از ۲۰ نـوامبر ۱۹۸۶ (۲۹آبـان ۱۳۶۵) و قبـل از ۱۵ دسـامبر ۱۹۸۶ (۲۴ آذر ۱۳۶۵) دولت آمریکـا از جریانـات امـر عربـستان سـعودی را مطلـع نمـود و پشتیبانی کشورهای عربی به خصوص کشورهای حاشیۀ خلیج فارس را در ایـن راسـتا جلب خواهد کرد.

قدم ۶: تقریباً در ۵ نوامبر ۱۹۸۶ معادل ۱۴ آبان ۱۳۶۵، طرح فوق توسط نماینـدگان دولت ایران وآمریکا در جلسه‌ای مورد بازنگری قرار خواهد گرفت و در مورد ماده ۵ از طرح ۹ ماده‌ای توافق خواهد شد .

این نکته جالب و معنادار است که درست یک روز پس از آزادی جاکوبسن، یعنـی در ۱۲ آبان (سوم نوامبر) موضوع در نشریه عربی زبان الشراع افشا می‌شود که بـه نوبـه خود دارای ابعاد و پیامدهای فراوانی است که در بخش‌هـای آتـی ایـن مکتـوب بـه آن خواهیم پرداخت.

افشای مطلب و مشکلات

پس از درج خبر آمدن هیئت آمریکایی به تهران در مجله الشراع، از سوی سـپاه بـه علی هاشمی اطلاع داده می‌شود که آمریکایی‌ها می‌خواهند جریـان ملاقـات‌هـا را افـشا کنند و بهتر است او در تهران نماند و همانند گذشته به جبهه برود. علی هاشمی گرفتار تردید می‌شود که آیا نزد هاشمی رفسنجانی برود و کلیه مسائل را به او بگوید یا نـه؟ او هنگام رفتن به جبهه همه چیز را با همسر و مادرش در میان می‌گذارد و حتـی بـه آنـان می‌گوید که اگر شهید شد، نزد عموی وی (هاشمی رفسنجانی) بروند و تمامی وقایع را به‌اطلاع ایشان برسانند.

موضوع حضور علی هاشمی در مذاکرات، از سوی همـسر و مـادر وی، بـه عمـوی دیگر، محمد هاشمی اطلاع داده می‌شود، سپس به علی هاشمی تلفنی اطلاع می‌دهند به تهرن بازگردد و مسائل را با هاشمی رفسنجانی درمیـان بگـذارد. هنگـامی کـه محـسن

رضایی در جریان قرار می‌گیرد، از اینکه مسائل از طریق خانواده به هاشمی رفسنجانی انتقال یافته، ناراحت می‌شود و ابراز می‌دارد، بهتر بود از طریق خود وی این کار صورت می‌گرفت.

پس از دخالت امام خمینی (ره) و بازداشتن منتقدان از ایراد اتهام به اشخاص درگیر در امر خرید سلاح، محسن رضایی به علی هاشمی می‌گوید: «اگر می‌خواهی می‌توانی به تهران بازگردی. مسئله دیگر پایان یافته است و می‌توانی همه چیز را توضیح بدهی.» او همچنین متذکر می‌شود که علی هاشمی در برابر هر بازخواستی اعلام کند که وی به خواسته و هدایت محسن رضایی عمل کرده است.

در خاطرات ۲۳ آبان ۱۳۶۵ هاشمی رفسنجانی نیز به این موضوع اشاره شده است: «عصر اخوی‌زاده علی آمد. از خوزستان احضارش کرده بودم. گزارش دیدار مذاکره مجدد با آمریکایی‌ها را داد. قبل از اقدام او را نهی کرده بودم و به من گفته بودند که رفته آمریکا با ریگان مذاکره کرده درباره سقوط صدام. معلوم شد به آمریکا نرفته بلکه به نوعی ادامه همان رشته ارتباط‌های سابق شده و با نورث، پویند کستر، حکیم و سام صحبت کرده و معلوم شد انجیل با امضای ریگان را آورده و این کار را با اصرار محسن رضایی کرده.»

ایشان در ۵ آذر ۱۳۶۵ نیز از ملاقاتی با محسن رضایی در این راستا صحبت کرده و ضمن اشتباه خواندن این اقدام رضایی می‌نویسد: «اما از جهتی به ایشان حق دادم، زیرا احساس نیاز به سلاح را بیش از دیگران دارد و از طرفی پی‌برده که فاز اول در آستانه بن بست است و فکر کرده با در صحنه قرار گرفتن برادرزاده من پیشرفت کار بهتر خواهد شد.»

علی هاشمی در بازگشت به تهران، عموی خود را بسیار ناراحت می‌یابد و قرار بر این می‌شود که از طریق وزارت اطلاعات، گزارش دقیق و جامعی تهیه شود و کل قضایا برای آگاهی سران کشور بازگو شود که مطالب ذکر شده ماحصل آن گزارش است.

علی هاشمی به دلیل اینکه بدون اطلاع عموی خود و فرمانده جنگ این اقـدامات را انجام داده علاوه بر وزارت اطلاعات گزارشی هم از این مـاجرا بـه حـاج سـید احمـد خمینی ارائه کرد.

بعدها قربانی‌فر به هیئت رسیدگی‌کننده کمیسیون تاور گفت: «رفتن مسئولان شورای امنیت ملی به سوی کانال دوم، اشتباهی بزرگ بود. زیرا کانال اول (خـود وی) هـر سـه جناح درون حکومت ایران را وارد این ابتکار کرده بود، درصورتی که کانـال دوم فقـط متصل به یک جناح بوده و این خود به بروز برخورد میان جناح‌هـا در ایـران انجامیـده است. علت درزکردن این مذاکرات نیز در اصل برای ضربه زدن به هاشمی رفسنجانی و در محذور قرار دادن او بوده است. همچنین فروش سلاح از طریق کانال دوم به نـسبت کانال اول چندان هم به سود ایالات متحده نبوده، زیرا قیمت پیشنهادی برای هر موشک تاو در معامله با کانال دوم، حدود هشت هزار دلار کمتر از قیمت‌های پیـشین بـوده کـه توسط خود او به ایران فروخته می‌شد.»

گزارش تاور و کانال دوم

در مقایسه مطالب گزارش تاور با آنچه اتفاق افتاده و اظهارات علی هاشمی تناقض‌هایی وجود دارد که اشاره به آنها لازم است:

۱. براساس گزارش تاور، ایرانی‌ها قربانی‌فر را کلاهبردار معرفی کرده‌اند، درحالی که در طول مذاکرات این امر بارها از سوی آمریکایی‌ها مطرح شده بود.

۲. به ادعای گزارش تاور، دستیاران گروه الکساندر هیـگ و دسـتیار گـروه سـناتور کندی درصدد ملاقات با «این خویشاوند» برآمدند که با امتنـاع او و درخواسـتش بـرای ملاقات با نمایندگان ریاست جمهوری روبرو شدند. اما علی هاشمی می‌گوید: «هرگز از سوی این گروه‌ها تماسی با او نگرفته‌اند و او حتی چنین موضوعی را بـرای داغ کـردن بازار مذاکره به آمریکایی‌ها نگفته است.» احتمال می‌رود دلال‌های میانی این موضـوع را برای سوءاستفاده از مسائل داخلی آمریکا مطرح کرده باشند.

۳. ادعا شده است کانال دوم مسائل را مستقیماً به هاشمی رفسنجانی گزارش می‌داد، درصورتی که علی هاشمی می‌گوید:« آمریکایی‌ها اصرار داشتند که من به چه کسی گزارش می‌دهم و من به نام هاشمی رفسنجانی اشاره‌ای نکردم.»

۴. گفته شده است علی هاشمی داوطلب گفتگو با هاشمی رفسنجانی دربارهٔ مسئله گروگان‌ها به‌عنوان واسطه میان دولت آمریکا و ایران شد، اما علی هاشمی هر دو مطلب را رد می‌کند و می‌گوید: «در ملاقات بروکسل فقط شنونده بودم.»

۵. ادعا شده است که سفر از طریق اسرائیل به آمریکا بوده است، اما علی هاشمی خود می‌گوید با توجه به مسیرهای هوایی، برای رفتن به آمریکا لازم نیست از اسرائیل عبور کرد. بنا بر اظهارات وی سفر از ترکیه شروع و در ایسلند در پایگاه نظامی سوخت گیری و پس از آن در کانادا توقف و از آن جا به واشنگتن رفت.

۶. ادعا شده است که علی هاشمی پس از بازگشت از بیروت، خواستار ملاقات با آمریکایی‌ها شده، درحالی که علی هاشمی هیچ سفری به بیروت نداشته است.

۷. به گفته آمریکایی‌ها علی هاشمی قول به بردن قرآن برای مقامات آمریکایی داده است، اما او می‌گوید: «هیچ قولی برای بردن قرآن ندادم و حتی تا زمانی‌که در فرانکفورت انجیل را به من دادند، اطلاعی از اینکه چه چیزی برایم آوردند، نداشتم.»

کنتراها ــ نیکاراگوئه

یکی از مسائلی که در جریان رسوایی مک‌فارلین به این جریان پیوند خورده است، بحث «کنتراها» است که گفته می‌شود در این فرایند بخشی از پول حاصل از فروش سلاح به ایرانیان، به حساب شورشیان مخالف دولت ساندنیست نیکاراگوئه (موسوم به کنتراها) واریز شد؛ چنان که این ماجرا در غرب به جریان «ایران کنترا» معروف است.

قبل از ورود به مبحث اصلی، نگاهی مختصر به چگونگی شکل‌گیری کنتراها بی‌فایده نیست.

نیکاراگوئه با ۱۳۰ هزار کیلومتر مربع و حدود ۶ میلیون نفر جمعیت، در آمریکای مرکزی در مجاورت دریای کارائیب و اقیانوس آرام شمالی، بین کاستاریکا و هندوراس قرار دارد. این کشور قرنها تحت سلطه و استعمار اسپانیایی‌ها بود- به طوری که هم اکنون زبان رسمی آن اسپانیایی است ـ و در سال ۱۸۲۱ به استقلال دست یافت. در اوایل قرن بیستم نیز آمریکایی‌ها بر این کشور تسلط یافتند تا اینکه در سال ۱۹۲۷ سزار آگستو ساندنیو، پس از ۶ سال مبارزه چریکی علیه آمریکایی‌ها، موفق به بیرون راندن آنها از کشور شد، اما آمریکایی‌ها توانستند رئیس جمهور باب میل خودشان، ساکاسا، را سر کار آورند. ساکاسا نیز طرفداران ساندنیو را خلع سلاح کرد و خود وی را نیز در

جریان توطئه‌ای به قتل رساند. اما اندکی بعد فرمانده گارد، ساموزا، با حمایت آمریکا، با قتل ساکاسا قدرت را در دست گرفت و حدود ۳۰ سال با قتل و غارت بر مردم حکومت کرد.

در سال ۱۹۶۱ در مخالفت با این حکومت وابسته به آمریکا، جبهه آزادی بخش ملی نیکاراگوئه با حمایت مردم تشکیل شد که به یاد ساندنیو، خود را «ساندنیست» نامیدند. این جنبش به رهبری دانیل اورتگا با گرایش سوسیالیستی در سال ۱۹۷۹(۱۳۵۷هـ .ش)، پایتخت را تصرف کرد و قدرت را در دست گرفت و ۴ سال بعد نیز اورتگا در انتخابات با رأی اکثریت مردم به ریاست جمهوری رسید.

اما مخالفان این دولت انقلابی که از اعوان و عمال حکومت قبل بودند، با حمایت آمریکا از هیچ کوششی برای مخالفت با دولت فرو گذار نمی‌کردند و به عملیات مسلحانه و خرابکاری و قتل و کشتار مردم دست می‌یازیدند. این مخالفان دولت «کنترا» (Contra) نامیده می‌شدند که به همان معنی «مخالفان» است.

سیاست کلی دولت آمریکا حمایت از این گروه مخالف دولت ملی بود و ریگان به کرات از کنگره درخواست کمک‌های مالی و تسلیحاتی برای حمایت از آنان را طرح می‌کرد؛ از جمله در ژانویه ۱۹۸۶ درخواست ۱۰۰ میلیون دلار کمک نظامی به کنتراها کرد. اما در مقاطعی این درخواست‌ها با مخالفت کنگره روبرو می‌شد و طی سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ چندین قانون بعضاً متناقض در کنگره در رابطه با این گونه کمک‌های آمریکا به گروههای مخالف دولت و از جمله کنتراها به تصویب رسید که در مقطعی این گونه کمک‌ها مجاز و در زمانی(با توجه به فشار افکار عمومی و وانمود کردن اینکه آمریکا در برابر خواست مردم این کشور قرار نمی‌گیرد) ممنوع می‌شد.

از جمله قوانین مرتبط در این زمینه، قانون ۳ اکتبر ۱۹۸۴ (۱۱ مهر ۱۳۶۳) بود که براساس آن وزارت دفاع، سازمان سیا و سایر نهادهای درگیر فعالیت‌های اطلاعاتی و نظامی آمریکا ازهرگونه کمک مستقیم یا غیرمستقیم به عملیات نظامی در نیکاراگوئه منع شده بودند. البته این ممنوعیت شامل بخش خصوصی و غیر دولتی نمی‌شد. جالب اینکه در اکتبر ۱۹۸۶ مجدداً کنگره کمک به کنتراها را تصویب کرد.

اگرچه سیاست کلی آمریکا عموماً مبتنی بر کمک به چنین گروههایی بوده است، اما در مقطع مورد نظر ظاهراً این کمک‌ها پنهانی صورت می‌گرفت، به همین دلیل کمک به کنتراها در ماجرای مک‌فارلین نیز به صورت پنهانی و بدون اطلاع کنگره از طریق باصطلاح یک تشکیلات امنیت خصوصی رخ داد.

ذکر این نکته در اینجا ضروری است که جزئیات این واقعه (تخصیص بخشی از عواید معامله تسلیحاتی با ایران به کنتراها) مستند به گزارش تاور و اظهارات افراد درگیر در این ماجرا است که در مواردی نیز این اظهارات که برای تبرئه خود از سوی افراد دست‌اندکار ابراز شده بود، متناقض و متفاوت است، ضمن اینکه طرف‌های ایرانی نیز تا زمان انتشار این گزارش اطلاعی در این خصوص نداشتند.

بعد از ماجرای مک‌فارلین در جریان تحقیقات صورت گرفته، فاش شد که ظاهراً تنها سرنوشت نیمی از مبالغی که از ایرانی‌ها بابت فروش سلاح گرفته شده بود، مشخص است و سرنوشت مبلغ باقیمانده در ابهام است. تا اینکه سرانجام نورث اعتراف کرد که پول باقی مانده به حساب کنتراها واریز شده است.

قابل ذکر است که دلالان بابت محموله‌های ارسالی تسلیحات به ایران، مبلغی بیش از قیمت معمول آن می‌گرفتند و دولت ایران نیز با توجه به تنگناهای بسیاری که در تهیه تسلیحات مورد نیاز خود داشت و با توجه به شرایط حساس جنگ و نیاز ضروری به این تسلیحات، بهای اضافی را پرداخت می‌کرد؛ چنان که آیت الله خامنه‌ای نیز بعدها در مصاحبه‌ای گفت: «ما در مقابل تسلیحات گاه دو یا سه برابر قیمت معمول پول دادیم.» این مسئله مورد اذعان خود آمریکایی‌ها نیز بوده است. در گزارش تاور آمده است که قیمت پیشنهادی برای هر موشک ضد تانک در مقطعی هشت هزار دلار و در مقطعی دیگر ده هزار دلار بوده است. در مکاتبات رد و بدل شده بین قربانی‌فر و کنگرلو در این مقاطع نیز یکی از مواردی که مکرر از سوی کنگرلو به قربانی‌فر اعتراض می‌شد، بحث قیمت‌های بالای اقلام مورد نیاز بود و جالب اینکه قربانی‌فر نیز همیشه این مطلب را رد می‌کرد و درصدد توجیه آن برمی‌آمد؛ ازجمله اینکه چون سلاح‌های مورد نیاز ایران اکنون دیگر در آمریکا تولید نمی‌شود، آمریکایی‌ها آنها را از نقاط

مختلف دنیا و به روش‌های غیرمعمول جمع‌آوری و حمل کرده‌اند و بنابراین با این شرایط قیمت‌ها عادلانه است.

جالب اینکه وی در سال ۱۳۶۶ و پس از افشای ماجرا اعتراف می‌کند که قیمت‌ها بالا بوده است و آمریکایی‌ها را مقصر قلمداد کرده و درخواست می‌کند تا دولت جمهوری اسلامی ایران طی نامه‌ای رسمی وی را به عنوان واسطه خریداری تسلیحات معرفی کند تا وی با استخدام وکیلی خبره مابه‌التفاوت را از آمریکایی‌ها بگیرد.

در مذاکرات با کانال دوم نیز، همچنان که آمد، سیکورد در جایی برای تقبیح کانال اول، به اینکه قیمت‌های کانال اول بسیار بالا بوده است، اشاره می‌کند.

در گزارش تاور آمده است: «هیئت تحقیق در خلال کار مدارکی دال بر نقش اعضای شورای امنیت ملی در حمایت از کنتراها در زمانی که کنگره این حمایت‌ها را ممنوع ساخته بود، دریافت داشت». طبق این گزارش، سرهنگ اولیور نورث نقش اصلی را در این جریان داشته است. نورث به هیئت تحقیق تاور اذعان می‌دارد که «پس از ارسال محموله موشک‌های تاو در فوریه بین ۲ تا ۳ میلیون دلار برای حمایت از کنتراها ارسال شد. پس از ارسال محموله قطعات هاک در ماه مه نیز مبلغ بیشتری برای آنان ارسال شد.»

در گزارش تاور آمده است که مشخص نیست چه کسی برای اولین بار پیشنهاد انتقال پول برای کمک به کنتراها را مطرح کرد، اما در اوایل ۱۹۸۶ با توجه به نیاز شدید کنتراها به منابع مالی، بحث کمک به آنان بسیار مطرح بود و چنان که ذکر شد شخص ریگان نیز چنین درخواستی را به کنگره ارائه داد. نورثِ می‌گوید این ایده از سوی یکی از نظامیان اسرائیلی (Nir) که در پوشش یک آمریکایی همراه هیئت مک فارلین به ایران آمده بود، مطرح شد و اضافه می‌کند: «من سه شماره حساب در بانکهای سوئیس به وی دادم تا پول‌ها را به حساب یکی از رهبران کنتراها، به نام آدولفوکالرو، واریز کند.»

این در حالی است که در گزارش تاور در جایی دیگر اصل این طرح به خود نورث نسبت داده شده است و آمده است که نورث در اوایل آوریل طرحی برای آزادی گروگان‌های آمریکایی در بیروت تهیه نمود که در آن به صراحت قید شده بود که ۱۲میلیون دلار مبلغ اضافی حاصل از معاملات برای خرید تسلیحات مورد نیاز نیروهای

ضدساندنیست نیکاراگوئه صرف خواهد شد. اما هیچ مدرکی در دست نیست که این طرح در اختیار پویندکستر، رئیس جمهور یا دیگر مقامات بلندپایه آمریکا قرار گرفته باشد.

بنابراین با توجه به این اظهارات، در جریان ارسال چهار محموله سلاح به ایران در سال ۱۹۸۶(۱۳۶۴)، در هر محموله پول دریافتی به حسابی در بانکی در سوئیس تحت کنترل ریچاد سیکورد واریز می‌شد که پول اضافی این چهار محموله روی هم حدود ۲۰ میلیون دلار می‌شد؛۶/۳ میلیون دلار برای محموله موشک‌های تاو در فوریه، ۸/۵ میلیون دلار برای محموله‌های ماههای مه و اوت قطعات هاک و ۵ میلیون دلار برای محموله موشک‌های تاو در اکتبر.

آن چنان که از گزارش تاور بر می‌آید، مشخص نیست که سرهنگ نورث موافقت قبلی را برای انتقال پول جهت حمایت از کنتراها اخذ کرده بود یا نه. طبق این گزارش و مستند به اظهارات نورث، فقط او، مک‌فارلین و پویندکستر از قضیه انتقال پول برای کنتراها خبر داشتند.

بنابراین در گزارش تاور سعی شده است چنین وانمود شود که رئیس جمهور رونالد ریگان نیز به هیچ وجه از جریان کمک به کنتراها مطلع نبوده است؛ چنان که آمده است: «رئیس‌جمهور گفت در مورد ارسال پول برای کنتراها چیزی نمی‌دانست و هیچ مدرکی که خلاف این مدعا را ثابت کند، مشاهده نشده است.»

اما بعید به نظر می‌رسد که مقامات بلندپایه دولت آمریکا از این جریان با خبر نشده باشند، چرا که گرفتن مبلغی اضافی از فروش سلاح‌ها باید مبتنی بر طرح و ایده‌ای از قبل طراحی شده باشد و این مسئله چنان که قربانی‌فر به هیئت تاور اظهار داشت در فوریه ۱۹۸۶ مطرح بود. قربانی‌فر می‌گوید: در ملاقاتی در یکی از روزهای فوریه ۱۹۸۶ با سرهنگ اولیور نورث و سیکورد، این دو شدیداً ازکاهش منابع مالی کنتراها نگران بودند و نورث از قربانی‌فر می‌پرسد آیا ایران حاضر است به جای ۶۵۰۰ دلار بابت هر موشک تاو، ده هزار دلار بپردازد که با جواب مثبت قربانی‌فر، او نفس راحتی می‌کشد.

این گفتهٔ قربانی‌فر در ضمن مؤید این است که برخلاف گفته هایش، او هیچ تلاشی برای کاهش قیمت‌ها به نفع طرف‌های ایرانی انجام نداده است.

چرا اسرائیل؟

از موارد قابل تأمل در رسوایی مک فارلین دخالت اسرائیل به دور از چشم طرف‌های ایرانی بود؛ آن هم علی‌رغم تأکید طرف‌های ایرانی مبنی بر عدم هر گونه مراوده‌ای حتی غیر مستقیم با رژیم صهیونیستی.

در خصوص نقش اسرائیل در این ماجرا دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. از یک دیدگاه منوچهر قربانی‌فر عامل اسرائیل بوده و هدف وی به عنوان یک دلال اسلحه، فروش سلاح‌های انباری و از رده خارج اسرائیل به ایران بوده است، که البته این سلاح‌ها باید در سیستم اسرائیل جایگزین می‌شده است. بنابراین اسرائیلی‌هامسئله آزادی گروگان‌ها را از طریق واگذاری سلاح‌های خود با آمریکایی‌ها طرح کردند.

آنهااز آمریکا درخواست کرده بودند سلاح‌های تحویلی به ایران را با سلاح نو جایگزین کنند، لذا در ابتدا آمریکایی‌ها خیلی این مسئله را جدی نمی‌گرفتند ولی قول داده بودند در صورت حل مسئله، سلاح‌های جایگزین رابه اسرائیل بدهند. اما زمانی که نخستین گروگان آزاد شد با جدیت بیشتری وارد موضوع شدند، اما وقتی مقامات ایران از اسرائیلی بودن سلاح‌ها و کهنه بودن آنها آگاه شدند مجبور به دخالت مستقیم بیشتری شدند و تأمین سلاح به طور مستقیم مورد توجه قرار گرفت. لذا برای این که مشکلی

ایجاد نشود، معاملات از طریق سیستم و تشکیلات خصوصی امنیتی متعلق به سیکورد انجام گرفت. به همین دلیل یکی از احتمالاتی که در مورد افشای این مذاکرات مطرح می‌شود، کنار گذاشته شدن اسرائیلی‌ها و قربانی‌فر از مذاکرات بود. درواقع آنها چون نمی‌دانستند که نتیجه این مذاکرات بدون حضورشان به کجا می‌انجامد، ماجرا را لو دادند.

دیدگاه دیگری در این زمینه وجود دارد که اگرچه قربانی فر را از اساس اسرائیلی نمی‌داند اما دلیل اول برای وارد کردن اسرائیلی‌ها به ماجرا را رابطه نزدیک دلالان وابسته به اسرائیل با قربانی‌فر می‌داند. از این دیدگاه وی در جریان تهیه تسلیحات مورد نیاز ناگریز به ایجاد ارتباط با دلالانی چون شویمر، نیمرودی، قاشقچی و ... بوده است و این افراد به وی گفتند که تهیه این تجهیزات تنها با مجوز وزارت دفاع آمریکا ممکن است و تهیه آن در بازارهای بین‌المللی امکان‌پذیر نمی‌باشد و پیشنهاد کردند که از طریق اسرائیلی‌ها به آمریکایی‌ها نزدیک شود و لذا در این راستا وی را به کیمخه معرفی کردند و سپس از طریق کیمخه به مک فارلین معرفی شد.

در گزارش تاور نیز آمده است که عدنان قاشقچی (سرمایه‌گذار عرب و دلال بین‌المللی اسلحه) در یک برنامه تلویزیونی گفته است که در برابر تقاضای اسلحه از سوی قربانی‌فر، به وی گفته بود که تنها راه تهیه این سلاح‌ها از طریق خود آمریکایی‌هاست و «پیشنهاد کرده بود بهترین راه برای جلب توجه آمریکایی‌ها نیز برقراری رابطه با اسرائیلی‌هاست. او این‌طور فکر می‌کرد و در واقع درست هم بود و موثر هم واقع شد.»

از طرف دیگر اسرائیل نیز که کاملاً در جریان تلاش‌های آمریکا برای آزادی گروگان‌ها و حتی توسل بی‌ثمر آنها به سوریه و سایر کشورها بود، به این نتیجه رسیده بود که حل این بحران تنها به دست ایران ممکن خواهد بود؛ چراکه از تأثیر معنوی انقلاب ایران در لبنان و نهضت‌های آزادی بخش منطقه آگاه بود، بنابراین باتوجه به آشنایی قبلی با قربانی‌فر و ایرانی بودن وی و ارتباطش با رابط‌های ایرانی، بر معرفی او به آمریکایی‌ها تأکید کردند.

دیدگاه سومی نیز وجود دارد که ورود اسرائیلی‌ها به این جریان را به نفوذ اسرائیل در سیاست‌گذاری‌های آمریکا مربوط می‌داند. دیوید بوری، رئیس کمیتهٔ اطلاعاتی سنا، در مصاحبه‌ای در مورد ماجرای «ایران کنترا» گفت: «یکی از ناراحت‌کننده‌ترین چیزهایی که در این تحقیقات به دست آمده دسترسی افراد مختلف به کاخ سفید جهت تعیین سیاست خارجی بوده است که همین امر موجب نگرانی فعلی گردیده است.» که مسلماً اسرائیلی‌ها با توجه به لابی‌های قوی در آمریکا، در ردیف اول این اتهام قرار می‌گیرند. این نفوذ چنان بوده است که یکی از اعضای هیئت اعزامی به ایران به سرپرستی مک فارلین یک نظامی اسرائیلی به نام نیر (NIR) بود که حضور وی در هیئت نیز بدون اطلاع ایرانی‌ها بود.

در تمهیدات شورای امنیت ملی آمریکا برای نزدیکی به ایران نیز این مسئله مطرح می‌شود که «بهترین و سریع‌ترین راه جهت آگاهی از حوادث ایران این است که با اسرائیلی‌ها صحبت شود» و در همین راستا ملاقات‌هایی بین مقامات آمریکا و اسرائیل صورت گرفت.

در همین زمینه از سوی شورای امنیت ملی آمریکا برای درک مسائل ایران به لدین ماموریت داده شد تا در منطقه از وضعیت ایران جدید اطلاعاتی حاصل کند و وقتی شولتز، وزیر خارجه آمریکا، از این ماجرا مطلع شد در پیامی به مک فارلین شکایت کرد و گفت: «سابقه معاملات اسرائیل با ایران نشان می دهد که دستور کار اسرائیل در رابطه با ما یکی نیست و یک رابطه اطلاعاتی با اسرائیل درمورد ایران ممکن است به‌طور کامل قابل اطمینان نباشد و اضافه کرد امکان دارد این امر، تصور و تحلیل ما از اوضاع ایران را به طور جدی منحرف کند.»

بنابراین با توجه به نقش احتمالی اسرائیلی‌ها در افشای ماجرا، به احتمال زیاد حضور اسرائیلی‌ها برای این بوده که اوضاع نهایتاً به نفع ایران تغییر نکند.

تحلیلی از چرایی ماجرا در گزارش آمریکایی‌ها آمده است مبنی بر اینکه: «علاوه بر فشار افکار عمومی برای رهایی گروگان‌ها، عواملی در اسرائیل بدون شک خواهان آن بودند که ایالات متحده آمریکا هم به خاطر خودش در این معاملات درگیر شود، زیرا

این امر سبب می گردید که آمریکا از جهان عرب فاصله بگیرد و سـرانجام اسـرائیل بـه عنوان تنها شریک استراتژیک واقعی در منطقه جای خود را باز نماید.»

به نظر می‌رسد که نگرانی اصلی اسرائیل در ایـن جریـان، احتمـال تغییـر وضـعیت جنگ و حتی موازنه منطقه‌ای به نفع ایران بود. مسلماً اگـر در نتیجـه هـر تحـولی کفـه ترازو در جنگ به سود ایران سنگین می‌شد، این امر نگرانی اسـرائیل را در پـی‌داشـت؛ چرا که پیروزشدن ایران در جنگ به زعم اسرائیل، تهدیدی برای این کـشور محـسوب می‌شد. لذا به نظر می‌رسد که اسرائیلی‌ها از ابتدای کار در جریان تحولات قرار داشـتند تا به موقع ابزارهای لازم را برای دخالت در امور، داشته باشند.

افشای ماجرا

پس از آزادی یکی از گروگان‌ها در آبان ۱۳۶۵، در برخی دانـشگاه‌هـا اعلامیـه‌هـایی از سوی دفتر تحکیم در محکومیت برخی مراوده‌ها با آمریکا منتشر مـی‌شـود.[1] سـپس در روزنامه‌ای محلی در بعلبک لبنان به این اعلامیه‌ها و نیز ارتباطات اشاره‌ای مـی‌شـود تـا اینکه حسن صبرا، ناشر مجله الشراع، چاپ بیروت، که دارای مواضعی در طرفـداری از سوریه و انقلاب اسلامی بود، در مقاله‌ای در ۳ نوامبر ۱۹۸۶ (۱۲ آبان ۱۳۶۵) فاش کـرد که مشاور امنیت ملی آمریکا در رأس هیئتی بـه تهـران مـسافرت کـرده و بـا بعـضی از مقامات ایران در زمینه مبادله اسلحه مذاکره نموده است.

آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی نیز در سخنرانی روز بعد در ۴ نوامبر ۱۹۸۶ (۱۳ آبان ۱۳۶۵) به مناسبت هفتمین سالروز اشـغال سـفارت آمریکـا در تهران، اظهار داشت که مک‌فارلین به اتفاق چند تن نفر دیگر به ایران آمد، ولی هیچ‌یک از مقام‌های ارشد دولت جمهوری اسلامی ایران با آنان ملاقات نکردند.

هاشمی رفسنجانی در ابتدای این سخنرانی با اشاره به رازهای بـسیاری کـه از استیصال آمریکایی‌ها در سینه دارد و در حال حاضر نمی‌تواند آنها را مطـرح کنـد

---

۱. برای متن این اعلامیه به بخش «ضمایم» رجوع کنید.

خطاب به جمعیت می‌گوید که می‌خواهم شمه ای از این استیصال را خدمت شما عرض کنم.

وی با اشاره به تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر ملت‌های آزادیخواه جهان و مشکلاتی که از این ناحیه برای آمریکایی‌ها در مناطقی چون لبنان پیش آمده، سوابق ماجرا را تشریح می‌کند و از تلاش‌های ایران برای حل بحران هواپیماربایی TWA صحبت کرده که منجر به توسل آمریکایی‌ها به ایران برای کمک در آزادی گروگان‌هایشان در لبنان شد. هاشمی اضافه می‌کند : بعد از قضیه هواپیمای TWA از دهها کانال شروع کردند و به ما التماس کردند که شما در لبنان به ما کمک کنید. از هر طریقی دست به التماس زدند از جمله از طریق دلال‌های اسلحه‌ای که معمولاً ما به وسیله آنها بعضی اسلحه‌های مورد نیاز خودمان را تهیه می‌کنیم.هاشمی رفسنجانی با بیان این مطلب که وقتی آمریکایی‌ها از طریق توسل به افرادی چون سفیر ژاپن به نتیجه نرسیدند، چون در اعمال و گفته‌هایشان صداقت نشان نمی‌دادند، موضوع را از طریق کانال غیررسمی، از جمله دلالان اسلحه ، دنبال کردند که پس از مراوداتی ، نهایتاً منجر به سفر هیأت آمریکایی به تهران شد.

هاشمی اضافه می‌کند: «هواپیمایی حامل هیأت آمریکایی با اسامی ایرلندی وارد فرودگاه مهرآباد شد و گفتند که برای مسئولان کشور شما از آقای ریگان و مسئولان آمریکا پیام آورده‌ایم. ما فوری با دوستانمان جلسه تشکیل دادیم و به سران قوا گفتیم ... آمریکایی‌ها سه ساعت ونیم در فرودگاه معطل شدند تا ما توانستیم تصمیم بگیریم و مسئله را به خدمت امام عرض کردیم ... سپس آنها را به هتل منتقل کردیم و در هتل گفتند که آقای مک فارلین هستند و یکی دو نفر دیگر هم از مشاوران ریگان هستند که پیام آورده‌اند برای مقامات ایرانی و آقای ریگان هدیه‌ای برای مسئولان کشور شما فرستاده‌اند که یک اسلحه کمری است و پیام هم در ملاقات حضوری گفته می‌شود ...»

هاشمی می‌افزاید : «هدف آنان این بود که ما را در لبنان شفیع کنند...و خواهش و التماس که یکی از مسئولان کشور، ما را بپذیرند، چون پیغام آقای رئیس جمهور است، آقای رئیس جمهور ما را بپذیرند . گفتیم نه ، ... گفتند پس رئیس مجلس را بفرستید، گفتیم ایشان هم شما را ملاقات نمی‌کنند. گفتند پس نخست وزیر را بفرستید ، گفتیم

ایشان هم ملاقات نمی‌کنند. آقای مک فارلین عصبانی شده بود و گفته بود شما چقدر دیوانه‌اید ، شانس درخانه‌تان آمده و آمده‌ایم مشکلات شما را حل کنیم و ... شما این گونه با ما رفتار می‌کنید. من اگر به روسیه رفته بودم که پوست بخرم ، گورباچف روزی سه بار با من ملاقات می‌کرد. شما کی هستید که نماینده مخصوص رئیس‌جمهور آمریکا آمده ، اما حاضر نیستید یک کلمه با او حرف بزنید ...»

هاشمی با بیان این که پس از این که هیچ یک از مسئولین عالی رتبه ایرانی با هیأت آمریکایی دیدار نکرد، این هیأت ایران را ترک کرد، به استیصال و سردرگمی مقامات آمریکا در برابر ایران و هیمنه دروغین آن اشاره کرده و می‌گوید: «این آمریکاست! این غول بزرگ دنیاست ! این ابر قدرتی است که غربزده‌ها خیال می‌کنند یک قدرت جهانی است و اگر اراده کند ، چه و چه می‌شود و خیال می‌کنند دنیا روی انگشت این‌ها می‌گردد!»

وی در پایان نیز اظهار داشت ایران حاضر است همچنان که در ماجرای هواپیما ربایی TWAکمک کرد ، در آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان نیز ، به عنوان عملی انسان دوستانه ، کمک کند اما شرط آن این است که آمریکا نیز حسن نیت داشته باشد و به خواسته‌های ملت مظلوم لبنان توجه کند .

ایشان در خطبه دوم نماز جمعه ۱۶ آبان ۱۳۶۵ نیز با اشاره به قطع روابط آمریکا با ایران و برکات این امر برای ایران ، به برخی شگردهای تبلیغاتی ماجرا از جمله بحث ارسال اسلحه از اسرائیل به ایران اشاره کرده و می‌گوید : «اصلاً جنگ اصلی ما با اسرائیل است ... بخشی از اسلحه‌های پیشرفته ما و ابزار آنها منحصراً در دست آمریکاست ... در بازار سیاه هم اگر بخریم ، بالاخره از دست آمریکا در رفته که ما هیچ منکر نیستیم ... اینها را از کمپانی‌ها و دلال‌ها می‌خریم ، ولی از اسرائیل نمی‌خریم ، حتی اگر هواپیماهایمان بخوابد . هر جا می‌بینیم ، می‌خریم و این کار را تا به حال انجام داده‌ایم و باز هم می‌خریم . این‌ها نمی‌توانند از این طریق یک شگرد تبلیغاتی به خرج دهند که دارید از این راه اسلحه تهیه می‌کنید ....خط سیاسی ما از اول روشن است .از آن اوایل امام فرمودند که آمریکا تا آدم نشود ، ما با آمریکا رابطه برقرار نمی‌کنیم.»

بعد از مواضع آقای هاشمی رفسنجانی، مقامات کاخ سفید از جمله اسپیکز، سخنگوی کاخ سفید و دونالد ریگان، رئیس ستاد کاخ سفید، در ابتدا موضوع فروش اسلحه به ایران را به کلی انکار کردند. در این زمینه دونالد ریگان گفت: آمریکا نه آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان را می‌خرد و نه برای آزادی آنها خواسته‌های جسورانه و زیاده از حد را برآورده می‌کند.

افشای ماجرا ، در داخل کشور نیز واکنش‌هایی مختلفی نسبت به این موضوع بر انگیخت؛ از جمله در جلسه علنی ۱۳ آبان ۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی ، آقای دوزدوزانی (نمایندهٔ تهران در مجلس شورای اسلامی) در نطق پیش از دستور خود در این باره گفت: «مطلوب و ایده‌آل این است که صدام مستأصل و جنایتکار به دست ملت عراق با کمک مسلمانان انقلابی منقرض گردد نه به قول معروف با ساخت و پاخت‌های به دور از شأن انقلاب اسلامی.» وی افزود: «جمع‌بندی گزارش‌هایی نظیر آزادی غیرمنتظره گروگان‌های آمریکایی در لبنان و همزمانی آن با برخی سفرها و مذاکرات، ملت و چشم‌انتظاران انقلاب ما را نگران می‌کند.»

حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها دادستان کل کشور نیز در همین روز، در جمع گروهی از دانشجویان پیرو خط امام طی سخنانی شیوه‌های نفوذ شیطان در انسان و نیز چگونگی نفوذ شیطان بزرگ (آمریکا) را در انقلاب‌ها بیان کرد و مقابله با آمریکا را جوهره انقلاب اسلامی خواند. وی افزود: «از همان آغاز که انقلاب شروع شد، مبارزه با آمریکا شروع شد و این نکته در رابطه با این انقلاب بسیار مهم است. یعنی اگر درگیری ایران با آمریکا را کنار بگذاریم، اصلاً انقلابی نیست. جوهره این انقلاب مبارزه با آمریکاست. بنابراین این جوهره اگر از این انقلاب گرفته بشود، دیگر انقلابی نیست.» آقای خوئینی‌ها در ادامه افزود: « اگر شیطان آمد از همان دم در باید بیرونش کرد و حتی اگر بخواهد وارد شود و حرف هم نزد حتی اگر بنا داشته باشیم گوش نکنیم، اصلاً شیطان حرفی ندارد برای ما که گوش کنیم. بالاخره هرگز نباید غفلت کنیم که این

نقطه‌ها را ببندیم و به هر نیرویی که به هر کیفیتی در شعاع وسوسه‌های آمریکا قرار می‌گیرد اجازه ندهیم که نقطه کور و ورود آمریکا باشد و این پیام ۱۳ آبان است[۱]. »

مهندس میرحسین موسوی، نخست‌وزیر نیز در پایان جلسه ۱۵ آبان ۱۳۶۵ دولت، در گفت و گویی با خبرنگاران، نظر رسمی دولت دربارهٔ سفر هیئت آمریکایی به ایران و همچنین تحولات اخیر در منطقه را تشریح کرد. نخست‌وزیر ابتدا در مورد انگیزهٔ هیئت آمریکایی برای این سفر، اظهار داشت: «هدف نمایندگان ریگان در سفر به کشور ما دستیابی به کلید فتح روابط با جمهوری اسلامی بود و طبیعتاً اگر آنها موفق می‌شدند با مسئولان نظام ما به مذاکره بنشینند در حقیقت به طور رسمی و غیررسمی روابط دو کشور آغاز شده بود. لذا برخورد قاطع مسئولین کشور و عدم مذاکره با آنان دقیقاً به همین دلیل صورت گرفته است.»

مهندس موسوی در پاسخ به این سؤال که با توجه به آمیختگی والای ملت و مسئولین نظام اسلامی، چرا خبر ورود هیئت آمریکایی به ایران با تأخیر اعلام شد، گفت: «ما در ارتباط با مسائلی نظیر آمریکا و جهان استکباری، سیاست‌های پیچیده‌ای داریم، لذا برای دست‌یابی به اهداف اصولی خود از روش‌های یک نظام به غایت پیچیده و پیشرفته و صادق استفاده می‌کنیم و طبیعی است که هر خبری را در جای مناسب و در آن نقطه‌ای که می‌توانیم بهترین استفاده را ببریم، مطرح می‌کنیم و بهترین مقطع زمانی برای اعلام این خبر ۱۳ آبان بود[۲]».

در این اثنا در ۲۵ آبان ۱۳۶۵، هشت تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی (جلال‌الدین فارسی، سید احمد سیرجانی، موسویان، نیک‌روش، مرتضی فهیم کرمانی، سید محمد خامنه‌ای، نجفی و اسرافیلیان) با توجه به جنجال‌ها و تبلیغات صورت گرفته در خصوص ارتباط با دولت آمریکا، طی نامه‌ای به هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی خواستار توضیح وزیر امور خارجه در این راستا شدند[۳] که با واکنش حضرت امام(ره) مواجه گردیدند و ایشان در سخنرانی خود در ۲۹ آبان ۱۳۶۵ به مناسبت میلاد پیامبر

۱.. روزنامه کیهان، ۶۵/۸/۱۹، ص ۱۸.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۵/۸/۱۵، ص ۱۲؛ و روزنامه کیهان، ۶۵/۸/۱۵، ص ۲.

۳.. برای متن این نامهٔ به بخش «ضمایم» رجوع کنید.

اکرم(ص) و امام جعفر صادق (ع) و هفته وحدت در جمع خانواده شهدا و نماینده امام و سرپرست بنیاد شهید انقلاب اسلامی گفتند: «این رسوایی بسیار مهمی است که برای سران کشور آمریکا پیدا شد... من توقع نداشتم از بعضی این اشخاص که در این زمان که باید فریاد بزنند سر آمریکا، فریاد می‌زنند سر مسئولین ما. شماها چرا باید تحت تأثیر تبلیغات خارجی واقع شوید. لحن شما در آن چیزی که به مجلس دادید از لحن اسرائیل تندتر است.»[1] و پس از آن هشت نماینده مذکور طرح سؤال از وزیر امور خارجه را طی نامه‌ای به هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی پس گرفتند.[2] (قابل ذکر است که با توجه به مطالب امام، نامهٔ اول این نمایندگان مجلس به نامه «این تذهبون» معروف شد.)

در ایالات متحده نیز با پیگیری اعضای مجلس سنا و نمایندگان کنگره، به ویژه خبرنگاران رسانه‌های گروهی، این طور عنوان گردید که آمریکا برای آزاد کردن هفت گروگان آمریکایی که در لبنان در بازداشت بودند و به امید وساطت ایران برای آزادی گروگان‌ها موافقت نموده است تعدادی اسلحه آمریکایی به ایران تحویل دهد.

در تاریخ ۱۳۶۵/۸/۲۱ سعید رجایی خراسانی، نمایندهٔ جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل در مقر این سازمان در مصاحبه‌ای مطبوعاتی گفت: به خاطر گسترش همکاری روسیه و اروپا با ایران از یک سو و احتمال پیروزی قریب‌الوقوع ایران در جنگ با عراق از سوی دیگر، دولت آمریکا تصمیم گرفت که با دولت ایران رابطه برقرار کند.

سرانجام پس از ده روز از افشای سفر هیئت آمریکایی به ایران به علت فشار افکار عمومی آمریکا، ریگان، رئیس جمهور آمریکا در شب ۱۳ نوامبر ۱۹۸۶ (۲۲ آبان ۱۳۶۵) طی نطقی که از رادیو و تلویزیون پخش شد، درباره ارتباط با ایران، فروش اسلحه به کشور، گروگان‌های آمریکایی در لبنان، اهمیت ژئوپولتیک ایران و جنگ ایران و عراق سخنرانی کرد و از اقدامات خود در این زمینه و اعزام هیئت مک فارلین دفاع نمود. او

---

۱. برای متن کامل بیانات امام (ره)، به بخش «ضمایم» رجوع کنید.
۲. برای متن این نامه، به بخش «ضمایم» رجوع کنید.

در ۱۹ نوامبر ۱۹۸۶ (۲۸ آبان ۱۳۶۵) نیز در مصاحبه‌ای مطبوعاتی که از کلیه شبکه‌های مهم تلویزیونی آمریکا پخش گردید، مسؤلیت کامل این تصمیم را بر عهده گرفت و در دفاع از آن تأکید کرد که منظور او از این اقدام، رسیدن به چهار هدف مشخص بوده است:

۱. جانشین کردن یک رابطه کاملاً خصمانه با یک رابطه بهتر،
۲. به پایان رساندن جنگ عراق و ایران از راه مذاکره،
۳. خاتمه دادن به تروریسم،
۴. آزاد کردن کلیه گروگان‌ها.

مشاور امنیت ملی وقت ریگان (جان پویندکستر) نیز در مصاحبه با شبکه «ان.بی.سی» کنفرانس مطبوعاتی روز چهارشنبه (۱۳۶۵/۸/۲۱) رجایی خراسانی را در مقر سازمان ملل، عامل عمدهٔ تصمیم ریگان برای علنی ساختن برنامه مذاکرات خود با ایران دانست. پویندکستر دلیل سکوت دولت ریگان دربارهٔ ایجاد رابطه با ایران را در معرض خطر بودن ادامه تماس‌ها با ایران و نیز آزادی گروگان‌ها اعلام کرد و گفت که کنفرانس خبری سفیر ایران در سازمان ملل به ما کمک نمود که در مورد زمان علنی ساختن اطلاعات مربوط به برنامه تماس خود با ایران تصمیم‌گیری نماییم.

درباره چرایی و چگونگی افشای موضوع با توجه به مباحث یاد شده و حضور و نفوذ اسرائیل در این مسئله (که در فصل «چرا اسرائیل» به آن اشاره شد)، این احتمال وجود دارد که اسرائیلی‌ها در افشای ماجرای سفر مک‌فارلین به ایران نقش داشته‌اند؛ چنان که نوع برخورد اسرائیل با مسئله نیز می‌تواند تاییدی بر این امر باشد. اگر این فرض را بپذیریم که به نتیجه رسیدن این جریان به نفع اسرائیل نبوده است، طبعاً می‌توانیم نقشی نیز برای اسرائیل در افشای ماجرا قائل شویم.

بنابراین در این رابطه دو احتمال را می‌توان مطرح کرد که یا قربانی‌فر شخصاً اقدام به افشای ماجرا کرده است یا اینکه اسرائیلی‌ها در این ماجرا نقش داشتند.

بحث دیگر این است که موضوع از طریق دفتر آیت‌الله منتظری و مهدی هاشمی افشا شد؛ با توجه به عدم اطمینان ایران به آمریکا و شکست‌شان در این ماجرا شاید آمریکایی‌ها برای اینکه بتوانند برای ایران بحران درست کنند، از طریق قربانی‌فر، که

عامل آنها بود، به بیت آقای منتظری اطلاع دادند و از طریق بیت آقای منتظری موضوع برای مجله الشراع فرستاد شده و افشا شد.

هاشمی‌رفسنجانی می‌گوید: « به دستور امام پیش‌دستی کردیم و بعد از این که آنها اعلام کردند، ماجرا را از ریشه گفتیم. خودم در نماز جمعه گفتم. جلوی مجلس هم سخنرانی کردم.» وی اضافه می‌کند: «با ابتکار خودشان آمدند. خودشان پیشقدم بودند، ولی در آمریکا مانور تبلیغاتی دادند و امام به بهترین نحو کنترل کردند. بعضی‌ها در داخل می‌خواستند فتنه کنند. حرکت روشنی بود، هنوز پرونده‌اش پخش نشده بود که این بلای جان آمریکایی‌ها شد.»

جالب اینکه در ماجرای رسوایی واترگیت[1] نیز، سرنخ اصلی ماجرا را کسی به مطبوعات داد که تا مدتها مشهورترین چهره ناشناخته تاریخ معاصر آمریکا به‌شمار می‌رفت؛ یعنی مارک فلت (مأمور اف.بی.آی) که تنها مدتی پیش از مرگش هویتش را فاش کرد و لذا سالها چگونگی افشای ماجرا بر همگان پوشیده بود. لذا هیچ بعید نیست

---

۱. «واتر گیت» نام مجتمعی مسکونی ـ اداری و هتلی در واشنگتن (پایتخت آمریکا) است که کمیته ملی حزب دموکرات، طبقه ششم هتل را اجاره کرده بود تا ستاد مبارزه انتخاباتی سال ۱۹۷۲ خود را در آنجا مستقر سازد.
گردانندگان حزب جمهوری خواه که نیکسون– رئیس جمهور وقت آمریکا –نیز از آن حزب بود، شبانه به ستاد انتخاباتی حزب دموکرات در «واتر گیت» وارد شده و با سرقت مدارک و پرونده‌ها و نصب میکروفون‌های مخفی، به استراق سمع و جاسوسی علیه آن حزب پرداخته بودند تا از برنامه‌های انتخاباتی دموکرات‌ها آگاه شوند. هیاهوی عجیبی که به دنبال لو رفتن این ماجرا برخاست به دستگیری گروهی منتهی گشت که عمده آنها از ماموران کاخ ریاست جمهوری بودند؛ روز ۱۰ ژانویه ۱۹۷۳م. پنج تن از آنان در ضمن محاکمه اعتراف کردند که شب ۷ ژوئیه ۱۹۷۲، به مرکز انتخاباتی دموکرات‌ها رفته و دست به سرقت زدند. افراد مزبور متعلق به کمیته «انتخاب مجدد نیکسون» برای مقام ریاست جمهوری آمریکا بودند.
ابتدا تصور می‌شد که یک سرقت عادی صورت گرفته باشد، حتی سخنگوی رئیس جمهور اولین دروغ را اینجا گفت و موضوع را به صورت یک دزدی جزئی توضیح داد؛ ولی، دو خبرنگار از روزنامه «واشنگتن پست» به نام‌های «باب وودوارد» و «کارل برنشتاین» قضیه را پیگیری کرده و مدارک و اسنادی را به دست آوردند که پای مقامات کاخ سفید و شخص نیکسون در میان آمد.

که در ماجرای ایران ـ کنترا نیز فردی از دست‌اندرکاران در خود آمریکا به این امر اقدام کرده باشد.

احتمال دیگری که نباید آن را نیز نادیده گرفت این است که خود گروگان‌گیرها باتوجه به طولانی شدن ماجرا و شاید سردرگمی و بلاتکلیفی، به این اقدام دست زدند.

یکی دیگر از احتمالاتی را که در مورد این جریان نباید از نظر دور داشت، نقش اتحاد جماهیر شوروی است، با توجه به مقطع جنگ سرد و پوشش جاسوسی و اطلاعاتی قوی شوروی نسبت به آمریکا و به ویژه حساسیت آنها در مورد این گونه رفت و آمدها با ایران، بعید نیست که آنها با اطلاع از این جریان برای ضربه زدن به آمریکا یا در نطفه خفه کردن ارتباطات احتمالی از نظر خودشان در افشای این موضوع نقش ایفا کرده باشند.

از جمله موارد محتمل دیگری که در افشای این ماجرا نباید از نظر دور داشت نقش دول عرب متحد آمریکا در منطقه است . اصولاً یکی از نگرانی‌های آمریکایی‌ها در افشای ماجرا، به دلیل این بود که در این صورت به اعتبار آمریکا نزد متحدان عربی منطقه خدشه‌ای اساسی وارد می‌شد، چرا که در حالی که این متحدان را به پرهیز از هرگونه مراوده با ایران باز می‌داشت ، خود در صدد ایجاد مراوده پنهانی با ایران بود . لذا با توجه به این که افشای ماجرا خشم متحدان عرب منطقه‌ای آمریکا را بسیار برانگیخت و بازتابی بسیار منفی برای آمریکا داشت ، بعید نیست که این دول در افشای ماجرا نیز دست داشته باشند.

نهایتاً اینکه چگونگی افشای این ماجرا دقیقاً مشخص نیست، اما آنچه مهم است این است که همچنان‌که هاشمی رفسنجانی تأکید می‌کند «هرچیز در این قضیه کشف شد به نفع ما بود.»

در آمریکا نیز پس از افشای ماجرا، پنج کمیته برای بررسی موضوع تشکیل شد که عبارت بودند از :کمیته‌ای از طرف دولت، متشکل از جان تاور، رئیس کمیته جمهوری خواهان سنا، ادموند ماسکی، وزیر امورخارجه در کابینه کارتر و رئیس کمیته بودجه سنا،و برنت اسکوکرافت، مشاور امنیت ملی آمریکا در زمان فورد و بوش و مشاور نظامی و امنیتی نیکسون؛ گزارش این کمیته به گزارش تاور معروف شد.

دو کمیته نیز از طرف کنگره و یک کمیته هم به ریاست جان والش، دادستان ویـژه، و کمیته پنجم از سوی مجلس سنا مامور بررسی موضوع شدند.

البته در این گزارش‌ها نیز به نوعی سعی شد موضوع به نحوی فیصله یابد که ریگان را از مهلکه برهاند از جمله گزارش تاور دقیقا در همین راستا بـود وضـمن ایـن‌کـه در صدد این بود از تکرار حادثه‌ای در ابعاد واترگیت جلوگیری کند،سعی داشـت انگـشت اتهام را به سمت آرمان‌های انقلاب اسلامی نشانه بگیرد.

با همه این اوصاف در همین گزارش هم شکست آمریکا در این ماجرا اعتراف شده است و ابتدای گزارش نیز با شعری معروف آغاز می‌شود که «نگهبان نگهبانان چه کسی خواهد بود ؟» به این مضمون که چه کسی باید بر اعمال و رفتار سیاسـتمداران آمریکـا که مقدرات مردم و کشور را در دست دارند، نظارت داشته باشد.

شدت رسوایی ماجرا در آمریکا تا حدی بود که بـسیاری ازدسـت انـدکاران مـاجرا مغضوب و محکوم شدند؛از جمله دونالد ریگان کـه بـرای همیـشه از تـصدی مقامـات دولتی محروم شد و تعدادی از اعضای شورای امنیت ملی محاکمه شدند، همچنین مک فارلین نیز سعی کرد خودکشی کند که نجات یافت و ...

تبعات منفی افشاگری ایـن مـاجرا در جـای جـای خـاطرات سـال ۱۳۶۵ هاشـمی رفسنجانی نیز مشهود است :

چهارشنبه ۴ آبـان «سـخنرانی دیـروز عـصر مـن مثـل بمـب در دنیـا منفجـر شـد، آمریکایی‌ها به مخمصه افتاده‌اند...همه رسانه‌های جهان ایـن مطلـب را در صـدر اخبـار خود گذاشته‌اند». این روند در روزهای بعد نیز ادامه دارد، چنان که در یکشنبه ۲ آذر نیز می‌خوانیم: «هنوز مهم‌ترین مسئله رسوایی آمریکا است و بـه نظـر مـی‌رسـد بـه طـرف بحران سیاسی می‌روند.» در یکشنبه ۸ آذر نیز آمده است: «در گزارش‌های خارجی هنوز مهم‌ترین مسئله افتضاح آمریکا در رابطه با تلاش برای ایجاد رابطـه بـا ایـران و نجـات گروگان‌ها است.اعتبار ریگان سخت ضربه خورده زمزمه کناره‌گیری او مطرح است.»

نتیجه‌گیری

ماجرای مک‌فارلین بدون دیدن تمامی جوانب موضوع، راه به صواب نمی‌برد و براساس همین نگرش تک بعدی است که برخی ناتمام ماندن مأموریت مک‌فارلین را به از دست دادن یک فرصت تعبیر می‌کنند. این دسته از تحلیلگران معتقدند همین که آمریکایی‌ها حاضر شدند مشاور امنیتی رئیس‌جمهور را برای مذاکره با مقامات جمهوری اسلامی ایران به تهران گسیل دارند، نشان از عزم آنها برای ایجاد رابطه دارد. در حالی که وقتی قطعات پازل این واقعه را در کنار یکدیگر قرار دهیم، یکی از احتمالات آن خواهد بود که این ماجرا شاید منتج به رابطه ایران و آمریکا می‌شد. رابطه‌ای که با توجه به تفاوت جهان بینی و ایدئولوژی دو کشور، نمی‌توانست رابطه‌ای مستحکم و پایدار باشد. زیرا مسائلی چون فلسطین و لبنان در سیاست خارجی ایران و آمریکا به جهت همان تفاوت جهان بینی، به مسائلی مهم و مناقشه برانگیز تبدیل شده بود. بر این اساس، ایجاد رابطه بین ایران و آمریکا در خلال ماجرای مک‌فارلین با توجه به اختلافات بنیادین طرفین یک احتمال بسیار بعید بود.

ماجرای مک‌فارلین زاییدهٔ تمایل طرفین برای تأمین سلاح در برابر کمک به آزادی گروگان‌ها بود. همانگونه که ذکر شد در مقطع مورد نظر، جنگ ایران و عراق به مرحلهٔ سرنوشت سازی رسیده بود و ایران برای رسیدن به خواسته‌هایش در جنگ نیاز به یک

عملیات سرنوشت‌ساز داشت، اما این هدف با وضعیت تسلیحاتی ایران در آن زمان برآورده شدنی نبود. ناوگان تسلیحاتی ایران به دلیل سال‌ها حضور آمریکایی‌ها در کشور و وابستگی تسلیحاتی و نظامی ایران به آمریکا، نیازمند به تجهیزات این کشور بود، نیازی که در مدت زمان کوتاهی نیز قابل رفع نبود. در مقابل، ناوگان نظامی عراقی‌ها وابسته به شوروی بود. در ضمن با توجه به جنگ سرد میان آمریکا و شوروی و مسابقهٔ تسلیحاتی میان این دو کشور، صنایع تسلیحاتی آمریکا در تولید سلاح‌های خنثی کنندهٔ تسلیحات شوروی توفیقاتی به دست آورده بود؛ به طوری که سلاح‌هایی همچون موشک تاو در مقابل تانک تی۷۲ روسی و هاک در برابر میگ‌های بلند پرواز روسی تولید شده بود.

همچنین آمریکایی‌ها در آن زمان در پی حفظ موازنه در جنگ ایران و عراق بودند؛ سیاستی که با کمک تسلیحاتی به ایران قابل پیگیری بود؛ چرا که به هم خوردن این موازنه با استراتژی دولت آمریکا در تضاد قرار داشت. این نکته‌ای بود که دولتمردان ایرانی نیز به آن پی‌برده و در ماجرای مک‌فارلین در صدد بهره‌برداری از آن بودند. در این زمان دو حادثه در جبههٔ آمریکایی‌ها به پیگیری این گفت‌وگوها یاری رساند. یکی، ماجرای گروگان‌ها در لبنان و دیگری، در پیش بودن انتخابات کنگرهٔ آمریکا. جمهوریخواهان نشسته در کاخ‌سفید برای از دست ندادن اکثریت کنگره مجبور بودند آزادی گروگان‌هایشان را در لبنان فراهم کنند؛ اقدامی که امید داشتند از کانال ایران میسر شود. از همین رو آنان در قبال آزادی گروگان‌ها، ارسال سلاح به ایران را مطرح کردند. ایران نیز در این ماجرا با توجه به آموزه‌های دینی و براساس جهان‌بینی انقلاب از نفوذ معنوی خود برای حل ماجرای گروگان‌ها استفاده کرد. همچنین از این طریق بخشی از نیازهای تسلیحاتی خود را رفع کرد.

اما تمامی این ارتباطات، مقطعی بود. آمریکایی‌ها در این ماجرا فاقد حسن نیت بودند. اول آن که، در طول مذاکرات سعی کردند از طریق دلالان اسلحه، گفت‌وگوها را پیش ببرند. در حالی که اگر آنان در پی ایجاد یک رابطهٔ مستحکم و منطقی بودند، از راههای مناسب وارد گفت‌وگو می‌شدند. همچنین در مسئله آزادی گروگان‌ها هم دقت داشتند بر توان پدافند ایران افزوده نشود تا آنجا که بعد از ارسال یک هواپیما حامل

محمولهٔ هاک، تعلل از جانب آمریکایی‌ها آغاز شد. و اساساً ارسال هاک‌های قدیمی که قدرت مقابله با هواپیمای بلندپرواز میگ ۲۵ را نداشت، نشان از عدم صداقت آمریکایی‌ها داشت و نیز می‌شود نتیجه گرفت که با اظهارات هیئت آمریکایی در خصوص خطرهای شوروی برای ایران هم در تناقض است.

علاوه بر این، آمریکایی‌ها با وارد کردن اسرائیل در ماجرا، بر حسن نیت خود خط بطلان کشید. اتفاقی که با توجه به مخالفت‌های لابی‌صهیونیست در آمریکا با ایجاد زابطهٔ ایران و آمریکا نشان از سیاست مقطعی آمریکایی‌ها از انجام گفت‌وگوها داشت؛ چرا که در طول سالیان استقرار جمهوری اسلامی، عدم رابطه با رژیم صهیونیستی از جمله تابوهای سیاست خارجی ایران محسوب شده است.

براساس آنچه گفته شد، تحلیلگرانی که ماجرای مک‌فارلین را یک فرصت سوزی می‌دانند، با نگاه تک‌بعدی خود راه خطا پیموده‌اند و از فضای حاکم بر روابط دو کشور، استراتژی و تاکتیک سیاست خارجی ایران و آمریکا غافل مانده‌اند. از جملهٔ این استراتژی‌ها، در سیاست خارجی ایالات متحدهٔ آمریکا، سیاست اسرائیلی آنها در خاورمیانه بوده است؛ سیاستی که با وجود درگیری‌های ممتد اسرائیل با اعراب و فلسطینی‌ها همچنان از منافع این کشور حمایت کرده و حتی هزینهٔ حضور گروههای تروریستی القاعده در منطقه را نیز پرداخت می‌کند. در مقابل نیز ایران با عدم چشم‌پوشی از استراتژی خود در سیاست خارجی، یعنی حمایت از مردم فلسطین و لبنان توانست با تکیه بر آموزه‌های دینی و انسان‌دوستانهٔ خود هم به آزادی برخی از گروگان‌های آمریکایی یاری رسانده و هم بخشی از نیاز تسلیحاتی خود را در آن مقطع سرنوشت‌ساز حل نماید.

آنچه در این ماجرا مشهود است آن که تدبیر امام خمینی و مقامات عالی نظام موجب شد نه تنها تردامنی این ماجرا ایران را دچار نسازد، بلکه با رفع نیاز تسلیحاتی، شیرینی پیروزی‌هایی در جبهه‌های جنگ کام ایرانیان را فرا بگیرد. براساس همین تدبیر و رویکرد بود که بعد از افشای ماجرا و تحلیل‌های پیرامون آن، آنچه برجسته و چشم‌نواز بود، آن بود که آمریکا با هدایایی چون کیک، اسلحه و انجیل امضاء شده، دستش را به سوی مقامات ایرانی دراز کرد، اما این دست از سوی هیچ مقام ایرانی در سطوح عالی ایرانی فشرده نشد.

ضمائم

ضمیمه ۱

شورای امنیت ملی آمریکا

این نکته حائز اهمیت است که رئیس جمهوری آمریکا مسئول سیاست امنیت ملی ایالات متحده است. در تکوین و اجرای آن سیاست، تصمیم‌گیرنده نهایی است. رئیس جمهور مجبور نیست با کسی در قوه مجریه مشورت نماید یا تأیید او را تحصیل کند. ساختار و روشهای کار نظام شورای امنیت ملی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که به رئیس جمهوری در جهت انجام این مسئولیت‌های سنگین معاضدت کند.

قانون امنیت ملی ایالات متحده در سال ۱۹۴۷ تصویب گردید و به موجب این قانون شورای امنیت ملی به وجود آمد. طبق قانون، رئیس جمهور، معاون رئیس جمهور، وزیر خارجه و وزیر دفاع اعضای قانونی این شورا را تشکیل می‌دهند.

رؤسای جمهور هرچندگاه از سایر وزرا و روسای سازمانهای دولتی نیز دعوت می‌کنند که در جلسات شورای امنیت ملی به عنوان اعضای عملی (دوفاکتو) شرکت نمایند. رئیس سازمان سیا و رئیس ستاد مشترک نیز در زمره این اشخاص‌اند. رئیس جمهور (و یا در غیاب وی فرد تعیین شده‌ای از جانب وی) ریاست شورا را به عهده دارد.

وظیفه شورای امنیت ملی پرداختن به حیاتی‌ترین موضوعات در سیاست امنیت ملی کشور می‌باشد. در این شورا آخرین تحولات در مورد کنترل تسلیحات و «ابتکار دفاع استراتژیک» (جنگ ستارگان) نیز مورد بحث قرار می‌گیرد. در همین شورا بود که بمباران و یا خودداری از بمباران کامبوج پس از توقیف کشتی «مایاگویز» مورد بحث قرار گرفت؛ در همین شورا جدول زمانی عقب‌نشینی آمریکا از ویتنام و نیز اقدام برای نجات گروگانهای آمریکایی در ایران (در سال ۱۹۸۰) و حمله نظامی به طبس به بحث و مذاکره گذاشته شد.

شورای امنیت ملی به موضوعات حاد، پیچیده و اغلب سری می‌پردازد. این تصمیمات غالباً باید ظرف چند ساعت، نه چند هفته، اتخاذ شوند و مشاوره باید به سرعت و با در دست داشتن اطلاعات نه چندان کامل ارائه شود. شورای امنیت ملی یک ارگان تصمیم‌گیرنده نیست، اگرچه سایر اعضای اصلی آن مشاغل رسمی در دولت به عهده دارند، لیکن در جلسات شورای امینت ملی، این مقامات به عنوان مشاوران رئیس جمهور شرکت می‌کنند.

دستیار رئیس‌جمهور در امور امنیت ملی آمریکا

دستیار رئیس جمهور در امور امنیت ملی آمریکا، اگرچه در نظر عامه از نزدیک با شورای امنیت ملی ارتباط دارد، لیکن در واقع عضو شورا محسوب نمی‌گردد. در واقع ذکری از این سمت در قانون امنیت ملی مصوب ۱۹۴۷ به عمل نیامده است. این سمت در سال ۱۹۵۳ توسط پرزیدنت آیزنهاور ایجاد گردید، اگرچه عنوان آن متغیر بوده است، اما به شکلی تا حدودی گمراه کننده به عنوان مشاور امنیت ملی شناخته شده است. مشاور امنیت ملی نقش ویژه‌ای در مدیریت بحران دارد. این امر به دلیل نیاز به اقدام فوری و هماهنگ تحت نظارت رئیس جمهوری و ضرورت پنهان‌کاری است.

با این همه، مشاور امنیت ملی همچنان مخلوق رئیس جمهور است. این سمت، عمدتاً آن چیزی است که رئیس جمهور می‌خواهد باشد. رئیس جمهور باید در اطراف خود کسانی را انتخاب کند که به آنها اعتماد دارد و می‌تواند با آنها با اطمینان صحبت

کند. به این ترتیب، مشاور امنیت ملی برخلاف وزرای خارجه و دفاع به تأیید سنا نیازی ندارد و در مقابل کنگره پاسخگو نیست.

اعضای شورای امنیت ملی آمریکا

هنگامی که کنگره، شورای امنیت ملی را ایجاد کرد، ترکیب اعضا را که در رأس آن به انتخاب رئیس جمهور، یک وزیر قرار می‌گرفت، تعیین نمود. تعداد اعضای شورا که ابتدا اندک بود، در دوران ریاست جمهوری آیزنهاور افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت.

تعداد اعضای شورا در سال ۱۹۷۰ به پنجاه نفر مقام حرفه‌ای افزایش یافت و به عاملی مهم در فرآیند تصمیم‌گیری درباره امنیت ملی آمریکا تبدیل شد.

نظام کمیته‌های مشترک سازمانهای دولتی

شورای امنیت ملی غالباً توسط کمیته‌هایی که از نمایندگان وزارتخانه‌ها و سازمانهای ذیربط در امور امنیت ملی تشکیل می‌شود، حمایت می‌شود. این کمیته‌ها موضوعات را قبل از آنکه شورا به بررسی آن بپردازد، مورد تحلیل قرار می‌دهند. کمیته‌ها عموماً در سطوح متعددی تشکیل می‌شوند. در سطوح بالا، مقامات هر سازمان (در سطح معاون یا قائم مقام وزیر) برای مرور خط مشی در تشکیل جلسه می‌دهند. این کمیته عالی به نوبه خود توسط گروههایی از سازمانهای دولتی در سطح پایین‌تر (معمولاً در سطح دستیار وزیر) حمایت می‌گردند. این گروهها نیز به سهم خود می‌توانند بر گروههای کاری در سطح کارمندان که تحلیل‌هایی جامع از موضوعات مهم تهیه می‌کنند، نظارت نمایند.

از رؤسای این شورا، ویلیام کلارک بود که در سال ۱۹۸۲ جانشین ریچارد آلن شد و مدتها از نزدیکان رئیس جمهور بود و مستقیماً با وی کار می‌کرد. رابرت مک فارلین نیز در سال ۱۹۸۳ جانشین قاضی کلارک شد، اگرچه شخصاً کمتر با رئیس جمهور نزدیک بود، اما با وی به طور مستقیم ارتباط داشت. همین امر در مورد آدمیرال جان پویندکستر نیز که در سال ۱۹۸۵ به این مقام منصوب گردید، صادق بود.

دولت ریگان علاوه بر فرآیندهای عادی شورای امنیت ملی، رویه‌های همه‌جانبه‌ای برای عملیات پنهانی نیز به کار گرفت.

همان‌گونه که درگزارش تاور آمده است، مشاور امنیت ملی نقش ویژه‌ای در مدیریت بحران دارد. این امر به علت نیاز به اقدام فوری و هماهنگ تحت نظارت رئیس‌جمهور و ضرورت بودن پنهان‌کاری است.

ضمیمه ۲

مواضع مقامات کاخ‌سفید در برابر جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴ و ۱۳۶۵)

بعداز تهدید ایران برای مسدود کردن تنگه هرمز

ریگان در ۶۴/۶/۳۱ اظهارداشت ملاقات با حسنی مبارک و ملک حسین برای دستیابی به یک قرارداد صلح میان اسرائیل واعراب خواهدبود. وی افزد در ملاقاتش با مبارک و حسین سعی خواهد کرد جریان حمل ونقل نفت توسط کشتی ما بسوی ممالک غربی را از خطر جدی ۵ ساله ایران وعراق دورنگهدارد. وی اضافه کرد که تصمیم داریم آزادی رفت وآمد نفتکش ها را در خلیج فارس حفظ نماییم.

سخنگوی کاخ سفید درشهریور ماه ۶۴ اعلام کرد تهدیدات ایران علیه کویت و کشتیرانی بین‌المللی در خلیج فارس جدی است وامریکا میخواهد این خلیج برای کشتیرانی بین‌المللی باز باشد.

شولتز وزیر خارجه آمریکا طی سخنانی در مهر ماه ۶۴ برای وزرای خارجه کشورهای عضوشورای همکاری خلیج فارس برتعهد آمریکا در مورد عبور آزاد نفت از تنگه هرمز تاکیدکرد. وی خاطرنشان ساخت که امریکا بر تلاش خود خواهد افزود تا کشورهای دوست را از تحویل اسلحه به ایران بازدارد.

سخنگوی کاخ سفید دردیماه ۶۴ ضمن ابراز نگرانی شدید نسبت به این حادثه گفت در اینگونه جریانات خطر سوء تفاهم و حتی خشونت وجود دارد. وی افزود امریکا سیاست ایران مبنی بر بازرسی کشتی های بیطرف را یکی از نتایج جنگ عراق و ایران میداند.

سخنگوی وزارت خارجه امریکا نیز گفت هر چند این حادثه نگرانی شدیدی را برانگیخته ولی ما هنوز نتوانسته ایم از تمامی وضعیت حادثه مطلع شویم.

از سوی دیگر واین برگر،وزیر دفاع آمریکا گفت: کشتی های جنگی امریکا عازم منطقه شدند ولی زمانی رسیدند که ایرانیها کشتی امریکائی را ترک گفته بودند. دیگرمقامات وزارت جنگ امریکا نیز اعلام کردند. توقیف یک کشتی باری امریکائی توسط نیروی دریائی ایران آنها را جدا نگران کرده است.

روزنامه واشنگتن پست نیز طی سرمقاله ای از اقدام نیروی دریائی ایران ابراز دردمندی و حقارت نموده و اشاره کرده است حفاظت از پرچم امریکا در آبهای بین‌المللی یکی از منافع آشکار امریکا است.

سخنگوی وزارت خارجه این کشور گفت آمریکا حق دارد کشتی‌های جنگی خود را برای حمایت از کشتی های بازرگانی آمریکا به حوزه خلیج فارس گسیل دارد.

مقامات وزارت خارجه امریکا گفتند دولت ریگان هنوز در حال بررسی این موضوع است که آیا برای جلوگیری از بازرسی مجدد کشتی های تجاری امریکا در خلیج فارس توسط ایرانیان، ناوهای نیروی دریائی را مامور اسکورت آنها کند یا خیر. این مقامات تائید میکنند که واشنگتن با توقیف و بازرسی یک کشتی باری امریکائی توسط ناوایرانی غافلگیرشدند.

همانطوری که اشاره شد مقامات امریکائی بعدا اقدام ایران را قانونی و حق طبیعی جمهوری اسلامی ایران دانستند از جمله میتوان از اظهارات زیر یاد کرد.

سخنگوی کاخ سفید در یک مصاحبه مطبوعاتی با اشاره به اقدام اخیر جمهوری اسلامی ایران در بازرسی کشتی امریکائی اظهارداشت براساس قوانین بین المللی دولتهای متخاصم حق دارند به جستجو و بازرسی کشتی ها برای حصول اطمینان از عدم حمل کالاهای جنگی برای طرف متقابل بپردازند.

در مورد خاتمه جنگ

ریچارد مورفی معاون وزارت خارجه امریکا در مهر ۶۴ در برابر کمیته مجلس نمایندگان ضمن ارائه گزارش سفر خود به خاورمیانه گفت لجاجت دولت ایران در قبال جنگ و حمایت آن دولت از تروریسم بین المللی بویژه در لبنان دو مشخصه بر جسته سیاست خارجی ایران می‌باشد.

سخنگوی وزارت خارجه امریکا نیزاظهار داشت: امریکا به اعمال فشار خودبرای پایان دادن به جنگ براساس حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی دو کشور ادامه میدهد.

شولتر در اسفند ۶۴ گفت کشورش از اصرار ایران بر ادامه جنگ علیه عراق نگران است وی طی اظهاراتی در کمیسیون روابط خارجی سنا خواستار خاتمه جنگ از طریق مذاکره گردید.

ریچارد مورفی در مناسبت دیگری گفت جنگ ایران و عراق برنده یا بازنده نخواهد داشت. وی اضافه کرد امریکا سه سال است که می خواهد از دسترسی ایران به تسلیحات ساخت کشورهای متحد آمریکا جلو گیری کند. مورفی افزود امریکا کماکان در نیرومند نگاه داشتن دوستانش در منطقه و کشورهای دوست عربی تلاش می کند تا در برار تهدیدات خارجی مصون باشند.

شولتز وزیر خارجه امریکا در اسفند ۶۴ ایران را بعلت عدم پاسخگوئی به تلاشهای بین المللی برای حل اختلافات با بغداد موردانتقاد قرارداد و گفت واشنگتن نگران خطرات این جنگ و تاثیر آن بر کشورهای منطقه میباشد. وی از کلیه کشورها خواست که ایران را به سلاح مجهز ننمایند.

در شهریور ۶۵ جوامع اطلاعاتی امریکا از جمله سازمان سیا و سازمان اطلاعاتی ارتش این کشور اظهارعقیده کردند که ایران بزودی حمله عمده علیه عراق انجام خواهد داد ولی باعتقاد آنها شانس پیروزیهای عمده برای ایران کم است.

روزنامه کرستین ساینس مانیتوردر مقاله ای نوشت چنین برمی آید که ایران در صدد دست زدن به حمله ای نهایی علیه عراق است که مدتها است درباره آن تبلیغ شده است. و صرفا خبر یک حمله تمام عیارمیتواند بهای نفت را ده درصد افزایش دهد. پیروزی ایران در بصره می تواند بهای نفت تا بشکه ای ۲۵ دلار طی سال جاری و ۳۰ دلار تا سال آیند بالا ببرد نهایتا افزایش بهای نفت به بازگشت تورم اقتصادی منجر

خواهد شد. و چنانچه طرح حمله نهایی اجرا نشود یا شکست بخورد بهای نفت تا بشکه ای ۱۲دلار کاهش خواهد یافت.

ریگان رئیس جمهوری امریکا در بهمن سال جاری ضمن محکوم کردن تهاجم اخیر ایران در شلمچه اعلام کرد که امریکا توسعه این در گیری را بعنوان یک تهدید اساسی به منافع خود در خلیج فارس تلقی می‌کند. ریگان گفت ما با نگرانی دوستانمان درمنطقه خلیج فارس پیرامون گسترش احتمالی جنگ و مورد تهدید قرار گرفتن امنیت آنها سهیم هستیم.

وی اقدام اخیر ایران را درمورد تصرف و اشغال بخشی از قلمرو عراق محکوم کرد و بار دیگر از ایران خواست در جهت گفتگوهای صلح به عراق بپیوندد.

رئیس جمهور امریکا گفت هدف امریکا پایان دادن هرچه سریعتر به جنگ ازراه گفتگوبه گونه ای است که در این جنگ برنده یا بازنده ای در کار نباشدو وی افزود که تمامیت ارضی دو کشورباید حفظ گردد.

آمریکا و تحکیم روابط با عراق

در فروردین ۶۵ ریگان در مصاحبه ای با نیویورک تایمز گفت بیم آن دارد که جنگ ایران و عراق گسترش یافته و متحدان منطقه ای آمریکامانند کویت و یا عربستان سعودی را مورد تهدید قرار دهد.

در فروردین ۶۵ معاون رئیس جمهورامریکا به کشورهای عربستان و بحرین و عمان و یمن شمالی سفر کرد و هدف عمده بوش پدر در این سفر مذاکره با مقامات دول خلیج فارس پیرامون جنگ تحمیلی و نیز اخذ قول سکوت از آنان در قبال تجاوز امریکا به لیبی بودو در کنارآن مسائلی مانند حرکتهای انقلابی یا بقول آنها تروریستی و وضعیت قیمت نفت مورد بحث قرار گفت.

بوش در مصاحبه های خود مکررا اعلام داشت که امریکا برای حفاظت از منافع خود در منطقه و جلوگیری از به خطر افتادن کشورهای دوست خود در خلیج فارس و برای ممانعت از توسعه جنگ توسط ایران هر اقدامی را حاضر است انجام دهد و حتی چنانچه کشورهای منطقه تقاضا کنند حاضر به مداخله نظامی نیز خواهد بود.بوش در

اواخر سفر خود لحن خود را تغییر داد و گفت چنانچه منافع امریکا به خطر بیفتد حتی اگرکشورهای منطقه هم تقاضا نکنند،این کشورمداخله خواهد نمود.

مواضع آمریکا علیه ایران در صحنه بین المللی

در شهریور ۶۴ مورفی گفت لجاجت دولت ایران در مقابل جنگ و حمایت از تروریسم بین المللی بویژه در لبنان دو مشخصه برجسته سیاست خارجی و مواضع انقلابی وافراطی ناپسند این دولت بشمار میرود. همچنین ریگان کشورهای ایران و لیبی وکره شمالی و کوبا و نیکارگوئه را متهم کردکه یک ترکیب جنایتی تازه در سطح جهان تشکیل داده اند و درابراز تنفرتعصب آمیزنسبت به امریکا با هم همسوهستند.

یکروز پس از اینکه مجمع عمومی سازمان ملل متحد یک صدا اعمال تروریستی را محکوم نموده ادوین میس دادستان کل امریکا طی بیانیه ای اعلام داشت شماری از کشورها در حال ویران کردن ونابود سازی دولتها و جوامع دمکراتیک می‌باشند. وی گفت لیبی علنی رهبری تروریزم را بعهده گرفته است و نیکاراگوئه به عنوان باشگاه تروریسم در آمده است.

سپس اضافه کرد کره شمالی و کوبا و ایران نیز مسئول رویدادهای تروریستی می‌باشند.

در دیماه ۶۴ روزنامه واشنگتن پست طی مقاله ای به تحریک هیات حاکمه امریکا در انجام اقدامات تلافی جویانه نظامی علیه تروریستها پرداخته و نوشت در لیست اهداف انتخابی برای حمله نظامی امریکا که میتواند هم خشم عمومی مردم امریکا را فرو نشاند و هم لطمه شدیدی برای تروریستها باشد و آشکارا نام کشورهای لیبی و سوریه و ایران وجود دارد.

ریگان در مصاحبه مطبوعاتی روز ۶۵/۲/۳ اظهار داشت چنانچه دلائل غیرقابل انکار مبنی بر دست داشتن ایران و سوریه در اقدام تروریستی وجود داشته باشد ممکنست علیه این دو کشوردست به عملیات نظامی بزند.

کمی پس از مصاحبه ریگان یک مقام عالی رتبه آمریکا که نامش فاش نشده اظهار داشت عملیات نظامی که ریگان بدان اشاره کرده آخرین مرحله مبارزه با تروریسم و پس از اعمال فشارهای دیپلماتیک و مجازاتهای اقتصادی می‌باشد.

شولتز در اردیبهشت ۶۵ در مورد شرکت سوریه و ایران در با صطلاح اقدامات تروریستی گفت هر دو کشور در لیست تروریستی ما بوده‌اند. اما افزود بنظر میرسد در مورد اینکه ریگان گفته است امریکا در صورت لزوم به این کشور نیز حمله خواهد کرد، برداشت نادرستی شده است شولتز اضافه کرد ریگان این حرف را نگفته است.
در اردیبهشت ۶۵ ادوین میس دادستان کل امریکا در یک سخنرانی در دانشگاه تل آویو از لیبی و سوریه وایران و کوبا و نیکاراگوئه و شوروی بعنوان دولتهائی که بیشترین مسئولیت را در افزایش تروریسم دولتی دارند، نام برد.

در مهر ماه ۶۵ رابرت اوکلی سفیر امریکا در رم و رئیس پیشین کمیسیون مبارزه با تروریسم در وزارت خارجه این کشور طی مصاحبه ای گفت تهران اخیرا میزبان یک نشست سران میان مهره‌های عمده فلسطینی و اسلامی در صحنه تروریستی بوده است. وی افزود دولت امریکا فورا شرکای خود در ناتورا در جریان نشست تهران قرارداد.
اوکلی گفته است عملیات در کنیسه یهودیان در استانبول و هواپیماربائی در کراچی و انفجارات پاریس طی نشست سران تروریسم در تهران برنامه ریزی شده است.
دولت امریکا از درخواست خلبانان خطوط هوائی امریکا مبنی بر تحریم پرواز به کشورهائی که بااقدامات تروریستی ارتباط دارند، حمایت کرد از لیبی و سوریه وایران در این زمینه نام برده شده است.

آمریکا و رویدادهای منطقه

ریچاد مورفی، معاون وزارت خارجه آمریکا ـ چندین بار از کشورهای منطقه دیدن و با رهبران آن پیرامون توطئه های آمریکا بحث و تبادل نظر نمودند

از سوی دیگر امریکا در سال گذشته به بهانه تقویت دوستان خود در منطقه در برابر با صطلاح تهدیدات جمهوری اسلامی ایران مقادیر مقابل ملاحظه ای سلاح و تجهیزات نظامی در اختیار کشورهای منطقه قرار داد. دولت ریگان علیرغم مخالفتهای شدید کنگره بالاخره موفق شد مقداری از سلاحهای مورد نیاز برای عربستان سعودی را به تصویب کنگره برساند و فروش هواپیماهای پیشرفته آواکس به عربستان سعودی را به تصویب کنگره برساند و فروش هواپیماهای پیشرفته آواکس به عربستان را نیز که قبلا بصورت اجاره در اختیار این کشور قرار داشت توانست قطعی نماید.

ضمیمه ۳

بیانیهٔ دفتر تحکیم وحدت به مناسبت سالروز ۱۳ آبان[1]

دفتر تحکیم وحدت انجمنهای اسلامی دانشجویان دانشگاههای کشور به مناسبت فرارسیدن ۱۳ آبان سالروز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا ، بیانیه‌ای منتشر کرد.

در این بیانیه ضمن تشریح موضع خصمانه امپریالیسم آمریکا و جناحهای ارتجاعی وابسته به آن ، نسبت به وجود جریانات سازشکار و متمایل به غرب در فضای سیاسی کشور هشدار داده شده است.

دفتر تحکیم وحدت در این بیانیه، خواستار اتخاذ شیوه‌ها و تعیین استراتژی انقلابی علیه سیاستهای امپریالیستی و ارتجاعی و برخورد با جریانات سازشکار شده است.

در بخشی از بیانیه دفتر تحکیم وحدت به این شرح آمده است :

«موضع خصمانه آمریکا نسبت به انقلاب اسلامی و به خصوص موضع نظامی ، اقتصادی و سیاسی در سه بخش می‌تواند مطرح باشد:

الف. موضع رسمی و آشکار و مستقیم آمریکا در قبال انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی.

۱.برگرفته از روزنامه کیهان، ۸ آبان ۱۳۶۵.

ب. موضع آمریکا از طریق هم‌پیمانان امپریالیستی و اروپایی او (انگلیس ـ فرانسه ـ آلمان).

ج.موضع آمریکااز طریق رژیم‌های آمریکایی منطقه و در راس آن عربستان و کویت.

گرچه جای آن دارد که به هر سه بخش مجموعه فوق اشاره شود اما به دلیل آنکه در ۱۳ آبان نوک حمله تظاهرات و راهپیمایی ، علیه آمریکا و نوکران منطقه‌ای او می‌باشد، به تحلیل و ارزیابی نقش ارتجاع فاسد و آمریکایی عربستان و کویت می‌پردازیم .

ممکن است ابتدا این سئوال در ذهن خواننده مطرح شود که آیا رژیمهای عربستان و کویت برای نیروهای حزب الله دانشجوئی و دانشگاهی اینقدر واجد اهمیت است که در روز ۱۳ آبان شعارهای خویش را متوجه آنها می‌کنند و آیا جناح اروپایی سیاست امپریالیستی آمریکا یعنی انگلیس، فرانسه و آلمان این مشخصه را ندارند و نمی‌بایست به آنها پرداخته شود.

در مورد جناح اروپایی سیاست امپریالیستی آمریکا قابل ذکر است که شیطان بزرگ با اتکاء به هم‌پیمانان اروپایی خویش انگلیس، فرانسه و آلمان غربی به تلاش گسترده در صحنه سیاسی دست زده است تا این تفکر را القاء کند که اروپا از آمریکا جداست و بهترین شیوه بریدن از ابرقدرتها به خصوص نزدیکی استراتژیک به اروپا و ژاپن می‌باشد . این طرز فکر دقیقاً همان بینشی است که لیبرالیسم بنی‌صدر به آن دست یازید تا بدین وسیله در پیوند مجدد ایران با آمریکا راه پیچیده سیاسی را طی نموده و به تدریج قداست قطع رابطه با آمریکا و سنت حسنه مبارزه دائمی انقلاب اسلامی با آمریکا را به دست فراموشی سپرده و در آینده قبح همکاری با آمریکا را کاملاً از ذهن‌ها بشوید. استدلال شیطانی و فریبنده بنی‌صدر این بود که مجموعه نظامی امپریالیستی اعم از آمریکا و اروپا و ... از بافت منسجمی برخوردار نیست و تضادها و کشمکش‌های درونی این نظام در بعد آمریکایی ـ اروپائی و یا در بعد جناح نقتی و جناح تسلیحاتی آمریکا ، می‌تواند به ما کمک کند که در شرایطی به بعضی جناحها نزدیک شویم و امتیازاتی از جناح دیگر بگیریم.

متاسفانه رگه‌های نسبتا قوی از این طرز فکر در فضای سیاسی ذیربط کشور وجود دارد که گاه به گاه بروز و نمود پیدا می‌کند. و این جریانات تمایل به غرب با تلاشی فراوان در جهت تعدیل جوّ انقلابی و ایجاد گرایش و روحیه مسالمت آمیز نسبت به جناحهای اروپایی به این نزدیکی و پیوند جنبه استراتژیک داده و به حرکتهای عملی نیز دست می‌زند و تلاش می‌کند. مخالفین این گرایش را با این استدلال که ما نمی‌توانیم خود را منزوی کنیم به انزوا بکشند. قدرت این گرایش به حدی است که سعی می‌کند از دولت جنایتکار فرانسه یک چهره دوستانه بسازد و مثلا جناح‌های دست راستی حکومت فرانسه را ناجی فرانسه جنایتکار معرفی کند. به نحوی که فرانسه به تدریج به عنوان یک کشور دوست و بی‌طرف و ... قلمداد گردد. همین استدلال در مورد انگلیس و آلمان نیز عنوان می‌شود. بنابراین طرح شعار ضد ارتجاع آمریکایی منطقه در ۱۳ آبان به معنی آن نیست که نقش متحدان اروپایی و آمریکا را فراموش کنیم بلکه به این دلیل صورت می‌گیرد که موضع گیری مقابل تفکری که متمایل به اروپاست نیاز به نمونه‌های بیشتر و زمان مناسب‌تر دارد .

در عوض با گره‌خوردگی عمیقی که ارتجاع آمریکایی با مسئله صدام دارد و به خاطر آن که جنگ مسئلهٔ اصلی ماست و کشورهای ارتجاعی منطقه به سرکردگی عربستان و کویت عمدتاً به لحاظ موقعیت جغرافیایی و امانی خویش نقش مؤثری ایفا می‌کند ۱۳ آبان را از ردیف بهترین زبان‌ها برای بیان خشم و تنفر از آنها می‌یابیم.»

دفتر تحکیم وحدت در ادامهٔ این بیانیه با اشاره به تلفیق مسئله آمریکا و جنگ و اهمیت جغرافیایی و مالی رژیم‌های حامی صدام در جنگ و تأکید بر شعار ضد ارتجاع ضد عرب که در رأس آن عربستان و کویت قرار دارد، می‌افزاید : « شورای همکاری خلیج فارس معلول پیروزی انقلاب اسلامی بوده و در جهت اصول سیاست امنیت خارجی آمریکا برای حفظ دولت‌های وابسته و مقابله حرکات انقلابی در منطقه می‌باشد.

دفتر تحکیم وحدت معتقد است نقش ارتجاع منطقه در جنگ تحمیلی بیش از نقش صدام و حزب بعث بوده و در این زمینه رژیم‌های مزدور و وابسته عربستان و کویت مشارکت بیشتری داشته‌اند.»

دانشجویان مسلمان سپس به ذکر بخشی از تحرکات عربستان و کویت علیه انقلاب اسلامی و مشارکت با صدام در جنگ تحمیلی پرداخته و ۲۳ مورد را تذکر می‌دهند که چند مورد آن عبارت است از :

«۱.انتقال تعدادی از هواپیماهای نظامی و مسافربری از عراق به فرودگاههای عربستان .

۲.دست برداشتن موقت عراق از ادعای مالکیت ارضی نسبت به کویت، علیرغم محاصره کویت در سال ۱۹۷۳ و تمرکز نیرو و اشغال بخشی از خاک این کشور و ادعای مالکیت نسبت به این کشور به طور اعم(به عنوان بخشی از استان بصره) و جزایزی مثل بوبیان به طور اخص.

۳.پس از شروع تجاوز ، از سوی آمریکا تعداد ۵ هواپیمای آواکس به منظور مقابله با تهدیدات احتمالی ایران در اختیار رژیم «آل سعود » قرار می‌گیرد.

۴.شرکت مستقیم عربستان و کویت در دادن خط بمباران جزیره و تاسیسات نفتی خارک. در این رابطه در ۵ سپتامبر ۱۹۸۵، روزنامه نیویورک تایمز فاش می‌سازد که عربستان در قبال تحویل ۵۰ جنگنده F-15 موافقت کرده است که در صورت بحرانی شدن اوضاع خلیج فارس به آمریکا پایگاه نظامی بدهدو سه روز بعد یعنی در ۸ سپتامبر ۱۹۸۵ (مطابق ۱۷ شهریور ۱۳۶۴) همزمان با دیدار عزت ابراهیم معاون صدام از ریاض، رادیو عراق اعلام می‌کند که به زدودی تاسیسات جزیره خارک را منهدم خواهد کرد و بلافاصله بعد از بمباران خارک صدام طی نطقی خطاب به سران کشورهای مرتجع عربی مغرورانه می‌گوید : من به شما گفتم که ایران توان آن چه را که ادعا می‌کند ندارد و تهدیدات ایران در حد شعار است. پس از آن رسانه‌های جمعی کویت حرکت متمرکز تبلیغی شدیدی را برعلیه ایران آغاز می‌نمایند و در همین زمان نیز وزیر خارجه کویت پس از نشست شورای همکاری خلیج فارس در خصوص تدابیر امنیتی مشترک ، به عنوان مسئول نمایندگی‌های اعزامی از طرف کشورهای ارتجاعی جنوب خلیج فارس راهی هلند ، لندن ونیویورک گردید.

۵.آزار و شکنجه بعضی مسلمانان ایرانی مقیم کویت و مصادره اموال آنان واخراج آنها که هنوز هم ادامه دارد .

۶.تشکیل شورای همکاری خلیج‌فارس به موازات تشکیل نیروهـای واکـنش سـریع آمریکا برای کشاندن پای آمریکابه منطقه و در ارتباط مستقیم با جنگ .

فرمانده سابق نیروی دریایی آمریکا « ایلمور اسل زموالت» طی مصاحبه‌ای با مجله « الوطن عربی » چاپ فرانسه مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۸۲ می‌گوید : مـن خمینـی را خطـری برای منطقه و خلیج‌فارس به حساب می‌آورم و در ۱۹۸۰ در یک ملاقـات کـه بـا آقـای احمد زکی یمانی و همچنین با فرماندهان زمینی و دریـایی و هـوایی دولـت عربـستان انجام شد نیز این خطر را به آنان گوشزد کردم و آنها با تاکید اظهار داشتند که عـراق را یاری خواهند کرد .سپس به آنها پیشنهاد کردم که از پایگاههـای دولـت سـعودی بـرای ناوگان خود استفاده کنیم .

۷. درخصوص عملیات والفجر ۸ ، آمریکا از این که نتوانسته است به دلیل شـرایط جوّی اطلاعاتی در خصوص حمله جدید ایران توسط آواکس‌های مـستقر در عربـستان کشف و به اطلاع رژیم عراق برساند صریحاً اظهار تأسف کرد .

۸. فروش نفت منطقه بیطرف بین کویت و عراق و بین کویت و عربـستان از سـوی عربستان و کویت و واریز نمودن بودجه آن به حساب صدام .

۹. استفاده رژیم عراق از فضای کشورهای عربستان وکویت در حملاتی کـه عـراق در خلیج فارس انجام می‌دهد .

۱۰. در اختیار قراردادن جزیره بوبیان کویت به عراق علیرغم تکذیب‌های مـشکوک و متوالی کویت .

۱۱. استفاده از فضای کویت برای عملیات تهاجمی و پشتیبانی هـوایی بـه جبهـه‌هـا علیه رزمندگان اسلام .

۱۲. تغذیه مالی گروه‌های سلطلنت طلب و منافق توسط رژیم سعودی .

۱۳. تلاش وسیع عربستان بـرای دسـتیابی عـراق بـه هواپیماهـای تورنـادو سـاخت مشترک سه کشور (انگلیس ، ایتالیا، آلمان غربی) که نقش عمده‌ای را در ضربه زدن بـه مراکز اقتصادی ما داشته است .

دانشجویان مسلمان دانشگاهها پس از ذکر این موارد که نشان دهنده نقش و مشارکت گسترده عربستان و کویت در جنگ تحمیلی و مقابله با انقلاب اسلامی است، می‌پرسد که وظیفه ملت ما در قبال این دولت‌های آمریکایی چیست؟

دفتر تحکیم وحدت معتقد است باید مواضع دست اندرکاران نظام در مقابل دولت‌هایی مانند فرانسه و انگلیس و آلمان غربی به عنوان بخشی از امپریالیسم غرب مشخص شده و از روابط گسترده با کشورهای سرمایه‌داری کاسته شود. این دفتر همچنین بر حذف جریان طرفدار نزدیکی با غرب و جناح سرمایه‌داری و اتخاذ یک دیپلماسی انقلابی تأکید کرده و معتقد است بایستی با مذاکرات سیاسی توطئه‌آمیز مقابله شود و هیچ چیز نباید از چشم ملت دور باشد.»

دانشجویان مسلمان در ادامه بیانه خود می‌افزایند :

«اتخاذ شیوه‌های سازش‌کارانه و مذاکره با هیأت‌های مختلف سیاسی ، فرانسوی، آلمانی و آمریکایی و ... خواست امپریالیسم بوده و مخالف بیانات امام امت مبنی بر مهلت ندادن بر دشمن است .

آمریکا با حضور در منطقه وتهدید به درگیری مستقیم با ایران سازش‌کاران می‌ترساند ومی‌خواهد این ترس را درون ملت نیز رخنه دهد . ما معتقدیم اگر نبرد با آمریکا به صورت مستقیم در آید به نفع بوده و موجب بیداری ملت‌های منطقه خواهد شد.»

ضمیمه ۴

سئوال ۸ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی از وزیر امورخارجه در رابطه با جنجال تبلیغاتی اخیر در داخل و خارج کشور

در خصوص ارتباط با دولت آمریکا.[1]

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

احتراماً تقاضا دارد به وزیر محترم امور خارجه ابلاغ گردد تا طبق اصل ۸۸ قانون اساسی در مهلت مقرر در مجلس حاضر و به سئوالات ذیل پاسخ دهند.

۱. با توجه به اینکه وزارت امور خارجه عهده‌دار اجرای سیاست خارجی جمهوری‌اسلامی است و تعیین خط مشی با مقام معظم رهبری و مجلس شورای اسلامی است، در رابطه با جنجال تبلیغاتی اخیر از داخل و خارج کشور در خصوص ارتباط با دولت آمریکا اعلام دارند که این ارتباط در چه سطحی صورت پذیرفته است.

۲. نظر به اینکه مجلس شورای اسلامی هیچ‌گونه اطلاعی از این فعل و انفعالات نداشته‌اند، اعلام دارند چه مقامی یا مقاماتی تصمیم به این تماس و ارتباط گرفته‌اند.

---

[1] روزنامه رسالت، ٦٥/٨/٢٩، شماره ٢٦٧ .

۳. شنیده می‌شود افرادی خارج از کادر وزارت امور خارجه با هیأت آمریکایی تماس گرفته و مذاکره نموده‌اند، لطفاً اعلام دارید که این افراد مأموریتی از جانب وزارت امور خارجه داشته‌اند یا خیر و در صورتی که پاسخ منفی باشد مجوز قانونی تماس و ارتباط افراد مذکور کدام است؟

۴. جریان سفر هیأت آمریکایی به ایران به چه صورت و با چه کیفیتی صورت پذیرفته و چه کسانی در ایران با آنها مذاکره نموده، محور مذاکرات چه بوده و مذاکرات به چه تصمیماتی منجر گردیده است.

۵. ضمناً موضوع قبلاً با وزیر محترم امور خارجه در میان گذاشته شده و پاسخ مشارالیه مقنع نبوده است.

سید احمد حسینی سیرجانی ـ جلال‌الدین فارسی ـ نیکروش ـ سید محمد خامنه‌ای ـ موسویان ـ حسنعلی النجفی رهنانی ـ فهیم کرمانی (با سئوال بند چهارم موافقم ـ) اسرافیلیان

ضمیمه ۵

«متن سخنرانی حضرت امام خمینی (ره) که در بخشی از آن به سؤال هشت تن از نمایندگان مجلس از وزیر امور خارجه وقت، اشاره کرده و در واقع ماجرا را تنویر فرمودند.»

صحیفه امام (چاپ اول – پائیز ۱۳۷۸) مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) جلد بیستم- صفحه ۱۵۹ – ۱۶۳، سخنرانی در جمع خانواده‌های شهدا و مسئولان قضایی ارتش

زمان : صبح ۲۹ آبان ۱۳۶۵ / ۱۷ ربیع الاول ۱۴۰۷

مکان : تهران ، حسینیه جماران

موضوع : تاثیر بیداری ملت بر تبلیغات دامنه دار دشمنان

مناسبت : میلاد پیامبر اکرم "ص " و ولادت امام جعفر صادق "ع "، هفته وحدت

حضار: کروبی ، مهدی "نماینده امام و سرپرست بنیاد شهید" – خانواده های شهدا، مفقودان ،اسرای اهل تشیع و تسنن استانهای کردستان ، باختران ، آذربایجان غربی ، مناطق گنبد، بندرترکمن و تهران – رحمانی، محمدعلی "سرپرست بسیج مستضعفان " – مسئولان قضایی ارتش – مسئولان اعزام بزرگ سپاه محمد"ص"

بسم الله الرحمن الرحیم

امروز که از اعیاد بسیار بزرگ اسلام است به همه ملتهای محروم اسلامی و همه مستضعفین جهان و ملت بزرگوار خودمان تبریک و تهنیت عرض می کنم.

این عید بزرگ، سرمنشاء تمام برکات در عالم است و مرکز وحدت مسلمین در جهان است. من نمی‌توانم راجع به برکات این عید، امروز با وقت کم عرضی بکنم. امید است که گویندگان و نویسندگان در این امر اهتمام کنند و برکات تولد این دو بزرگوار را گوشزدکنند.

آنچه که من امروز می خواهم عرض کنم، این است که ما در روزی عید گرفتیم که ازجهاتی ملت ایران باید جشن بگیرند؛ یکی جهات پیروزی ملت ایران در جهان، در جبهه‌ها، در پشت جبهه‌ها، در همه کشورهای اسلامی و غیر اسلامی و یک امر مهمی که در این روز عید باید تبریک به همه عرض بکنم، این انفجار عظیمی است که در کاخ سیاه واشنگتن رخ داد و این رسوایی بسیار مهمی که برای سران کشور آمریکا پیدا شد. شما ملاحظه بکنید و ببینید که در تمام دنیا، در سراسر جهان، مطبوعاتشان و رسانه‌هایشان و خطابه‌هایشان تمام متوجه این معناست که سرپوشی بگذارند بر این رسوایی که برای رئیس جمهور آمریکا پیش آمد. رئیس‌جمهور آمریکا در این رسوایی باید عزا بگیرد و کاخ‌سفید مبدل به کاخ سیاه بشود ـ گرچه همیشه بوده است - لکن این متفرقه گویی واضطرابی که در کاخ سفید پیدا شد و در طرفدارهای آمریکا، حکایت از عظمت مسئله می‌کند. یک مقام عالی رتبه ـ به قول خودشان ـ از آمریکا به طور قاچاق و با تذکره جعلی وارد ایران می شود، در صورتی که ایران نمی‌داند چی است. به مجردی که وارد می شود و معلوم می‌شود که این از مقامات آمریکاست، ایران او را در یک جایی تحت‌نظر قرار می‌دهد و محبوس می‌کند و تمام حرکات او را تحت‌نظر قرار می دهد و او با هر کس خواسته است ملاقات کند، ملاقات نمی‌کند.

آنی که ادعا می کند که اگر من به شوروی رفته بودم، رئیس شوروی سه مرتبه دیدن من می آمد، گمان می‌کند اینجا هم شوروی است! اینجا کشور اسلام است. اینجا نه کرملین قابل این است که ذکری ازش بشود و نه کاخ سیاه؛ اینجا کشور رسول خداست، اینجا کشور حضرت صادق است، اینجا پاسدارهای ما شرافت دارند بر کاخ

نشینها، اینجا بسیجیهای ما و امت ما شرافت دارند بر تمام کاخ نشینهای عالم و همه کسانی که ادعای پوچ خودشان را می‌کنند و گمان می‌کنند که باید عالم پیش آنها خاضع باشد.

آنهایی که می‌گفتند ما چه می کنیم و چه می کنیم و قطع رابطه می‌کنیم و از این مسائل می‌گفتند، امروز معلوم شد که با عجز و ناله در پیشگاه این ملت آمده اند و می خواهند که رابطه برقرار کنند، می‌خواهند عذر تقصیر بخواهند و ملت ما قبول نمی کند. این یک مسئله است ، مسئله‌ای است که از تمام پیروزیهای شما بالاتر است . مسئله رئیس آمریکا باآن همه به قول خودش جلال و جبروت ، کسی را از مقامات عالی بفرستد به اینجا که با مقامات اینجا ملاقات کنند و هیچ یک از آنها حاضر به ملاقات نشود. این مسئله بزرگی است که دنیا را منفجر کرده است و باید هم بکند، کاخ سفید را به عزا نشانده است و باید هم بنشاند، مسئله مسئله مهم است .

الان تسابق می کنند تمام کشورهای بزرگ برای رابطه پیدا کردن با ایران ، این چی است ؟ این افراد ایران است ؟ این جمعیت کثیر ایران است؟ ایران جمعیتی ندارد در مقابل عالم . این ایمان جوانهای ماست، این برکات رسول اکرم است، این برکات امام صادق است. این برکاتی است که چشم دنیا را خیره کرده است و همه را مضطرب کرده. آنهایی که گمان می‌کردند که با یک تشر ایران را می توانند چه بکنند، گمان کردند که حالا هم زمان قاجار است، حالا هم زمان پهلوی است که مردم بیدار نبودند. امروز زمان بیداری مردم ماست، زمان هوشیاری و شکوفایی ایمان است در این کشور. و لهذا، می‌بینید که الان هر رادیویی را باز کنید از خارج ، از هر گوشه عالم راجع به قضایای آمریکا و راجع به خضوع او در مقابل ایران صحبت می‌کنند و حرفها را هم می‌زنند. اضطراب در کلمات خود ریگان این قدر هست، تناقض‌گویی، اضطراب هست که انسان نمی تواند باور کندکه یک آدمی که رئیس یک همچو کشوری هست و ادعایش آن قدر زیاد است ، این قدر تناقض گویی ، این قدر اضطراب ، این قدر وحشت که او را گرفته است. امروز یک چیز مهمی است. نه فقط او را، کرملین هم همین طور است، آنها هم مسابقه می‌کنند با آمریکا در رابطه با ایران.

چی است مسئله ؟ چی شده است ایران ؟ چه قصه‌ای در ایران واقع شده است که سابق چنانچه در زمان سلاطین سابق، در زمان قاجار، در زمان پهلوی اگر یک کلمه در آنجا می گفتند، اینها تمام کنار می‌رفتند، اگر یک تشر می زدند آنها خلع سلاح می شدند. چه شده است که حالا پاسدارهای ما هم اعتنا به آنها نمی‌کنند؟ برای اینکه آن وقت مردم را خواب کرده بودند. تبلیغات دامنه‌دار دشمنهای اسلام ، مردم را خواب کرده بودند، از هم جدا کرده بودند، شهرها از هم جدا بود، احزاب مختلفه همه با هم مختلف بودند،حکومتها همه دست نشانده بودند. اما امروز مسئله این نیست ، امروز ایران بیدار شده است. امروز اسلام در ایران رواج پیدا کرده است . امروز حقیقت ایمان در ایران شکوفایی پیدا کرده است، اینها برکات ایمان است. غافل نباشید از این ، برکات وحدت شما در تمام امور است. غافل از این وحدت نباشید، غافل از این حظ الهی نباشید.

در عین حال انسان می بیند که در حالی که کاخ کرملین به لرزه در آمده است و کاخ سیاه سیاهپوش شده است و می‌خواهند توجیه کنند هی حرفهای خودشان را و هی از این ور به آن ور می‌زنند که توجیه کنند این خطایی که کردند و این کسی را که اینجا فرستادند و با رسوایی از اینجابیرونش کردند، می‌خواهند توجیه کنند. مع الاسف، بعض از اشخاصی که در خود ایران هستند، توجه به مسائل یا ندارند یا متعمدند. اینها هم به تبعیت از تبلیغات آنها، آنها هم باهمان لسان، اینجا تبلیغ می‌کنند.

من نمی‌خواهم در این روز مبارک اسباب افسردگی اشخاص بشوم، لکن می‌خواهم عرض کنم چرا این قدر ما عقب افتاده هستیم؟ چرا ما باید به واسطه اغراض نفسانیه این قدر خودمان را ببازیم؟ چرا باید وقتی که دنیا به تزلزل درآمده است برای این بی‌اعتنایی ایران به کاخ سفید و سیاه ، چرا ما باید توجیه کنیم مسائل آنها را؟ چرا ما باید این قدر غربزده باشیم یا شیطانزده؟ من هیچ توقع نداشتم از بعض این اشخاص، ولو بعضیشان درنظر من پوچ‌اند، لکن از بعضی از این اشخاص که سابقه دارند هیچ توقع نداشتم که در این زمان که باید فریاد بزنند سر آمریکا، فریاد می زنند سر مسئولین ما! چه شده است؟ شماهاچه تان است؟ چه کردید شماها؟ شماها چرا باید تحت تاثیر تبلیغات خارجی واقع بشوید یا تحت تاثیرات نفسانیت خودتان؟ در یک همچون مسئله

مهمی که باید همه شما دست به هم بدهید و ثابت کنید به دنیا که ما وحدت داریم، وحدت ما این طور شده است و در روزی که هفته وحدت است چرا شماها می خواهید تفرقه ایجاد کنید؟ چرا می‌خواهید بین سران کشور تفرقه ایجاد کنید؟ چرا می‌خواهید دودستگی ایجاد کنید؟ چه شده است شما را؟ کجا دارید می روید؟ این تذهبون؟ من نمی‌توانم که آن طوری که می‌خواهم باشما صحبت کنم و نمی‌خواهم در روز عید رنجش برای شما پیدا کنم ، لکن شما انصاف بدهید که در یک همچو وقتی ، وقت یک همچو اموری است ؟! وقت یک همچو تاییدی است از کاخ سفید؟ وقت یک همچو تاییدی است از ریگان ؟ لحن شما در آن چیزی که به مجلس دادید، از لحن اسرائیل تندتر است، از لحن خود کاخ‌نشینان آن جاتندتر است. شما را چه شده است این طور شدید؟ شما که این نبودید بعضیتان. من بعضیتان را می‌شناسم ، شما این طور نبودید.

من امیدوارم که شما باز توجه کنید به مسائل ، توجه کنید به دنیا، توجه کنید به خودتان، توجه کنید به قدرت خودتان. نشکنید این قدرت را، گرچه شماها نمی توانید، لکن نبایدیک همچو کاری در ایران بشود. من نمی‌خواهم دل شما را بشکنم، لکن شما دل ملت ما را نشکنید، شما دل مسئولین ما را نشکنید، شما هی تندرو و کندرو درست نکنید،دودستگی ایجاد نکنید، این خلاف اسلام است، خلاف دیانت است، خلاف انصاف است ، نکنید این کارها را.

من امیدوارم که خدای تبارک و تعالی به همه ملت ما سلامت و سعادت عنایت کند، و دوستان ما را به خود بیاورد و کسانی که می‌خواهند تفرقه ایجاد کنند، إن شاءالله، خدا هدایتشان کند و خدای تبارک و تعالی شر اشرار را از سر این کشور کوتاه کند. و این عید مبارک را بر همه مبارکتر کند. و رزمنده‌های ما را در هر جا که هستند با دل قوی به پیش ببرد و بدانند رزمندگان که پیروزند و بدانند که این پیروزی که اخیرا پیدا شد، از همه پیروزیها در نظر دنیا بالاتر است و توجه کنند به اینکه با عنایت خدا به پیش بروند و سیلی آخر را بزنند.

والسلام علیکم و رحمة الله

ضمیمه ۶

پیرو فرمایشات امام امت هشت تن از نمایندگان طی نامه‌ای به هیئت رئیسه مجلس سؤال خود از وزیر امور خارجه را پس گرفتند.

هیئت رئیسه محترم مجلس شورای اسلامی

با سلام:

پیرو فرمایشات اخیر حضرت امام امت در روز میلاد حضرت پیغمبر اکرم (ص) و اظهار پیروی کامل از رهنمودهای حکیمانه مقام رهبری چون طرح سؤال از وزیر امور خارجه به تصور این بود که طرح مسئله در مجلس به مصلحت انقلاب و در خط رضای امام امت است پس از اطلاع از نظر امام امت و مصلحت ملت نیازی به سؤال مزبور نمی‌بینیم.

امضاکنندگان سؤال از وزیر خارجه

ضمیمه ۷

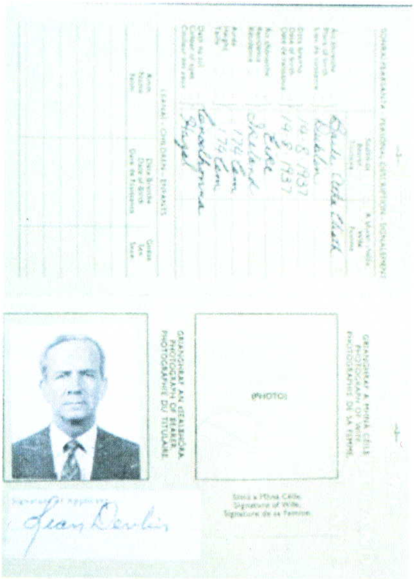
«جدول معاملات تجهیزات»

مرحله معامله	تاریخ پرداخت	مبلغ (دلار)	تعداد	نوع سلاح	تاریخ تحویل	توضیحات
اول	۲۷ آگوست ۱۹۸۵ (۵ شهریور ۱۳۶۴)	۱/۲۱۷/۴۱۰	۱۰۰	تاو	۳۰ آگوست ۱۹۸۵ (۸ شهریور ۱۳۶۴)	
دوم	۱۸ سپتامبر ۱۹۸۵ (۲۷ شهریور ۱۳۶۴)	۵/۰۰۰/۰۰۰	۴۰۸	تاو	۱۴ سپتامبر ۱۹۸۵ (۲۳ شهریور ۱۳۶۴)	
سوم	۲۲ نوامبر ۱۹۸۵ (اول آذر ۱۳۶۴)	هیچ پرداختی انجام نشد	۱۸	هاک	۲۵ نوامبر ۱۹۸۵ (۴ آذر ۱۳۶۴)	بدلیل مشکوک بودن و وجود آرم کشور ثالث (اسرائیل) قبول نشد و درخواست پس گرفته شد و در تاریخ ۲۸ بهمن ۶۴ موشک‌ها برگشت داده شد.

کانال اول	چهارم	سوم مارس ۱۹۸۶ (۱۲ اسفند ۱۳۶۴)	۷/۸۵۰/۰۰۰	۱۰۰۰	تاو	۱۷ و ۲۷ فوریه ۱۹۸۶ ۲۸ بهمن و ۱۸ اسفند (۱۳۶۴)	۱۷ موشک هاک با هواپیمایی که موشک های را آورده برمی گردد.
	پنجم	جولای و آگوست ۱۹۸۶ (تیر و مرداد ۱۳۶۵)	۸/۰۰۰/۰۰۰	-	قطعـــات یدکی هاک	۲۵ مه ۱۹۸۶ (بخشی همراه با سفر مک‌فارلین) (۴ خرداد ۱۳۶۵) ۳ آگوست ۱۹۸۶ (۱۲ مرداد ۱۳۶۵)	
کانال دوم	ششم	۲۶ سپتامبر ۱۹۸۶ (۴ مهر ۱۳۶۵)	بدلیل اینکه تاوهای قبلی ارسال نشده بود ایران هیچ پرداختی نمی‌کند	۵۰۰	تاو	۳۰ و ۳۱ اکتبر ۱۹۸۶ (۸ و ۹ آبان ۱۳۶۵)	اسرائیلی‌ها سلاح‌های جدید را دریافت می‌کنند جای آن سلاح‌های کهنه وانباری را ارسال می‌کن
خالص پرداختی			۲۲/۰۶۷/۴۱۰				

اسناد

تصاویر گذرنامه‌های هیئت آمریکایی اعزامی به ایران با هویت ایرلندی



Shean Devlin
شون دولین (رابرت مک فارلین)



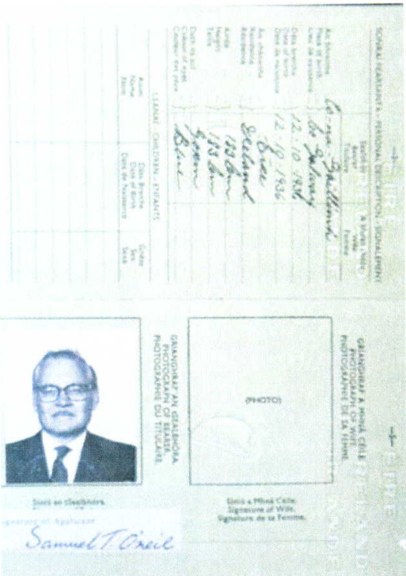
Edward Farley
ادوارد فارلی(الیور نورث)

بشاره الخوری (طرفدار غرب) و اولین نخست وزیر، ریاض‌الصلح (ملی‌گرای سنی پان عربیست) وحدت نظر ایجاد کند. بر این اساس، میثاق ملی، لبنان را کشوری مستقل و بی طرف اعلام می کرد. همچنین مارونی‌ها را از تقاضای کمک از غربیها و نیز مسلمانان (به‌ویژه سنی‌ها) را از نزدیکی به اعراب تا حد ادغام با برخی از کشورهای عربی برحذر می داشت. با این همه میثاق ملی در مورد تقسیم بندی قدرت سیاسی بر مبنای فرقه گرایی سکوت کرد و به این معضل پایان نبخشید.

جنگ‌های داخلی در لبنان سابقه ای طولانی دارد، این سرزمین از همان دوران تسلط عثمانی‌ها طعم تلخ جنگ داخلی را چشید؛ بدین ترتیب که در اواسط قرن نوزدهم میان دو اقلیت مذهبی مارونی و دروزی که اولی مورد حمایت فرانسه و دومی تحت حمایت انگلستان قرار داشت، جنگ رخ داد؛ جنگی که راه مداخله فرانسوی‌ها را در امور داخلی لبنان گشود و به بهانه قتل عام مسیحیان مارونی توسط دروزی‌ها، لبنان را اشغال کردند. این دخالت‌ها تا زمان جنگ جهانی دوم نیز ادامه داشت؛ به طوری که در نوامبر ۱۹۴۳ (آبان ۱۳۲۲ هـ . ش) فرانسویان بشاره الخوری، رئیس جمهور و اعضای کابینه وی را بازداشت کردند. این اقدام منجر به دخالت انگلیسی‌ها شد. سرانجام این بحران به استقلال لبنان در سال ۱۹۴۳ (۱۳۲۲ هـ . ش) منتهی شد.

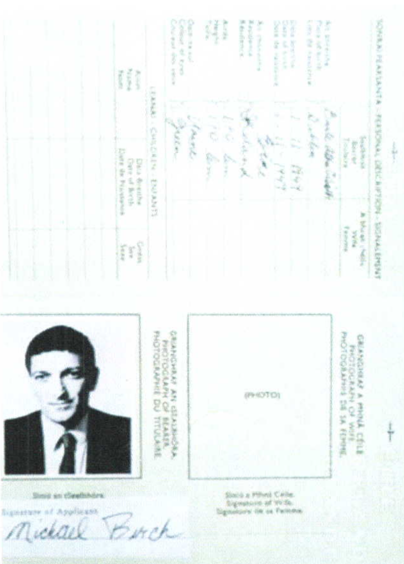
با تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷ هـ . ش) لبنان به جای کشور عربی فلسطین، صاحب همسایه‌ای غیرعرب شد که صاحبان اصلی آن سرزمین را از آنجا رانده و سرکوب می کرد. درنتیجه، بخشی از اعراب فلسطین به لبنان مهاجرت کردند. حضور آوارگان فلسطینی در لبنان، سرنوشت لبنان و فلسطین را به هم گره زد.

با روی کار آمدن کمیل شمعون در سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۱ هـ . ش) که سیاست نزدیکی به غرب را دنبال می‌کرد، وضعیت لبنان به گونه‌ای دیگر شد. شمعون درصدد تسلط بی‌چون و چرای مارونی‌ها بر کشور بود. از همین رو احساسات مسلمانان علیه او برانگیخته شد و جرقه جنگ داخلی زده شد. شمعون از دولت آمریکا کمک خواست و لذا بار دیگر نیروی خارجی در لبنان حضور پیدا کرد. آمریکایی‌ها تا پایان جنگ داخلی در لبنان باقی ماندند و پس از استعفا شمعون در سال ۱۹۵۸ (۱۳۳۷ هـ . ش) خاک این کشور را ترک کردند.



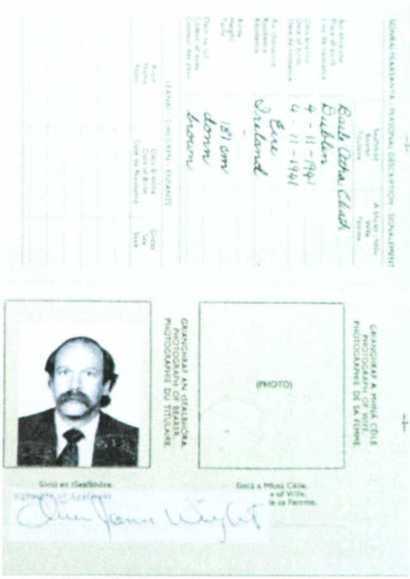
Samuel Terrance O'neil

ساموئل ترنس اونیل (جورج کیو)

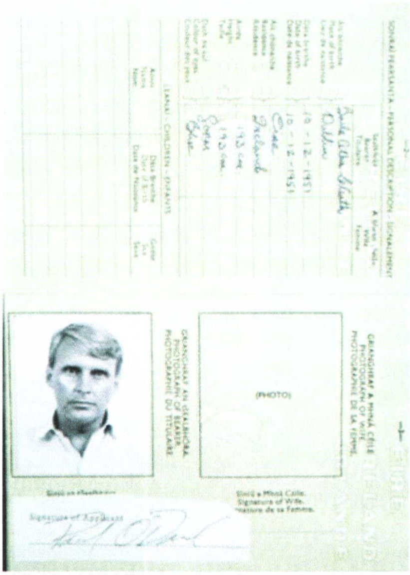


Michael Birch

مایکل برچ(آمیرام نیر)

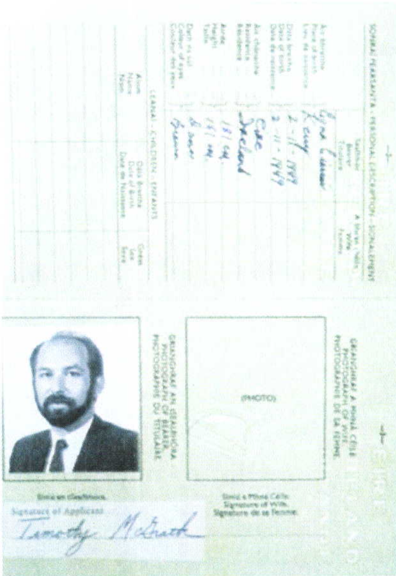


Oliver James Wright
(الیور جیمز رایت)

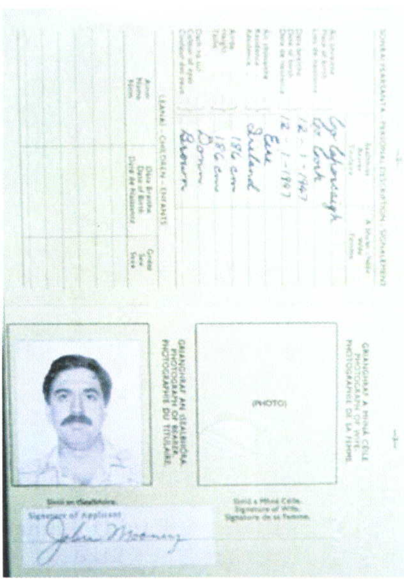


Paul O'donnel
پل اودانل

الف



Thimothy Mc grath
تیموتی مک گراث



John Mooney
جان مونی

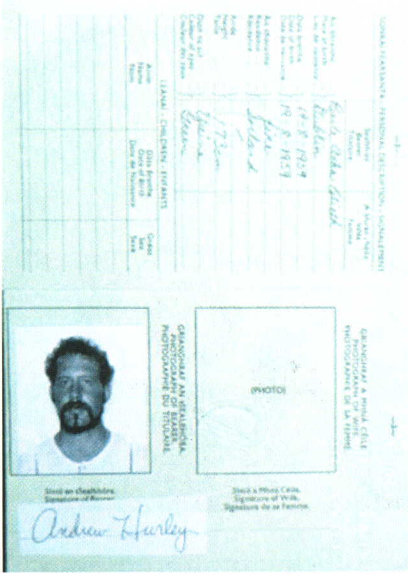
هرچند فقدان امام موسی صدر ضربه‌ای جبران‌ناپذیر بر قلب و روح شیعیان لبنان بود، اما پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی تسلی بخش این درد و مرهمی بر این زخم بود. زیرا نه تنها شیعیان بلکه تمامی گروه‌های سیاسی، قومی و دینی این کشور که در پی مبارزه با اشغالگری رژیم اسرائیل و حامیان آمریکایی آن بودند، شعارها و ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران همچون جهاد و شهادت را الهام‌بخش حرکتهای آزادیبخش خود می‌دانستند. پس از تهاجم رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ هـ . ش) و اشغال بیروت، تعدادی از نیروهای جنبش امل به همراه عده‌ای خارج از آن، زمینه‌های تشکیل حرکت ضد صهیونیستی جدیدی را به نام جنبش حزب‌الله پایه‌گذاری کردند که هدف اصلی و اولیه حزب‌الله مبارزه براساس اصول اسلامی (جهاد) با اشغالگران بود.

تشکیل این گروه در زمانی بود که صهیونیست‌ها و نیروهای چند ملیتی (آمریکا، انگلیس، فرانسه و ایتالیا) بیروت را تحت سیطره خود گرفته و هیچ یک از گروه‌های محلی یا چپ‌گرا جرأت ابراز وجود در آن شرایط اختناق و خفقان را نداشتند. حزب‌الله توانست با ایجاد هسته‌های مقاومت و انجام عملیات گسترده علیه صهیونیست‌ها به سرعت در قلوب مردم لبنان جای گرفته و نفوذ و احترام عظیمی را کسب کند.

بنابراین شیعیان لبنان، با تشکیل حزب الله در سال ۱۳۶۲ در کنار جنبش امل در صحنه سیاسی لبنان بار دیگر جلوه‌گری کردند و حزب‌الله لبنان به عنوان چتری فراگیر سعی داشت تمامی لبنانی‌ها را با هر عقیده و صبغه قومی گرد خود فراهم آورد. از همین رو در طول فعالیت خود توانست نام جنبش مقاومت لبنان را برازنده خویش سازد.

آمریکایی‌ها درلبنان

از جمله کشورهایی که در برابر خواست مردم لبنان قرارگرفته است، ایالات متحده آمریکا بوده است.به زعم لبنانی‌ها، آمریکا نخستین حرکت خزنده و غیرمحسوس خود را برای تسلط بر افکار نسل آینده لبنان در سال ۱۸۶۶ و زمانی که این کشور جزئی از سوریه قدیم و مستعمره عثمانی‌ها بود، آغاز کرد. تاسیس دانشگاه آمریکایی بیروت مطابق با قوانین و معیارهای این کشور آغاز نفوذ فرهنگی و سیاسی آمریکا در لبنان بود.



Andrew Hurley

اندرو هرلی

قلم‌ها و سردست‌های ممهور به امضای ریگان، به جای مانده از هیئت آمریکایی





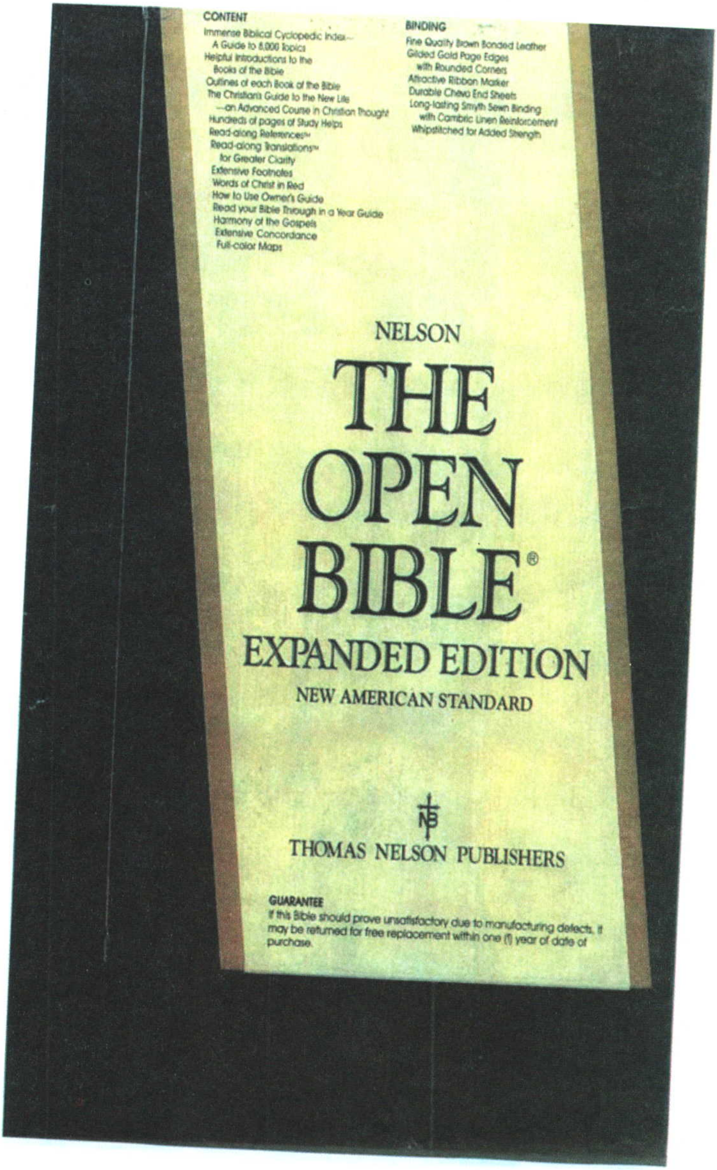

SEAL OF THE PRESIDENT OF THE UNITED STATES






SHEAFFER.

انجیل اهدایی و پیامی با دستخط و امضای ریگان که از طریق کانال دوم برای مقامات ایران ارسال شد



And the Scripture foreseeing that God would justify the Gentiles* by faith , Preached the gospel beforehand to Abraham saying , "All THE NATIONS SHALL BE BLESSED IN YOU."   Galatians   3:8

"And the Scripture, foreseeing that God would justify the Gentiles by faith, preached the gospel beforehand to Abraham, saying, 'All the nations shall be blessed in you'
Galatians 3:8"

Ronald Reagan
Oct. 3, 1986

و کتاب مقدس با این وعده که خداوند (اقوام- نژاد – اغیار- غیر یهودی- کافر)* برمبنای ایمان حقانیت خواهد بخشید و پیشاپیش سیرهٔ مسیح را به ابراهیم موعظـه نمـود و اظهـار داشت که همه اقوام در کنف شما به رستگاری خواهند رسید.

غلاطیان ۳:۸

رونالد ریگان

سوم اکتبر ۱۹۸۶

Galatians 3:8

1179

7 Therefore, be sure that it is those who
are of faith who are sons of Abraham. know
8 And the Scripture, foreseeing that God
would justify the Gentiles by faith,
preached the gospel beforehand to Abra-
ham, saying, "ALL THE NATIONS SHALL BE
BLESSED IN YOU." nations · nations · Gen 12:3
9 So then those who are of faith are
blessed with Abraham, the believer. Gal 3:7

Christ Redeems Us From the Curse of the Law

10 For as many as are of the works of the
Law are under a curse; for it is written,
"CURSED IS EVERYONE WHO DOES NOT ABIDE
BY ALL THINGS WRITTEN IN THE BOOK OF THE
LAW, TO PERFORM THEM." law · Deut 27:26
11 Now that no one is justified by the Law
before God is evident; for, "THE RIGHTEOUS
MAN SHALL LIVE BY FAITH." in · law
12 However, the Law is not of faith; on
the contrary, "HE WHO PRACTICES THEM
SHALL LIVE BY THEM." And · based on · in
13 Christ redeemed us from the curse of
the Law, having become a curse for us—for
it is written, "CURSED IS EVERYONE WHO
HANGS ON A TREE"— Gal 4:5 · wood
14 in order that in Christ Jesus the bless-
ing of Abraham might come to the Gentiles,
so that we might receive the promise of the
Spirit through faith. occur · Is 45:6, Acts 2:33 •

Abrahamic Covenant Is Not Voided by the Law

15 Brethren, I speak in terms of human re-
lations: even though it is only a man's cov-
enant, yet when it has been ratified, no one
sets it aside or adds conditions to it. a codicil
16 Now the promises were spoken to
Abraham and to his seed. He does not say,
"And to seeds," as referring to many, but
rather to one, "And to your seed," that is,
Christ. Gen 12:3; [Rom 4:13, 16; 9:4] • · Acts 3:25
17 What I am saying is this: the Law,
which came four hundred and thirty years
later, does not invalidate a covenant previ-
ously ratified by God, so as to nullify the
promise. Gen 15:13; Ex 12:40; Acts 7:6
18 For if the inheritance is based on law, it
is no longer based on a promise; but God
has granted it to Abraham by means of a
promise. Rom 4:14 · out of · from · Heb 6:14

Law Given to Drive Us to Faith

19 Why the Law then? It was added be-
cause of transgressions, having been or-
dained through angels by the agency of a
mediator, until the seed should come to
whom the promise had been made. hand
20 Now a mediator is not for one party
only; whereas God is only one. of one
21 Is the Law then contrary to the prom-
ises of God? May it never be! For if a law
had been given which was able to impart

lif
be
2
un
Ch
2
cu
fai
2
to
tif
2
lon
2
fai
2
Christ have clothed yourselves with Christ.
28 There is neither Jew nor Greek, there is
neither slave nor free man, there is neither
male nor female; for you are all one in
Christ Jesus. not male and female · John 17:11
29 And if you belong to Christ, then you
are Abraham's offspring, heirs according to
promise. seed · Gen 12:3; Gal 3:18; 4:28 •

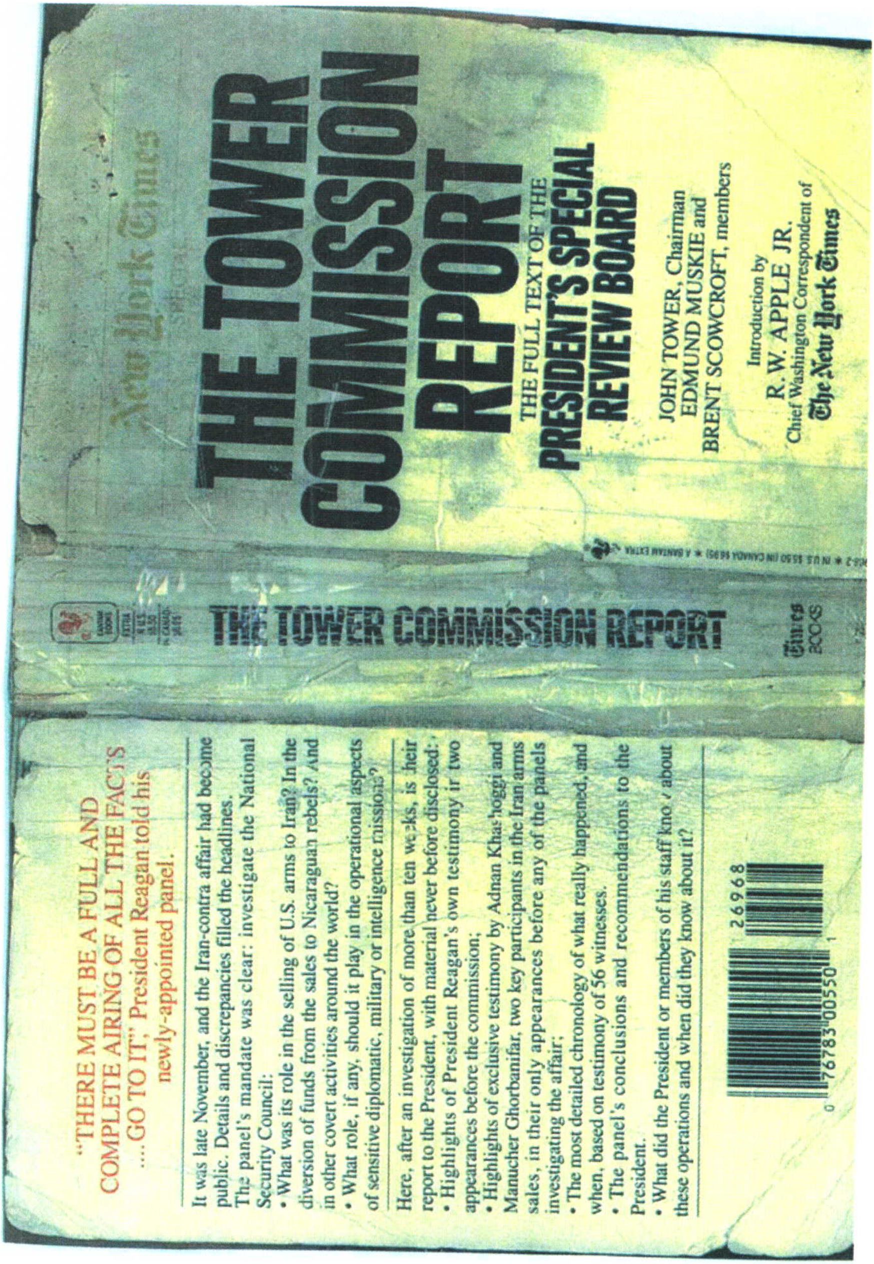
CHAPTER 4

NOW I say, as long as the heir is a child,
he does not differ at all from a slave al-
though he is owner of everything. lord
2 but he is under guardians and manag-
ers until the date set by the father. stewards
3 So also we, while we were children,
were held in bondage under the elemental
things of the world. Gal 2:4 · Gal 4:9; Col 2:8
4 But when the fulness of the time came,
God sent forth His Son, born of a woman,
born under the Law, Mark 1:15 · Is 7:14 • · law
5 in order that He might redeem those
who were under the Law, that we might re-
ceive the adoption as sons. law · Gal 3:26
6 And because you are sons, God has
sent forth the Spirit of His Son into our
hearts, crying, "Abba! Father!" Mark 14:36
7 Therefore you are no longer a slave,
but a son; and if a son, then an heir through
God. [Rom 8:17] · through the gracious act of
8 However at that time, when you did
not know God, you were slaves to those
which by nature are no gods. 2 Chr 13:9
9 But now that you have come to know
God, or rather to be known by God, how is it
that you turn back again to the weak and
worthless elemental things, to which you
desire to be enslaved all over again? Gal 4:3
10 You observe days and months and sea-
sons and years. Rom 14:5; Col 2:16
11 I fear for you, that perhaps I have la-
bored over you in vain. for

Galatians Receive Blessings by Faith, Not by the Law

12 I beg of you, brethren, become as I am,

گزارش تاور


New York Times
SPECIAL
THE TOWER COMMISSION REPORT
THE FULL TEXT OF THE PRESIDENT'S SPECIAL REVIEW BOARD
JOHN TOWER, Chairman
EDMUND MUSKIE and
BRENT SCOWCROFT, members
Introduction by
R.W. APPLE JR.
Chief Washington Correspondent of The New York Times
A BANTAM EXTRA
THE TOWER COMMISSION REPORT
Times BOOKS
"THERE MUST BE A FULL AND COMPLETE AIRING OF ALL THE FACTS ....GO TO IT," President Reagan told his newly-appointed panel.
It was late November, and the Iran-contra affair had become public. Details and discrepancies filled the headlines.
The panel's mandate was clear: investigate the National Security Council:
• What was its role in the selling of U.S. arms to Iran? In the diversion of funds from the sales to Nicaraguan rebels? And in other covert activities around the world?
• What role, if any, should it play in the operational aspects of sensitive diplomatic, military or intelligence missions?
Here, after an investigation of more than ten weeks, is their report to the President, with material never before disclosed:
• Highlights of President Reagan's own testimony in two appearances before the commission;
• Highlights of exclusive testimony by Adnan Khashoggi and Manucher Ghorbanifar, two key participants in the Iran arms sales, in their only appearances before any of the panels investigating the affair;
• The most detailed chronology of what really happened, and when, based on testimony of 56 witnesses.
• The panel's conclusions and recommendations to the President.
• What did the President or members of his staff know about these operations and when did they know about it?
26968

لبنان و گروگان‌گیری

ویژگی‌های تاریخی، جغرافیایی، سیاسی لبنان

لبنان کشوری کوچک در غرب آسیا در منطقه خاورمیانه و در ساحل شرقی دریای مدیترانه قرار دارد. این کشور از شمال و شرق با سوریه و اردن از جنوب با فلسطین و فلسطین اشغالی (رژیم صهیونیستی) و از غرب با دریای مدیترانه همجوار است. بیشتر مناطق لبنان، به جز یک نوار ساحلی و درهٔ بقاع که از نظر کشاورزی برای این کشور اهمیت فراوانی دارد، کوهستانی است. کرانه های آبی این کشور حدود ۲۵۵ کیلومتر درازا دارد. رشته کوههای مهم آن عبارتند از لبنان خاوری و باختری که میان این دو رشته کوه درهٔ سهل البقاع جای دارد. آب و هوای این کشور مدیترانه‌ای متعادل و بسیار مناسب است

لبنان دومین کشور خاورمیانه از نظر کوچکی با مساحتی حدود ۱۰۴۵۲ کیلومتر مربع است اما به‌رغم مساحت کوچک، از نظر فرهنگی و تاریخی دارای جلوه های منحصر به فردی می‌باشد.



رونالد ریگان

رونالد ریگان عضو ارشد حزب جمهوریخواه آمریکا و چهلمین رئیس‌جمهور این کشور بود؛ وی در ششم فوریه ۱۹۱۱ در ایالت ایلی نویز آمریکا به دنیا آمد. پدرش کفاش بود. او از جوانی وارد فعالیت‌های سینمایی شد. همسر اولش نیز بازیگر بود که از او صاحب دو فرزند شد؛ نانسی همسر دوم وی نیز از معشوقه‌های فیلمهای سینمایی‌اش و بازیگر بود. رونالد ریگان در دهه ۱۹۵۰ با پیوستن به حزب جمهوریخواه وارد فعالیتهای سیاسی شد.

در ۱۹۶۶ فرماندار ایالت کالیفرنیا گردید و در انتخابات پائیز ۱۹۸۰ به عنوان مسن‌ترین رئیس جمهور تاریخ آمریکا رقیب دمکرات خود جیمی کارتر را شکست داد و در سن ۷۰ سالگی وارد کاخ سفید شد. ریگان در سیاست خارجی خود از نظامیگری تبعیت می‌کرد. او بر بودجه نظامی آمریکا افزود. پایگاههای آمریکا را در سراسر جهان تقویت کرد، حضور نظامی آمریکا را در مناطق بحرانی جهان تقویت نمود و به لبنان، گرانادا، خلیج فارس، دریای کارائیب، اقیانوس هند و دریای مدیترانه نیرو گسیل داشت. همچنین بر میزان موشکهای دوربرد آمریکایی مستقر در اروپای غربی افزود و از این طریق تنشهای جدیدی میان آمریکا و شوروی به وجود آورد. ریگان همچنین از گروههای چریکی مخالف دولت نیکاراگوئه حمایت نظامی و مالی گسترده‌ای کرد و به دولت السالوادور در رویاروئی با گروههای چریکی این کشور یاری رساند. در دوران حکومت ریگان رابطه میان آمریکا و پاناما بر سر مالکیت کانال ۸۱ کیلومتری پاناما تیره‌تر از قبل شد و وی پایگاههای نظامی آمریکا در پاناما را تا حد امکان تسلیح و تقویت کرد. به دستور او در آوریل ۱۹۸۶، دو شهر پر جمعیت لیبی یعنی بنغازی و طرابلس توسط هواپیماهای آمریکایی و به بهانه حمایت سرهنگ قذافی از تروریسم بمباران شد.

از جمله حوادث قابل توجه دوران حکومت ریگان ترور ناموفق وی در چهارمین ماه آغاز زمامداریش بود. رونالد ریگان پس از ۸ سال زمامداری در انتخابات نوامبر

سنی و اقلیت‌های دروزی و علوی) درصد بزرگی از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند.

طایفه‌گرایی و فرقه‌گرایی‌های مذهبی در این کشور از خصایصی است که به ویژه در جنگ‌های داخلی لبنان خود را بیش از پیش عیان کرد، که حتی مسیحی را در مقابل مسیحی، سنی را رودرروی سنی و شیعه را در مواجهه با شیعه قرار داد. خانواده‌های بزرگ با مذاهب گوناگون در این کشور از جایگاه رفیعی برخوردارند و قدرت سیاسی با وابستگی‌های طایفه‌ای پیوند نزدیکی دارد. خانواده‌های جنبلاط، ارسلان، شوف، حماد، زین، اسعد، فرنجیه، کرامی و ... خانواده‌هایی هستند که در مناسبات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشورشان نقش مهمی ایفا می‌کنند و از جایگاهی بس مهم‌تر از احزاب برخوردارند. علاوه بر اینها، استعمار نیز بر کینه‌ها و دشمنی‌های قومی، مذهبی و سیاسی اهالی لبنان دامن زد.

لبنان در دوران معاصر

لبنان پس از پایان جنگ جهانی اول طبق قانون قیمومیت جامعه ملل متحد به فرانسوی‌ها واگذار شد. لذا قانون اساسی لبنان را غربی‌ها نگاشتند. در این قانون برای جمهوری لبنان یک رئیس جمهور، قوه مقننه‌ای مرکب از دو مجلس، یکی سنا با ۱۶ نماینده انتصابی و دیگری مجلس نمایندگان با ۲۲ نماینده انتخابی، در نظر گرفته شده بود. این قانون اساسی که مبنای تقسیم قدرت بین اقوام مختلف لبنان است، تاکنون چندین بار اصلاح گردیده است. در همین راستا، براساس یک سرشماری در سال ۱۹۳۲ (۱۳۱۱ هـ . ش) ادعا شد که مسیحیان مارونی ۲۹ درصد، سنی‌ها ۲۲ درصد و شیعیان ۲۰ درصد از جمعیت لبنان را تشکیل می‌دهند. اما سرشماری دیگری صورت نگرفت و براساس همان سرشماری قدیمی، به مسیحیان ریاست جمهوری و سنی‌ها نخست‌وزیری و شیعیان مقام ریاست مجلس داده شد.

طایفه‌گرایی و فرقه‌گرایی موجب شده است لبنان بین دنیای غرب و دنیای عرب معلق باشد؛ به طوری که در سال ۱۹۴۳ (۱۳۲۲ هـ . ش) برای حل چنین معضلی میثاق الوطنی (میثاق ملی) تهیه شد. این میثاق در پی آن بود که میان اولین رئیس‌جمهور لبنان،

ایران وجود دارد که ایالات متحده دلایلی اندک برای مخاصمه با آن داشته باشد یا منافع آنها تا بدین حد با یکدیگر همگرا باشد. منافع دو کشور به شخص خاصی وابسته نیست. این منافع بازتابی از واقعیت های سیاسی و راهبردی است که در حال حاضر نیز وجود دارد. آمریکا هیچ دلیل ژئوپولتیکی برای خصومت و دشمنی با ایران ندارد. دولت‌های متعدد در آمریکا برای عادی ساختن روابط بین دو کشور اعلام آمادگی کرده‌اند.»[۱]

در این زمان براساس اطلاعاتی در آمریکا که مبنای آن امکان فوت رهبر انقلاب حضرت امام خمینی(ره) بود، این فرض پذیرفته شده بود که ایران به زودی وارد یک مرحله بی ثباتی می‌شود و این امر از نظر آمریکا به منزله بهره‌برداری بیشتر شوروی از شرایط ایجادشده بود، تا جایی که حتی بحث جلوگیری از تجزیه ایران نیز در زمره عوامل تغییر استراتژی آمریکا در قبال ایران ذکر شده بود.

در این زمینه گراهام فولر، مأمور اطلاعات ملی ایالات متحده در خاورمیانه و جنوب آسیا، در یک برآورد اطلاعاتی پنجاه صفحه ای به ویلیام کیسی، رئیس وقت سازمان سیا (CIA) چنین آورده است:

«آمریکا با اوضاع نامساعدی درمورد گسترش و بسط خط مشی جدید درمورد ایران روبه روست، سیر وقایع به طور عمده علیه منافع ماست و به زودی شاهد مبارزه برای جانشینی [امام] خمینی خواهیم شد. آمریکا هیچ برگی برای بازی ندارد. اتحاد شوروی برگ‌های زیادی دارد. ایران به طور آشکار به این نتیجه رسیده است که چه روسیه و کمونیسم را دوست داشته باشد و چه نداشته باشد، اتحاد شوروی کشوری است که باید با آن کنار آمد. شوروی و آمریکا هر دو فاقد دسترسی مطلوب به ایران هستند. هرکسی اول برسد، موقعیت مستحکمی برای حذف دیگری خواهد داشت.»

فولر همچنین افزوده است: «پایه‌های خط مشی آمریکا در ایران در جهت تسهیل منافع شوروی است.» وی معتقد است «هیچ‌کس ایده روشنی برای تعیین نحوه بازگشت آمریکا به تهران ندارد.»

---

۱. هنری کیسینجر، **دیپلماسی آمریکا در قرن بیست و یکم**،مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

مک فارلین بعد از کناره گیری از خدمات دولتی ، شرکتی به نام سرمایه گذران انرژی در سطح بین المللی (CEO) را تاسیس کرد.



جان تاور (۱۹۹۱-۱۹۲۵)

جان گودوین تاور متولد ۲۹ سپتامبر سال ۱۹۲۵ در هوستن، تگزاس . در دوران جنگ جهانی دوم ، در دانشگاه جورج تاون تگزاس مشغول تحصیل بود و سپس به نیروی دریایی آمریکا وارد شد و تا رده سر ملوانی رسید.

تاور علاوه بر فعالیت نظامی، در سال ۱۹۵۳ نیز، مدرک کارشناسی ارشد دریافت کرد وهمچنین در مدرسه عالیه اقتصاد و سیاست لندن تحصیل کرد. وی سپس به عضویت هیئت علمی دانشگاه میدوسترن شهر ویچیتا فالز (Wichita Falls) در ایالت تگزاس درآمد و در سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۰ به تدریس تاریخ و سیاست پرداخت.

تاور در ۲۷ می ۱۹۶۱ به یکی از کرسی های مجلس سنا دست یافت و با داشتن ۳۵ سال سن، جوانترین عضو این مجلس بود و در عین حال اولین جمهوریخواهی بود که از ایالت تگزاس برای سنای آمریکا انتخاب شد.

وی درسه دوره از سال ۱۹۶۱تا ۱۹۸۵ برای مجلس سنای امریکا انتخاب شد و در هشتادو سومین و هشتاد و هشتمین مجلس سنا رئیس کمیته جمهوریخواهان در سنا بود.

پس از بازنشستگی وکناره گیری از سنا ، توسط رونالد ریگان(رئیس جمهور وقت آمریکا) به عنوان عضو هیئت بررسی تسلیحات در ژنو انتخاب شد . همچنین در سال ۱۹۸۷،رئیس کمیته بررسی وتحقیق در مورد رسوایی ایران _ کنترا بود که نتیجه تحقیقات به "گزارش تاور "معروف شد.

تاور در سال ۱۹۸۹ توسط جورج بوش پدر برای وزارت دفاع آمریکا معرفی شد اما مورد تایید سنا قرار نگرفت. پس از آن یک شرکت مشاوره‌ای در دالاس و واشنگتن

ایجاد کرد و همچنین به عنوان عضوی از هیئت مشاوران خبری اطلاعات دولت بوش فعالیت می‌کرد.

وی در ۵ آوریل ۱۹۹۱، به همراه دخترش در یک سانحه هوایی کشته شدند.



دونالد توماس ریگان

دونالد ریگان متولد ۲۱ دسامبر ۱۹۱۸ شصت وششمین وزیر خزانه‌داری آمریکا از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ بود واز سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۷ نیز در زمان دولت رونالد ریگان رئیس ستاد کاخ سفید بود. دونالد ریگان در رشته زبان انگلیسی و حقوق در دانشگاه هاروارد فارغ‌التحصیل شد و در ارتش هم تا درجه سرهنگی رسید.

در سال ۱۹۸۱ رونالد ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا ، دونالد ریگان را به عنوان وزیر خزانه‌داری انتخاب کرد و در واقع او سخنگوی سیاست‌های اقتصادی رونالد ریگان بود . وی سرانجام در سال ۱۹۸۷ به خاطر نقشش در قضیه ایران _کنترا مجبور به استعفا شد.

وی در سال ۲۰۰۳ در سن ۸۴ سالگی بر اثر عارضه قلبی فوت کرد.



تئودور شیکلی

تئودور شیکلی متولد ۱۹۲۷ ، یکی از ماموران سیا بود که در عملیات این سازمان در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نقش داشت. او در سال ۱۹۴۵ وارد ارتش آمریکا شد و در بخش ضد اطلاعات ارتش کار می‌کرد. وی سپس به سیا پیوست و در لائوس و ویتنام ، هنگام جنگ آمریکا، مامور سازمان سیا بود .شیکلی برای آزاد سازی گروگان‌های آمریکایی در لبنان که مهم‌ترین آنها ویلیام باکلی از

این دانشگاه تاکنون نقش فرهنگی و سیاسی مهمی در این کشور داشته و بسیاری از رهبران سیاسی و اجتماعی منطقه از این دانشگاه فارغ التحصیل شده‌اند.

اما نخستین مداخله آشکار آمریکا در امور داخلی لبنان به بهانه جلوگیری از کودتا علیه رئیس جمهور مورد حمایت غرب و به ادعای مقابله با گسترش کمونیسم، ۱۵ سال پس از استقلال لبنان از استعمار فرانسه رخ داد؛ به طوری که به دستور آیزنهاور در ژوئیه ۱۹۵۸ (تیر ۱۳۳۷ هـ . ش) هزاران تفنگدار آمریکایی در سواحل لبنان پیاده شدند تا از رئیس جمهور راستگرای مسیحی، کمیل شمعون، و خواسته غیرقانونی او مبنی بر تمدید دوره ریاست جمهوری اش حمایت کنند. کارشناسان، اما تامین منافع راهبردی اسرائیل، نفوذ بیشتر و ایجاد پایگاه نظامی برای مداخلات دیگر در منطقه، مقابله با نفوذ شوروی سابق به ویژه در مصر و سوریه و سیطره بر موقعیت تجاری لبنان را برای تسلط بر بازار منطقه، از دلایل اصلی ورود آمریکا به لبنان عنوان می کنند. اما تفنگداران آمریکایی که حضورشان با وجود مخالفت های مردمی نمی توانست در معادلات داخلی لبنان مؤثر باشد، پس از مدت کوتاهی لبنان را ترک کردند.

این غیبت چند دهه طول کشید تا اینکه اسرائیل در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ هـ . ش) لبنان و پایتخت آن را اشغال کرد. اسرائیل با تهدید و ارعاب نمایندگان مجلس، بشیر جمیل فرمانده قوای نظامی حزب کتائب را به ریاست جمهوری لبنان رساند، اما بشیر در کمتر از ۲۰ روز ترور شد.

در سپتامبر همین سال رونالد ریگان فرمان ورود نیروهای آمریکایی را به بیروت صادر کرد تا هم از منافع آمریکا دفاع کرده و هم از اشغالگران اسرائیلی حمایت کنند. به این منظور نیروهای آمریکایی در برخی از مناطق بیروت مستقر شدند.

آمریکایی‌ها پس از استقرار در لبنان با نقشه‌ای ماهرانه، طرح خلع سلاح فلسطینیان مستقر در اردوگاه های لبنان را اجرا کردند و بلافاصله پس از آن نیروهای فالانژ به ریاست سمیر جعجع با همکاری اسرائیلی‌ها هزاران آواره فلسطینی دو اردوگاه صبرا و شتیلا را در بیروت قتل عام نمودند.

باتوجه به جنایت‌های متعدد اسرائیل در لبنان با حمایت آمریکا و به تلافی این اقدامات، در ۱۸ آوریل ۱۹۸۳ (فروردین ۱۳۶۲ هـ . ش) در عملیاتی استشهادی در

وی معتقد است که از زمان کارتر به بعد، تدابیر دیپلماتیک آمریکا در قبال ایران، صرفاً به تروریسم ایران علیه آمریکا انجامیده است.

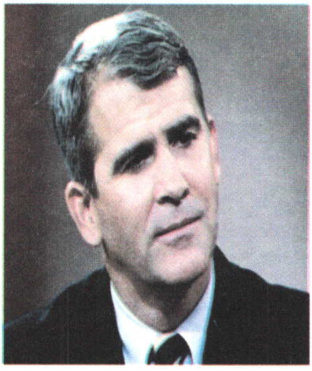
وی در جریان ایران_کنترا در زمان دولت ریگان، به عنوان مشاور مک فارلین و رابط منوچهر قربانی فر فعالیت داشت.



ریچارد سیکورد

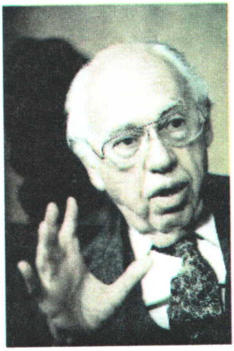
وی در نیروی هوایی آمریکا به درجه سرلشکری رسید ، اما به علت شرکت در رسوایی ایران ـ کنترا، مورد محاکمه قرار گرفت و مجرم شناخته شد. وی در دورهٔ ریاست جمهوری ریگان، رئیس شرکت تجارت و فناوری استانفرد بود. این شرکت در دورهٔ ریاست جمهوری ریگان در زمینه فروش تسلیحات به ایران فعالیت می‌کرد. بنا به برخی گزارش‌ها، وی نمایندهٔ سوداگران در فروش تسلیحات آمریکا در زمان رژیم پهلوی و مسئول سایت موشکی هاک در ایران بود و به‌عنوان مشاور ارشد فرمانده نیروی هوایی رژیم پهلوی عمل می‌کرد و یکی از فعالین ترابری و لجیستیک حمل سلاح به ایران در ماجرای ایران_کنترا بود.

اولیور نورث



وی متولد ۱۹۴۳ در تگزاس بود. شهرت عمده او به خاطر شرکت در ماجرای ایران ـ کنترا است. وی در زمینه تفسیر سیاسی نیز فعالیت دارد و کتابی هم تحت عنوان «قهرمانان آمریکا» حاوی گزارشهایی درباره حضور نظامی آمریکا در افغانستان، عراق و فیلیپین نگاشته است. وی از جمله افراد کلیدی در دفتر ریگان و شورای امنیت ملی در ماجرای فروش تسلیحات به

ایران به شمار می رفت. وی متهم بود که با همکاری دریادار جان پویندکستر، مخفیانه پول‌های بدست آمده از ناحیه فروش موشک های ضد تانک و ضد هواپیما به ایران را در اختیار کنتراهای نیکاراگوئه گذاشتند. وی در نوامبر ۱۹۸۶، مورد محاکمه قرار گرفت که ابتدا به سه سال زندان و جرایم نقدی محکوم شد. در دفاعیات خود گفته بود که کنتراها مبارزان آزادی هستند و بایستی مورد مساعدت قرار گیرند و طرح ایران ـ کنترا ایدهٔ مناسبی بود. در نهایت دیوان عالی با بازنگری در پرونده وی ، حکم به منع تعقیب او داد . نورث پس از بیست سال خدمت با درجه ناخدا دومی از نیروی دریایی آمریکا بازنشسته شد.



ویلیام جورج کیسی

ویلیام جورج کیسی (۱۳مارس ۱۹۱۳ – ۶ مـی ۱۹۸۷). وی از سال ۱۹۸۱تا ۱۹۸۷ رئیس سیا بود.کیسی در سال ۱۹۳۴ از دانشگاه فورهام فارغ‌التحصیل شد و آنگاه به ادامه تحصیل در رشته حقوق پرداخت و در سال ۱۹۳۷ فارغ‌التحصیل گردید. در طی جنگ جهانی دوم ، وارد اداره اطلاعات راهبردی شد و در سالهای ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۳ به عنوان مدیر کمیسیون تبادل ارز ، بورس و اوراق بهادار وارد دولت نیکسون گردید. کیسی در دوران ریاست جمهوری ریگان ریاست سیا را برعهده گرفت و نقش مهمی در سیاست خارجی ریگان در خصوص شوروی داشت. کیسی کمک‌های زیادی به گروه مقاومت مجاهدین افغانستان می کرد.وی از معماران اصلی ایران ـ کنترا و معامله تسلیحاتی بود. او قبل از این که در برابر کنگره دربارهٔ ایران ـ کنترا شهادت بدهد در بیمارستان بستری شد و در سن ۷۴ سالگی در ۱۹۸۷ فوت کرد.

در مقابله با چنین شیوه‌هایی، افراد و گروهها در مخمصه دو راهی اخلاق و مبارزه گرفتار می‌شوند. لذا جز به هنگام قرار گرفتن در چنین شرایطی نمی‌توان داوری درستی درباره این گونه اقدامات داشت. در این باره باید گفت که در مقابل دولت‌هایی که ملتها را به گروگان می‌گیرند، چه باید کرد؟

دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ آغاز گروگان گیری های جدی در منطقه آشوب زده خاورمیانه است و این عملیات‌ها از آن جهت که شروع آن از ناحیه اسرائیلی‌ها بوده است، قابل تأمل است.

گفتنی است که رژیم صهیونیستی، در خلال جنگ ۱۹۶۷ (۱۳۴۶ هـ . ش)، چند تن از کودکان اردنی را به منظور فشار بر اردنی ها، برای آزادسازی برخی اسرای اسرائیلی که در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ (خرداد ۱۳۴۶ هـ . ش) اسیر شده بودند، به گروگان گرفت. این گروگان‌گیری، شکل روشنی از شیوهٔ تروریسم دولتی رژیم صهیونیستی است، که جزو ذات و جوهر طبیعی و فلسفهٔ وجودی این رژیم به شمار می‌رود. همچنین یکی از دسته‌های گشتی رژیم صهیونیستی در مناطق دفر سوار، فاید و جنیفهٔ مصر، پس از جنگ ۱۹۶۷ (۱۳۴۶ هـ . ش)، در یک اقدام تروریستی دیگر، بدون هیچ دلیلی، یک خانواده کشاورز عرب را که در حال کشاورزی بودند، به اسارت گرفت. این دسته، خانه و محصولات کشاورزی آن‌ها را به آتش کشید، و کشاورزان را به عنوان گروگان با خود برد.

همچنین در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ هـ . ش) چهار دیپلمات ایرانی به نام‌های محسن موسوی، کاردار سفارت جمهوری اسلامی ایران در لبنان، احمد متوسلیان، دیپلمات، تقی رستگار مقدم، راننده سفارت و کاظم‌اخوان، عکاس خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران که در جاده ساحلی طرابلس - بیروت عازم پایتخت بودند، توسط نیروهای شبه نظامی مسیحی لبنان، وابسته به رژیم صهیونیستی، در محل پست بازرسی بربارة، به اسارت گرفته شدند و متأسفانه تا به حال، از سرنوشت آنان خبری نیست. شواهد و قرائن حاکی است که این افراد به نظامیان اسرائیل تحویل داده شده‌اند و گفته می‌شود سپس از آن جا به یکی از دو بازداشتگاه سری عطیه و صرفند، که از مخوف‌ترین زندان‌های رژیم صهیونیستی است، انتقال یافتند.